

سوق

ویژه نامه اقتصادی

تازه ترین گزارش و ارزیابی ها از

بهبود محیط
کسب و کار

بیم ها و امیدها در

بازنگری
قانون ارزش افزوده

با انتشار اولین ترجمه از
«سرمایه در قرن بیست و یکم»

توماس پیکتی در ایران



۴ باز زنده سازی اندیشه برابری

پرونده اول: توماس بیکنی در ایران

۶	از جان مینارد کینز تا توماس بیکنی
۹	مشکل آقای توماس بیکنی
۱۳	نابرابری، محصول نظام سیاسی و اجتماعی است نه سرمایه داری
۱۶	نقبی از بیکنی به مارکس
۱۹	توماس بیکنی، اصلاح طلب یا برانداز
۲۱	مقدمه ای بر بیکنی یا ذکر مشکلات مارکس؟
۲۶	در جست و جوی برابری
۲۷	در روای عدالت جهانگیر
۳۰	اقتصاددانان و بیکنی
۳۲	شجاعانه اما پر اشتباه
۳۵	ناکام در تخریب سرمایه داری
۳۸	سرزمین آزادی، ماوای نابرابری
۳۹	میزگرد بررسی کتاب بیکنی با حضور رناتی و فکوهی
۴۶	در آستانه سرمایه داری اجتماعی

پرونده دوم: بهبود محیط کسب و کار

۴۸	اقتصاد راتنی در آستانه بحران
۴۹	بهبود کسب و کار در جست و جوی دولت شفاف
۵۳	شفافیت و تسهیل
۵۶	تامین اجتماعی مانع یا محرک کسب و کار
۵۸	پاشنه آشیل کسب و کار در ایران
۶۲	گزارش جهانی ۲۰۱۵ شاخص محیط کسب و کار
۶۵	عقربه های بانک جهانی اشتباه می چرخد
۶۸	کسب و کار مساله ای اصلی یا انحرافی
۷۰	تحولات بازار کار
۷۲	بهبود محیط عمومی کسب و کار در اتاق بازرگانی مشهد

پرونده سوم: بازنگری قانون مالیات ارزش افزوده

۷۶	اجرا مهمتر از قانون
۷۸	اصلاح قانون و سازوکار اجرا در برنامه ششم
۸۴	بار مالیاتی بر دوش صنایع کوچک و متوسط
۸۸	مطالبات اصناف از بازنگری
۸۸	تولیدکنندگان زیر فشار ارزش افزوده
۹۰	اصلاح یا تکرار اشتباهات؟
۹۳	خبرنامه
۹۷	تازه های نشر اتاق بازرگانی تهران
۹۷	تحلیل بازار مسکن و تاثیر آن در اقتصاد کشور
۹۷	مدیریت اقتصادی کشور در شرایط تحریم (چالش ها و راهبردها)
۹۸	تحلیل های داده- ستانده



ضمیمه اقتصادی روزنامه شرق
صاحب امتیاز و مدیر مسوول:

مهدی رحمانیان

دبیر ویژه نامه اقتصادی:

حجت اله میرزائی

امور اجرایی:

نگین درخشان

عکس:

وحید صابری، مهتاب صباغ پور

نظارت چاپ:

ابوالفضل سلطانی

چاپ: سلام

نشانی:

تهران، میدان آرژانتین، خیابان الوند

کوچه آرشیا پلاک ۶

تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۰

نمبر: ۸۸۸۸۰۷۱۹

تلفن سازمان آگهی ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷

همکاران این شماره:

امین زمردی، نگین درخشان

زینب سلطان زاده، فرزانه طهرانی

زینب گلستان، سارا مالکی، علی نیلی

باز زنده‌سازی اندیشه برابری



حجت‌اله میرزانی
سردبیر

اندیشه برابری و تبدیل آن به مهم‌ترین موضوع تمرکز فکری و گفت‌وگوی اقتصاددانان و سایر اندیشمندان علوم اجتماعی است. شاید طرح دوباره دوگانه مهم و تاریخی «رشد-برابری» را بتوان علت این توجه دانست. توماس پیکتی دقیقاً با همان مبنای نظری که تا پیش از این مبنای استدلال طرفداران کارایی در مقابل برابری بود و با اتکا به شواهد غیرقابل انکار تاریخی و عینی و نیز در چارچوب روش‌شناسی مرسوم و متعارف علم اقتصاد، نشان داد رشد اقتصادی الزاماً به برابری منتهی نمی‌شود، بلکه تجربه تاریخی حاکی از نابرابری دایماً فزاینده و بدون بازگشت در فرایند رشد اقتصادی است و همین ادعای مهم پیکتی است که به موضوع اصلی نقد و مخالفت مخالفان و منتقدان راست‌گرای او تبدیل شده است. وجه دوم ویژگی و اهمیت تاریخ‌ساز این کتاب را باید در نشان دادن ناگامی و ناکافی بودن تلاش‌های اصلاح‌طلبانه در نظام اقتصاد سرمایه‌داری برای کاهش نابرابری دانست. به بیان دیگر بر مبنای دستاوردهای مطالعه پیکتی، برنامه‌های اجراشده در چارچوب اقتصاد رفاه و سیاست‌گذاری اجتماعی در جبران آثار کارکرد نابرابری‌ساز نظام سرمایه‌داری کافی نبوده و هم عمق و گستره ملی و هم دامنه سیاست‌گذاری برای کاهش نابرابری باید از سطح ملی به سطح جهانی تسری یابد. به زبان پنهان، پیکتی همچنان در جست‌وجوی اصلاح نظام سرمایه‌داری است و این البته نقطه عزیمت مخالفان و منتقدان چپ‌گرای او است.

در ایران نیز طی یک سال گذشته آثار نوشتاری و گفتاری زیادی چه در شبکه‌های مجازی و چه در نشریات روشنفکری پیرامون این کتاب انتشار یافته‌اند و البته با توجهی کمتر از سطح جهانی به موضوع گفت‌وگوی گروهی از اندیشمندان اجتماعی به‌ویژه اقتصاددانان و جامعه‌شناسان تبدیل شده است. آغاز همزمان چهار ترجمه از نسخه‌های انگلیسی و فرانسوی کتاب «سرمایه در قرن بیست‌ویکم» یادآور توجه و تمرکز است که پیش‌تر در مورد کتاب آمارتیا سن با نام «توسعه به‌منابه آزادی» و کتاب دارون عجم‌اولو با نام «چرا ملت‌ها شکست می‌خورند؟» صورت گرفت. هردو کتاب پیش‌گفته نیز با فاصله‌ای کوتاه از فضای جهانی در ایران مورد توجه و گفت‌وگو واقع شد و به فضای آموزشی و دانشگاهی راه یافت. اما با انتشار اولین ترجمه فارسی از کتاب توماس پیکتی، در کنار توجه به محتوای کتاب، مقدمه اقتصاددان ایرانی بر ترجمه فارسی نیز به موضوع و محملی برای نقد و ارزیابی گروهی از اصحاب اندیشه قرار گرفت. هم بیان خطابه‌ای مرسوم مقدمه‌نویس و هم تمرکز بر ویژگی‌های توماس پیکتی در مقایسه با کارل مارکس آن‌هم نه از موضع اندیشه و نظر آنان، بلکه زندگی و ویژگی‌های شخصی و خانوادگی و نیز سائق و انگیزاننده و نقطه عزیمت، نیت و هدف غایی آنها موضوع اصلی این نقدها و درعین‌حال اقبال‌های گروهی دیگر بوده است. به زبان دیگر برخلاف آنکه به‌طور منطقی انتظار می‌رفت این مقدمه (با شناخت از دیدگاه‌های مقدمه‌نویس و موضوع و محتوای کتاب) بر بیان مقایسه‌ای سیر مطالعات و تلاش‌های نظری و تجربی بر موضوع نابرابری یا ارزیابی محتوای کتاب از دریچه مسایل اقتصاد ایران بپردازد، به خطابه‌ای خواندنی (اما درخور نقد) بدل شده است و شاید هوشمندی مقدمه‌نویس، همچون نویسنده کتاب، فرصتی برای توجه بیشتر و گسترده‌تر به ترجمه فارسی را فراهم کند!

حدود ۹ ماه پس از انتشار نسخه انگلیسی کتاب «سرمایه در قرن بیست‌ویکم»، اولین ترجمه فارسی آن منتشر شد و دست‌کم سه ترجمه (فارسی) دیگر از این کتاب در راه است. با گذشت کمتر از دوسال از انتشار نسخه انگلیسی، این کتاب با تیراژی میلیونی مواجه شد و نویسنده فرانسوی آن، در کانون نقد و اظهار نظر اندیشمندان و صاحب‌نظران اقتصادی و اجتماعی قرار گرفت. اینک حجم اظهارنظرها و نقدهای اقتصاددانان درباره این کتاب به مراتب از حجم هفتصدصفحه‌ای کتاب فراتر رفته است و پرونده‌های متعددی در نشریات معتبر و شبکه‌های تلویزیونی برای گفت‌وگو پیرامون توماس پیکتی و کتاب وی گشوده شده‌اند. اظهار نظر کم‌سابقه بسیاری از اقتصاددانان بنام جهانی به‌ویژه برندگان جایزه نوبل یا غیر آن در طیف گسترده‌ای از تخصص‌ها، دیدگاه‌ها و مکاتب اقتصادی معاصر همچون رابرت سولو، کروگمن، استیگلیتز، کنت ارو، گریگوری منکیو، دیدید هاروی و... حاکی از اهمیت و برجستگی این کتاب، هم از حیث موضوع، روش، داده‌های مورد استفاده، نتایج و نیز پیشنهادات اصلاحی این کتاب به‌عنوان دستاورد یک تکاپوی پژوهشی بزرگ در مطالعات اقتصادی معاصر است. پرسش مهم و قابل‌تامل پیرامون این توجه و گفت‌وگوی فراگیر این است که به‌راستی اهمیت و وجه اعتبار و دلیل توجه به این کتاب چیست؟ روشن است که نه تردیدافکنند در فروض محوری نظریات اقتصادی، نه رد و ابطال برخی از تئوری‌های پایه‌ای و بنیادین علم اقتصاد و نه طرح پیشنهادات و سیاست‌های جدید برای بهبود عملکرد اقتصادی و نه حتی به‌چالش‌کشیدن کارکرد اجتماعی و اقتصادی نظام اقتصاد بازار، هیچ‌یک در تاریخ علم اقتصاد بی‌سابقه نیست، بلکه تاریخ نسبتاً کوتاه این علم همانند همه رشته‌های دیگر دانش تجربی در دوره مدرن به کوتاه‌ترین بیان فرآیند مستمر حدس‌ها و ابطال‌های ناپیوسته و لف و نشر مکاتب و دیدگاه‌هاست و باز باید تاکید کرد طی هفت‌دهه اندیشه‌ورزی اقتصادی پس از جنگ دوم و با ظهور مکاتب اقتصادی برآمده از اندیشه کینزی و نیز اقتصاد توسعه با رویکردهای متعدد نظری، اندیشه نابرابری همواره از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و در این ۷۰ سال اندیشمندان بزرگی چون گالبرایت، میسرا، آمارتیا سن و... مطالعات خود را بر موضوع نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی در برش‌های درآمدی، جمعیتی و فضایی متمرکز کرده‌اند و برخی از آنها در عرصه اقتصاد سیاسی با نوآوری‌ها و کامیابی‌های بزرگی نیز مواجه بوده‌اند. در این میان تلاش و تکاپوی علمی آمارتیا سن - که بخش مهمی از آثار وی به فارسی ترجمه شده است - مثال‌زدنی است. از هنرمندی و هوشمندی زایدالوصف توماس پیکتی در نام‌گذاری کتاب و نیز حضور موثر و فعال وی در عرصه رسانه‌های همگانی که بگذریم و نیز گذشته از رویکرد تاریخی و مقایسه بین‌کشوری در دوره‌ای نسبتاً طولانی بر مبنای داده‌های معتبر آماری و... شاید مهم‌ترین وجه اهمیت این کتاب را باید دو ویژگی مهم دانست: عامل اول در باززنده‌سازی

با انتشار اولین ترجمه از «سرمایه در قرن بیست و یکم»

توماس پیکتی در ایران

- از جان مینارد کینز تا توماس پیکتی
- مشکل آقای توماس پیکتی
- نابرابری محصول نظام سیاسی و اجتماعی است نه سرمایه داری
- توماس پیکتی، اصلاح طلب یا برانداز؟
- مقدمه ای بر پیکتی یا ذکر مشکلات مارکس؟



از جان مینارد کینز تا توماس پیکتی



علی دینی‌ترکمانی
استادیار موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی

مقدمه

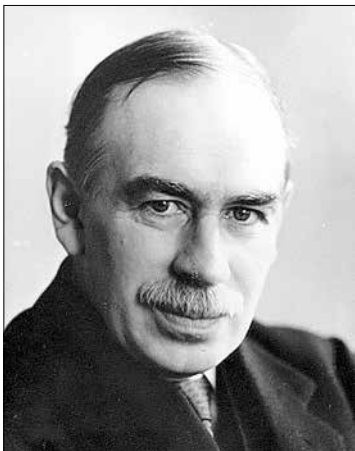
جان مینارد کینز در سال ۱۹۳۵، یک سال پیش از انتشار کتاب «نظریه عمومی اشتغال، پول و بهره» در نامه‌ای به دوستش جورج برنارد شاو، نویسنده شهیر انگلیسی نوشت:

«برای آنکه به حالت روحی من پی ببری... لازم است بدانی اعتقاد بر این است که کتابی درباره نظریه اقتصادی بنویسم که کاملاً انقلابی برانگیزد- البته تصور نمی‌کنم بی‌درنگ، بلکه در طول ۱۰ سال آینده- و شیوه تفکر جهان را درباره مسایل اقتصادی دگرگون کند. نمی‌توانم انتظار داشته باشم که تو یا کسان دیگر در شرایط کنونی این سخن مرا باور کنی. اما مشخصاً نه تنها- به آنچه که از ذهن می‌گذرد- امیدوارم بلکه کاملاً یقین دارم.»

حق با کینز بود. کتابش انقلابی در عرصه اندیشه‌ورزی اقتصادی به پا کرد. مدتی مدافعان نظم فکری پیشین در برابرش ایستادند، اما تلاش‌ها بیهوده و بی‌ثمر بود. عصاره فکری اقتصاددانان محافظه‌کار دو باور بود (و هنوز هم هست): اولی همانی است که آدام اسمیت در قرن هجدهم ارایه کرد: دست نامریی بازار به طور خودکار منافع فرد را با منافع جمع هماهنگ می‌کند. دومی نیز همانی است که اقتصاددان فرانسوی، ژان باتیستا سی، در قرن نوزدهم ارایه کرد: عرضه، تقاضای خود را به وجود می‌آورد. منظور «سی» این بود که وقتی اقتصاد در حالت اشتغال کامل عوامل تولید قرار دارد، به همان اندازه‌ای که کالا و خدمت تولید می‌شود به ناچار تقاضا هم ایجاد می‌شود. بنابراین، امکان کمبود تقاضای موثر به وجود نمی‌آید تا موجب بروز رکود شود چرا که درآمدهای پرداختی به صاحبان عوامل تولید درگیر در تولید کالاها و خدمات در نگاه‌های مختلف، صرف خرید همین کالاها و خدمات می‌شود. در اواخر قرن نوزدهم اقتصاددان دیگر فرانسوی- سوئیسی به نام لئون والراس با استفاده از منطق ریاضی نشان داد که بازارها از طریق نظام قیمت‌ها به طور

همزمان در تعادل عمومی قرار می‌گیرند و امکان شکست ندارند. کینز در کتاب «نظریه عمومی اشتغال، پول و بهره» این رشته استدلال‌ها را به هوا برد و آنچه بافته شده بود را پنبه کرد. اول از همه، ادعای اسمیت به عنوان مبنای هستی‌شناختی نظریه تعادل خودکار مبتنی بر دست نامریی بازار آزاد را زیر سوال برد. شکوه و عظیم‌بودن بنای استدلالی پیشینیان و سازگاری درونی و منطقی آن را پذیرفت اما بر جوین‌بودن پایه‌های بنیادی این بنای باشکوه، به دلیل عدم انطباق مفروضات آن با دنیای واقع، انگشت گذاشت و با طرح مفروضاتی واقع‌بینانه، از جمله درباره زمان چگونگی امکان عدم تطابق میان سرمایه‌گذاری مطلوب و سرمایه‌گذاری واقعی و در نتیجه امکان بروز مشکل موجودی ناخواسته انبار (رکود) پرداخت. به این اعتبار، قانون «سی» را زیر سوال برد و نظام فکری جدیدی را بنیان گذاشت که بر مبنای مفهوم «تقاضای موثر» قرار دارد. او نشان داد که اقتصاد به طور خودکار آن‌طور که اسمیت و سی و والراس استدلال کردند در حالت تعادل قرار نمی‌گیرد. عرضه ممکن است بیش از تقاضای کل شود و رکود به وجود آید. بنابراین، تقاضای کل را باید مدیریت کرد تا تعادل همراه با اشتغال کامل تامین شود. این مدیریت نیز بر عهده دولت است.

همان زلزله‌ای را که نظریه عمومی کینز در عرصه اندیشه‌ورزی به پا کرد، این بار می‌رود که این کتاب به پا کند. همان‌طور که می‌دانیم، «سرمایه در قرن بیست‌ویکم» پرفروش‌ترین اثر غیرادبی جهان در سال ۲۰۱۴ بوده است. به همین صورت، نویسنده آن نیز به فوق‌ستاره علمی جهان تبدیل شده است. چند نفر از مطرح‌ترین اقتصاددانان جهان از جمله جوزف استیگلیتز، پاول کروگمن و رابرت سالو (برندگان نوبل اقتصاد) در سوئی و چند نفر از مطرح‌ترین نظریه‌پردازان رادیکال از جمله دیوید هاروی، جیمز گالبرایت و آلکس کالینیکوس از سوی دیگر درباره آن به نقد و نظر نشسته‌اند.



جان مینارد کینز



توماس پیکتی

و با نگاه بین‌رشته‌ای اعلام می‌کند که اندیشمندانی چون فرناندو برودل، مورخ و پی‌بر بوردیو جامعه‌شناس را بیشتر از رابرت سولو اقتصاددان می‌ستاید. این کتاب، شورشی است علیه اقتصاد متعارف از زوایای مختلف. دعوتی است جدی به بازگشت به نوع تجزیه و تحلیل اقتصادی که نظریه‌پردازان کلاسیکی مانند اسمیت، استوارت میل و مارکس داشته‌اند و به اقتصاد سیاسی یا نقد اقتصاد سیاسی معروف است.

نکته نهایی اینک، رویکرد فکری پیکتی، در چارچوب رویکرد سوسیال دموکراتیک رادیکال قرار دارد. چپی که هم تحت تاثیر مارکس است و هم تحت تاثیر اسمیت. توجه جدی به اهمیت توزیع درآمد را از مارکس و مانیفست او، وام گرفته است هر چند تعریف وی از سرمایه با قرائت مارکس تفاوت زیادی دارد. در عین حال، مالکیت خصوصی و بازار را می‌پذیرد و دغدغه بازتوزیع درآمدی در چارچوب همین نظام را دارد. بنابراین، راهکارهایش بر خلاف مارکسیسم اصولگرا، حذف مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و نظام بازار نیست. معتقد نیست که مشکلات را نمی‌شود حل کرد مگر آنکه نظام

اجتماعی مبتنی بر مالکیت اجتماعی شکل بگیرد. از این منظر هم رویکردش شبیه رویکرد آمارتیا سن است که می‌گوید برای خلق جامعه‌ای بهتر نمی‌توان به انتظار تغییری اساسی و بنیادی نشست. در پی جایگزینی نظامی اجتماعی به جای نظم مبتنی بر بازار و مالکیت خصوصی نیست بلکه این بنیاد را می‌پذیرد و در چارچوب آن به دنبال پیشگیری از نابرابری فزاینده درون‌زاد از طریق نظام مالیاتی پیشرفته به‌ویژه مالیات بر ثروت جهانی، به مثابه اقدام اصلاحی رادیکال است.

نگاهی به چارچوب کتاب

کتاب از چهار بخش و یک مقدمه مفصل تشکیل شده است. در مقدمه به داستان شکل‌گیری کتاب، سابقه تاریخی بحث و منابع داده‌ای مورد استفاده پرداخته است. در بخش اول که دو فصل دارد به ادبیات موضوع رشد و نابرابری می‌پردازد. نظریه‌ها و دیدگاه‌های اسمیت، ریکاردو، مارکس، هارود، دومار و کوزنتس و... را بررسی می‌کند و می‌گوید مارکس و کوزنتس بیشترین دغدغه را در این‌باره داشته‌اند، با وجود این به دلیل عدم دسترسی به داده‌های تاریخی بلندمدت و امکانات نرم‌افزاری موجود نتوانستند پیشبرد نظری قابل توجهی در این‌باره داشته باشند. در بخش دوم به حسابداری ملی و تعاریف تولید و سرمایه و نسبت سرمایه

اگر نظریه عمومی کینز موجب شکل‌گیری رویکرد جدیدی به نام کلان در عرصه تجربه و تحلیل اقتصادی شد، کتاب «سرمایه در قرن بیست‌ویکم» نیز موجب بازگشتی دوباره به سوی رویکرد کل‌گرای موسوم به «اقتصاد سیاسی» خواهد شد که اقتصاددانان کلاسیک از اسمیت گرفته تا مارکس به آن می‌پرداختند. همین‌طور، تجزیه و تحلیل طبقاتی با موضوع محوری پویایی‌های توزیع درآمد در طول زمان را که از مباحث محوری اقتصاددانان کلاسیک بود و تحت سیطره اقتصاد متعارف از کانون توجه نظریه‌پردازی اقتصادی بیرون رانده شده بود، دوباره در کانون توجه قرار خواهد داد. این کتاب و مباحث آن، چنان اهمیتی دارند که به یقین در آینده‌ای نه چندان دور جایزه نوبل اقتصاد را نصیب پیکتی خواهد کرد و به تعبیر پاول کروگمن فراتر از نوبل، «این کتاب مسیر مطالعات اقتصادی ما را در آینده تحت تاثیر قرار خواهد داد.»

توماس پیکتی کیست؟

پیکتی تحصیلات دوره لیسانسش را در فرانسه و تکمیلی فوق‌لیسانس و دکترا را در «مدرسه اقتصادی لندن» گذرانده است. در ۲۲ سالگی دکترایش را می‌گیرد و به آمریکا می‌رود و در دانشگاه ام‌ای تی به تدریس می‌پردازد. این سوابق تا همین‌جا نشان می‌دهد که او اقتصاددان نابغه‌ای است. در آمریکا از شیوه آموزش «علم اقتصاد» سرخورده می‌شود و به پاریس بازمی‌گردد و «مدرسه اقتصادی پاریس» را با اقتباس از مدرسه اقتصادی لندن تأسیس می‌کند. چند سال نیز خودش رییس این دانشگاه بوده است. مطالعات وی از جمله پایان‌نامه دکترایش در حوزه توزیع درآمد و نابرابری است. با تونی اتکینسون که اقتصاددان برجسته‌ای در این حوزه است و شاخص «فقر اتکینسون» هم به نامش در متون اقتصاد فقر و نابرابری ثبت شده، مطالعات مشترکی انجام داده است. فکر می‌کنم استاد راهنمای پیکتی در مدرسه اقتصادی لندن هم اتکینسون بوده است. با اتکینسون و چند نفر دیگر مطالعاتی را در این حوزه سامان داده‌اند و نتایج این مطالعات را در قالب کتاب‌ها و مقالاتی منتشر کرده‌اند. اما کتاب اخیر پیکتی با استقبال خاصی در عرصه جهانی مواجه شده است که دلایل مختلفی دارد.

تحصیلات دوره لیسانس وی در سنت متعارف اقتصادی قرار دارد. در این دوره اقتصاد و ریاضیات را با هم گذرانده است. بنابراین پیش‌زمینه ریاضیاتی قوی دارد. اما در ادامه، مطالعاتش از ادبیات رایج اقتصادی فاصله می‌گیرد و ابعاد بین‌رشته‌ای پیدا می‌کند. رویکردش را می‌توان تاریخی-استنتاجی نامید که با رویکرد روش‌شناختی متعارف اقتصادی، یعنی قیاسی-ریاضی، تفاوت زیادی دارد. در اولی حقایق تاریخی، پایه نظریه‌پردازی محسوب می‌شود و در دومی اصول موضوعه پیشینی چون انسان اقتصادی و حداکثرسازی مطلوبیت مبنای اساسی نظریه‌پردازی است. در عین حال، زبانی که اولی به کار می‌گیرد تفاوت زیادی با زبان رویکرد قیاسی-ریاضی‌گرای رایج در اقتصاد دارد. پیکتی از برخی روابط ساده ریاضی استفاده می‌کند تا مباحثش را در قالب قوانین بیان کند؛ اما این استفاده بسیار ساده و ابتدایی است برای همین از خواننده می‌خواهد که با دیدن این روابط فرار نکند و کتاب را نبندد.

همچنین برای قوت بخشیدن به فرضیه‌ها و استخراج داده‌ها از رجوع به آثار ادبی چون رمان‌های اونوره بالزاک و جین آستین ایایی ندارد که هیچ، از آن استقبال هم می‌کند. در همین چارچوب

اگر وزارت
اقتصاد پرونده
های مالیاتی را
در اختیار بگذارد
شاید بتوان
در ایران نیز با
استفاده از روش
پیکتی سهم
سرمایه از درآمد
را محاسبه و
بر مبنای آن
تحولات توزیع
درآمد را از
جایی که سابقه
مالیاتی موجود
است بررسی
کرد.

توماس پیکتی در ایران

و دستوری از دایره توجه اقتصادی خارج شده بود دوباره در کانون توجه قرار می‌دهد.

سرانجام، بر حسب نتایجی که ارائه می‌کند: با آنچه درباره توزیع درآمد استنتاج می‌کند دو فرضیه رایج و متعارف موسوم را زیر سوال می‌برد. اولی، فرضیه کوزنتس که معتقد است توزیع درآمد در گذر زمان بر اثر کارکرد «رخنه با پایین رشد اقتصادی» بهتر می‌شود و دومی فرضیه ربط ثروت به بهره‌وری صاحبان ثروت است که در چارچوب «قضیه اولر» صورت‌بندی شده است.

درس‌های کتاب برای ما

نخست اینکه کتاب پیکتی درس مهمی از نظر روش استخراج داده‌ها نشان می‌دهد. برای تجزیه و تحلیلی عمیق و بلندمدت‌تر باید سراغ تولید داده‌ها به روش‌های غیررسمی رفت. اگر در فرانسه، آمریکا و انگلستان نتوان به داده‌های نمونه‌ای به دست‌آمده از مطالعات بودجه خانوار استناد کرد در ایران چگونه می‌توان به آن استناد کرد که نظام آماری وضع چندان خوبی ندارد؟ اگر وزارت اقتصاد پرونده‌های مالیاتی را در اختیار بگذارد شاید بتوان در ایران نیز با استفاده از روش پیکتی سهم سرمایه از درآمد را محاسبه و بر مبنای آن تحولات توزیع درآمد را از جایی که سابقه مالیاتی موجود است، بررسی کرد. این ایده ارزشمندی است که البته عملیاتی کردن آن نیاز به عزم جدی و حمایت مالی دارد. دوم، بحث کیک رشد و اثر رخنه به پایین رشد توسط برخی از اقتصاددانان و همکاران ما مانند نقل و نبات به‌کار گرفته می‌شود و ساخت فکری دولت‌ها را شکل می‌دهد. به گمانم این دوستان خوب است حتما این اثر را بخوانند تا واقع‌بینانه‌تر با مسایل برخورد کنند. سوم، پاسخ به این پرسش حایز اهمیت است: ثروتمندان از چه طریقی به ثروت دست یافته‌اند؟ از طریق اتکا به استعدادهای خلاقانه خاص‌شان یا ثروت موروثی یا ثروت رانتی؟ اگر ارث و رانت، منشأ اصلی ثروت‌اندوزی باشد در این صورت می‌توان بحث نظام مالیاتی پیشرفته را در ایران هم جدی‌تر از قبل مطرح کرد. ارزش دارایی ملکی افرادی، بر اثر طرح‌های عمرانی به یکباره چندبرابر می‌شود بدون آنکه مالیاتی پردازند. افرادی بر اثر رانت‌جویی یک‌شبه ره صدساله را می‌روند و به ثروت‌های نجومی دست پیدا می‌کنند. در غیاب شفافیت و نظام مالیاتی کارآمد و پیشرفته، نظام مالیاتی به ناچار بر مالیات بر حقوق و دستمزد و مالیات غیرمستقیم متکی می‌شود. این ساخت باید اصلاح شود در غیراین صورت همانطور که پیکتی می‌گوید نابرابری بیش از اندازه و غیرقابل قبول می‌تواند برای نظم اجتماعی خطرناک باشد.

ترجمه کتاب

کتاب‌های پرفروش و مطرح ترجمه‌های مختلفی هم دارند. از کتاب «توسعه به مثابه آزادی» به قلم آمارتیا سن، پنج ترجمه فارسی روانه بازار کتاب شد. از این کتاب نیز دست‌کم به همین میزان ترجمه فارسی روانه بازار کتاب خواهد شد. اولی با ترجمه اصلا ن قودجانی و با مقدمه محسن رنانی رونمایی شد. دومی با ترجمه محمدرضا فرهادی‌پور و همکارش و با مقدمه بنده در حال نهایی‌سازی برای انتشار است. تا جایی که اطلاع دارم دو ترجمه دیگر هم در راه است. سومی را محمود صدری در انتشارات دنیای اقتصاد به پیش می‌برد و چهارمی را ناصر زرافشان از متن فرانسه به فارسی برمی‌گرداند. احتمالاً یک یا دو ترجمه دیگر نیز باید در میان باشد.

به درآمد و سهم سرمایه از درآمد می‌پردازد و ضمن استخراج روابط با سه قانون نشان می‌دهد که اگر نرخ رشد بازدهی ثروت (سرمایه) بیشتر از نرخ رشد اقتصادی باشد در این صورت توزیع درآمد نابرابرتر می‌شود. در همین بخش، منحنی‌های بلندمدت تاریخی توزیع درآمد در فرانسه، انگلستان، سوئد و آمریکا را ارائه می‌کند و نشان می‌دهد که برخلاف فرضیه کوزنتس، این منحنی به شکل U معکوس نیست بلکه به صورت U است. در این بخش، به یکی از مباحث مهم اقتصاد متعارف یعنی تابع تولید کاب-داگلاس می‌پردازد و آن را نقد می‌کند. از نظر وی، دلیل پذیرش عام آنچه رابرت کاب و پاول داگلاس در سال ۱۹۲۸ طی مقاله‌ای ارائه کردند و مورد پذیرش عام قرار گرفت تمایل اقتصاددانان به پذیرش داستان‌های ساده است. در چارچوب این تابع تولید، فرض می‌شود که سهم سرمایه از درآمد در بلندمدت ثابت و بنابراین توزیع درآمد نیز یکنواخت است. به همین صورت در چارچوب «قضیه اولر» نشان داده می‌شود که نیروی کار و سرمایه هر کدام به میزان بهره‌وریشان، از درآمد تولیدشده سهم می‌برند. پیکتی فرض‌های مذکور را رد می‌کند و نشان می‌دهد در جایی که کشش جانشینی میان سرمایه و نیروی کار بزرگ‌تر از یک است، نسبت سرمایه به تولید در گذر زمان افزایش می‌یابد و این موجب افزایش سهم سرمایه از درآمد ملی می‌شود. بخش سوم، تغییرات توزیع درآمد را به تفکیک درآمدهای سرمایه‌ای و انواع نیروی کار بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که برخلاف تصور رایج، افزایش در سهم ثروت، بیش از آنکه ناشی از بهره‌وری صاحبان ثروت باشد ناشی از ثروت موروثی به ارث‌رسیده است. ثروت موروثی در غیاب نظام مالیاتی تصاعدی بر ثروت، توانایی بازتولید خود را دارد. در بخش چهارم و پایانی کتاب، به دولت اجتماعی و نظام مالیاتی پیشرفته می‌پردازد و از این منظر راهکار مالیات بر ثروت جهانی را پیشنهاد می‌دهد. استدلال می‌کند در غیاب چنین دولت و نظام مالیاتی پیشرفته‌ای، دستاوردهای دموکراتیک نظام سرمایه‌داری نیز در آینده از دست خواهد رفت.

۴ دلیل در اهمیت کتاب

این کتاب از چهار زاویه مختلف اثر مهمی است.

اول، بر حسب نوع استدلالی که می‌کند: از نظر روش‌شناختی، دارای رویکرد تاریخی-استنتاجی است. تحولات تاریخی بلندمدت گذشته را مبنای قرار می‌دهد و تغییر و تحولات در توزیع درآمد را تابعی از موقعیت تاریخی می‌داند و از صدور حکمی واحد پرهیز می‌کند؛ در عین حال سعی می‌کند این تغییر و تحولات را در قالب روابطی دقیق صورت‌بندی کند.

دوم، برحسب منابعی که برای استخراج داده‌ها به‌کار می‌برد: از نظر داده‌ها، با روش خاص و منحصربه‌فردی دست به تولید داده‌هایی جدید می‌زند و به جای استفاده از داده‌های جاری مبتنی بر نمونه محدود و کوتاه‌مدت موجود در مطالعات بودجه خانوار، به سراغ پرونده‌های مالیاتی فرانسه از سال ۱۸۸۰ به این سو و انگلستان و آمریکا از ۱۹۱۰ به این سو می‌رود و با استفاده از آنها به برآورد درآمدهای سرمایه‌ای می‌پردازد و پایگاه داده‌ای جدیدی را برای چنین مطالعاتی بنا می‌گذارد.

سوم، بر حسب موضوعی که در کانون توجه قرار می‌دهد: از نظر موضوعی، موضوع توزیع درآمد را که به عنوانی موضوعی اخلاقی

مشکل

آقای توماس پیکتی



احمد سیف
استاد دانشگاه استافوردشر

کردند. در ۲۰۰۲ برانکو میلانوویچ براساس آمارهای خانوار یک بررسی از توزیع درآمد در جهان به دست داد و سه سال بعد در ۲۰۰۵ کتاب «دنیای تقسیم شده: اندازه‌گیری نابرابری بین‌المللی و جهانی» را منتشر کرد. حتی خود پیکتی هم خلاصه‌ای از آنچه را در این کتاب اخیرش آمده است در سال ۲۰۰۳ به صورت یک مقاله مفصل منتشر کرده بود ولی هیچ‌کدام از این بررسی‌ها مورد توجه عموم یا پژوهشگران دانشگاهی قرار نگرفت. توضیح این وضعیت در نگاه اول ساده نیست و من هم دقیقا علتش را نمی‌دانم. ولی بعید نمی‌دانم که دلیل اصلی این کار احتمالا این بوده که اقتصاد جریان اصلی - نئوکلاسیک‌ها - مثل هر جریان تمامیت‌خواه دیگر تفکر بدیل را به رسمیت نمی‌شناسد، چون به خیال خویش نمی‌خواهد به یک نگرش بدیل مشروعیت ببخشد. واقعیت این است که پژوهشگرانی چون میشل، گالبرایت و وولف به اصطلاح «خودی» نبودند و اقتصاددانان چپ‌اندیش‌اند که در بررسی‌های خود به بررسی مقوله قدرت، قدرت اقتصادی و سیاسی هم پرداخته‌اند. به عبارت دیگر بررسی این محققان نه تنها درباره «سرمایه» که درباره «سرمایه‌داری» هم هست و این است که احتمالا از سوی اقتصاددانان جریان اصلی نادیده گرفته شده‌اند. اما نکته دوم به گمان من این است در شرایطی مقوله نابرابری در توزیع درآمد و ثروت، به خصوص پس از جنبش اشغال‌والاستریت و جنبش‌های مشابه در انگلستان و دیگر کشورها برای عموم هم مطرح شده است. اقتصادنئوکلاسیک‌ها با قدرنهادن به یافته‌های کتاب پیکتی - که در اصل با یافته‌های پیشین در بررسی گالبرایت، میشل و وولف تفاوت اساسی ندارد - می‌کوشد مقوله نابرابری درآمد و ثروت را به اصطلاح «رونی» کند یا به سخن دیگر، بعید نیست هدف این باشد که این مباحث را «مصادره» کرده و با کشاندن مباحث به بیراهه، راه را بر سر هرگونه تغییر بنیادی مسدود کنند. به این نکته باز خواهیم گشت و بیشتر توضیح خواهیم داد.

در اینکه یافته‌های پیکتی در این کتاب مهم‌اند، تردیدی نیست

انتشار کتاب حجیم توماس پیکتی، «سرمایه در قرن بیست‌ویکم»، یکی از اتفاقات نادر یک سال گذشته بود. برخلاف انتظار و بدون هیچ‌گونه سابقه‌ای، این کتاب برای چندین هفته متوالی، پرفروش‌ترین کتاب در مجموعه عظیم کتاب‌های آمازون بود؛ چیزی که قبل از آن سابقه نداشت و بعید است که پس از این هم کتابی از این دست جزو پرفروش‌ترین‌ها باشد. این کتاب حجیم در چهار قسمت ارایه شده است. بخش اول چارچوب نظری را به دست می‌دهد، در دو بخش بعدی شواهد آماری گسترده‌ای ارایه می‌شود و سرانجام آخرین بخش، چارچوب سیاست‌پردازی را مطرح می‌کند.

علت توفیق خارق‌العاده این کتاب در چیست؟ چرا با اینکه کتاب پرجمعی است و خواندنش هم ساده و آسان نیست ولی برای هفته‌ها پرفروش‌ترین کتاب آمازون بود. اولین نکته این است که اگرچه شواهد آماری کتاب بسیار گسترده است ولی موضوع آن جدید و تازه نیست. رشد نابرابری درآمد و ثروت به دفعات از سوی پژوهشگران مستند شده است ولی در آن دفعات نه عموم و نه دنیای آکادمیک به این بررسی‌ها چنین اقبالی نشان نداده‌اند.

درسال‌های اخیر اولین بار لاری میشل و دیگران در «وضعیت کارگران در آمریکا» در ۱۹۸۸ به بررسی این مسایل پرداختند. ۱۰ سال بعد جیمز گالبرایت در «نابرابر خلق شده: بحران در پرداخت حقوق در آمریکا» به همین مقوله پرداخت. در ۲۰۰۲ ادوارد وولف و دیگران درباره رشد روزافزون نابرابری در توزیع ثروت در آمریکا و راه‌های برون‌رفت از این وضعیت نوشتند و شش سال بعد، در ۲۰۰۸ کتاب «فقر و توزیع درآمد» را منتشر

پژوهشگرانی چون میشل، گالبرایت و وولف به اصطلاح «خودی» نبودند و اقتصاددانان چپ‌اندیش‌اند که در بررسی‌های خود به بررسی مقوله‌ی قدرت، قدرت اقتصادی و سیاسی هم پرداخته‌اند. به عبارت دیگر بررسی این محققان نه تنها درباره «سرمایه» که درباره «سرمایه‌داری» هم هست و این است که احتمالا از سوی اقتصاددانان جریان اصلی نادیده گرفته شده‌اند.



و باید قدرشناس
زحمات گسترده
نویسندگان این کتاب
بود ولی درعین حال
نباید فراموش کرد که
کتاب پیکتی با بهره‌گیری از تئوری
بازدهی نهایی می‌کوشد رشد نابرابری
درآمد و ثروت را توضیح دهد. به گفته
پیکتی با بیشتر شدن شکاف بین بازده‌نهایی سرمایه
و نرخ رشد اقتصادی، نابرابری هم بیشتر می‌شود.
در اینجا نکته مهم، تمرکز در مالکیت سرمایه
است چون باعث می‌شود رشد درآمد ثروتمندان از
متوسط رشد درآمد در جامعه بیش‌تر باشد. الگوی
رشد کتاب پیکتی هم یک الگوی رشد نئولیبرالی
است و احتمالاً به همین دلیل هم است که راه‌حل
پیکتی هم مالیات می‌شود. در کتاب حجیم پیکتی
سخنی از نهادها و ساختار قدرت اقتصادی نیست
و احتمالاً دلیل این امر آن است که این مقوله‌ها
در اقتصاد نئولیبرالی که اساس بررسی پیکتی
است وجود ندارد. ولی مساله این است که راه‌حل
احتمالی پیکتی در بهترین حالت ساده‌انگارانه

است؛ چون پیکتی میزان کنترل سرمایه بر فرآیند سیاست و
سیاست‌پردازی در جوامع سرمایه‌داری را نادیده گرفته و شاید به
همین دلیل خودش راه برون‌رفت پیشنهادی‌اش را «ناکجاآبادی»
می‌خواند. در الگوی اقتصادی نئولیبرالی نرخ سود مستقل از
ساختار قدرت و نهادها، بازدهی نهایی سرمایه را تعیین می‌کند.
البته در دنیای واقعی نرخ سود با عوامل سیاسی و اجتماعی که
بر توزیع قدرت سیاسی و اقتصادی تأثیر دارند، تعیین می‌شود.
رشد اقتصادی هم از نهادها و انتخاب سیاست‌ها تأثیر می‌گیرد.
نکته‌ای که قابل توجه است اینکه اقتصاددانان نئولیبرال همیشه
درباره «سرمایه» سخن گفته‌اند. مساله این است که برای یافتن
پرسش‌هایی که درباره چگونگی کارکرد نظام اقتصادی حاکم
بر جهان داریم باید درباره سرمایه‌داری بیش‌تر سخن بگوییم و
این کاری است که پیکتی در این کتاب نمی‌کند.

اینکه نگرش غالب بر بررسی پیکتی را نئولیبرالی می‌دانم نه
به خاطر استفاده پیکتی از مفاهیم ساده نئولیبرالی بلکه در واقع
گوهر استدلال او در سرتاسر این کتاب است که به گمان من این
بررسی را در این دسته‌بندی قرار می‌دهد.

اجازه بدهید از یک سوال ساده شروع کنیم: «سرمایه
چیست؟» عنوان غلط‌انداز کتاب پیکتی: «سرمایه در قرن
بیست و یکم»، بعید نیست موجب شود تا خواننده گمان کند که
اگر «داس کاپیتال» درباره «سرمایه در قرن نوزدهم» بود لابد
پیکتی همان مباحث را برای قرن کنونی مطرح کرده است. ولی
باوری از این خطا‌آمیزتر قابل تصور نیست. کتاب پیکتی نه به
کتاب مارکس ربطی دارد و نه به اقتصاد مارکسی. حتی دیده‌ام
او را «کینز دوم» نامیده‌اند. این هم عنوان بی‌ربطی است، بعید
می‌دانم کسی که با دیدگاه‌های کینز آشنا باشد چنین سهل‌انگاری
عظیمی را مرتکب شود. کتاب پیکتی، کتابی است درباره نگرش

نئولیبرالی به مقوله توزیع درآمد و ثروت در جامعه نمونه‌وار
سرمایه‌داری. همین و بس.

از تعریف سرمایه به روایت مارکس آغاز می‌کنم. برای
مارکس سرمایه یک رابطه اجتماعی، سیاسی و حقوقی است؛
یعنی ابزارهای کنترل عوامل اصلی تولید به وسیله طبقات
مسلط در جامعه. سرمایه می‌تواند به شکل پول باشد یا
ماشین‌آلات. ممکن است ثابت باشد یا متغیر؛ ولی گوهر سرمایه،
از نگاه مارکس نه مالی است و نه هیچ چیز دیگر. گوهر سرمایه
قدرتی است که سرمایه به سرمایه‌دار می‌دهد؛ یعنی اقتدار
تصمیم‌گیری و اخذ مازاد تولید کارگران. با همه جاگیر شدن
اقتصاد نئولیبرالی در اواخر قرن نوزدهم و دهه‌های نخست قرن
بیستم، این تعریف از سرمایه کنار گذاشته شد و سرمایه هم به
صورت یک شیء درآمد که در ترکیب با کار، عمل تولید را انجام
می‌دهد. به این ترتیب، تابع تولید هم شکل گرفت و مزد و سود
هم بیان پولی بازده‌نهایی این «عوامل تولید» شد. برای اینکه
بتوان این رابطه‌ها را به زبان ریاضی بیان کرد در آن صورت باید
کار و سرمایه به واحدی بیان شود که بتوان از آن چنین نتایجی
گرفت. برای کار می‌توان یک ساعت کار را در نظر گرفت ولی
برای سرمایه که به شکل و صورت‌های گوناگونی درمی‌آید،
چه می‌توان کرد؟ در نزد پیکتی سرمایه همان تعریفی را دارد
که در اقتصاد نئولیبرالی دارد ولی پرسش این است که پیکتی
درباره واحدی که برای اندازه‌گیری سرمایه لازم است چه کرده
است؟ پیکتی ابزارهای سرمایه‌ای را با هرگونه تبلور ثروت- از
جمله زمین و مستغلات- حتی آن بخشی که درگیر فعالیت‌های
تولیدی هم نیست درمی‌آمیزد. تنها بخشی که در تعریف پیکتی
از سرمایه نمی‌آید، آن چیزی است که به آن «سرمایه انسانی»
گفته می‌شود. پیکتی سپس ارزش بازار این مجموعه را برآورد

راه‌حل احتمالی
پیکتی در
بهترین حالت
ساده‌انگارانه
است چون
پیکتی میزان
کنترل سرمایه
بر فرآیند
سیاست و
سیاست‌پردازی
در جوامع
سرمایه‌داری
را نادیده
گرفته است و
شاید به همین
خاطر است
که خودش
راه برون‌رفت
پیشنهادی‌اش را
«ناکجاآبادی»
می‌خواند.

توماس پیکتی در ایران

می‌کند. برای پیکتی، سرمایه عمدتاً یک مقوله مالی است و این به گمان من بزرگ‌ترین نقصان بررسی اوست. و آنگاه نسبت این برآورد از سرمایه به درآمد مالی در بررسی پیکتی بسیار مهم می‌شود و ناگفته روشن است که این نسبت از شیوه‌ای که بازار ارزش‌گذاری می‌کند تأثیر می‌گیرد.

نادیده‌گرفتن تأثیر بازار و عوامل موثر در بازار در این ارزش‌گذاری به نظر من یکی دیگر از کمبودهای بررسی پیکتی است. سرمایه به تعبیری که پیکتی دارد هم با تغییرات در ارزش‌گذاری بازار، بالا و پایین می‌رود؛ برای نمونه بحران ۱۹۲۹ یا بحران ۲۰۰۸ و هم ممکن است شاهد تخریب ابزارهای سرمایه‌ای باشیم؛ برای نمونه جنگ‌های جهانی اول و دوم. در نگاه پیکتی این دو، به گونه‌ای برآورد می‌شوند که انگار یکسان‌اند که البته اینچنین نیست.

در پیوند با سرمایه روایت پیکتی از «مباحث کمبریج» نه تنها دقیق نیست که نادرست است. این مباحث برخلاف ادعای پیکتی در مورد «تغییرات در کوتاه‌مدت» نبود بلکه درباره مفهوم سرمایه فیزیکی بود و این پرسش اساسی را پیش کشیده بودند که آیا از یک تابع تولید می‌توان میزان سود را محاسبه کرد؟ نکته این بود که اجزای مختلف سرمایه را بدون دانستن نرخ بهره نمی‌توان با هم جمع کرد و این نرخ بهره هم از بخش مالی اقتصاد می‌آید و به بخش ارزش سرمایه فیزیکی مربوط نمی‌شود. اگر نرخ بهره که یک متغیر مالی است با عوامل مالی تغییر کند در نتیجه تفسیر فیزیکی فلان مقدار ذخیره سرمایه بی‌معنی است. دیگر اینکه اگر نرخ بهره کاهش یابد ضرورتاً تولید در اقتصاد در راستای استفاده از فناوری‌های سرمایه‌بر متحول نمی‌شود. در واقع مقوله اصلی در مباحثات کمبریج در واقع رد این ادعا بود که کشورهای پیشرفته به دلیل استفاده بیش‌تر از سرمایه نرخ رشد بالاتر داشته‌اند.

پژوهشگران زیادی براهمیت نهادها و تجربه تأکید کرده‌اند. به شیوه‌ای که پیکتی مطرح می‌کند مالی کردن سرمایه‌داری یکی از دلایل اصلی رشد و تولید اقتصادی است. این ادعایی است که البته شاهد تاریخی در حمایت از آن نداریم. کشورهای آسیای جنوب شرقی در مرحله‌ای که بیش‌ترین نرخ رشد اقتصادی را داشته‌اند اقتصادشان را به گونه‌ای که پیکتی می‌گوید مالی نکرده بودند.

آنچه در بررسی پیکتی اهمیت دارد نخست نرخ بازده سرمایه (r) و دوم هم نرخ رشد اقتصادی (g) است و هر جا که نرخ بازده سرمایه از نرخ رشد اقتصادی بیش‌تر باشد میزان نابرابری هم افزایش می‌یابد. اگرچه پیکتی معتقد است نرخ رشد اقتصادی ممکن است در سال‌های آینده کمتر شود ولی در عین حال معتقد است که اختلاف بین این دو نرخ افزایش می‌یابد و به همین دلیل میزان نابرابری بیشتر خواهد شد. راه‌حل پیکتی مالیات بر ثروت است و اگر هم قرار است موثر باشد باید این مالیات جهانی باشد؛ چون اگر جهانی نباشد صاحبان سرمایه با نقل‌وانتقال سرمایه خود از پرداخت این مالیات اجتناب خواهند کرد. یا حداقل اینکه در کشورهای عمده سرمایه‌داری باید این مالیات وجود داشته باشد.

به گمان من، عمده‌ترین مشکل پیکتی این است که شماری از

مشکلات اساسی را با مفروضات از سر راه خود برمی‌دارد. او هم همانند دیگر اقتصاددانان نئولیبرال رابطه اقتصاد را با واقعیت زندگی قطع کرده، فرض می‌کند:

- در اقتصاد پیکتی اشتغال کامل وجود دارد.

- کار و سرمایه در این اقتصاد تحرک ندارند.

- همه پس‌اندازها سرمایه‌گذاری می‌شود، به عبارت دیگر پول به غیر از یک وسیله مبادله، نقش دیگری ندارد.

پیش از این پیامد این مفروضات را بررسی کردم، بد نیست توضیح بدهم چرا پیش‌گزاره وجود اشتغال کامل برای بررسی پیکتی لازم است. تئوری توزیع درآمد براساس بازده‌نهایی عوامل تولید به این پیش‌گزاره وابستگی ندارد. این اشتغال کامل باید شامل همه عوامل تولید شود. به‌عنوان مثال اگر قرار است بازده‌نهایی کار اندازه‌گیری شود- برای تعیین مزد- لازم است در شرایطی که داده کار به اندازه یک واحد تغییر می‌کند دیگر عوامل تولید ثابت مانده باشند تا تغییر در تولید سهم این واحد اضافی کار باشد و همین روایت است درباره دیگر عوامل تولید. یعنی تئوری توزیع براساس بازده‌نهایی عوامل تولید در نبود اشتغال کامل در هم می‌ریزد. یعنی اگر در کنار افزایش یک واحدی کار میزان سرمایه هم در تولید تغییر کند در آن صورت تغییر در تولید را نمی‌توان به هیچ کدام از این دو عامل منتسب کرد. به سخن دیگر سهم این عوامل قابل تفکیک نیست.

و اما، احتمالاً با همین مفروضات است که ناکافی بودن تقاضای کل یا بحران مازاد تولید هم در الگوی پیکتی وجود ندارد. در این الگو ارتش ذخیره یا ارتش ذخیره بیکاران هم نداریم. یعنی هر کشور انباشت سرمایه خود را با نیروی کار موجود در آن کشور تطبیق می‌دهد. در نگاه پیکتی سرمایه همانند هر عامل تولید دیگر، از نظر فیزیکی قابل اندازه‌گیری است. در اینجا با همان بن‌بست منطقی روبه‌رو هستیم که نزدیک به ۸۰ سال پیش «پی‌یر سرافا» بیان کرد. سرافا نشان داد برای اینکه بتوان سرمایه را به زبان پول بیان کرد تا بعد بتوانیم «بازده‌نهایی‌اش» را که تعیین‌کننده نرخ سود است مشخص کنیم، باید قیمت تعادلی تولید را بدانییم ولی قیمت تعادلی تولید را بدون دانستن نرخ سود نمی‌توانیم بدانییم. یعنی در اینجا گرفتار یک بن‌بست منطقی یا منطق دایره‌وار هستیم. یعنی برای تعیین بازده‌نهایی سرمایه- که قرار است تعیین‌کننده نرخ سود باشد- باید نرخ سود را بدانییم. به عبارت دیگر تعیین نرخ سود براساس بازده‌نهایی سرمایه مقوله‌ای است که ربطی به واقعیت زندگی اقتصادی در نظام سرمایه‌داری ندارد.

یکی دیگر از کمبودهای بررسی پیکتی این است که در رد محدودیت تقاضا در سرمایه‌داری می‌گوید «محدودیت تقاضا» صرفاً یک محدودیت کوتاه‌مدت است و دربررسی‌های درازمدت از سرمایه‌داری می‌توان از این محدودیت چشم‌پوشی کرد. البته اشاره کنم که حتی پیکتی هم قبول دارد که این محدودیت در کوتاه‌مدت مشکل‌آفرین است، به این ترتیب نکته این است که «درازمدت» چیزی غیر از زنجیره‌ای از «کوتاه‌مدت‌ها» نیست و در نتیجه اگر عدم کفایت تقاضا در کوتاه‌مدت مسأله‌زاست باید نشان داد که این مسأله‌آفرینی چگونه رفع می‌شود؛ یعنی سیستم اقتصادی حاکم چگونه با آن مقابله می‌کند و نمی‌توانیم

کتاب پیکتی نه
به کتاب مارکس
ربطی دارد و
نه به اقتصاد
مارکسی. حتی
دیدگاه او را
«کینز دوم»
نامیده‌اند. این
هم عنوان بی
ربطی است
بعد می‌دانم
کسی که با
دیدگاه‌های کینز
آشنا باشد چنین
سهل‌انگاری
عظیمی را
مرتکب شود.



بدون ارایه این مکانیسم تصحیح‌کننده ادعا کنیم در درازمدت می‌توان از آن چشم پوشید.

در بررسی پیکتی امپریالیسم هم جایی ندارد و رشد سرمایه‌داری در یک منطقه نه تنها از کسبه مناطق دیگر نیست که باعث بهبود در نقاط دیگر هم می‌شود؛ یعنی رشد سرمایه‌داری باعث بهبود وضع در همه جا می‌شود. به این دلیل به غایب بودن مقوله امپریالیسم در بررسی پیکتی اشاره می‌کنم، چون با چشم‌پوشی از بررسی این مقوله چگونگی رفع محدودیت تقاضا هم در بررسی پیکتی معمایی ناگشوده باقی می‌ماند. در الگوی رشد پیکتی اگر بیکاری پیدا شود، علت این است که سطح مزد کارگران بالاتر از میزان تعادلی آن است و به همین دلیل «بازار کار قابل انعطاف» و «قوانین ضد اتحادیه کارگری» برای «افزایش اشتغال» مهم می‌شوند (در این مورد حتی به ایران بنگرید که در آنجا هم اقتصاددانان نئولیبرال بقیه قانون کار را گرفته‌اند). نکته‌ای که باید روی آن تاکید کرد، این است که ظاهراً پیکتی از محدودیت‌های الگوی «تعیین مزد با بازده نهایی» اطلاع ندارد ولی با این وصف آن را به‌کار می‌گیرد. خود پیکتی در کتاب ادعا می‌کند که مدیران بنگاه‌ها در آمریکا درآمد و مزد خود را در سطح بالایی تعیین می‌کنند. به سخن دیگر، بازدهی نهایی عامل تعیین‌کننده درآمد زیاد این مدیران نیست. جالب است در حالی که الگوی «بهره‌وری نهایی» به‌عنوان عامل تعیین‌کننده مزد و درآمد در اینجا کاربرد ندارد ظاهراً برای اکثریت مزدبگیران می‌تواند مورد استفاده قرار بگیرد. در حالی که این ادعا، بی‌پایه است. پیکتی در نظر نمی‌گیرد این اضافه‌ای که مدیران به خود می‌پردازند از خلاء نمی‌آید یا از سود بنگاه تامین می‌شود یا از مزد کسان دیگری که برای بنگاه کار می‌کنند. به سخن دیگر براساس ادعای خود پیکتی که درآمد مدیران به بازدهی نهایی‌شان ربط ندارد در نتیجه کل این الگو برای تعیین مزد فرومی‌باشد؛ یعنی درباره دیگران هم این الگو عمل نمی‌کند. هرچه بازدهی نهایی‌شان باشد بخشی از آن نصیب دیگران می‌شود و اگر مدیران می‌توانند بدون اینکه موجب بیکاری بیش‌تر شوند درآمد بیش‌تری از بازدهی نهایی خود داشته باشند به همین ترتیب کارگران سازمان‌یافته هم می‌توانند یا به زیان سهم مدیران یا دیگران مزد بالاتر داشته باشند بدون اینکه بیکاری بیش‌تری ایجاد کرده باشند. به عبارت دیگر نظریه پیکتی در توضیح بیکاری فرو می‌باشد.

پیکتی فرض می‌کند که نرخ پس‌انداز از توزیع درآمد مستقل است که البته فرض دست‌وپاگیری است. می‌دانیم پس‌انداز معمولاً به‌وسیله ثروتمندان انجام می‌گیرد. در اقتصاد «ریکاردو» مزد مصرف و سود سرمایه‌داران هم پس‌انداز می‌شود. ولی فرض می‌کنیم نرخ پس‌انداز از توزیع درآمد مستقل نیست، یعنی کارگران و سرمایه‌داران بخشی از درآمد خود را پس‌انداز می‌کنند. میزان پس‌انداز سرمایه‌داران به‌عنوان درصدی از درآمد البته بیش‌تر است. به این ترتیب در اینجا کارگران هم مقداری درآمد ناشی از پس‌انداز دارند. ولی این الگو را با بررسی پیکتی نمی‌توان توضیح داد. پیکتی براین باور است که نرخ رشد درازمدت اقتصاد باثبات و برابر است با نرخ رشد کارگران و نرخ رشد بازدهی کار؛ که هر دو در بیرون از سیستم تعیین می‌شوند.

اگر بپذیریم که نرخ پس‌انداز از توزیع درآمد مستقل نیست در نتیجه وقتی ضریب حساسیت جانشینی بین سرمایه و کار بیش‌تر از یک باشد، نرخ رشد باثباتی که در بیرون از سیستم تعیین می‌شود وجود ندارد.

در حالت دوم فرض می‌کنیم که نرخ رشد باثبات اقتصادی وجود دارد. در این جا دو نوع توزیع درآمد امکان‌پذیر است.

- کارگران مالک همه ثروت هستند و سرمایه‌داران هیچ ندارند.

- توزیع درآمد با ثباتی بین این دو گروه وجود دارد.

الگوی اول ادعایی غیرواقعی است و از آن می‌گذریم. اما در الگوی دوم، سود سرمایه برابر است با نرخ رشد اقتصاد بخش بر نرخ پس‌انداز سرمایه‌داران g/Sc . پیکتی ادعا می‌کند که نرخ سود سرمایه (r) از نرخ رشد اقتصادی (g) مستقل است ولی اگر نرخ رشد اقتصاد قرار است باثبات باشد چنین ادعایی بی‌پایه است. چون برای هر میزان پس‌انداز از سوی سرمایه‌داران اگر نرخ رشد اقتصادی کمتر بشود، r هم باید کمتر بشود. اینجا هم استدلال پیکتی این است در حالی که g کمتر می‌شود r کمتر نخواهد شد و در نتیجه $(r-g)$ بزرگ‌تر می‌شود که به گفته پیکتی علت اساسی افزایش نابرابری درآمد و ثروت است. ولی نکته این است که g نمی‌تواند کمتر شود مگر اینکه r هم کمتر شود و در نتیجه اساس تئوری پیکتی بلاتکلیف باقی می‌ماند.

و اما مشکل اساسی دیگری که به گمانم از سوی پیکتی و دیگران جواب می‌طلبد، این است که پیکتی خود را تنها وارث به‌جا مانده تحلیل اقتصاددان فقید سیمون کوزنتز می‌داند که در اواسط قرن گذشته درباره نابرابری تحقیقات زیادی انجام داد و جایزه نوبل اقتصاد را هم به مناسبت همین پژوهش‌ها دریافت کرد. نتیجه بررسی‌های کوزنتز این بود که اگرچه نابرابری در مراحل اولیه رشد مناسبات سرمایه‌داری بیشتر می‌شود ولی با مدرنیزاسیون این نابرابری‌ها کمتر خواهد شد. در بررسی پیکتی متوجه می‌شویم که این نابرابری‌ها حتی در صورت کمتر شدن رشد اقتصادی افزایش خواهد یافت و این پیامد کاملاً باید متفاوت توضیح داده شود.

پی‌نوشت

* از راهنمایی‌های آقای پرویز صداقت سپاسگزارم

- Larry Mishel, et. al: The State of Working America, 1988
 Jamie Galbraith: Created Unequal: The Crisis in American Pay, 1998
 Edward Wolff, et. Al: Top Heavy: The Increasing Inequality of Wealth in America and What Can be Done About It? 2002.
 Edward Wolff, et. Al: Poverty and Income Distribution, 2008
 Branko Milanovic: True World Income Distribution, 1988, and 1993 First Calculations Based on Household Surveys Alone, 2002
 Branko Milanovic: Worlds Apart, Measuring International and Global Inequality, 2005.
 T. Piketty & E. Saez: US Income Inequality from 1913 to 1998, 2003.



عکس: عباس کوثری، شرق

محمد طبیبیان در گفت‌وگو با ویژه‌نامه اقتصادی «شرق»:

نابرابری، محصول نظام سیاسی و اجتماعی است؛ نه سرمایه‌داری

دکتر محمد طبیبیان، اقتصاددان با سابقه ایرانی است که در محافل روشنفکری به دفاع از اقتصاد بازار شهرت دارد. در کارنامه وی سال‌ها تدریس دروس پایه‌ای اقتصاد در سطوح مختلف دانشگاهی در دانشگاه صنعتی اصفهان و موسسه عالی آموزش و پژوهش برنامه‌ریزی و توسعه، معاونت اقتصادی سازمان برنامه و بودجه، ریاست موسسه عالی آموزش و پژوهش برنامه‌ریزی و توسعه و ریاست موسسه عالی بانکداری دیده می‌شود. طبیبیان مولف کتاب‌های متعددی در حوزه اقتصاد خرد، اقتصاد کلان، تاریخ تحولات اقتصادی و اجتماعی ایران است. وی پس از بازنشستگی مدتی است که خارج از ایران به سر می‌برد.

پیکتی سعی می‌کند مانند یک محقق و دانشمند به یک پدیده نگاه کند و آن پدیده نیز تحول تاریخی در توزیع ثروت و انباشت و تمرکز فزاینده ثروت و دلایل آن است.

سیاسی) نیز یک اقتصاددان بود و با ابزار اقتصادی اقتصاددانان کلاسیک به تحلیل رویکردهای اقتصاد زمان خود می‌پرداخت و از این نظر پیرو ریکاردو محسوب می‌شود. فقط جنبه دینامیک را با استفاده از فلسفه دیالکتیک هگل به سیستم تحلیلی خود اضافه کرد. مارکس هم سعی کرد، نشان دهد که سرمایه‌داری زیر بار کارکرد خودش و دینامیک درونی فرو می‌ریزد.

«اساساً نقد پیکتی بر نظام سرمایه‌داری را نقدی درون‌سیستمی (همانند کینز و نورث و...) می‌دانید یا همچون مارکس نقدی برون‌سیستمی (از موضعی خارج از اندیشه سرمایه‌داری). چه نسبتی با این دو دسته نقدها دارد؟ در درجه نخست به نظر من این تقسیم‌بندی مبنای منطقی ندارد. کارل مارکس اقتصاددان (در مقایسه با مارکس فعال

کینز و نورث هم به جنبه‌های دیگری از کارکرد سرمایه‌داری توجه می‌کنند با این تفاوت که نظام سرمایه‌داری را در حال فروریختن نمی‌بینند اما مشکلاتی را در کارکرد آن مشاهده می‌کنند. کینز به عدم انعطاف قیمت و دستمزد توجه کرد و اینکه بازار کار، خودبه‌خود تسویه نمی‌شود. نورث توجه ما را به این نکته جلب کرد که هزینه‌های مبادله سبب ناکارایی بازارها می‌شود و نقشی که نهادهای اجتماعی ایفا می‌کنند را مطرح کرد. برخی مراددهای اقتصادی به دلیل اینکه همیشه بازارها ممکن است تشکیل نشوند یا کارآمد نباشند از نظر تاریخی منجر به ایجاد نهادهای اجتماعی می‌شوند؛ مانند نهاد خانواده یا دولت یا سنت‌ها و عادت‌های اجتماعی. پیکتی هم سعی می‌کند مانند یک محقق و دانشمند به یک پدیده نگاه کند و آن پدیده نیز تحول تاریخی در توزیع ثروت و انباشت و تمرکز فزاینده ثروت و دلایل آن است.

پیکتی در کتاب خود با اتکا به شواهد تجربی و تاریخی (از جمله بالاتر بودن بازدهی سرمایه به نسبت نرخ رشد اقتصادی در دوره‌ای نسبتاً طولانی)، برخی از آموزه‌ها و مباحث نظری علم اقتصاد از جمله پرداخت متناسب با کارایی به عوامل تولید را مورد تشکیک قرار می‌دهد. همچنین برخلاف تئوری کوزنتس روند نابرابری‌ها را دایماً فزاینده توصیف می‌کند و معتقد است در غیاب سیاست‌های فعال و موثر، سازوکار رخنه به پایین الزاما وجود ندارد. ارزیابی شما از این ادعاها چیست؟

در این پرسش در واقع چند وجه متمایز وجود دارد. بهتر است از بخش آخر شروع کنیم. نکته‌ای که برای اقتصاددانانی که لاقلاً اقتصاد خرد پیشرفته را خوانده باشند، مشخص است این است که کارکرد یک نظام اقتصاد رقابتی کارآمد هست لیکن نتیجه آن الزاما ممکن است عادلانه نباشد و دلیل این امر هم این است که کارکرد یک نظام اقتصادی فراگردی نوعاً مکانیکی پیچیده است، اما عدالت یک مفهوم و رویکرد هنجاری و ارزشی است و برای افراد و گروه‌ها و فرهنگ‌های مختلف متفاوت است. در این مورد هم قضیه دوم رفاه، راه‌حل نظری این مطلب را مطرح می‌کند. به این معنی که هر توزیعی که عادلانه تلقی شود را می‌توان با یک بازتوزیع مواهب اولیه بین مردم و سپس اجازه کارکرد مکانیسم اقتصاد رقابتی به دست آورد. این مطلب را پیکتی به این ترتیب بیان می‌کند که توزیع درآمد و ثروت با کارکردهای خودبه‌خود نظام سرمایه‌داری ممکن است به سمت وسوی دلخواه ما حرکت نکند بلکه تغییر در توزیع ثروت به عوامل سیاسی و اجتماعی بستگی دارد.

بخش دیگر پرسش شما به مساله توزیع درآمد بر اساس پرداخت طبق کارایی مربوط می‌شود که اگر دقیق‌تر مطرح کنیم مساله پرداختی برابر تولید نهایی یا تولید حاشیه‌ای عوامل تولید به هر عامل تولید از جمله نیروی کار است. این مطلب تحت عنوان توزیع کارکردی (functional distribution) شناخته می‌شود و صحیح است. به جز موارد انحصار در بازار منابع که این قاعده کمی متفاوت است. اما بخش بزرگ توزیع به همان روابط اجتماعی مربوط می‌شود. به‌عنوان مثال اگر شما در یک بازار کار رقابتی کار می‌کنید و به اندازه ارزش تولید نهایی شما

به شما پرداخت نشود در آن شغل باقی نخواهید ماند و به جست‌وجوی کاری خواهید رفت که به اندازه ارزش تولید نهایی شما پرداخت شود. لیکن اگر هر ماه پس از دریافت دستمزد، یک فرد باج‌گیر سرکوپه‌گریبان شما را بگیرد و بخشی از درآمد را از شما دریافت و در جیب خود بگذارد این دیگر به کارکرد مکانیسم اقتصادی بر نمی‌گردد و مربوط به همان روابط اجتماعی، سیاسی و حقوقی است که پیکتی هم مطرح کرده. در جهان امروز مکانیسم‌های انتقال همیشه به آن شفافیت باج‌گیر محل نیست و بعضی مواقع بسیار پیچیده است. یک مثال برای شما مطرح کنم، در تابستان گذشته به یک محل کار غیردولتی که مراجعه کردم یک مستخدم آشنا را دیدم که بسیار برآشفته و نگران بود و به نظر من رسید در حالت نزدیک به سخته بود. وقتی از او مشکل را جویا شدم فیش حقوق دو ماهه خود را نشان داد که در ماه جاری ۵۰ هزار تومان کمتر بود و کارفرما به دلیل اینکه او قبلاً اجازه ماندن بعد از وقت اداری برای اضافه‌کاری را نگرفته بخشی از دستمزد اضافه کاری او را نداده است. در همان ایام موضوع سوءاستفاده‌های چند هزار میلیارد تومانی مطرح بود. از خودم می‌پرسیدم که این افراد آیا می‌دانند که با یک چنین سوءاستفاده‌هایی معیشت و زندگی چند هزار خانوار را به خطر می‌اندازند؟ و کسانی که این مسایل را تا ریشه پیگیری نمی‌کنند آیا متوجه هستند که در مورد زندگی چه تعداد خانوار که لاجرم منابع از سوی آنها به سوی سوءاستفاده‌کننده جاری شده بی‌خبر هستند؟ این نوع نقل و انتقال‌ها که به شکل‌های مختلف مطرح است مانند میلیارد‌ها ریال ناکارایی و سوءاستفاده از منابع تامین اجتماعی که منابع را از طرف ذینفع‌های ذیحق متعدد به سوی سوءاستفاده‌کنندگان خاص انتقال می‌دهد مربوط به کارکرد اقتصاد نیست و مربوط به مکانیسم‌های سیاسی و اجتماعی و مدیریتی است. و شاید چگونگی کارکرد آنها هم بر بسیاری افراد پوشیده باشد، از جمله آسیب‌دیدگان. اینگونه رویکرد و نقل و انتقال‌ها در هر نظام و از جمله نظام‌های کمونیستی نیز برقرار بوده و تصحیح آن نیازمند سازمان سیاسی و اجتماعی و حقوقی خاص خود است. به‌عنوان مثال در سال ۲۰۱۴ ثروتمندترین زن جهان یک زن نیجریه‌ای بوده و ثروت چندمیلیارد دلاری او عمدتاً ناشی از کسب امتیاز استخراج نفت در مناطق وسیعی از نیجریه حاصل شده که این امتیاز را به شرکت‌های خارجی واگذار می‌کند. این امتیاز نیز از طریق روابط سیاسی به چنگ او افتاده است. یکی دیگر از زنان میلیاردی آفریقا ایزابل دو سانتوز دختر رئیس‌جمهور آنگولا است و دیگری نیگینا کیناتا همسر اولین رئیس‌جمهور کنیا. این نوع انباشت ثروت‌ها در قالب کارکردهای سیاسی و اجتماعی و روابط قدرت پدید می‌آید نه کارکردهای مکانیسم‌های اقتصادی. همین تفاوت‌هاست که این کشورهای آفریقایی را در رتبه‌بندی فساد در رتبه‌های بالا و کشورهایمانند زلاندنو، دانمارک، نروژ، سنگاپور و کانادا را در مرتبه کم‌فسادترین‌ها قرار می‌دهد در صورتی که این کشورهای اخیر از اقتصاد سرمایه‌داری برخوردارند و آن دیگری اقتصادهای عمدتاً دولتی هستند.

اما در مورد بحث نرخ بازده سرمایه و مقایسه آن با نرخ رشد اقتصادی، که استخوان‌بندی نظری در کتاب پیکتی محسوب

کابری از اندیشمندان معتقدند در دنیای امروز تیپ ممثل و شاخصی از نظام سرمایه‌داری وجود ندارد بلکه گونه‌های متعدد و متمایزی از این نوع نظام با ساختارها و کارکردهای متکثر و متفاوتی است. اگر چنین است ادعاهای پیکتی را چگونه تحلیل می‌کنید؟

کلمه سرمایه‌داری ابزار بحث در رشته‌های سیاسی و ژورنالیستی است و میراث اندیشه‌های قرون ۱۸ و ۱۹ است که امروزه نیز باقی‌مانده در حالی که مصادیق آن تغییر کرده است. آیا نیجریه، آنگولا و زیمبابوه سرمایه‌دار هستند چون عده‌ای در این کشورها ثروتمند بوده و دارایی خصوصی در اختیار دارند و آیا نظام اقتصادی این کشورها با کانادا و استرالیا مشابه است؟ آیا چین و ژاپن هر دو تحت یک تیتیر سرمایه‌داری قرار می‌گیرند؟

مشاهده می‌شود که این مفهوم مبهمی است و در اقتصاد مگر به صورت گذرا و با توجه به مباحث تاریخی به کار نمی‌رود. در رشته

می‌شود. این بخش یک نقطه ضعف بحث پیکتی است زیرا این دو کمیت هر دو کمیت‌های آماری هستند و به شکل‌های مختلف می‌توانند سنجیده شوند. پیکتی یک نظریه رشد که این دو را بتواند از نظر تئوری مقایسه کند و به هم ربط دهد، ندارد. برای مثال سرمایه در مطالعه او، ارزش پولی مقادیر دارایی است. این کمیت با تخریب ظرفیت‌ها کاهش می‌یابد، مانند زمان جنگ‌های جهانی و با کاهش قیمت وقتی ظرفیت‌ها پابرجا هستند هم کاهش می‌یابد، مانند دوران رکود. این دو اثرات متفاوتی بر روندهای درآمد و تولید و توزیع ثروت دارند. این بخش از کار او چندان قابل توجه نیست، بلکه بخش مربوط به مطالعه روندهای آماری تمرکز ثروت است که از اهمیت بیشتری برخوردار است.

کاساسا آیا نابرابری‌های موصوف در کتاب پیکتی واقعی است یا بزرگ‌نمایی ایدئولوژیک است. آیا شاهدهی بر ناکارآمدی

بلندمدت نظام سرمایه‌داری است یا عارضه‌ای موردی و قابل اغماض است. این نابرابری‌ها پیامد ذاتی نظام سرمایه‌داری است یا محصول گونه‌ای خاص از این نظام (سرمایه‌داری آمریکایی) است؟

نمی‌دانم چرا باید از زاویه ایدئولوژی نگاه کرد. مطالعه پیکتی یک مطالعه کارشناسی است و در آن سعی شده بر پایه عینیات و منطق به یک پدیده نگاه شود. نقد کار او هم بر مبنای ضوابط یک پژوهش باید انجام شود. پیکتی نه یک کمونیست است و نه از این زاویه به مطلب نگاه می‌کند. بلکه پدیده‌ای را که به نظر او ارزش مطالعه دارد با استفاده از اطلاعات و آمار مورد موشکافی قرار می‌دهد.

همان‌گونه که قبلاً گفتم سرمایه‌داری به خودی خود نه در جهت عدالت و نه

در جهت بی‌عدالتی حرکت می‌کند. اما آنچه می‌دانیم این است که سرمایه‌داری از نظر تاریخی - به آن مفهوم که در اروپای غربی ظاهر شده و به این مفهوم مورد نظر من در این بحث - بدون شک کارآمد و مولد ثروت و رفاه بی‌بدیل در تاریخ بشر بوده است. بحث عدالت توزیعی به عوامل دیگری برمی‌گردد که اشاره شد. از قرون ۱۷ و ۱۸ که فلاسفه روشنگری مانند هابز و مونتسکیو و سپس اقتصاددانانی مانند مالتوس، ریکاردو و مارکس و دیگران به مساله برابری توجه کرده‌اند یک نتیجه در مباحث آنها به شکل‌های مختلف مطرح می‌شده که پیکتی هم جمع‌بندی کرده و آن اینکه نابرابری الزام نكوهیده نیست بلکه نکته مهم این است که آیا دلیل عقلی و اخلاقی برای این نابرابری می‌توان یافت یا نه. آیا اخلاقاً می‌توان توجیه کرد که رابرت موکابه، سونی آپاچا، جان تیلور و اطرافیان آنها میلیاردها دلار ثروت انباشته‌اند و از نظر عقلی و اخلاقی این امر با انباشت ثروت بیل گیتس و استیو جابز هم‌تراز است یا نه؟



اقتصاد برای دانش‌پژوهان روشن است که وقتی درباره هند، آمریکا، دانمارک، فرانسه، نیجریه و عربستان صحبت می‌شود در مورد چه وجوه اشتراک یا افتراق آنها صحبت می‌شود. هر کشوری یک مورد و یافته برای پدیده‌های اقتصادی، اجتماعی، تاریخی و فرهنگی متفاوت است. از دیدگاه نظریه اقتصاد روشن است که نظام اقتصادی آزاد و مبتنی بر بازارهای رقابتی یک نظام تخصیص منابع کارآمد، مولد ثروت و رفاه و موجد پیشرفت فنی و همچنین سازگارترین بستر برای دموکراسی و قوی‌ترین پشتیبان توسعه علم، فرهنگ و هنر نیز بوده اما خودبه‌خود نتیجه منجراری عدالت را به دست نمی‌آورد و عدالت را باید بر مبنای هنجارها و ارزش‌ها از طریق سازوکارهای سیاسی، اجتماعی و حقوقی پی گرفت. هر کجا سیستم اقتصاد مبتنی بر مکانیسم بازار و مالکیت خصوصی از رقابت و شفافیت ذاتی دور است یا بازارها قابل شکل‌گیری نیستند در آن حیطه‌ها ناکارآمد است و نیاز به تنظیم و مقررات‌گذاری دارد. اینها نتایجی است که امروزه بارز هستند و برای این نتیجه‌گیری‌ها هم چالش معتبری مطرح نیست.

سرمایه‌داری به خودی خود نه در جهت عدالت و نه در جهت بی‌عدالتی حرکت می‌کند. اما از نظر تاریخی بدون شک کارآمد و مولد ثروت و رفاه بی‌بدیل در تاریخ بشر بوده است

سرمایه، نابرابری، مبارزه طبقاتی:

نقبی از پیکتی به مارکس



محمد اسکندری
مدرس دانشگاه دولتی ووستر

۱۶



کمک ۷۰۰
میلیارد
دلاری دولت
فدرال امریکا
برای نجات
نهادهای مالی
از ورشکستگی
نشان داد که
لروما کسانی که
با پول دیگران
دست به
قمارهای مالی
توجیه‌ناپذیر
می‌زنند هزینه
سوداگری‌های
ویرانگرشان را
نمی‌پردازند.

برای نجات نهادهای مالی از ورشکستگی نشان داد که لزوماً کسانی که با پول دیگران دست به قمارهای مالی توجیه‌ناپذیر می‌زنند هزینه سوداگری‌های ویرانگرشان را نمی‌پردازند. در حالی که میلیون‌ها نفر از مردم عادی، خانه و کاشانه و پس‌اندازشان را در نتیجه سوداگری‌های وال‌استریت از دست دادند، دولت با پول مالیات‌دهندگان به نجات بانک‌هایی آمد که به دنبال سودهای کلان کوتاه‌مدت، عالمانه و عامدانه، به پنهان‌سازی ریسک‌های معاملات سوداگرانه‌شان و گمراه‌سازی مشتریان‌شان پرداخته بودند. همان موقع اصطلاحاتی نظیر «گنده‌ها ورشکست نمی‌شوند» و «سوسیالیسم به نفع ثروتمندان» رواج عام یافت. شش سال پس از آغاز بحران مستغلات در سال ۲۰۰۸، عمق و گستره تخلیفات بانک‌ها روزه‌روز بیشتر روشن می‌شود، اما هنوز دادگستری آمریکا علیه هیچ کدام از نهادهای مالی مسبب بحران اقامه دعوی نکرده و هیچ‌کسی را برای تخلف مالی و تقلب و فریب مشتریان به دادگاه نکشاده است. ای‌میل‌های درون سازمانی موسسات مالی به خوبی نشان می‌دهد مدیران نهادهای مالی بزرگی مثل جی‌پی‌مورگان با آگاهی و اراده، بر خلاف قواعد حقوقی، از اعتماد مشتریان‌شان سوءاستفاده کرده و آنها را فریب داده بودند. در این ای‌میل‌ها به صراحت به یکدیگر می‌گویند که گنجشک را رنگ کرده و جای قناری قالب کرده‌اند و به ریش طرف‌های تجاری‌شان می‌خندند. در واقع، ابزارهای مالی پیچیده رایج در بانک‌ها به کار ارزیابی و مهار ریسک نمی‌آمده، بلکه برای پنهان کردن آن و فریب مشتریان به کار می‌رفته است. بعضی از کارمندان سابق این بانک‌ها، مثل ایلین فلاشمن، اعتراف کرده‌اند که از ماهیت مجرمانه این کار در همان زمان آگاه بوده‌اند و مدیران ارشد بانک را از این تخلیفات مطلع کرده‌اند، بی‌آنکه هشدارهایشان به گوش کسی رفته باشد. این ای‌میل‌ها و اعترافات برای اعلام دادرسی علیه بانک‌ها کافی است. اما دادستانی آمریکا

مجری یکی از برنامه‌های تلویزیونی که به مساله فساد اقتصادی اختصاص داشت از کارشناس برنامه می‌پرسد آیا در آمریکا فساد هست؟ پاسخ قطعی یک سیلابی کارشناس جایی برای چون و چرا نمی‌گذارد: «نه!» این پاسخ چندان دور از انتظار است که مجری کمی جا می‌خورد و سوال را تکرار می‌کند. جواب باز همان است: «نه! نه!» این بار کارشناس این توضیح را اضافه می‌کند که مطبوعات آزاد بر عملکرد دولت و بخش خصوصی نور می‌افکنند و همین باعث جلوگیری از هرگونه فساد می‌شود. مصاحبه‌گر به سراغ سوال دیگری می‌رود، اما ای‌کاش می‌پرسید آیا می‌شود بخش اعظم ثروت کشوری در دست اقلیتی کوچک متمرکز شود و در آن کشور فساد نباشد؟

مت تیبی، خبرنگار مالی روزنامه رولینگ استون، در سلسله مقالاتی درباره بحران مالی سال ۲۰۰۸، این سوال را مطرح کرد که چرا هیچکس به زندان نیفتاده است؟ [۱] او با وام‌گیری از تعبیر «گنده‌ها ورشکست نمی‌شوند» اصطلاحی وضع کرد که امروز بر سر زبان‌ها افتاده است، «دانه‌درشت‌ها حبس نمی‌کشند.» [۲] اصطلاح اول کنایه‌ای است به این ادعا که مکانیسم بازار علف‌های هرز را وجین می‌کند. طبق نظریه اقتصادی مرسوم، شرکت‌های ناکارآمد و خطاکار و تصمیم‌گیرانی که ریسک‌های بالای ناموجه تقبل می‌کنند، ورشکست می‌شوند و عرصه اقتصادی را به همتایان کارا تر و دوراندیش‌ترشان وامی‌گذارند. ادعا می‌شود که همین امر تضمینی است بر سلامت نظام اقتصادی. اما کمک ۷۰۰ میلیارد دلاری دولت فدرال آمریکا

از اعلام جرم علیه این بانک‌ها طرفه می‌رود و هر بار که مورد مجرمانه‌ای پیدا می‌کند، به جای اقامه دعوی، بیرون از دادگاه با مدیران بانک بر سر مبلغی جریمه به توافق می‌رسد. اصطلاح «دانه‌درشت‌ها حبس نمی‌کشند» به همین امر اشاره دارد.

سوال مت‌تیبی، «چرا کسی به زندان نیفتاده است؟»، بحث‌های زیادی برانگیخت. چرا در کشوری که بیشترین سرانه زندانیان در جهان را دارد، حتی یکی از متخلفان بقیه‌سفید از بخش خصوصی به جرم فساد به زندان نیفتاده یا به دادگاه کشانده نشده است؟ پاسخ کوتاه این است که دولت حریف این نهادهای قدرتمند نیست. امکانات مالی وسیع، تیم وکلای مجرب و حجم انبوه اسنادی که بر سر دادستانی می‌ریزند، سبب می‌شود دولت از مواجهه با این نهادها ناتوان باشد. [۳] دولت ترجیح می‌دهد به جای آنکه وقت، پول، نیروی انسانی و منابعش را صرف بررسی کیفری موسسه مالی مهمی مثل جی‌پی‌مورگان کند و مدیران آن را به دادگاه بکشاند و آخرسر هم دست از پا درازتر به جای اول بازگردد و جنگ را به وکلای کارکشته این موسسات بپازد، از همان ابتدا با آنها بر سر مبلغی جریمه به توافق برسد. جریمه‌های میلیاردری اخذشده گرچه به چشم عموم مردم بسیار گزنده می‌آید، اما معادل چند هفته سود این موسسات و کسری از سود حاصل از تخلفاتشان است. نتیجه اینکه مدیران این موسسات، نه تنها توبیخ نمی‌شوند، بلکه همیشه حقوق و مزایا و پاداش‌های میلیونی هم می‌گیرند. به هر حال، پاسخ به سوال تیبی هر چه باشد، خود این امر حکایت از ماهیت دوگانه نظام قضایی آمریکا دارد. [۴]

ماجرای بیگانه شناخته‌شدن جورج زیمرمان، قاتل تریوان مارتین، پسر بچه سیاه‌پوستی که شکلات به دست از مغازه به خانه برمی‌گشت، توجه بسیاری را به قوانین اسلحه در آمریکا معطوف کرد. خصوصاً قانون «از جایت پا پس نکش» [۵] در ایالت فلوریدا بحث‌برانگیز شد. کنکاش بر سر چگونگی طرح این قانون توجه عمومی را به نهادی به نام «شورای تبادل تقنینی آمریکا»، با نام اختصاری «آلک»، جلب کرد. [۶] معلوم شد قوانین جدید حمل سلاح دست‌پخت مشترک «الک» و لابی‌های اسلحه در آمریکا است. این شورا اما سابقه‌ای طولانی‌تر از قوانین جدید حمل سلاح دارد. کار این شورا گردهم‌آوردن قانون‌گذاران-نمایندگان مجالس فدرال و ایالتی- در کنار نمایندگان شرکت‌های خصوصی و تنظیم‌گروه‌های جدید قانون‌گذاری برای تسهیل کار شرکت‌هاست. گردهمایی‌های الک، باز نیستند و خبرنگاران و عموم مردم به جلسات آن راه ندارند. اما خبرنگارانی که درباره عملکرد الک تحقیق کرده‌اند، می‌گویند که جلسات به زیرگروه‌هایی تقسیم می‌شود، مثل انرژی، مالیات، محیط‌زیست، حقوق کار و نظایر آن. در هر مورد شرکتی بزرگ اداره هر زیرگروه و تنظیم قوانین در آن برعهده دارد و نتیجه نهایی کار آنها عمدتاً تنظیم قوانینی است که نرخ مالیات‌ها را کاهش می‌دهد، محدودیت‌ها و مقررات محیط‌زیستی را از سر راه شرکت‌ها بر می‌دارد و تشکیل اتحادیه‌های کارگری را سخت‌تر می‌کند. در مواردی قوانین تنظیم‌شده در جلسات الک، واو به واو، در مجالس قانون‌گذاری ایالتی به تصویب رسیده است. یعنی قانون به جای آنکه در مجلس نوشته شود، در محافل در بسته و به

دست نمایندگان شرکت‌های خصوصی نوشته می‌شود و سپس در مجلس تصویب می‌شود. [۷]

بر اساس گزارش‌های رسمی، هزینه‌های تبلیغات انتخابات سال ۲۰۱۲ بالغ بر هفت میلیارد دلار شد، یعنی معادل یک دلار به ازای هر یک از ساکنان کره زمین. کاندیداهای انتخابات میان‌دوره‌ای سال ۲۰۱۴ بالغ بر چهار میلیارد دلار هزینه کردند. شرکت در انتخابات آمریکا، عملاً بدون داشتن بودجه‌های میلیونی غیرممکن شده است. تا سال ۲۰۱۰ بر منابع تامین مالی کاندیداها نظارت دقیق‌تری وجود داشت، اما تصمیم دادگاه عالی آمریکا موسوم به «شهروندان متحد» [۸]، این موانع و نظارت‌ها را از میان برداشت و عملاً به اهداکنندگان کمک‌های مالی امکان داد به طور نامحدود و بدون اعلام نام‌شان به طور غیرمستقیم به کاندیداهای مورد نظرشان کمک کنند. این اقدام دادگاه عالی آمریکا، قوانین ناظر بر تامین مالی انتخابات را که بیش از صد سال در این کشور سابقه داشت عملاً ملغی کرد. همان زمان حقوقدان‌های برجسته‌ای مثل رونالد دورکین و لارنس لسیگ این اقدام دادگاه عالی را تهدیدی برای دموکراسی در آمریکا دانستند. [۹] معنای عملی این تغییر قانون این است، که شعار «هر نفر، یک رای» جایش را به «هر دلار، یک رای» می‌دهد و کسانی که توان اهدای کمک‌های میلیونی به کاندیداها را دارند نقش مهم‌تری در تعیین مسیر انتخابات و مسایل طرح‌شده ایفا خواهند کرد. [۱۰] می‌شود نمونه‌های اینچنینی را ادامه داد و مصادیق دیگری از فساد آشکار در نظام اقتصادی و سیاسی آمریکا ذکر کرد. مثلاً نمونه‌هایی از آنچه به «تسخیر دستگاه نظارتی» [۱۱] معروف شده به دست داد که چطور سازمانی که قرار است بر اجرای قوانین نظارت کند خودش تحت نفوذ شرکت‌هایی است که باید بر کار آنها نظارت کند. بی‌دلیل نیست که اقتصاددان‌هایی مثل پال کروگمان و جوزف استیگلیتز مشکل اصلی اقتصاد آمریکا را سیاسی می‌دانند، به این معنا که تصلب در نظام سیاسی عملاً دامنه انتخاب ابزارهای سیاست‌گذاری اقتصادی را به شدت محدود کرده و در عمل، دست سیاست‌گذاران را برای انتخاب سیاست‌هایی مثل بالابردن نرخ مالیات‌ها، وضع مالیات‌های جدید، بالابردن حداقل دستمزد، افزایش کسری بودجه در شرایط رکود و افزایش نظارت بر موسسات مالی، بسته است. دیوید هکر و پال پیرسون در کتابی سعی کرده‌اند مکانیسم‌های سیاسی این انسداد را روشن کنند. [۱۲] تفصیل استدلال آنها در این نوشته کوتاه ممکن نیست، اما آنها به نقش و نفوذ میلیاردرها و شرکت‌ها بر سیاست در آمریکا تاکید می‌کنند. از نظر آنها، در یک سو عموم مردم قرار دارند که درگیر زندگی روزمره‌اند و دسترسی‌شان به اخبار جز به واسطه شبکه‌های خبری رسمی نیست و در سوی دیگر سرمایه‌دارانی قرار دارند که منافع روشنی دارند، شبکه‌ای برای هماهنگ کردن اعمالشان دارند، «اتاق فکری» برای توجیه سیاست‌های مطلوبشان تاسیس کرده‌اند، سالانه چند میلیارد دلار خرج لابی‌گری و انتخابات می‌کنند، در مجالس خصوصی رودرروی سیاست‌مداران می‌نشینند و تلفنی با آنها صحبت می‌کنند و دسترسی‌شان به منابع قدرت با یک واسطه صورت می‌گیرد. تصویری که این دو استاد دانشگاه بیل و برکلی به دست می‌دهند تصویر نبردی است نابرابر. [۱۳]

در کشوری که
بیشترین سرانه
زندانیان در
جهان را دارد،
حتی یکی از
متخلفان بقیه
سفید از بخش
خصوصی به
جرم فساد به
زندانیان نیفتاده
یا به دادگاه
کشانده نشده
است؟ پاسخ
کوتاه این است
که دولت حریف
این نهادهای
قدرتمند نیست.

6. American Legislative Exchange Council, Alec.

۷. نگاه کنید به گزارش‌های زیر:

Dana Milbank. "ALEC stands its ground." Washington Post December 4, 2014.

New York Times. "Conservative Nonprofit Acts as a Stealth Business Lobbyist", April 21, 2012.

Guaridan. "US lobbying group Alec pushing pro-gun agenda despite promise to stop." August 8, 2013.

8-Citizens United v. FEC

۹. نگاه کنید به:

Lawrence Lessig. Republic, Lost: How Money Corrupts Congress--and a Plan to Stop It. NYC: Hachette Book Group, 2012.

Ronald Dworkin. The Decision That Threatens Democracy. New York Review of Books May 13, 2010.

۱۰. در سال ۲۰۱۱، تغییر قوانین مربوط به اتحادیه‌های کارکنان بخش عمومی در ایالت ویسکانسین به مخالفت‌های گسترده‌ای دامن زد. در همین زمان، یک خبرنگار به دفتر اسکات واکر، فرماندار ایالت ویسکانسین، زنگ زد و خودش را به جای میلیاردر معروف آمریکایی، دیوید کوک، معرفی کرد. بعد صدای گفت‌وگویشان را در فضای مجازی پخش کرد. اینکه فرماندار یک ایالت، مانند یک کارمند گوش به فرمان، خودش را موظف به گزارش دادن به سرمایه‌داری که حتی ساکن ایالت او نیست، می‌داند به قدر کافی گویاست. این در حالی است که در همان زمان، اسکات واکر از دیدار با نماینده‌های اتحادیه خودداری می‌کرد. هیچ‌کس رقم دقیق کمک‌های مالی برادران کوک به اسکات واکر برای انتخاب مجدد را نمی‌داند، اما حدس زده می‌شود که رقمی نزدیک ۱۰ میلیون دلار بوده است. تقریباً در همان زمان، فیلم کوتاهی از گفت‌وگوی اسکات واکر منتشر شده بود که به دیانا هندریکس، یکی دیگر از میلیاردرهای آمریکا، می‌گوید برای تخریب اتحادیه‌های کارگری بین آنها تفرقه خواهد انداخت و با تاکید بر مزایای کارکنان بخش دولتی در مقایسه با بخش خصوصی، آنها را به جان هم می‌اندازد. او به صراحت می‌گوید که شعارش «تفرقه بینداز و حکومت کن» است. بی‌دلیل نیست که میلیاردرهایی نظیر برادران کوک و هندریکس با گشاده‌دستی به کمک اسکات واکر آمدند.

11. Regulatory Capture.

12. Jacob S. Hacker and Paul Pierson. Winner-Take-All Politics: How Washington Made the Rich Richer—and Turned Its Back on the Middle Class. NYC: Simon & Schuster, 2010.

۱۳. برای اطلاع بیشتر از نقش میلیاردرهایی نظیر برادران

کوک، نگاه کنید به مقالات کنکاشگرانه جین می‌یر در نیویورکر:

Jane Mayer. "Covert Operations: The billionaire brothers who are waging a war against Obama." The New Yorker August 30, 2010.

---. "State for Sale. A conservative multimillionaire has taken control in North Carolina, one of 2012's top battlegrounds." The New Yorker October 10, 2011.

غرض از این مقدمه‌چینی‌ها این نیست که بگویم در آمریکا هم مثل هر کشور دیگری فساد اقتصادی و سیاسی هست. غرض توجه به اهمیت مفاهیمی مثل طبقه و مبارزه طبقاتی در فهم سرمایه‌داری آمریکا و سرمایه‌داری معاصر جهانی است. توماس پیکتی با تلاشی عظیم و طاقت‌فرسا و گردآوری انبوهی از داده‌های آماری مطلبی را نشان می‌دهد که بر کمتر کسی پوشیده بود، نابرابری در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته رو به افزایش است، تحرک اجتماعی در این کشورها کمتر شده و ثروت موروثی نقش مهمی در تداوم قدرت اقتصادی ثروتمندان ایفا می‌کند. تحلیل او از سازوکار این فرآیند البته بدیع و جالب توجه است. اما راه‌حل او- وضع مالیات بر ثروت- دشواری‌های سیاسی پیش پای سیاست‌گذاری را نادیده می‌گیرد. مشکل با قانع کردن سیاست‌مدارانی که هم‌وغم اصلی‌شان جلب کمک‌های مالی انتخاباتی است حل نمی‌شود. چاره کار بسیج سیاسی مردم، تقویت اتحادیه‌ها، اعتراضات خیابانی، اعتصاب، مبارزه ایدئولوژیک و در کل جدی گرفتن «مبارزه طبقاتی» است. طبقه سرمایه‌دار این مبارزه را بسیار جدی گرفته و تمام توش و توانش را برای بردن به کار انداخته است. رودرو قرار دادن مارکس با پیکتی و نفی یکی برای اثبات دیگری کار نادرستی است. فهم دقیق‌تر سرمایه‌داری و حتی تلاش برای اصلاح آن، از بهره بردن از انبان مفاهیم نظری و نظریه‌های مارکسی‌گرای نادر. بصیرت‌های مارکس درباره نقش ایدئولوژی، بت‌وارگی، کالایی‌شدن، روابط اجتماعی مضمحل در تولید، ماهیت طبقاتی دولت، جغرافیای گسترش‌یابنده تولید سرمایه‌داری و نظایر آن به کار هر تحلیلگر جدی سرمایه‌داری می‌خورد. هنوز برای خواندن فاتحه مارکس زود است.

منبع

۱. نگاه کنید به سلسله مقالات مت تیبی در مجله رولینگ استون، خصوصاً سه مقاله زیر:

Matt Taibbi. "Why Isn't Wall Street in Jail?: Financial crooks brought down the world's economy, but the feds are doing more to protect them than to prosecute them." Rolling Stone February 16, 2011.

---. "Gangster Bankers: Too Big to Jail, How HSBC hooked up with drug traffickers and terrorists and got away with it." Rolling Stone February 14, 2013.

---. "The \$9 Billion Witness: Meet JPMorgan Chase's Worst Nightmare." Rolling Stone November 6, 2014.

2- "Too Big to Fail" and "Too Big to Jail"

۳. در این زمینه، جز مقالات مت تیبی، رجوع کنید به این مقاله: Jed S Rakoff. "The Financial Crisis: Why Have No High-Level Executives Been Prosecuted?" New York Review of Books January 9, 2014.

۴. بنگرید به:

Glenn Greenwald. With Liberty and Justice for Some: How the Law Is Used to Destroy Equality and Protect the Powerful. 2011.

5. Stand Your Ground

هزینه‌های تبلیغات انتخابات سال ۲۰۱۲ بالغ بر ۷ میلیارد دلار شد، یعنی معادل یک دلار به ازاء هر یک از ساکنین کره زمین. کاندیداهای انتخابات میان‌دوره‌ای سال ۲۰۱۴ بالغ بر ۴ میلیارد دلار هزینه کردند. رودرو قرار دادن مارکس با پیکتی و نفی یکی برای اثبات دیگری کار نادرستی است. فهم دقیق‌تر سرمایه‌داری و حتی تلاش برای اصلاح آن، از بهره بردن از انبان مفاهیم نظری و نظریه‌های مارکسی‌گرای نادر.

توماس پیکتی

اصلاح طلب یا برانداز



علی عرب‌مازازی
استادیار اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی

با این همه هنوز در مورد آینده نظام‌های اقتصادی حرف و حدیث بسیار است. آیا نظام سرمایه‌داری به شکل تعدیل‌شده کنونی آن به یگانه نظام اقتصادی دنیا تبدیل خواهد شد و الگویی بی‌رقیب خواهد بود؟

اهمیت بالای نظام‌های اقتصادی در تعیین سرنوشت اقتصادی ملت‌ها باعث شده است که پاسخگویی به این سوال، به‌ویژه پس از سقوط نظام‌های سوسیالیستی، در دستور کار اندیشمندان و صاحب‌نظران اقتصادی و سیاسی باشد. دیدگاه‌هایی که از گذشته تاکنون در این زمینه وجود داشته است را می‌توان به چهار دسته طبقه‌بندی کرد؛

دیدگاه اول: فروپاشی نظام سرمایه‌داری و شکل‌گیری نظام‌های سوسیالیستی و سپس کمونیستی به‌عنوان سرنوشت گریزناپذیر جوامع؛ دیدگاه منتسب به اندیشمند نام‌آشنا؛ یعنی کارل مارکس. او تلاش کرد، نشان دهد قانونمندی‌های حاکم بر تحول نظام‌های اقتصادی خواه‌ناخواه آنها را به چنین سمت و سویی خواهند برد.

دیدگاه دوم: پایان تاریخ با غلبه دوگانه سرمایه‌داری و دموکراسی بر رقیب دیرینه خود در کشورهای دارای نظم سوسیالیستی؛ دیدگاهی که فوکویاما آن را نمایندگی می‌کند. اگر تاریخ بیان‌تغییرات در نظام‌های سیاسی و اقتصادی باشد، او می‌گوید با فروپاشی نظام‌های سوسیالیستی، الگوی لیبرال دموکراسی به وضعیت آرمانی بی‌بدیل جوامع تبدیل شده و از این‌منظر تاریخ، پایان یافته است.

دیدگاه سوم: غلبه سرمایه‌داری مشروط به رفع نارسایی‌ها؛ نگاهی که اندیشمندانی همچون فریدمن و تارو را می‌توان در زمره طرفداران آن تلقی کرد. آنان نیز برای سرمایه‌داری

نظام‌های اقتصادی در طول تاریخ تجربه پرفرازونشیبی داشته‌اند. اگر «چگونگی تعریف حقوق مالکیت و اجرای آن» و «سازوکار هماهنگی امور» را دو معیار اصلی طبقه‌بندی نظام‌های اقتصادی در نظر بگیریم هم اندیشمندان و سیاستمدارانی داشته‌ایم که آرمان‌شان شکل‌دهی نظمی اقتصادی مبتنی بر «مالکیت خصوصی» و «بازار» بوده و هم آنهایی که مدینه فاضله‌شان جامعه‌ای بوده که از مالکیت خصوصی خبری و اثری نباشد و مالکیت اشتراکی قاعده اصلی در تعریف حقوق مالکیت باشد و هماهنگی امور اقتصادی نیز به‌صورت متمرکز و توسط دولت صورت گیرد.

امروزه، اما این ایده‌ها طرفداران اندکی دارند. کمتر کسی پیدا می‌شود که هنوز معتقد باشد نظام سوسیالیستی محض بهترین شیوه ساماندهی امور اقتصادی یک جامعه است، در مورد نظام سرمایه‌داری محض نیز وضعیت کم‌وبیش همین‌گونه است. صدها سال تجربه بشر و به‌ویژه تجربه سه قرن اخیر صاحب‌نظران، سیاستمداران و جوامع را به چنین درک نسبتاً مشترکی رسانده اما به جرات می‌توان گفت این همکاری به سمت نقاط دور از موقعیت‌های حدی (افراطی) مذکور بیشتر در طیفی از موقعیت‌هایی تمرکز یافته است که در سمت راست دامنه گسترده نظام‌های متصور اقتصادی قرار دارند تا سمت چپ آن.

توماس پیکتی در ایران

نظام سرمایه‌داری را نشانه رفته است که شناسایی آن قدمتی دیرینه دارد؛ بیش از دو قرن. سرمایه‌داری تلاش بسیار کرده تا با اصلاح خود، دامنه و عمق انتقادات را کاهش دهد اما نابرابری هنوز مساله جدی جامعه جهانی و حتی کشورهای پیشرفته است. پیکتی تلاش کرده تا با استفاده از شواهد آماری این نقیصه را با شفافیت و صراحت بیشتری برملا کند و به رخ بکشد.

کتاب پیکتی تا همین امروز هم، اثری مهم و تاثیرگذار بوده است. مجادلات زیادی پیرامون آن صورت گرفته است. به بیان متداول در حوزه سیاست، برخی او را اپوزیسیون نظام سرمایه‌داری دانسته‌اند و به او لقب مارکس جدید (دوم) داده‌اند و برخی او را منتقد اصلاح‌طلب قلمداد کرده‌اند. به باور من، مارکس قصد اصلاح نظام سرمایه‌داری را نداشت ولی دستاورد آرای او اصلاح این نظام بود. آرای پیکتی هم چه براندازانه باشد چه اصلاح طلبانه، می‌تواند به اصلاح این نظام منجر شود به گونه‌ای که نابرابری‌ها کاهش یابد؛ البته فقط کاهش آن هم تاحدی.

خوشبختانه کتاب پیکتی زیر نظر یکی از اقتصاددان‌های پرآوازه ایران، ترجمه و در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفته است. دکتر رنانی (نویسنده مقدمه و ناظر ترجمه) که خود سال‌ها نظام‌های اقتصادی را با رویکردی سیستمی تدریس کرده است مقدمه‌ای خواندنی بر این کتاب اضافه کرده که دیدگاهش را نسبت به کتاب و آینده نظام‌های اقتصادی به خوبی منعکس می‌کند. تصور می‌کنم انتشار این کتاب بتواند به مباحثات کاملاً مهم و ضروری پیرامون نظم مطلوب اقتصادی در ایران و چگونگی گذار به آن یاری رساند.

رقیب جدی‌ای نمی‌بیند، در عین حال در این نظام نواقصی را برمی‌شمردند که رفع‌نشدن آنها را خطری جدی و بحران‌زا تلقی می‌کنند.

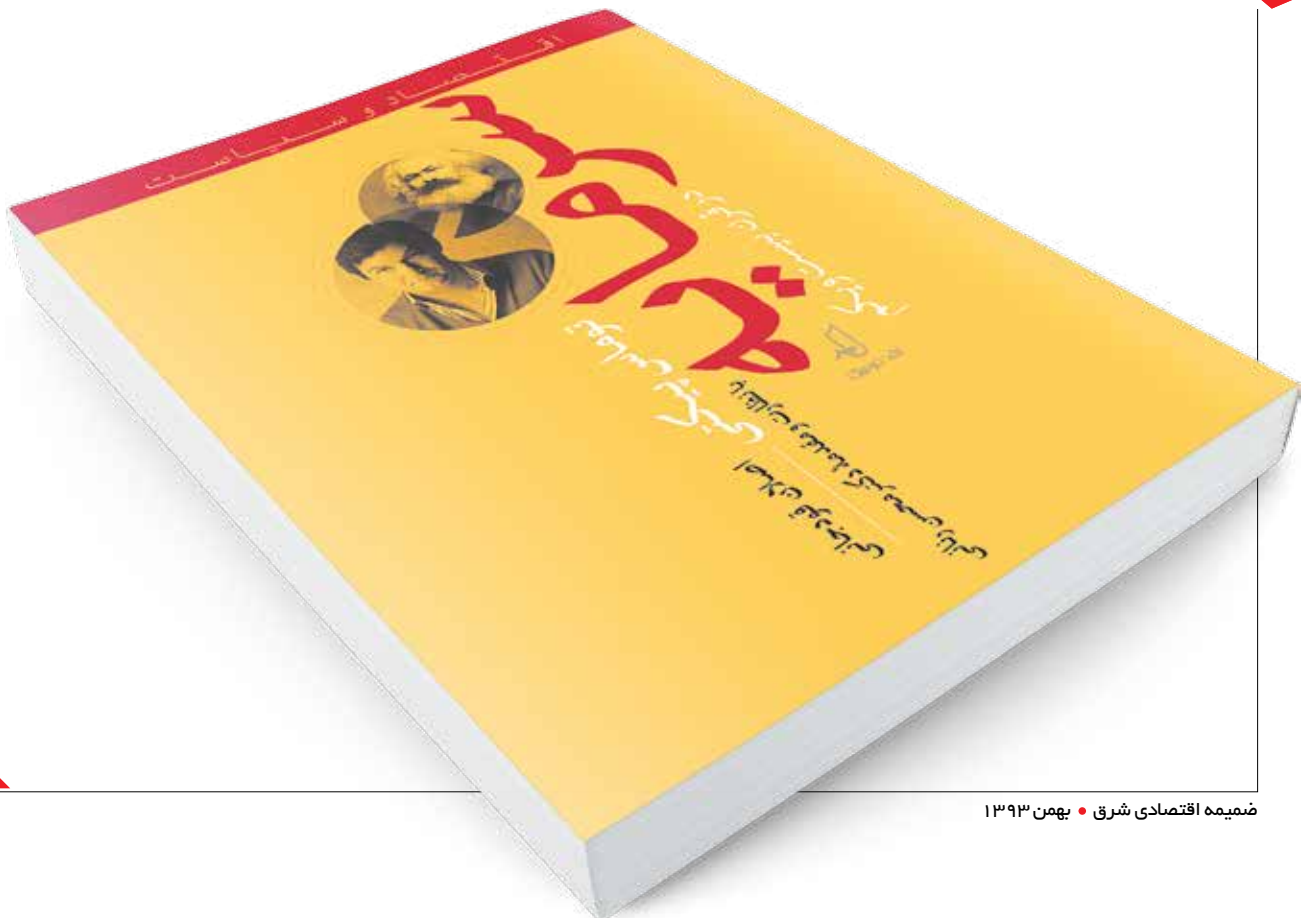
دیدگاه چهارم: آینده نظام‌های اقتصادی در گروهی روندهای تعیین‌کننده؛ تافلر، کاستلز و دیگرانی هستند که معتقدند روندهای مهمی در مقیاس جهانی شکل گرفته و در حال گسترش است که می‌تواند آینده نظام‌های اقتصادی را دچار تحولات بنیادین کند. به عبارتی آینده نظام‌های اقتصادی در گرو برآیند چگونگی تداوم روندهایی از این قبیل است:

- جهانی‌شدن
- انقلاب فناوری ارتباطات و اطلاعات
- تحولات در نظم اقتصادی سیاسی بین‌الملل
- شکل‌گیری اقتصادهای دانش‌بنیان
- تداوم نابرابری‌های گسترده.

در این یادداشت کوتاه مجال آن نیست همه این روندها و نقشی را که می‌توانند در تحول نظام‌های اقتصادی ایفا کنند، شرح دهم اما می‌خواهم تنها بر اهمیت آخرین آنها تاکید کنم. مطالعه تاریخ اقتصادی جهان نشان می‌دهد ناتوانی در تحقق عدالت، پاشنه آشیل نظام سرمایه‌داری بوده است. همین نقیصه بود که انگلستان پیش‌تاز در انقلاب صنعتی را به زادگاه‌های اصلی سوسیالیسم و مارکسیسم در قرن نوزدهم تبدیل کرد.

انتشار کتاب «سرمایه در قرن بیست و یکم» در سال ۲۰۱۳ به زبان فرانسه و سپس انتشار ترجمه انگلیسی آن در سال ۲۰۱۴ میلادی باعث شد مجادلات درباره این موضوع به‌غایت مهم باز سر بگیرد. پس پیکتی در این کتاب نقطه ضعفی از

پیکتی نقطه
ضعفی از نظام
سرمایه‌داری
را نشانه رفته
است که قدمتی
دیرینه دارد؛
بیش از دو قرن.
آرای پیکتی
چه براندازانه
باشد چه
اصلاح طلبانه
می‌تواند به
اصلاح این
نظام منجر
شود به گونه‌ای
که نابرابری‌ها
کاهش یابد؛
البته فقط
کاهش آن هم
تاحدی.





مقدمه‌ای بر پیکتی یا ذکر مشکلات مارکس؟

اسب بالدار خیال و گزیده‌ای از تاریخ، سیاست، علم، افسانه، فلسفه، ایمان و عرفان

زمانی میسر نشد، به استثناء آنکه در آخرین لحظات، نویسنده این سطور از تغییری در عنوان «مقدمه» مطلع شد. اگرچه نوشتن متنی نقدآمیز بر نسخه ماقبل نهایی اثری مکتوب همچون به جان خریدن خطر نقد بی‌مورد است، نویسنده بر اساس اعتمادی که به رفتار حرفه‌ای دست‌اندرکاران محترم ویژه‌نامه اقتصادی «شرق» دارد، نیز به دلیل اهمیتی که برای این ویژه‌نامه قابل است، ترجیح داد تا خطر نگارش این سطور را بپذیرد تا مشکلات فنی و فشرده‌گی زمان مانعی در سر راه انتشار به موقع ویژه‌نامه ایجاد نکنند. درخواست نویسنده این سطور از خوانندگان تیزبینی که احياناً بین مطالب این نقد و محتوای مقدمه بر ترجمه فارسی کتاب ناهماهنگی احساس می‌کنند آن است که قبل از قضاوت، برای لحظه‌ای دشواری‌های چاپ و نشر را در ایران به یاد آورند!

محمدرضا معینی
مدرس دانشگاه ماساچوست



پیش از آنکه خواننده محترم پیش‌تر رود، ذکر این نکته لازم است که مطلب زیر، که نقدی است بر «مقدمه» محسن رنانی بر ترجمه کتاب «سرمایه در قرن بیست و یکم»، بر اساس نسخه‌ای از «مقدمه» به رشته تحریر درآمده که پیش از چاپ کتاب برای نویسنده این سطور ارسال شده بوده است. باوجود اصرار نویسنده، دسترسی به متن نهایی مقدمه، یعنی متنی که خوانندگان نسخه کاغذی منتشرشده کتاب آن را خواهند خواند، به دلایل فنی و فشرده‌گی

سر برآورد. لیدی تاچر، نخست‌وزیر وقت بریتانیا، با اقتدار اعلام کرد که «گزینه دیگری وجود ندارد»، رونالد ریگان گفت که «دولت اصلا معضل است و نه راه‌حل» و فرانسیس فوکویاما، نظریه‌پرداز راست‌گیش آمریکایی «پایان تاریخ» را مژده داد. دو دهه که در مقیاس تاریخ لحظه‌ای بیش نیست گذشت که دولت آمریکا مجبور شد در تعطیلات آخر هفته با عجله ۷۰۰ میلیارد دلار را بر اساس یک لایحه سه‌صفحه‌ای به اقتصاد بازار در آستانه فروپاشی تزریق کند تا فاتحه پایان تاریخ خوانده شود، سقوط چند بانک بزرگ را به مثابه جراحی‌ای دردناک اما ناگزیر تشویق کند و با وجود در استخدام داشتن جمعی از بهترین اقتصاددانان دنیا، رسماً اعلام کند که از سازوکار پیچیده ابزارها و مشتقات مالی سر‌در نمی‌آورد. اندکی بعد وارن بافت، ثروتمند افسانه‌ای، ابزارها و مشتقات مالی را به «سلاح‌های مالی کشتار جمعی» تشبیه کرد. کار تا آنجا پیش رفت که در آن سوی اقیانوس ملکه انگلیس با لحنی غیرمنتظره اما به شدت شهودی از اقتصاددانان ارشد کشورش پرسید که اگر بحران تا این حد جدی بوده، چرا ایشان آن را پیش‌بینی نکردند؟! اقتصاددانان دگراندیش، از جمله رادیکال‌ها، اما نه فقط متعجب نشدند، بلکه بر قدرت نظری و پیش‌بینی‌پذیری مدل‌های خویش بالیدند.

سوم، مطالعات ناظر بر نابرابری درآمدی. انصاف حکم می‌کند که بگوئیم مطالعات ناظر بر نابرابری درآمدی در دهه‌های پس از جنگ جهانی دوم فقط در انحصار دگراندیش‌ها نبوده است، بگذریم از اینکه اصولاً موضوع اصلی یکی از نخله‌های اصلی اقتصاد دگراندیش، یعنی اقتصاد رادیکال، نابرابری درآمدی به معنی امروزی آن نیست. از متقدمان، سایمون کوزنتس و از متاخران، جوزف استیگلیتز، اقتصاددان دارنده جایزه نوبل و جیمز گالبرایت، فرزند جان کنث گالبرایت پسرآواره را باید نام برد که با تحقیقات نظری و تجربی خویش پرسش نابرابری را زنده نگه داشتند. اهمیت کار ایشان آنجا بیشتر آشکار می‌شود که به یاد آوریم در روانشناسی جمعی آمریکایی پرسش از «فقر» نه فقط قبیح نیست، بلکه به دلیل خاستگاه عمدتاً مسیحی فرهنگ آمریکایی، پرسشی اخلاقی، بجا و صواب محسوب می‌شود. پرسش از «نابرابری درآمدی» اما به دلیل آنکه به محض طرح، بنیان‌های نظریه غالب را به چالش می‌کشد همواره با نگاه‌های غضب‌آلود روبه‌رو می‌شود.

می‌دانیم که پیام اصلی نظریه جریان غالب آن است که اگر عوامل برونزا در بازار دخالت نکنند، سازوکارهای زیربنایی سرمایه‌داری مبتنی بر سازوکار بازار چنان است که عوامل تولید، یعنی کار و سرمایه، سهم منصفانه خویش را از تولید دریافت می‌کنند. بنابر روایت اقتصاد جریان غالب، این شیوه سهم‌دهی نه فقط منصفانه است، بلکه کارآ هم هست و در نهایت به وضعیتی تعادلی منتهی می‌شود که مطلوب است چون طبیعی است؛ نظام بازار آنچه خوبان دارند را همه یک‌جا دارد. سایمون کوزنتس، اقتصاددان بلاروس-آمریکایی، براساس مطالعات تاریخی خویش نشان داد که اگر مهار اقتصاد به دست نیروهای بازار باشد، توزیع درآمد در ابتدا نابرابر خواهد بود، اما با گذشت زمان به سمت برابری میل خواهد کرد. بنابرین به یک معنا کوزنتس را می‌توان در زمره مدافعان نظریه برابری درآمدی (در درآمدت) دانست.

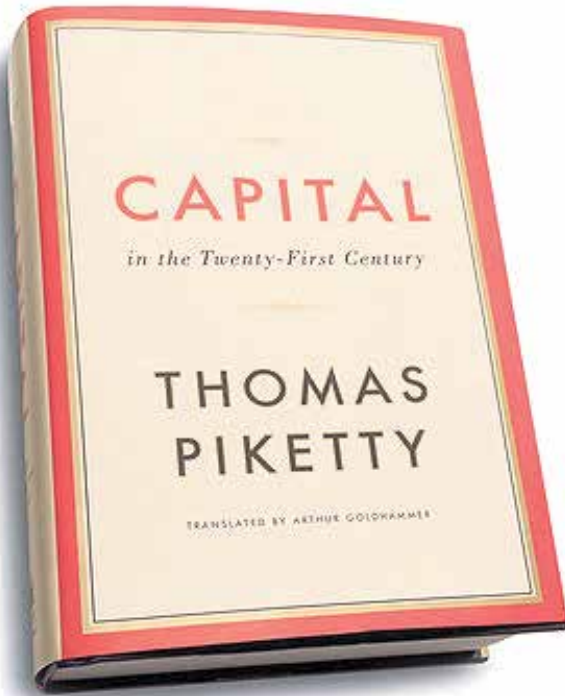
کتاب توماس بیکنی با عنوان جذاب «سرمایه در قرن بیست‌ویکم» مدتی کوتاه پس از انتشار در ژانویه سال گذشته به سرعت در صدر فهرست بهترین‌های وب‌سایت آمازون قرار گرفت. استقبال گسترده از کتاب سرمایه را می‌توان به چند عامل نسبت داد از جمله: اول، بحران عمیق اجتماعی-اقتصادی سال ۲۰۰۸ که نه فقط ضربه و تکانی شدید بر شهروندان عادی آمریکا و اروپا وارد کرد، بلکه باورهای غالبی را که اقتصاد جریان غالب در دهه‌های گذشته بی‌هیچ محابایی از آن دفاع می‌کرد به شدت از پایه لرزاند. شوک سیاسی، اجتماعی و روانی ناشی از بحران سال ۲۰۰۸ زمینه‌ای مساعد برای پذیرش هر چه بیشتر تحلیل‌های دگراندیش و صداهای مخالفی فراهم آورد که سال‌ها در مورد تضادهای درونی سرمایه‌داری، میل آن به بروز بحران، گرایش به تشدید تضاد طبقاتی، فراقکنی بحران به مناطق و حوزه‌های دیگر و به تعویق انداختن بحران از طریق استفاده از راه‌حل‌های کوتاه‌مدت و نظایر اینها هشدار می‌دادند.

جنبش وال‌استریت که در واکنش به بحران بزرگ سال ۲۰۰۸ به صورت خودجوش و با سازماندهی غیرمرکزی شکل گرفت نقشی به غایت مهم در آگاهی‌بخشیدن به ابعاد وسیع شکست بازار، سلطه بخش مالی، ناتوانی دولت و کنگره در مهار اوضاع (به دلایل مختلف از جمله نقش مخرب و پرفساد لابی‌های قدرتمند) ایفا کرد. کار تا آنجا پیش رفت که پلیس برای متفرق کردن معترضان که پارک زوکاتی را به دانشگاهی عمومی و صحنه‌ای برای بیان آزاد آرا و نظرات خویش تبدیل کرده بودند دست به خشونت زد. خشونت پلیس، بی‌اعتنایی دولت به خواسته‌های معترضان، ناتوانی نظری اقتصاددانان جریان غالب در توضیح قانع‌کننده علل بحران در تضاد فاحش با توانایی اقتصاددانان دگراندیش، از جمله اقتصاددانان مارکسی و پساکنزین‌ها، در توضیح قانع‌کننده علل بحران، فلج بودن قوه‌قضاییه و بی‌میلی آن به برخورد کیفری با مجرمان وال‌استریت، همگی دست به دست هم دادند تا آگاهی عمومی نسبت به تضادهای ذاتی سرمایه‌داری از محافل دانشگاهی فراتر رود و به مساله گفت‌وگوی مردم کوچه و خیابان تبدیل شود.

دوم، روند صعودی اختلاف درآمدی و تعمیق شکاف بین فقیر و غنی بعد از یک دوره ثبات نسبی در فاصله زمانی بعد از جنگ جهانی دوم، دوره موسوم به «عصر طلایی» سرمایه‌داری آمریکایی. در عصر طلایی دستمزدهای حقیقی پایه‌پای بهره‌وری تولید رشد کردند تا هم صاحبان سرمایه خرسند باشند و هم اصحاب کار به طور نسبی احساس رضایت کنند، سیاست‌های موسوم به سیاست‌های کینزی که از جمله شامل سیاست‌های بودجه‌ای می‌شدند همچون مهاری تضادهای درونی سرمایه‌داری را تنظیم و میل آن به بروز بحران را تخفیف می‌دادند، میراث فرانکلین روزولت یعنی نیودیل، که در اصل نوعی قرارداد اجتماعی جدید بین کار و سرمایه به واسطه‌گری نهاد دولت بود، از طریق بازتوزیع مازاد توزیع‌شده از مجرای انواع و اقسام برنامه‌های رفاهی و اجتماعی تداوم عصر طلایی را تضمین می‌کرد. سیاست‌های پولی و مالی نیز در مقیاسی وسیع به عنوان مکمل یا به عنوان سیاست اصلی به‌کار گرفته می‌شدند.

ستاره عصر طلایی که غروب کرد، خورشید کاذب نئولیبرالیسم

چه در حوزه نظریه‌پردازی و چه در حوزه عمل سیاسی، بی‌هیچ تردیدی مجموعه عوامل فوق‌الذکر را تا حد بسیار زیادی مدیون مارکس و دستگاه عظیم تحلیلی‌اش هستیم که سهم بسزایی در طرح پرسش‌هایی جدی‌ای داشت که حتی بعد از ۱۵۰ سال همچنان برطنین‌اند.



استیگلیتز و گالبرایت دهه‌ها بعد نشان دادند که مبانی نظری و شواهد تجربی بر نابرابری ثروت و درآمد دلالت دارند. چه کارهای کوزنتس را در نظر بگیریم، چه مطالعات استیگلیتز یا گالبرایت را، می‌توانیم بگوییم که سنت مطالعات تجربی در حوزه (نا) برابری درآمد و ثروت همواره در محافل دانشگاهی و تحقیقاتی اروپای غربی و آمریکایی به درجه‌ای از درجات گرمی داشته شده است. علاوه بر تحقیقات تجربی دانشگاهی، می‌توان به چندین مستند پرشور و پرفروش، از جمله مستند نابرابری برای همه اشاره کرد که رابرت رایش، وزیر کار در کابینه اول کلینتون و استاد کنونی دانشگاه برکلی، تولید کرده است. چندین مستند دیگر، از جمله سرمایه‌داری تو را دوست داریم، به کارگردانی مایکل مور، کارگردان پرآوازه آمریکایی در آگاهی بخشیدن به مردم عادی و حتی متخصصان نقش مهمی ایفا کردند. مجموعه این عوامل زمینه را برای پذیرش اثر پیکتی آماده کرد.

کتاب پیکتی در پیش‌زمینه‌ای متشکل از عوامل یادشده بود که به بازار آمد. این پیش‌زمینه چند بعدی دست در دست ویژگی‌های خاص کتاب که محصول نزدیک به دو دهه کار مستمر و مداوم نویسنده و همکارانش است، توجه همگان را به محتوا، روش‌شناسی و پیام سیاسی کتاب جلب کرد. انصاف حکم می‌کند فراهم‌آمدن این زمینه‌ها را تا حد زیادی مدیون صداهای مخالفی بدانیم که در طول دهه‌های بعد از جنگ جهانی دوم هرگز خاموش نشدند. این صداهای مخالف از نظریات رقیبی تغذیه کرده‌اند که به دلیل ریشه‌داربودن سنت نظریه اقتصاد رادیکال در آمریکا و بسیاری از کشورهای اروپای غربی و امکان تدریس نظریه‌های رقیب حتی در دانشگاه‌های معتبر کشورهای مزبور، همواره در حال بالندگی بوده‌اند. کنشگری مستمر و عملگرایی سیاسی، سازماندهی بعضاً موفق ترقی‌خواهان، دگراندیشان و ناراضیان؛ و تلاش برای دموکراتیزه کردن اقتصاد نه از طریق هر چه بیشتر آزادکردن آن، بلکه از طریق گسترش مشارکت کارگران در فرآیندهای تصمیم‌گیری و مدیریت بنگاه از جمله مکمل‌های معطوف به کنش سیاسی اما مبتنی بر نظریه‌های رقیب بوده‌اند. خلاصه آنکه چه در مقام نظر و چه در حوزه عمل دگراندیشان هرگز بیکار نشستند و تلاش کردند تا از طریق نظریه‌پردازی مستمر و کنش مداوم، روح امید را زنده نگاه دارند.

آنجا که سخن از نگاه دگراندیش پیش می‌آید، چه در حوزه نظریه‌پردازی و چه در حوزه عمل سیاسی، بی‌هیچ تردیدی مجموعه عوامل فوق‌الذکر را تا حد بسیار زیادی مدیون مارکس و دستگاه عظیم تحلیلی‌اش هستیم که سهم بسزایی در طرح پرسش‌هایی جدی‌ای داشت که حتی بعد از ۱۵۰ سال همچنان پرنشین‌اند. دستگاه تحلیل اقتصاد اجتماعی مارکس بر مبنای روش‌شناسی‌ای بنا شده است به غایت متفاوت و متمایز از آنچه اکنون به نام اقتصاد جریان غالب شناخته می‌شود و نیز بر مبنای انتخاب مقولاتی بدیع همچون طبقه. مارکس با توجه به تاریخ و تلاش برای تشخیص سیر آن، توجه به روابط اجتماعی به جای متغیرهای کمی - و البته نه به قیمت غفلت از روابط کمی - و از طریق انتخاب نقاط عزیمتی متفاوت با اقتصادشناسی‌ای که امروزه به نام اقتصاد جریان غالب می‌شناسیم به ما نشان داد که سرمایه‌داری نظامی است در جای خود انقلابی، با خصلتی

تاریخی، مرتباً در حال دگرگون‌شدن، مبتنی بر تناقض‌های عدیده، مولد بحران و بر اساس یک روایت محکوم به شکست. از آنجا که این نظام بر استثمار کار مبتنی است، محصول تولیدشده را طوری توزیع می‌کند که مولد نابرابری است. به بیانی دیگر، روی دیگر انباشت سرمایه به معنای عام آن، امتناع از پرداخت سهمی از محصول به تولیدکنندگان اصلی آن است. از این می‌توان نتیجه گرفت که سرمایه‌داری به روایت مارکس در ذات خود نابرابری تولید می‌کند، بر تولید نابرابری استوار است و از آن تغذیه می‌کند. از آنجا که مضمون اصلی کتاب پیکتی با عنوان فریبده سرمایه در قرن بیست و یکم نیز نابرابری ثروت و درآمد است، معقول به نظر می‌رسد که در مقدمه کتاب تلاش شود تا جنبه‌های مختلف ارتباط مارکس با پیکتی نشان داده شود. برای مثال، باید به این‌گونه پرسش‌ها پاسخ داده شود که آیا پیکتی از همان روش‌شناسی‌ای استفاده می‌کند که مارکس استفاده کرده است؟ آیا مقولاتی که مارکس از آنها استفاده می‌کند تا دستگاه فکری - تحلیلی خود را بسازد، همان مقولاتی هستند که پیکتی از آنها استفاده می‌کند؟ آیا موضوع کتاب پیکتی واقعا سرمایه است به معنی مارکسی آن، یا دارایی است که در اقتصادشناسی‌های مختلف مصادیقی غیرهمسان دارد؟ اگر موضوع کتاب سرمایه نیست، چرا پیکتی عنوان سرمایه در قرن بیست و یکم را برای کتاب برگزیده است؟ آیا این انتخاب نشانه آن است که از نگاه پیکتی سرمایه و دارایی یک مقوله‌اند یا نشانه شم بازاربایی نویسنده هوشمند؟ نویسنده در مصاحبه با مجله راست‌گرای نورپاپلیک می‌گوید که مارکس را نخوانده است در حالی که در صفحات اول کتاب به مارکس

از مقدمان،
سایمون
کوزنتس و از
متاخران، جوزف
استیگلیتز،
اقتصاددان
دارنده جایزه
نوبل، و جیمز
گالبرایت، فرزند
جان کنت
گالبرایت پرآوازه
را باید نام برد
که با تحقیقات
نظری و تجربی
خویش پرسش
نابرابری را زنده
نگه داشتند.

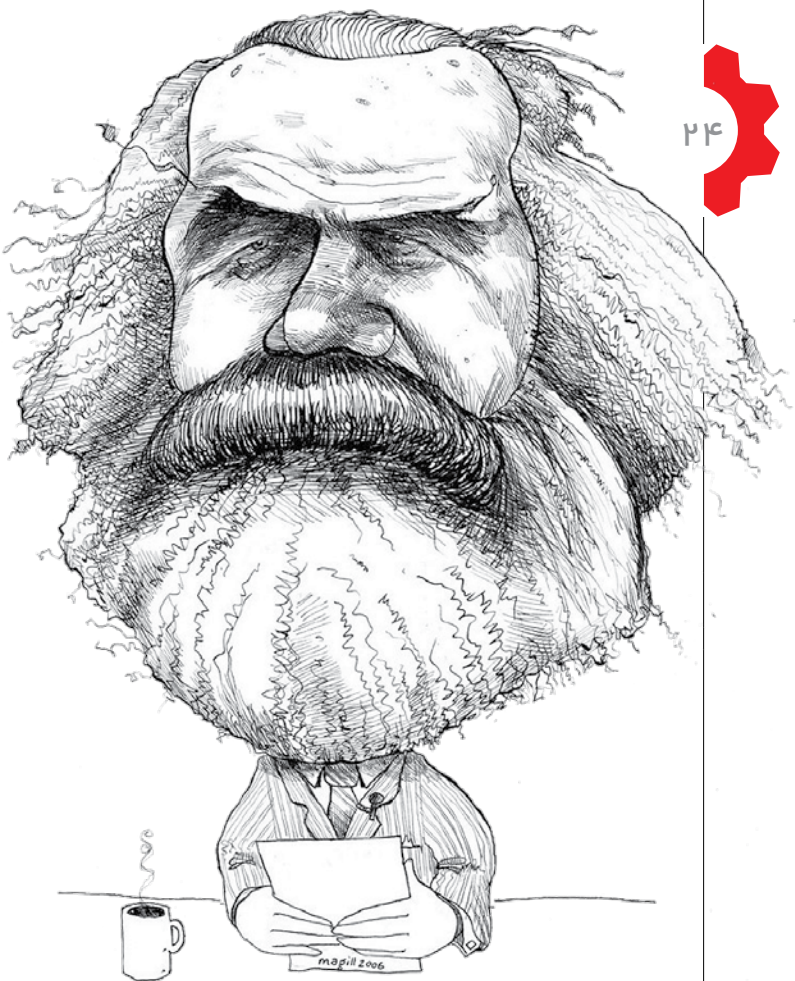
عمیقا خصلت غیرتاریخی دارند.

برخلاف روش‌شناسی اقتصادی غالب، روش بیکی در کتاب سرمایه در قرن بیست و یکم اکیسوماتیک نیست. بیکی با پشتکار و صبر تمام، انبوهی از داده‌های تاریخی را گردآوری کرده است و با مشاهده دقیق آنها سعی در استخراج قوانین حرکت (پویایی‌شناسی) ثروت و درآمد در بازه تاریخی نزدیک به سه سده در چند جامعه مشخص، از جمله ایالات متحده آمریکا، فرانسه و انگلستان دارد. در ادامه توجه به روش بیکی، پرسش روش‌شناسانه دیگری که می‌توان مطرح کرد - بی‌هیچ ظن سلبی یا ایجابی - این است که حد استخراج قوانین حرکت یک نظام اقتصادی از مشاهده انبوهی از داده‌های آماری چیست؟ این پرسش از آنجا موجه به نظر می‌رسد که بیکی در بخش سوم کتاب سرمایه با استناد به یافته‌های دو بخش اول کتاب پیشنهاد معروف سیاستگذاری خود مبنی بر وضع مالیات بر ثروتمندان را ارایه می‌کند. از نظر بیکی وضع مالیات بر ثروتمندان از آن رو موجه می‌نماید که بر اساس مشاهده موشکافانه تاریخی می‌توان نتیجه گرفت که سرمایه‌داری اگر به حال خود رها شود در وضعیت طبیعی، نابرابری تولید می‌کند چرا که طبق قانون دوم سرمایه - استنتاج شده توسط نویسنده کتاب - از آنجا که در درازمدت نرخ رشد بازدهی سرمایه بر نرخ رشد اقتصادی به‌طور طبیعی پیشی می‌گیرد، اقلیت صاحب سرمایه/دارایی به‌طور نسبی از اکثریتی که نرخ رشد ثروت‌شان را نرخ عمومی رشد اقتصاد تعیین می‌کند، ثروتمندتر خواهند شد. اگر در این روند واگرا مداخله نشود، انباشت ثروت تشدید خواهد شد تا جایی که ثروت در دستان اقلیتی چنان انباشت خواهد کرد که تهدیدی برای بقای نظام سیاسی و اجتماعی به‌شمار خواهد آمد. تلفیق مشاهدات تاریخی با نظریه‌ای که خصلت غیرتاریخی دارد، آن‌هم در نزد محقق که تحقیق خویش را با ارجاع به این یا آن نظریه شروع نمی‌کند چگونه میسر است و چه تبعات روش‌شناختی دارد؟

مقدمه محسن رنانی، محقق، نویسنده و استاد شناخته‌شده اقتصاد در ایران، بر مقدمه کتاب «سرمایه در قرن بیست و یکم» به طرز حیرت‌آوری خواننده را به سوی سوال‌های دیگری هدایت می‌کند که به سختی می‌توان ارتباط آنها را با کتاب بیکی پذیرفت. رنانی مقدمه را با جملاتی شروع می‌کند که بیشتر به سوگنامه مارکس می‌ماند تا متنی که هدف از نگارش آن باید آماده کردن خواننده باشد برای مطالعه متنی طولانی، فنی، آکنده از آمار و ارقام و گاه‌ها خسته‌کننده. در بالا به اختصار توضیح دادم که چرا نسبت کتاب بیکی، روش‌شناسی و یافته‌های آن با اقتصادشناسی مارکسی، که دست بر قضا در حوزه تحقیقات تجربی نسبتاً چندان غنی نیست، مبهم است. همچنین اشاره کردم که خود بیکی در یک مصاحبه منکر تأثیرپذیری از مارکس می‌شود، در حالی که در صفحات اولیه کتاب به مارکس ارجاع می‌دهد. صد البته نه ارجاع بیکی (یا هر نویسنده دیگری) به مارکس الزاماً به معنی تأثیرپذیری از مارکس است و نه اعلام موضع در مصاحبه با یک نشریه راست‌گرا دلیل کافی برای تأثیرنپذیرفتن. آنچه روشن است اینکه آنقدر شواهد متنی کافی در دست داریم تا نتیجه بگیریم که کتاب سرمایه در قرن بیست و یکم، درباره مارکس، اقتصاد مارکسی،

ارجاع می‌دهد! اگر به یاد آوریم که مارکس سرمایه را «یک رابطه اجتماعی» تعریف می‌کند، نه شیء باارزشی که عامل تولید است، یا مبلغی در یک حساب بانکی، آنگاه نباید لاجرم نتیجه بگیریم که آنجا که بیکی دارایی را «یک رابطه اجتماعی» تعریف می‌کند عملاً از مقوله‌ای مارکسی استفاده می‌کند و از مارکس متأثر است؟ می‌توان پرسش‌های مهم دیگری هم مطرح کرد که مستقیماً نسبتی با مارکس و اقتصاد مارکسی ندارند، اما در چارچوب کتاب بیکی کاملاً معنادارند. برای مثال، موضع بیکی نسبت به اقتصاد نئوکلاسیک چیست؟ نویسنده در چندین و چند مصاحبه مکتوب و غیرمکتوب به درستی بر خصلت تاریخی پروژه عظیم تحقیقی‌اش تأکید می‌ورزد و تا آنجا پیش می‌رود که اثر عظیم خویش را در اصل کتابی در حوزه مطالعات تاریخی معرفی می‌کند. در عین حال در مصاحبه‌ای اخیر یادآور می‌شود که استفاده از مقولات اقتصاد نئوکلاسیک را - که عمیقا خصلتی غیرتاریخی دارند - مفید یافته است. ارجاعات نویسنده به رابطه نسبی بین رشد درآمد و سود سرمایه کاملاً بر تابع تولید نئوکلاسیکی کاب داگلاس استوار است. بر همین اساس، یک پرسش بجا و جذاب می‌تواند این باشد که چگونه می‌توان برای تحریر کتابی که محتوای آن تاریخی است از روش‌شناسی نظریه اقتصادی‌ای استفاده کرد که مقولات آن

مقدمه محسن رنانی، محقق، نویسنده و استاد شناخته‌شده اقتصاد در ایران، بر مقدمه کتاب «سرمایه در قرن بیست و یکم» به طرز حیرت‌آوری خواننده را به سوی سوال‌های دیگری هدایت می‌کند که به سختی می‌توان ارتباط آنها را با کتاب بیکی پذیرفت.



مارکسیسم و کاربردی‌های آن، از جمله مدل اقتصاد سوسیالیستی نیست. شرط رسیدن به این نتیجه البته آن است که از عنوان کتاب فاصله بگیریم و توجه خویش را به محتوای کتاب معطوف کنیم. رنانی در ابتدای مقدمه‌اش شرحی از رابطه عاطفی مارکس با همسرش (که مارکس‌شناسان بزرگ به اندازه کافی درباره آن نوشته‌اند) به دست می‌دهد و مصایب خانوادگی و مالی مارکس را به نحوی دل‌گذار بازگو می‌کند (تکرار می‌کنم که همه این مطالب بارها و بارها به تفصیل در ادبیاتی که حول زندگی و شخصیت فردی مارکس شکل گرفته مورد بحث قرار گرفته‌اند). ذکر مصایب مارکس مقدمه‌ای است برای آنکه رنانی نظریه عشق-تئوری خود را به خواننده عرضه کند. با حیرت تمام می‌خوانیم که «پیکتی» عشق را به خدمت تئوری درآورد «و به همین علت تئوری او نه تنها قابلیت تبدیل شدن به ایدئولوژی را ندارد بلکه از همان روز اول تولد، بدون هیچ خونریزی و با مسالمت دارد اثر خود را بر نگرش همه جهان و بر تغییر تدریجی جامعه بشری می‌گذارد.» این در حالی است که به روایت رنانی، مارکس «تئوری را به خدمت عشق درآورد»، بنابراین به دلایلی که تفصیل آن در مقدمه آمده است، زمینه را برای برداشت ایدئولوژیک از تئوری اقتصادی سیاسی مارکس آماده کرد! مخرج مشترکی به نام «عشق»، که کلیدواژه فرهنگ عرفان محور ماست و چه آسان بر دل‌ها می‌نشیند، در مقدمه کتابی که موضوع اصلی‌اش نشان دادن نابرابری ثروت و درآمد است از طریق جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها! اسب بالدار خیال را با چه شدتی باید راند، تا از تشابه اسمی در عنوان کتاب سرمایه مارکس و سرمایه پیکتی نتیجه گرفت که یکی عشق را به خدمت تئوری درآورده و دیگری تئوری را به خدمت عشق؟! اسب بالدار خیال را تا چه دوردستی باید پرواز داد تا نتیجه گرفت که بسته به تقدم و تاخر در رابطه عشق و تئوری، نوع خاصی از نظریه‌پردازی دستمایه جنایت‌های هولناک تاریخی قرار خواهد گرفت (آنچنان که در مورد حکومت استالین شاهد بودیم). در حالی که نوع دیگری از نظریه‌پردازی (باوجود آنکه هنوز زود است تا شاهد میوه‌های آن باشیم) به نتایجی صلح‌آمیز منجر خواهند شد؟!

نویسنده در سطور بعدی با ارجاع به کارل پوپر، فیلسوف سرشناس به خواننده تلویحا یادآور می‌شود که تلاش مارکس‌گونه برای پیش‌بینی مسیر تاریخ، عبث و بیهوده است. با توجه به اینکه فقط مدتی کوتاه از انتشار کتاب گذشته و عملاً هیچ شاهدی از میل نظام سیاسی به عمل توصیه سیاستگذارانه پیکتی (یعنی وضعیت مالیات جهانی بر ثروت ثروتمندان) در دست نیست، آیا این ادعا که «تئوری او [پیکتی] نه تنها قابلیت تبدیل شدن به ایدئولوژی را ندارد بلکه از همان روز اول تولد، بدون هیچ خونریزی و با مسالمت دارد اثر خود را بر جهان و بر تغییر تدریجی جامعه بشری می‌گذارد»، همانا پیش‌بینی مسیر تاریخ آن‌هم با استناد به ملغمه چهارگانه «عشق-تئوری-ایدئولوژی-تاریخ» نیست؟ چه شاهد معتبری در دست است که نشان دهد کتاب پیکتی چه اثری بر جهان دارد و چگونه دارد جامعه بشری را به تدریج تغییر می‌دهد؟ مقایسه پیکتی با کینز به همان اندازه مقایسه او با مارکس عجیب به نظر می‌رسد. کینز، متفکر بسیار پیچیده‌ای است. او که رساله دکترایش درباره نظریه احتمال است، عملاً پیش‌بینی

آینده بر اساس مدل‌های آمار و احتمال را منتفی می‌داند. از طبقه کارگر بیزار است و با الفاظی سخیف از زحمتکش‌ان یاد می‌کند، از زندگی اشرافی لذت می‌برد، بورس بازی قهار است که ترسی از قمار همه دارایی‌هایش ندارد، خطیبی تواناست و نویسنده‌ای زبردست با قلمی تاثیرگذار، دستی هم در سیاست دارد. روابطش با جنس مخالف همانقدر گرم و نزدیک است که با جنس موافق. نظریه اقتصادی‌اش، بالاخص نظریه کینزی بازار کار و نظریه سرمایه‌گذاری‌اش، آنقدر تودرتو و چندلایه است که گاهی خواننده ترجیح می‌دهد مستقیم به سراغ نتیجه‌گیری سیاست‌گذارانه کینز یعنی نسخه مداخله دولت در اقتصاد با هدف تامین اشتغال و تضمین تقاضای موثر برود. به نظر می‌رسد نتیجه‌گیری سیاستگذارانه کینز و اقتصاد کینزی است که نویسنده مقدمه را به این نتیجه رهنمون کرده است که می‌توان کینز را با پیکتی مقایسه کرد و بر شباهت‌های ایشان تاکید کرد.

با ارجاع به آنچه در بالا به آن اشاره شد، آیا این نتیجه‌گیری که پیکتی «کینز دوم» است، فقط بر این اساس که توصیه‌های سیاستگذارانه او از آن حیث که مستلزم دخالت دولت است به توصیه‌های کینزی شباهت دارد، محلی از اعراب دارد؟ دست بر قضا بخش سوم کتاب پیکتی که در آن پیشنهاد مالیات جهانی بر ثروت را مطرح می‌کند هدف انتقادات جدی بوده است. حداقل فعلاً شاهدی در دست نیست که امکان پذیر بودن پیشنهاد پیکتی را تایید کند. صد البته که نباید ناامید بود، چه امیدوار بودن وظیفه اخلاقی و اجتماعی است. اما نباید از یاد برد که محقق شدن پیشنهاد پیکتی مستلزم بسیج و کنش مستقیم، هدفمند و هوشمندانه سیاسی است. طنز روزگار آنکه، چنین تحرک سیاسی‌ای را بیشتر نزد کسانی می‌توان یافت که به اقتصاد دگران‌دیش دلبستگی دارند، نه در نزد طرفداران اقتصاد آزاد که معتقدند «نظم طبیعی» در مسیر حرکت خویش خودبه‌خود مشکلات را حل خواهد کرد. از یاد نبریم که عنوان مقدمه رنانی بر کتاب پیکتی «به سوی نظام فطری اقتصادی» است که حداقل دخالت دولت در اقتصاد را به ذهن متبادر می‌کند. رمز اینکه چگونه می‌توان حرکت به سوی نظام فطری اقتصادی را از طریق مداخله دولت یا دیگر نهادهای غیربازاری تضمین کرد بر نویسنده این سطور همچنان ناگشوده است.

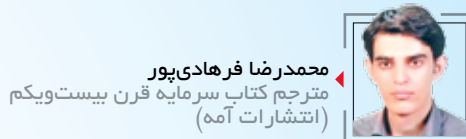
عناوین مطرح شده در مقدمه آنچنان کثیرند و حوزه‌هایی از تاریخ، سیاست، علم، افسانه، فلسفه، ایمان و عرفان که در مقدمه به آنها اشاره شده آنچنان متعدد و متنوع که راقم این سطور چاره‌ای ندارد جز آنکه نگارش نقدی جامع‌تر بر مقدمه را به فرصتی دیگر موکول کند. اما در خاتمه ذکر دو نکته لازم است. اول آنکه اگرچه باید انتشار متن ترجمه فارسی کتاب پیکتی را گرمی داشت، همزمان باید آرزو کرد تا در مقدمه کتاب در چاپ‌های بعدی به‌طور مشخص محتوای کتاب پیکتی مورد بحث قرار گیرد، نه طیفی از موضوعاتی که ارتباطی با این کتاب مهم ندارند. آثار شارحان، موافقان و منتقدان پیکتی و نوشته‌ها و سخنرانی‌های نویسنده کتاب سرمایه در قرن بیست و یکم آکنده از پرسش‌های مهم و پاسخ‌های جدی‌ای هستند که جایشان در مقدمه فعلی به شدت خالی است. دوم آنکه بهتر است تا پایان تاریخ منتظر ماند، آنگاه بر مصایب مارکس گریست!

چرا سرمایه در قرن بیست و یکم را ترجمه کردم؟ در جستجوی برابری

دهد. آن روزها گذشت، اما شخصیت‌های کتاب بالزاک همیشه در ذهنم مانده بودند و در واقع، التیامی بودند بر نارضایتی من از نابرابری.

وقتی اولین بار مطلبی درباره کتاب توماس پیکتی خواندم متوجه شدم که او با استفاده از داده‌های زیادی از سال ۲۰۱۲-۱۷۰۰ به بررسی موضوع نابرابری در سطح جهانی و در مهم‌ترین اقتصادهای جهان پرداخته و نشان داده است که نابرابری در دو قرن گذشته نه تنها با پیشرفت اقتصادی کاهش نیافته که افزایش هم یافته است. پیکتی با دسترسی به داده‌های تاریخی عمیقی که پیشرفت‌های تکنولوژیک و گذر زمان در اختیار او قرار داده، تحلیل بسیار جذاب و خواندنی‌ای از نابرابری به دست داده است. در موارد زیادی هم برای بررسی نابرابری در قرون گذشته در فرانسه و بریتانیا به ترتیب به رمان‌های اونوره دوبالزاک و جین آستین اشاره کرده است. او بعد از سال‌ها مرا واداشت تا دوباره به سراغ کتاب باباگوریو بروم. پیکتی پاراگرافی را نقل می‌کند که نقل آن در اینجا مفید خواهد بود. قبلش بگویم که در این رمان تاریخی بسیار ارزشمند، جوانی (راستینیاک) به این فکر است که با تحصیل در رشته حقوق، قاضی و ثروتمند شود و دوستی او را به رفتن به راهی دیگر راهنمایی می‌کند. این رویایی است که هم در کشورهای توسعه‌یافته و از آن بیشتر در کشورهای کمتر توسعه‌یافته در سر جوانان است:

«در حدود سی سالگی قاضی خواهید شد و سالی هزار و دویست فرانک خواهید داشت. مگر آن لباده قضاوت را دور بیندازید و در بروید. وقتی به چهل سالگی رسیدید، با دختر فلان آسیابان که در حدود شش هزار فرانک درآمد دارد، ازدواج می‌کنید. متشکرم. اما اگر کسی پشتیبان شما بود، در سی سالگی دادستان می‌شوی و سه هزار فرانک حقوق خواهی گرفت و با دختر شهردار ازدواج می‌کنی. اگر چندتا از این رذالت‌های سیاسی را هم انجام دهی، مثلاً در یک اطلاعیه به جای مانوئل بخوانی ویل (می‌بینید قافیه جور آمده، پس وجدانت راحت است)، در این صورت در چهل سالگی دادستان خواهی شد... افتخار دارم نظر شما را به این حقیقت جلب کنم



محمد رضا فرهادی پور
مترجم کتاب سرمایه قرن بیست و یکم
(انتشارات آمه)

موضوع نابرابری همیشه ذهنم را از وقتی دانشجوی اقتصاد بودم به خود مشغول کرده بود و همواره این سوال در ذهنم بود که آیا تحصیل در رشته‌ای مثل اقتصاد می‌تواند به درک بهتر نابرابری کمک کند؟ و سوال دوم و کم‌اهمیت‌تر هم این بود که آیا اصلاً تحصیل می‌تواند به من، به‌عنوان یک شخص، کمک کند تا بتوانم پیشرفت اقتصادی کنم و طبقه اجتماعی خودم را تغییر دهم؟ دانشجوی کارشناسی اقتصاد دانشگاه شیراز بودم که کتاب «باباگوریو» نوشته «اونوره دوبالزاک» را خواندم و آنجا فهمیدم که تحصیل به این راحتی‌ها نمی‌تواند ثروت شخصی را افزایش

ایران جامعه‌ای است که سرمایه و ثروت موروثی در تشدید ساختار نابرابری در آن اهمیت فراوانی داشته است. یکی دیگر از عوامل تشدید نابرابری در ایران و کشورهای نفتی، رانت و توزیع آن است.

۲۶



چرا سرمایه در قرن بیست و یکم را ترجمه کردم؟

در رویای عدالت جهان گیر



امیران قودجانی
مترجم کتاب سرمایه قرن بیست و یکم
(انتشارات نقد فرهنگ)

«سرمایه» ذهن و فکر هر انسان، از یک کشاورز ساده دل و بی سواد در یک روستای دورافتاده که به شیوه چند قرن پیش زراعت می کند، تا فردی به ظاهر تحصیل کرده یا به واقع دانشمند - در هر کجای این کره خاکی که باشند - ارزشمندتر از آن است که از ابتدا تا انتهای عمر، برای سرسپردگی به تراوشت فکری سایر انسان ها و به ویژه به دست و پا زدن های نافرجام نظریه پردازان دانشگاهی، صرف شود. انسان در مهلت کوتاه زندگی باید در پی یافتن حقیقت و هدف خود باشد. از ذهن و قلم آنها که درصد مکتب سازی و نجات آحاد مردم دنیا با آن مکاتب هستند و می خواهند عدالت

که در فرانسه تنها ۲۲مقام دادستانی کل هست و شما ۲۰هزار داوطلب هستید و در میان شما رجالهایی هستند که حاضرند خانواده شان را بفروشند تا یک رتبه بالاتر بروند. حالا اگر از این شغل نفرت دارید، برویم پی کار دیگر. آیا بارون دو راستینیک می خواهد وکیل دعاوی بشود؟ او! بسیار قشنگ! باید ۱۰سال خون جگر خورد، ماهی هزار فرانک خرج کرد، یک کتابخانه داشت، یک دفتر کار ترتیب داد، وارد مجامع شد، دامن قیای بازپرس را بوسید تا دعوایی به انسان رجوع کند، باید با زبان خود صحن محکمه را جارو کرد. تازه اگر این شغل شما را به جایی می رساند نمی گفتم نه. ولی شما در پاریس پنج وکیل به من نشان بدهید که در ۵۰سالگی بیش از ۵۰هزار فرانک در سال درآمد داشته باشند؟»

گرفتاری، درست از جایی آغاز می شود که استراتژی پیشنهادی فوق به استراتژی غالب و کارا برای ثروتمند شدن و رسیدن به موفقیت تبدیل شود. ساختار نابرابری اگر به گونه ای باشد که رسیدن به سطح رفاه زندگی ثروتمندان با کار و تحصیل به یک آرزو تبدیل شود، بدون شک با گذشت زمان نابرابری تشدید خواهد شد و فاصله میان ثروتمندان و فقرا بیشتر خواهد شد. مثلا ازدواج یا ارث و میراث برای برخورداری از رفاه اقتصادی مهم تر است یا کار و تلاش و تحصیل؟ البته بودند و هستند جوامعی که سرمایه و ثروت موروثی در آنها اهمیت کمتری داشته است، اما ایران جامعه ای است که سرمایه و ثروت موروثی در تشدید ساختار نابرابری در آن اهمیت فراوانی داشته است. یکی دیگر از عوامل تشدید نابرابری در ایران و کشورهای نفتی، رانت و توزیع آن است.

درآمد را می توان به دو بخش درآمد حاصل از کار و درآمد حاصل از سرمایه تقسیم کرد. بنابراین نابرابری درآمد را هم می توان به نابرابری ناشی از درآمد حاصل از کار و نابرابری ناشی از درآمد حاصل از سرمایه منتسب کرد. هر چه میزان نابرابری دستمزدهای ناشی از کار و درآمد حاصل از سرمایه بیشتر باشد، ساختار نابرابری در کشور جدی تر خواهد بود. اما ادعای جوامع دموکراتیک مدرن این است که استعداد و کار و تلاش فردی می تواند نابرابری ناشی از درآمد را کاهش دهد. دو سوال مهم را پیکتی درخصوص موضوع فوق مرتبط می کند: «آیا می توانیم مطمئن باشیم که اهمیت نسبی درآمد حاصل از کار در برابر درآمد حاصل از ثروت موروثی از زمان ووترن دگرگون شده و اگر بله، تا چه اندازه؟ دوم و حتی مهم تر اینکه، اگر فرض کنیم که چنین دگرگونی تا حدی اتفاق افتاده، چرا دقیقا این اتفاق افتاده و آیا می تواند معکوس شود؟»

سوالات مهمی که در ذهن من بوده و هست، این است که آیا نابرابری در جامعه ایران با کار و تلاش و تحصیل فردی کاهش می یابد؟ آیا اهمیت ثروت موروثی در تشدید نابرابری و بهره مندی از رفاه کاهش یافته است؟ آیا اصلا امکان رسیدن به رفاهی متناسب با رفاه حاصل از درآمد ناشی از سرمایه یا سوپرمدیر بودن در جامعه ایران امکان پذیر است؟ خواندن کتاب پیکتی راهی است روشن برای یافتن پاسخ این سوال و سوالات بی شمار دیگری درخصوص نابرابری.





و شادکامی را با کاشتن تخم کینه و با جرزخوانی و نظریه پردازی برای همه جهانیان محقق کنند، هیچ گاه حق جاری نمی شود. اگر بوی تعفن و دور ماندن از حقیقت به مشام رسید، لازم نیست که عمری را به یافتن سرچشمه آن و غوطه خوردن در آن اختصاص دهیم؛ فقط کافی است که راه خود را کج کنیم و در مسیر دیگری به جست و جو بپردازیم.

شاید مبالغه نباشد اگر بگوییم که خطرناک ترین ها، همین سازندگان مکاتب انسانی هستند و بوی شمشیر و خون را حتی می توان در توصیه ها و توصیف های پرشور آنها در هنگام نگارش آن نظریه ها نیز حس کرد، چه رسد به روزی که نظریه پرداز یا پیروان او به مسند قدرت برسند و بخواهند که با تشویق یا تهدید، از معجون جادویی خود به حلق مردمان بریزند. شاید بی دلیل نبوده که کسی گفته است: «بهترین ها فارغ از هرگونه عقیده جزمی اند، در حالی که بدترین ها سرشار از احساسات پُرشورند.» [۱] در این ادعاهای ساختن بهشت روی زمین، نادانی عجیبی نیز نسبت به سرنوشت بشر و سرشت این دنیا وجود دارد (دنیایی که به همین دلیل آن را «دنیا» یعنی دون و پست نامیده اند و با سرزمین عاقبت و بهشت موعود، فاصله دارد):

«از زمان دایره المعارف نویسان فرانسوی به بعد، زندگی روزمره ما به شکل روزافزون تحت نفوذ نظریه پردازی بوده است که در تحقیقات موقرانه و بی سر و صدای خود در کتابخانه های دانشگاهی، افکار و خیالات خود را بی عنان رها کرده، در حالی که از شوق خیر آرمانی و حق آرمانی سرمست بوده اند، اطمینان یافته اند که دنیای غریب مردم و کار و بار مردم، می تواند به چیزی نزدیک به رویاهای ایشان تغییر شکل پیدا کند. در وجود این افراد - در پس این نمای بیرونی بی روح و پشت موازنه و سکونی که به نظر می رسد راه حلی برای مشکلات غامض بشری در چنته دارد - انبوهی از احساسات فوق العاده کم مایه نهفته است که ارضای آنها به هیچ گونه تماس انسانی [و آشنایی با واقعیت های دنیا] نیاز ندارد... اما بالاخره زمانی فرا می رسد که جرعه ای از شور پنهان ایشان، آتش اولیه را شعله ور می کند: اذهان ناپخته [تحت تاثیر نظریات آنان] بیقرار می شوند، انسان های خودگم کرده، راه می یابند و توده ها به جنبش می افتند! وقتی پیوند ما با منبع اصلی پاسخ ها - همان که ذهن پرسشگر را تسکین می دهد - قطع شود، هر نظریه ای که به ظاهر پاسخی برای پرسش ها داشته و مبنایی برای عمل کردن مهیا کند، همانند جرعه آبی خنک در بیابان است و [در این شرایط] هیچ محکی باقی نمی ماند که با آن بتوان یک نظریه را واقع بینانه ارزیابی کرد.

این نظریات پُرشور، در عرصه عمل به سد دیرفهمی و نادانی طبیعت مادی بشر برمی خورند: رویاهای عدالت جهانی، با مانع محدودیت های ذاتی انسان «این جهانی» روبه رو می شود و «مردم» - واژه ای که به سادگی هرچه تمام تر، بازیچه انتزاعی ذهن نظریه پرداز قرار می گیرد - راه پیشرفت را سد می کنند. چیزی نمی گذرد که [برخلاف آن شور آرمانی نظری] اجساد انسان ها و خون ایشان، داغ ننگ بر پیشانی پیاده روها می زند! [۲] با همین نگرانی بود که مترجم در ابتدا با تردید به پیشنهاد ترجمه کتاب فکر کرد. با این حال پس از ترجمه چند صفحه، به زودی معلوم شد که پیکتی اصلاً مارکس نیست، به او شباهتی ندارد

و شباهتی که به او نسبت می دهند، ساخته و پرداخته برخی از اهالی مطبوعات است که با جنجال و لقب سازی، روزگار خود را می گذرانند. «سرمایه در قرن بیست و یکم» از آن کتاب هایی است که تنها با غرض ورزی یا خرده جویی افراطی می توان آن را ضعیف یا دور از واقعیت قلمداد کرد. حتی من که تا حد زیادی اهل انتقاد هستم و همیشه از دوباره گویی یا بدبهی گویی در کتاب ها و مقالات دانشگاهی می نالیدم، نتوانستم ردیابی از میل به پرگویی در این کتاب قطور پیدا کنم. این کتاب چند مشخصه بارز دارد که باعث شده است به این حد از شهرت و اقبال برسد:

- مبتنی بودن بر آمارهای بلندمدت و بانک داده های مطمئن: بخش بزرگی از تلاش نویسنده و همکاران او در حوزه توزیع درآمد و ثروت - که کم و بیش ۲۰ سال از زندگی وی را به خود مشغول کرده - به تهیه همین آمارها مربوط بوده است. نویسنده و گروه همکاران او در حدود دو دهه به گردآوری کامل ترین بانک داده های مالی و مالیاتی تاریخ، از تمام کشورهای جهان - گاهی برای دوره ۳۰۰ ساله - پرداخته و با ارایه این آمارها در پایگاه اینترنتی کتاب، جای حرف و حدیثی باقی نگذاشته، به خوبی مغرضانه بودن برخی ادعاها درباره آمارسازی پیکتی را (که مثلاً فابننشال تایمز گفته بود) نشان داده اند.

- دور بودن لحن نویسنده از هرگونه ادعا یا پیش بینی تکبرآمیز یا قطعی: هر جا که پیش بینی هایی بر اساس صحنه پردازی ها یا روندهای آماری گذشته انجام شده است، پیکتی بلافاصله در جمله یا پاراگراف بعدی تذکر می دهد که «البته این پیش بینی ها را نمی توان قطعی یا بی چون و چرا دانست.» این لحن محتاطانه و متواضعانه به خوبی شاهدهی بر دور بودن وی از موضع گیری ایدئولوژیک است زیرا معمولاً کسی که اسیر ذهنیت ایدئولوژیک باشد، عنان انصاف و احساس خود را از دست داده و مثلاً مبالغه می کند که سرمایه داران همه چیز را به غارت برده اند، بدون آنکه بخواهد معلوم کند که منظور او از «همه چیز»، واقعاً چند درصد از ثروت یا درآمد جامعه است. این بی طرفی ایدئولوژیک نسبت به مارکسیسم را می توان در برخی از قسمت های کتاب و در انتقاد پیکتی از بی توجهی مارکس به آمارها و شواهد موجود (فصل ۶) مشاهده کرد: «مارکس از الگوهای ریاضیاتی استفاده نمی کرد و نثر او گاهی مبهم است، به طوری که نمی توان مطمئن بود وی واقعاً چه در سر می پروراند است... مارکس حتی بی تردید به شیوه ای کاملاً برداشت گرایانه یا گزینشی، تلاش کرد از آمارهای انحصار وراثت برای نشان دادن رشد خیره کننده بزرگ ترین ثروت های بریتانیا از جنگ های ناپلئونی تا زمان خود استفاده کند... با این حال مارکس - با وجود این برداشت های شهودی مهم - اغلب رویکردی کاملاً داستان گونه و نظام نیافته را نسبت به آمارهای موجود در پیش می گرفت. وی به ویژه تلاش نکرد که دریابد آیا زیاد بودن شدت سرمایه مشاهده شده در دفاتر حساب های برخی کارخانه ها نمایانگر وضعیت متعارف در کل نظام اقتصادی بریتانیا - یا حتی برخی بخش های خاص از آن - هست یا خیر. او می توانست فقط با گردآوری چند مورد از حساب های مشابه به این واقعیت پی ببرد. شگفت آورتر از هر چیز، آن است که هر چند کتاب او عمدتاً به موضوع انباشت سرمایه مربوط می شد، وی هیچ اشاره ای به تلاش های دیگران برای تخمین زدن ذخیره سرمایه بریتانیا در قرون

ابرقدرت‌ها، واقعیت‌های اقتصادی کشورهای صادرکننده نفت و تاریخ تورم و... را دربرمی‌گیرد.

درباره ترجمه: برگرداندن این کتاب حجیم، با توجه به رقابت برای زودتر به بازار فرستادن ترجمه آن، کار خسته‌کننده‌ای بود ولی محتوای دلچسب کتاب، از خستگی آن می‌کاست. ترجمه آقای گلدهر به انگلیسی - با توجه به آنکه بی‌تردید در ترجمه از فرانسه به انگلیسی نیز رقابت و تعجیل وجود داشته است - بسیار روان و با ابهام‌های اندک همراه بود. اگر به خرده‌گیری از کار دیگران عادت نکرده باشیم، می‌توانیم ترجمه او را حتی «بسیار خوب» توصیف کنیم. البته بدیهی است هیچ ترجمه‌ای کامل و بی‌عیب نیست و به هر حال کاستی‌ها و اشتباهاتی در آن رخ می‌دهد.

در متن کتاب، انبوهی از اصطلاح‌ها و واژه‌های تخصصی نامانوس و به‌ویژه «تاریخی» وجود داشت که حتی یک خواننده اروپایی هم با برخی از آنها آشنایی ندارد. سعی شد که حتی المقذور، توضیح مختصری برای برخی از آن اصطلاحات ارائه شود که به شکل پاورقی و با علامت «-م» در انتهای هرکدام مشخص شده‌اند. البته این کتاب یک کتاب تخصصی است و برخورداری از زمینه‌ها و مطالعات مرتبط با حوزه‌های اقتصادی و سیاسی، برای درک مطلوب از متن کتاب ضروری است. به این ترتیب توضیح درباره همه اصطلاحات و واژه‌های تخصصی کتاب، موجب می‌شد حجم کتاب، حتی از اینکه هست، بیشتر شده و خواننده با سردرگمی و کسالت مواجه شود.

طبق وظیفه‌ای که بر عهده هر مترجم قرار دارد، رعایت «صحیح‌نویسی فارسی»، بر «خوشایند خواننده» یا «پیروی از غلط‌های مصطلح و جاافتاده» ترجیح داده شد! مثلاً از کاربرد فعل غلط «می‌باشد» خودداری شد، واژه‌های خودی بر واژه‌های بیگانه ترجیح داده شد (مثلاً به جای «سناریو» از «صحنه‌پردازی» استفاده شد)، فعل «نمودن» در جای صحیح به کار برده شد (از افعالی مانند «توجه نمایید»، «دقت نمایید» و امثال آنها پرهیز شد)، از تمامی مصادیق گرت‌برداری (تا جایی که هوشیاری و معلومات مترجم ممکن می‌ساخت) دوری شد (مثلاً هرچند گاهی پردازش جمله‌ها دشوارتر می‌شد، از کاربرد «نه تنها... بلکه» که به جای not only... but also متداول شده است، خودداری شد؛ یا از معادل «اجازه دهید» که به‌عنوان ترجمه تحت‌اللفظی و کاملاً غلط برای دو فعل let و allow در ابتدای جملات یا پاراگراف‌ها متداول شده است، دوری شد). در معادل‌گزینی هم تلاش شد که معادل‌های به‌کاررفته تا حد امکان، «معنا و تعریف» واژه مورد نظر را در خود بگنجانند؛ به همین دلیل بود که به جای ترجمه تحت‌اللفظی و نارسای «اروپای قاره‌ای»، از «اروپای غیرانگلیستان» (برای continental Europe) استفاده شد؛ یا برای اصطلاح ناآشنای pay-as-you-go معادل «(از) دریافت به پرداخت» به کار رفت؛ یا به جای عبارت جاافتاده «کشورهای نوظهور» (برای emerging countries) از «کشورهای نوظهور» استفاده شد.

گمان نمی‌کنم که مترجمی از ترجمه این کتاب و خواننده‌ای از خواندن آن، پشیمان شود.

[۱]. فرمانروای دژ پوشالی»، گای ایتن، انتشارات فرانما، ص ۱۳۶.
[۲]. همان منبع، صص ۵۴ و ۵۵.

هجدهم و نوزدهم نکرد... ظاهراً مارکس کاملاً از تحقیقات مربوط به حسابداری ملی که در جامعه او اجرا می‌شد، بی‌خبر بود و این بی‌خبری وقتی تاسف‌آمیزتر جلوه می‌کند که آن اطلاعات می‌توانست وی را تا حدی در تصدیق دریافت‌های شهودی‌اش درباره انباشت سرمایه‌های خصوصی گزاف در آن دوره یاری کرده، مهم‌تر از آن به رفع ابهام از الگوی توضیحی او کمک کند.»

همچنین پیکتی در مصاحبه‌ای با New Republic آب پاکی را روی دست منتقدان مارکسیست خود می‌ریزد و با شهامت - هرچند مشکوک - می‌گوید که «کتاب «سرمایه» مارکس را نخوانده است» تا شاید به این ترتیب پرستندگان مارکس نخواهند به او فشار بیاورند که چرا بدون آشنایی با مارکس، راه عدالت‌طلبی در پیش گرفته است زیرا «بدون مارکس بهتر می‌توان چنین کرد». همچنین شاید او خواسته تا صراحت بگوید که نباید به او جفا کرده و مارکس ثانی لقبش دهند و سپس وی را متهم کنند که چرا مرید بی‌چون و چرای مارکس نبوده و ادعاهایش را برخلاف مارکس، بر اساس منطق و آمار مطرح کرده است. پیکتی باهوش‌تر از آن است که کار خود را با یک قرن بدنامی، با تجربه شکست، با عقب‌ماندگی و حسرت میلیون‌ها انسان در جبهه شرق و با جنایاتی که با توسل به نظریه‌پردازی‌های خام‌اندیشانه - و هرچند عدالت‌طلبانه - به اجرا درآوردند، گره بزند. شاید او با تظاهر به نخواندن اثر مارکس، عدم تقدیش به مبانی فکری وی را اعلام کرده و علاوه بر این مانند بسیاری از ناظران و منتقدان مکتب فکری مارکس، خواسته است، بگوید که پس از یک قرن تجربه بی‌حاصل، عجیب نیست که برخی از مردم «انگشت حیرت به دهان بگیرند که آیا بالاخره از این تخم، جوجه‌ای بیرون خواهد آمد یا خیر.»

• پایبندی پیکتی نسبت به عدالت توزیعی: با وجود لحن محتاطانه پیکتی، در بخش‌هایی از کتاب می‌توان به مخالفت فکری او با سرمایه‌های بزرگ و ناپاک قلمداد کردن آنها پی برد (فصل ۱۲):

«بازده سرمایه اغلب به شکلی تفکیک‌ناپذیر موجب «خوش‌اقبالی محض» (مثلاً خرید یک دارایی خوش‌آئینه در وقت مناسب و با قیمت مناسب) و «دزدی تمام‌عیار» می‌شود. خودسر بودن انباشت ثروت، پدیده‌ای بسیار فراگیرتر از خودسری ارثیه است. بازده سرمایه به علت ماهیتش، بی‌ثبات و پیش‌بینی‌ناپذیر بوده، ممکن است به آسانی، منافع یا خسارت‌هایی به اندازه چندین سال درآمد ناشی از کار ایجاد کند. این آثار در صدر سلسله‌مراتب ثروت حتی شدیدتر می‌شوند... گاهی سرگذشت دارایی با دزدی آغاز می‌شود و پس از آن بازده خودسرانه سرمایه به آسانی «جرم اولیه را تا ابد زنده نگه می‌دارد.»»

• انصاف پیکتی درباره ناشایستگی‌های برخی از هم‌صنفی‌های وی در کسوت «اقتصاددان‌های سرشناس» و توصیه به کاستن از ارزش ایشان، دستمزد آنها و توصیه به آنها برای متواضع‌تر بودن و کار کردن در کنار سایر محققان علوم اجتماعی (مقدمه و نیز پایان فصل ۱۴).

• اطلاعات جنبی و فراوان که بر شناخت اقتصادی، سیاسی و تاریخی خواننده می‌افزاید. این اطلاعات از وضعیت دارایی‌های دانشگاه‌های ایالات متحده، دهک‌ها و صدک‌ها و هزارک‌ها در کشورهای مختلف، تا برخی نکات ظریف درباره سیاست‌های

اقتصاددانان و پیکتی

جان بلامی فاسترومایکل یاتس



با وجود شکاف‌های فراوان در مبحث قدرت، کتاب «سرمایه در قرن بیست و یکم» پیام‌های مثبتی را برای کشمکش‌های اجتماعی روزگار ما به همراه دارد و سرسری گذشتن از این کتاب، اشتباه بزرگی به حساب می‌آید. در جامعه‌ای که ما زندگی می‌کنیم هر کسی آزاد است در مخالفت با سیستم اظهار نظر کند اما نه بر اساس منافع عمومی، بلکه بر اساس نفع شخصی. پیکتی یک خط از اعلامیه حقوق افراد و شهروندان انقلاب فرانسه را در ابتدای کتاب خود می‌آورد: سربلندی اجتماعی را تنها می‌شود با منافع مشترک برپا کرد. همچون یک حامی سوسیال دموکرات کاپیتالیزم. پیکتی انتقادهای فراوانی را به آنچه وی کاپیتالیزم موروثی جهانی در قرن بیست و یکم می‌نامد، وارد می‌کند و سپس به دنبال اصلاح آن با وضع مقررات رادیکال است، همان طور که از یک اقتصاددان نئوکلاسیک برمی‌آید. اما این تنها گامی کوچک از یک مسیر انقلابی است!

دیوید بروکس



هیاهویی که پیرامون کتاب آقای پیکتی به راه افتاده، ناشی از این است که لیبرال‌ها با صاحبان ثروت‌های کلان در تماس هستند و بیش از پیش به آنها حسادت می‌کنند. واکنش‌ها به آقای پیکتی یک پدیده فرهنگی حیرت‌انگیز است. اما آنچه از آن برداشت می‌شود، بیشتر به رقابت طبقاتی در میان قشر تحصیل‌کرده مربوط می‌شود تا نحوه واقعی گسترش فرصت‌ها.

بل کروگمن (برنده نوبل اقتصاد)



اثر پیکتی، مهم‌ترین کتاب اقتصادی سال و شاید دهه، یا اندیشه‌ای جامع، بنیادین و عالی در باب نابرابری است یا کتابی جدی که گفتمان اقتصادی دانشگاهی را تغییر می‌دهد. در زمانه‌ای که تمرکز ثروت و درآمد در دستان اقلیتی از جمعیت، به شکل یک موضوع سیاسی اصلی درآمده است، کار پیکتی این نبوده که فقط اسناد گرانبهایی را درباره آنچه اتفاق افتاده است، ارائه کند. بلکه او زمینه پیوسته‌ای را برای تئوری نابرابری فراهم آورده است، که

مک کلاوسکی



به نظر می‌رسد پیکتی تئوری عرضه و تقاضا را با دقت نخوانده است که این چنین اسمیت (یک بار در صفحه ۹ با تمسخر از او یاد می‌کند)، سی (در کنار اسمیت به عنوان خوشبین از او یاد می‌کند)، باستیا، والسال، مارشال، منگر، میزس (که یادی از آنها نمی‌شود)، هایک (ذکر یک جمله در موضوعی دیگر) و فریدمن (ص ۵۴۸-۵۴۹، فقط پول‌گرایی، نه تئوری قیمت) را بی‌اعتبار می‌کند. او به طور خلاصه و نه شایسته بازارهای خود تنظیم را به تمسخر می‌گیرد (برای مثال ص ۵۷۲)، زیرا نمی‌داند آنها چطور کار می‌کنند.

البته از یک منظر، تقصیر پیکتی نیست. او در فرانسه تحصیل کرده و آموزش اقتصاد به سبک فرانسوی، برخلاف آنچه جنبش PAE ادعا دارد کاملاً انتزاعی و دکارتی است و در آن هرگز تئوری مرسوم قیمت، که هر کسی با استفاده از آن می‌تواند بازار نفت را از ۱۹۷۳ تا به حال بفهمد، تدریس نمی‌شود. مشکل جدی‌تر ویژگی ساختاری اندیشه چپ‌گرایانه پیکتی است. آنها در مواجهه با موضوعات اقتصادی، تلاشی بیش از اندازه در به‌کارگیری علوم زیست‌شناسی و فیزیک به خرج می‌دهند. این روش مارکس در قرن نوزدهم بود که پیکتی هم دنباله‌رو اوست.

جوزف استیگلیتز (برنده نوبل اقتصاد)



من فکر می‌کنم کار بسیار جالبی که پیکتی و همکارانش کرده‌اند این است که تاحدودی مابانی تجربی را برای رد ایده نئوکلاسیکی سهم عوامل به اندازه تولید نهایی‌شان فراهم آورده‌اند (هرچند دیگران هم در رد این نظریه نئوکلاسیک پاسخ‌ها و شواهدی را ارائه کرده‌اند)... کار جالب دیگر این بود که پیکتی و همکارانش اثر افزایش مالیات‌ها را روی یک درصد بالا بررسی کرده‌اند. اگر شما فرض کنید که اینها افرادی بودند که سخت کار کردند و سهم بیشتری در تولید داشتند، خوب بله، حق با شماست. ممکن است مالیات به کاهش رشد اقتصادی بینجامد. اما اگر از طریق رانت‌جویی باشد، شما قطعاً موافقید که دولت بخشی از این رانت‌ها را بگیرد (و استیگلیتز معتقد است این یک درصد ثروتمند، عمده ثروت خود را از طریق قدرت انحصاری و رانت‌جویی به دست آورده‌اند؛ او حتی ریشه اصلی ثروت بیل گیتس را قدرت انحصاری او و مایکروسافتش می‌داند).



توماس پیکتی در ایران

الگویی از سرمایه که در قرن بیست و یکم کار می‌کند ایجاد نکرده است. برای این کار ما هنوز به مارکس یا یک هم‌تراز امروزی او نیازمندیم.

«جیکوب اس. هکر»، «استاد علوم سیاسی دانشگاه «پیل» و «پل پیرسون»، «استاد علوم سیاسی دانشگاه «برکلی»

توماس پیکتی، اگرچه وارث سنت تاریخ تحلیلی توکویل است، پیامی دارد به غایت متفاوت از اندیشه او. به گونه‌ای که می‌گوید اگر چاره‌ای نیندیشیم، نابرابری بسیار بیش‌تر از این افزایش خواهد یافت و سر آخر از نهادهای دموکراتیک‌مان مضحکه بر جای خواهد گذاشت و بهبودگی‌شان را هویدا خواهد کرد.

تئوری رشد، توزیع درآمد بین کار و سرمایه و توزیع درآمد و ثروت بین افراد را یکی می‌کند... «سرمایه در قرن بیست و یکم» یک کتاب بی‌نهایت مهم برای ادامه راه است. پیکتی گفتمان اقتصادی ما را متحول کرده است؛ از این پس ما هرگز درباره ثروت و نابرابری مثل قبل صحبت نخواهیم کرد.

کنت ارو (برنده نوبل اقتصاد): پیکتی آتش افروز طبقاتی نیست

رشد نابرابری به‌وضوح از فنون سرمایه‌دارانه موجود نظام سرمایه‌داری استفاده می‌کند اما درعین حال، نابرابری یکی از ویژگی‌های سیستم‌های سوسیالیستی هم بوده است. در چنین سیستم‌هایی، آنهایی که در قدرت بودند، ثروت شخصی نداشتند، اما به ثروت عمومی دسترسی داشتند و در نتیجه، به راحتی زندگی می‌کردند. علاوه بر این، توزیع قدرت سیاسی در سیستم‌های سوسیالیستی نسبت به مردم‌سالاری سرمایه‌دارانه معمول، بسیار نابرابرتر بود. او مارکس نیست؛ مارکس یک کتاب نوشت و بیشتر زمان خود را صرف سازمان‌دهی و خلق یک جنبش انقلابی کرد. علاوه بر این، او تحلیل خود را بر مبنای مبارزه طبقاتی قرار داد. پیکتی آتش‌افروز کشمکش طبقاتی نیست و از چنین چیزی نیز حمایت نمی‌کند.



دیوید هاروی

در اغلب موارد، کتاب را به صورت جایگزین قرن بیست و یکمی «سرمایه» مارکس در قرن نوزدهم معرفی کرده‌اند. پیکتی خودش انکار می‌کند که قصدش این بوده و درستش هم همین است چون این کتاب اصلاً درباره سرمایه نیست. این کتاب به ما نمی‌گوید چرا سقوط سال ۲۰۰۸ اتفاق افتاد و چرا این همه طول کشیده تا بسیاری بتوانند از زیر بار سنگینی دوگانه بیکاری و میلیون‌ها خانه‌ای که طلبکاران ضبط کرده‌اند، خلاص شوند. این کتاب به ما نمی‌گوید چرا رشد اقتصادی در آمریکا در مقایسه با چین این همه کند است و چرا اروپا با سیاست ریاضت‌کشانه، اقتصادی در حال رکود دارد. آنچه پیکتی با آمار نشان می‌دهد (و ما به این دلیل مدیون او و دوستانش هستیم) این است که سرمایه در همه تاریخش همیشه گرایش داشته که میزان نابرابری را بیشتر کند. البته برای خیلی از ما این مطلب تازه و بدیعی نیست. در واقع نتیجه‌گیری مارکس در جلد اول سرمایه دقیقاً همین بود. پیکتی از این نکته غافل می‌ماند که تعجب‌آور نیست؛ چون در برابر تهمت‌های نشریات راست‌گرا که او یک مارکسیست پنهانی است او گفته که کتاب سرمایه مارکس را نخوانده است.

داده‌های آماری پیکتی بسیار باارزش‌اند. ولی توضیح او که چرا نابرابری یا تمایلات الیگارشیک رشد می‌کند به‌طور خیلی جدی نارساست. پیشنهادهای او برای حل نابرابری‌ها اگر نگوییم پنداربا فانه، لاقلاً ساده‌اندیشانه‌اند. تردیدی وجود ندارد که او



شجاعانه اما پراشتباه

دیدره مک کلاسیکی، استاد اقتصاد و تاریخ دانشگاه ایلینویز در شیکاگو



ترجمه و تلخیص: امین زمردی
پژوهشگر اقتصادی



۳۲

پیکتی برخلاف دیگران خود را درگیر آزمون‌های آماری و تئوری‌های موجود و وجود نواقص ناسنجیده در اقتصاد نمی‌کند، هر چند متأسفانه در تعریف وظایف غیرممکن برای یک دولت محدود به آنها می‌پیوندد. پیکتی در صفحه ۲۷ کتاب خود می‌نویسد: «مهم است که یادآوری کنم... منبع اصلی واگرایی (درآمد ثروتمندان و فقرا) در تئوری من هیچ ارتباطی با نواقص بازار ندارد (توجه کنید که نواقص احتمالی دولت در فهرست پیکتی نادیده گرفته می‌شوند). کاملاً برعکس: بازارهای سرمایه کامل‌تر از قبل (به باور اقتصاددانان) با احتمال بیشتری به واگرایی مربوط می‌شوند.»

یعنی همچون ریکاردو، مارکس و کینز، او می‌اندیشد آنچه را مارکسیست‌ها تناقض (contradiction) می‌نامند کشف کرده است (ص ۵۷۱). چیزی که همه نگرانی‌ها از مالتوس تا پیکتی، از ۱۷۹۸ تا امروز، در آن شریک‌اند، یک بدبینی مبنایی است. با وجود عملکرد خوب نظام‌های اقتصادی در بهبود قابل توجه استانداردهای زندگی توده‌های مردم از ۱۸۰۰ تاکنون (یعنی دوره‌ای که به اصطلاح کاپیتالیسم نمود پیدا می‌کند)، بدبین‌ها هنوز هم کابوس‌های وحشتناک در خصوص عملکرد کاپیتالیسم می‌بینند.

پذیرفتنی است که چنین بدبینی‌ای پرفروش شود. بنا به دلایلی که من هرگز نفهمیدم، مردم دوست دارند بشنوند که دنیا رفته‌رفته به جهنم تبدیل شده است و وقتی فردی خوشبین و البته خوشی‌هایشان را به آنها نشان می‌دهد عصبانی می‌شوند و او را شتمت می‌کنند. ما به طرز باورنکردنی غنی‌تر از آنچه دو قرن پیش بودیم، هستیم. اگر ما با اجرای برنامه‌های چپ‌گرایانه و بازتوزیعی یا طرح‌های امپریالیستی و جنگ‌افروزان دست راستی، غازی را که تخم‌های طلایی برایمان می‌گذارد، نکشیم - آن‌طور که طی سال‌های ۱۹۱۴ تا ۱۹۸۹ به پیروی از توصیه نخبگان مبنی بر شکست فاحش بازارها و دموکراسی انجام دادیم - طی نیم قرن آینده می‌توانیم انتظار داشته باشیم که کل جهان با استانداردهای مردم سوئد یا فرانسه زندگی کنند.

نظریه اصلی پیکتی این است که طبق ادعای او ثروت به‌ارث رسیده، نابرابری را افزایش می‌دهد. تئوری پیکتی (و ارسطو) این است که بازدهی سرمایه معمولاً بیش از نرخ رشد اقتصادی است و در نتیجه سهم بازدهی سرمایه از درآمد ملی به طور ثابتی افزایش می‌یابد، علت ساده آن هم این است که درآمد بهره سریع‌تر از درآمد کل جامعه رشد می‌کند.

پیکتی کتابی بزرگ نوشته است. ۵۷۷ صفحه، ۷۶ صفحه یادداشت و ۱۱۵ شکل، نمودار و جدول، که چپ جهانی را برانگیخته است. «دیدید ما گفتیم» چپ‌ها فریاد می‌زنند، «مساله کاپیتالیسم و تمایل ذاتی آن به نابرابری است.» کتاب تحسین ستون‌نویس‌هایی نظیر پل کروگمن را در نیویورک‌تایمز در پی داشته است. خیلی وقت است (اگر نگویم هرگز) که رساله‌ای فنی در باب اقتصاد چنین بازار گرمی نداشته است و یک اقتصاددان فقط می‌تواند تحسین کند و یک مورخ اقتصادی قطعا سرمست می‌شود و به وجد می‌آید.

پیکتی کاری را که بسیاری از اقتصاددانان انجام می‌دهند، انجام نمی‌دهد. او خود را درگیر ابزارهای صرف، یعنی تحلیل‌های اقتصادسنجی نمی‌کند. بنابراین او یکی از دو خطای رایج اقتصاددانان امروزی، یعنی استفاده از آزمون‌های بی‌معنی معناداری آماری را مرتکب نمی‌شود.

پیکتی ارقام مربوط به سرمایه کل و نابرابری را فراهم می‌آورد و سپس آنها را بدون بررسی ترسیم می‌کند، همان کاری که مثلاً فیزیکدان‌ها هم درباره مشاهدات و تجربیاتشان انجام می‌دهند. او خطای دیگر را هم انجام نمی‌دهد؛ وقت خود را بر سر تئوری‌های موجود هدر نمی‌دهد. درگیر دنیای بی‌معنی تئوری‌بازی غیرمشارکتی سرگردان نمی‌شود. او به نظریه ذهنی تعادل عمومی هم متوسل نمی‌شود. بابت هر دوی اینها، دست مریزاد!

کتاب «میوه» تلاش دسته‌جمعی و بزرگ مدرسه اقتصاد پاریس است، که پیکتی بنیان‌نهاد و برخی از برجسته‌ترین اقتصاددانان چپ فرانسوی با وی در این راه همکاری کردند. متأسفانه من نشان خواهم داد که پیکتی در علم خود و اخلاق اجتماعی خود اشتباه می‌کند.

مطالعه کتاب، فرصت خوبی است برای فهمیدن آخرین اندیشه‌های توام با نگرانی چپ‌ها درباره کاپیتالیسم و سنجش قدرت فلسفی و اقتصادی آنها. نگرانی پیکتی درباره ثروتی که ثروتمند به دست می‌آورد حقیقتاً آخرین عضو دنباله‌ای است که به آثار مالتوس و ریکاردو و مارکس بازمی‌گردد.

پیکتی خود را درگیر ابزارهای صرف یعنی تحلیل‌های اقتصادسنجی نمی‌کند. بنابراین او یکی از دو خطای رایج اقتصاددانان امروزی، یعنی استفاده از آزمون‌های بی‌معنی معناداری آماری، را مرتکب نمی‌شود.

دقت کنید در داستان پیکتی بقیه ما فقط نسبتاً از کاپیتالیست‌های حریص عقب می‌ایستیم. تمرکز روی ثروت یا درآمد یا مصرف نسبی یک مساله مهم در این کتاب است. آنچه پیکتی را نگران می‌کند، این است که ثروتمند احتمالاً ممکن است ثروتمندتر بشود، هرچند فقیر هم ممکن است ثروتمندتر بشود. به عبارت دیگر، نگرانی او درباره تفاوت، ضریب جینی، درباره احساس مبهم حسادت به یک گزاره اخلاقی و تئوریک است.

بنابراین پیامی به دولت‌های ذی‌صلاح، بی‌عیب و دوست‌داشتنی - حتی می‌شود به یک دولت جهانی یا امپراتوری کهکشانی! هم فکر کرد- اجازه دهیم مالیات جهانی تصاعدی بر سرمایه را بر ثروتمندان اجرایی کند. این تنها امید ماست.

اما در واقع مشکل او عدم رهایی از بدبینی‌اش است. همان‌طور که خود او نشان می‌دهد نابرابری فقط در کانادا، ایالات متحده و بریتانیا آن هم در دوره اخیر افزایش یافته است: «در قاره اروپا و ژاپن، نابرابری درآمد امروز بسیار کمتر از آغاز قرن بیستم است و در واقع از سال ۱۹۴۵ تغییر چندانی نکرده است» (ص ۳۲۱ و شکل ۹/۶). در واقع همان‌طور که در شکل ۹/۷ (ص ۳۲۳) آشکار است پس از پایان دوره دولت‌های رفاه در سال ۱۹۷۰، نابرابری درآمد در آلمان، فرانسه و سوئد رشد چندانی نداشته است، حال آنکه در این کشورها نیز مانند آمریکا، کانادا و بریتانیا $r > g$ است. به بیان دیگر، پیکتی از چیزی می‌ترسد که در هیچ جا بین سال‌های ۱۹۱۰ و ۱۹۸۰، در بلندمدت در هیچ کجا و هیچ زمانی قبل از ۱۸۰۰، هیچ‌جا در قاره اروپا و ژاپن از جنگ جهانی دوم تا به حال، تایید نشده و فقط اخیراً به مقدار کمی در ایالات متحده، کانادا و بریتانیا مشاهده شده است. هرکسی می‌تواند مشابه این موضوع را در دولت ایالات متحده هم ببیند، که پیکتی امیدوار است مشکل مورد ادعای وی را همین دولت‌ها حل کنند. «کاپیتالیسم» علت این واقعیت کم‌اهمیت نبود. به واقع نادرستی نظر پیکتی در این است که از منبع قصور، انتظار اصلاح دارد.

پیکتی اعتراف نمی‌پذیرد که نوآوران، کارآفرینان و حتی کاپیتالیست‌های معمولی منافع خود را به واسطه ورود به بازار به دست می‌آورند، که به نظر می‌رسد پیکتی این مفهوم اقتصادی را نمی‌فهمد. در واقع، سودی که به سمت سودسازان سرازیر می‌شود دیر یا زود به واسطه انتقال به سمت بیرون منحنی عرضه، فضای موجود بازار را تخریب می‌کند، البته اگر انحصارطلبی دولت و سیاست‌های حمایتی مداخله نکنند. ویلیام نوردهاوس، اقتصاددان محاسبه کرده است که مبتکران و کارآفرینان امروزی تنها دودرصد ارزش اجتماعی ابتکارشان را دریافت می‌کنند.

از نظر پیکتی نابرابری درآمد در کشورهای ثروتمند، باعث شکاف فزاینده بین فقرا و ثروتمندان می‌شود. او گزارش می‌کند که در تعدادی از کشورهای (عمدتاً آمریکا، کانادا و بریتانیا) این موضوع به سبب حقوق و پاداش فوق‌العاده زیادی است که به طور ویژه مدیران ارشد شرکت‌های بزرگ دریافت می‌کنند.

اشکالات فنی در همه جای کتاب دیده می‌شود. اگر جست‌وجو کنید، کافی است در گوگل کلمه پیکتی را جست‌وجو کنید، می‌توانید این معایب را که دیگر اقتصاددانان به آنها پرداخته‌اند، پیدا کنید. من این کار را نکردم چون نمی‌خواهم صرفاً پرحرفی کنم. من به تلاش پیکتی احترام می‌گذارم و در نتیجه او را سزاوار ارزیابی مستقل از

طرف خود می‌دانم.

یک اشکال بزرگ این است که تعریف پیکتی از ثروت شامل سرمایه انسانی، تحت مالکیت کارگر، نمی‌شود که در کشورهای ثروتمند رشد کرده است و وقتی که با انباشت بی‌نظیر سرمایه، دانش و رفتارهای اجتماعی ترکیب شود، به یک منبع مهم درآمد تبدیل می‌شود. در نتیجه چارتهایی که با زحمت فراوان برای نسبت سرمایه (فقط فیزیکی و خصوصی) - درآمد فراهم آورده است غلطند. در آنها شکل مهمی از سرمایه در اقتصادهای مدرن نادیده گرفته شده است. با تعریف سرمایه به مثابه چیزی که تقریباً همیشه تحت مالکیت ثروتمندان قرار دارد، پیکتی در خصوص منبع درآمد دچار اشتباه می‌شود، که عمدتاً استعداد انسان است نه انباشت ماشین یا تصرف زمین. تنها دلیل واقعی که می‌توان برای کنارگذاشتن سرمایه انسانی از سرمایه یافت، این است که پیکتی می‌خواهد هرطور شده به نتیجه مورد نظر خود برسد، یعنی نابرابری افزایش یافته است و باید درباره آن نگران بود.

نادیده گرفتن سرمایه انسانی مشکل کتاب را مضاعف می‌کند زیرا پیکتی در مقام ارائه راه‌حل، آموزش و سایر سرمایه‌گذاری‌ها در سرمایه انسانی را پیشنهاد می‌دهد. پیشنهاد مشخص او افزایش تولید نهایی کارگران بیکار از طریق برنامه‌های آموزشی دولتی است، غافل از اینکه در وهله اول انحرافات برآمده از مداخلات دولت به واسطه مقررات انعطاف‌ناپذیر بازار کار و دیگر بازارها علت بیکاری همین کارگران است.

پس از مشکلات فنی، کتاب دارای مشکل اخلاقی هم هست. پیکتی نمی‌گوید چرا نابرابری درآمد به خودی خود بد (یا چرا نابرابری درآمد به خود و خود خوب) است.

همه و از جمله پیکتی می‌دانند که وابستگی رشد به انباشت سرمایه بر یک ایدئولوژی جدید و اخلاقیات خاص یک ایدئولوژی مبتنی نیست. پیکتی همچون بسیاری از لیبرال‌های آمریکایی، مارکسیست‌های اروپایی و محافظه‌کاران همه جا، بابت نمایش‌های اخلاقی مدیران اجرایی ارشد (CEOs) دلخور است. او می‌نویسد روسا موفقیت‌های اقتصادی‌شان را با «تاکید عمده روی شایستگی شخصی و کیفیت اخلاقی خود، آن را با اصطلاحاتی نظیر سختکوشی، شکیبایی، کار، تلاش و غیره (و البته مدارا و مهربانی و...)» توجیه می‌کنند. همان‌طور که دونالد بودریو، اقتصاددان می‌گوید پیکتی ترجیح می‌دهد به آنچه دلایل صادقانه‌تری برای ثروت فوق‌العاده اشراف رمان‌های چین آستین و اونوره بالزاک‌اند پناه ببرد. «بنابراین پیکتی از یک جایگاه ترقی‌خواهانه و در عین حال محافظه‌کار (conservative-progressive height) این طور به سخره می‌گیرد که «قهرمانان داستان‌های آستین و بالزاک هرگز لازم نمی‌دیدند کیفیت شخصی خود را با خدمتکارانشان مقایسه کنند.» بودریو پاسخ می‌دهد: بله، خب، اخلاق بورژوا در اوایل قرن نوزدهم به این اندازه مقدس و پسندیده نبود که بعداً شد. ما باید سپاسگزار باشیم که امروزه کارگرانی با دستمزدهای خیلی بالا به اخلاق و رفتار بورژوازی خود می‌بالند و در نهایت آن کارگران می‌فهمند که داشتن چنین اخلاق و رفتاری برایشان موهبت است!

به نظر من اصلی‌ترین ریشه شکل‌گیری جهان مدرن، همین اخلاق بورژوازیست که پیکتی آن را تمسخر می‌کند، نه عوامل مادی. آنها به طور گسترده‌ای دو ایده را به کار گرفتند، ایده لیبرال آزادی

پذیرفتنی است
که چنین بدبینی
پرفروش شود.
مردم دوست
دارند بشوند که
دنیا رفته‌رفته
به جهنم تبدیل
شده است، و
وقتی فردی
خوشبین و ابله!
خوشی‌هایشان
را به آنها نشان
می‌دهد عصبانی
می‌شوند و
او را شتمت
می‌کنند.

چپ‌ها همیشه کار می‌کنند، با بیشترین انگیزه، - و پیکتی واقعا به سختی کار کرده است -، تا با تمرکز روی ضریب جینی و به‌ویژه رفتار مصرفی افراد بسیار ثروتمند تا نابرابری را، که ارتباطی با اخلاق ندارد، نشان دهند.



اقتصادی برای افرادی عادی و ایده سوسیال دموکرات مرتبه و شأن برای همان‌ها. این دو ایده اخلاقی مرتبط و نامتعارف - کلمه یگانهای که برای این ایده‌ها استفاده می‌شود برابری احترام و برابری نزد قانون - منجر به افزایش ناگهانی پیشرفت شد. کلمه برابری به معنای برابری درآمد نیست، آن‌طور که برخی از جریان‌های روشنفکری فرانسه می‌پندارند. تعریف صحیح و بنیادین برابری را می‌توان در سنت روشنفکری اسکاتلندی پس از رنسانس یافت. آدام اسمیت، فیلسوف اخلاق اسکاتلندی می‌گوید: اجازه دهید هر کسی منفعت شخصی خود را به روشی که خود می‌خواهد، بر اساس برابری، آزادی و عدالت، پیگیری کند.

روش غیرلیبرال فرانسوی در قبال «برابری» که از سوی نخبگان تحصیلکرده حمایت می‌شود و معطوف به یکسان‌سازی درآمدها و حسادت به اسباب‌بازی‌های پولدارهاست و بر این تصور است که تقسیم درآمد به‌منابۀ روشی موثر برای بهبود زندگی فقراست، اغلب اوقات به شکل وسیعی آزادی را مخدوش می‌کند و پیشرفت را کند. نه همیشه، اما اغلب اوقات.

البته اگر جامعه‌ای آزاد و ثروتمند با پیروی از لیبرالیسم اسمیتی به برابری فرانسوی (مدنظر پیکتی) دست یابد، به نتیجه خوبی رسیده است.

اگر درآمد به‌درستی اندازه‌گیری شود به طوری که شرایط بهتر کارکردن، سال‌های بیشتر آموزش، مراقبت‌های درمانی و بهداشتی گسترده‌تر، سال‌های بازنشستگی طولانی‌تر، یارانه‌های بیشتر و افزایش کیفیت تقریباً تمامی کالاها و خدمات را دربرگیرد، درمی‌یابیم که درآمد واقعی فقرا افزایش یافته است، اگرچه با سرعتی کمتر از دهه ۱۹۵۰. خاویر سالایی مارتین و ماکسیم پینکوفسکی در مطالعه‌ای گسترده با موضوع توزیع درآمد افراد - با مقایسه بین‌کشوری - به این نتیجه رسیدند که «فقر جهانی کاهش می‌یابد. بین ۱۹۷۰ و ۲۰۰۶ نرخ جهانی فقر (مطلق) نزدیک به سه چهارم کم شده است. آن بخشی از جمعیت جهان که با کمتر از یک دلار در روز زندگی می‌کنند (PPP - دلارهای تعدیل شده سال ۲۰۰۰) از ۲۶/۸ درصد در سال ۱۹۷۰ به ۵/۴ درصد در سال ۲۰۰۶ کاهش یافته است. هورویتز در مطالعات خود به این نتیجه می‌رسد که «فقرا آمریکایی این دوره بهتر از فقرا هر دوره دیگری در گذشته زندگی می‌کنند. در واقع استاندارد زندگی فقرا آمریکایی امروز بالاتر از طبقه متوسط دهه ۱۹۷۰ است.»

همان‌طور که فرانکفورت می‌گوید، «نابرابری، ارتباطی با اخلاق ندارد: نابرابری اقتصادی اهمیت اخلاقی خاصی ندارد.» اخلاق درست این است که ما برای فقرا پیشرفت کافی و زندگی کاملاً انسانی در یک جامعه دموکرات را بخواهیم. این اخلاقی نیست که افراد فقیر همان‌طوری زندگی کنند که مثلاً صاحبان یک صندوق سرمایه‌گذاری زندگی می‌کنند. اما واقعا اخلاقی است که آنها هم حق رأی یکسان با ثروتمندان یا فرصت یادگیری یا داشتن سرپناه داشته باشند. اندازه ضریب جینی یا سهم ۱۰ درصد پایینی ارتباطی با اخلاق ندارد بلکه هدف اخلاقی این است که فقرا به شرایط شرافتمندانه‌ای برای زندگی دست یابند، همان چیزی که فرانکفورت «کافی» نامید. پیکتی و تقریباً اغلب چپ‌گراها فاقد این نگاه اخلاقی لیبرال‌اند.

بسیاری از پژوهش‌های اقتصادی در زمینه نابرابری در این نکته اخلاقی ساده دچار لغزش می‌شوند و به جای اینکه سطح

رفاهی مطلق فقرا را اندازه بگیرند روی اندازه‌گیری نابرابری نسبی با روش‌هایی نظیر ضریب جینی یا یک‌درصد بالای درآمدی متمرکز می‌شوند و به جای فقر، نابرابری را می‌سنجند.

با این حال چپ‌ها همیشه کار می‌کنند، با بیشترین انگیزه - و پیکتی واقعا به سختی کار کرده است - تا با تمرکز روی ضریب جینی و به‌ویژه رفتار مصرفی افراد بسیار ثروتمند، نابرابری را، که ارتباطی با اخلاق ندارد، نشان دهند.

در کشورهایی که اجازه دادند اخلاق بورژوازی در جامعه پیاده شود، برای فقرا تا حد زیادی کلمه «کافی» فرانکفورت محقق شده است. «تا حد زیادی» و من بر این باورم که در مقایسه با سیستم‌های جایگزین بسیار بیشتر محقق شده است. من نمی‌گویم «کاملاً» یا «آن مقدار که هر شخص شایسته‌ای آرزو دارد.» اما تفاوت بین شرایط طبقه کارگر در آمریکای «کاپیتالیست» مغرور و کشورهای سوسیال دموکراتی نظیر هلند یا سوئد در واقع چندان زیاد نیست، برخلاف آنچه شما از زورنالیست‌ها یا سیاستمدارانی شنیده‌اید که به آمارهای واقعی توجه نمی‌کنند، یا در بیش از یک کشور زندگی نکرده‌اند و فکر می‌کنند که نیمی از مردم آمریکا را آفریقایی‌تبارهای فقیر تشکیل می‌دهند. سیستم تامین اجتماعی در کشورهای ثروتمند تا حدودی مشابه است. اما چیزی که فقرا را در کشورهایی نظیر آمریکا، هلند، ژاپن، سوئد و سایرین بالا کشید سیستم تامین اجتماعی نبود. ثروتمندشدن بزرگ (Great Enrichment) بود. مشکل بنیادی‌تر در کتاب پیکتی این است که رویداد اصلی دو قرن اخیر توزیع درآمد (که در درجه دوم اهمیت قرار دارد و او بر آن تاکید دارد) نیست، بلکه این است که به طور متوسط ثروت افراد روی سیاره زمین ۱۰ برابر و در کشورهای ثروتمند ۳۰ برابر یا بیشتر شده است (ثروتمندشدن بزرگ). این مقیاس بزرگ از ثروتمندشدن را نمی‌توان با انباشت سرمایه توضیح داد که بسیاری مواقع مترادف کاپیتالیسم انگاشته می‌شود. ثروت ما با ساختمان‌سازی، پرورش تحصیلکرده‌های دانشگاهی و انباشت موجودی‌های بانکی، به دست نیامد، بلکه با ایده روی ایده گذاشتن به دست آمد. البته ساختمان‌ها، تحصیلکرده‌ها و موجودی‌های بانکی - انباشت سرمایه - لازم بودند، همان‌طور که نیروی کار و آب لازم بود. شکل‌گیری جهان مدرن را نمی‌توان با ساختمان‌سازی، یا مثلاً تجارت اقیانوس هند، بانکداری انگلیسی، نرخ پس‌انداز بریتانیا، تجارت بردگان به آن سوی اقیانوس اطلس، جنبش حصارکشی قرن ۱۸، استعمار کارگران در کارخانجات، یا انباشت سرمایه (خواه فیزیکی یا انسانی) در شهرهای اروپایی توضیح داد. چنین رویدادهایی به کرات در تاریخ جهان تکرار شده‌اند و برای توضیح ثروتمندشدن بزرگ بیش از حد ضعیفند. علت این واقعه، مجموعه ایده‌هایی بودند که امروزه تحت عنوان لیبرالیسم شناخته می‌شوند. جهان جدید به علت کاپیتالیسم به وجود نیامد، که همیشه و همه جا وجود داشته است، برخلاف لیبرالیسم که با انقلاب ۱۷۷۶ به وجود آمد. ثروتمندشدن بزرگ، از ۱۸۰۰ تا کنون، شگفت‌آورترین رویداد دنیوی تاریخ، به واسطه پیشرفت ایده‌ها توضیح داده می‌شود و سرچشمه آن لیبرالیسم است.

حال به برنامه بازتوزیع مورد علاقه پیکتی و چپ‌گراها توجه کنید. اخذ مالیات از ثروتمندان برای کمک به فقرا در ابتدا ایده خوبی به نظر می‌رسد اما نمی‌تواند رکن اصلی معیشت فقرا باشد. رکن اصلی تنها کمک به بزرگ‌ترکردن کیک خواهد بود.

ناکام در تخریب سرمایه‌داری

جان بلامی فوستر و مایکل دی یاتس
به نقل از مانتلی ریویو

بحران بزرگ دهه ۱۹۳۰ باعث شد اقتصادهای کاپیتالیستی، رکودی را تجربه کنند که ویژگی‌اش رشد آهسته بیکاری و اشتغال ناقص و اتلاف ظرفیت تولید بود. در نتیجه جریان اصلی علم اقتصاد به تدریج گرایش به رکود اقتصادی را به رسمیت می‌شناسد، هرچند هنوز هم نیاز به ایجاد یک توضیح منسجم درباره این پدیده حس می‌شود. همراهی کاهش بلندمدت نرخ رشد با افزایش شگفت‌آور نابرابری اقتصادی، که می‌توان به آن لقب «نابرابری بزرگ» را داد، در کتابی که اخیراً توماس پیکتی، اقتصاددان فرانسوی تالیف کرده بررسی شده است. عنوان کتاب «سرمایه در قرن بیست و یکم» است. این دو واقعیت یعنی رکود شدید و افزایش نابرابری بحران‌های جدی را برای علم اقتصاد نئوکلاسیک پدید آورده‌اند.

اتفاق بزرگی که در داده‌های مربوط به نابرابری افتاد و انکار رشد نابرابری در همه اقتصادهای توسعه‌یافته کاپیتالیستی را غیرممکن کرد، با کار قبلی پیکتی (یک دهه و نیم پیش) آغاز می‌شود که پایگاه اطلاعاتی جهانی درآمدبالاتا (World Top Incomes Database) نام دارد که معمولاً با عنوان پایگاه اطلاعاتی درآمدبالاتا شناخته می‌شود. این پایگاه نتیجه یک پروژه مهم بین‌المللی، که شامل حدود ۳۰ پژوهشگر می‌شود، است که داده‌های مالیات بر درآمد را با تمرکز بر بیشتر اقتصادهای کاپیتالیستی پیشرفته ارائه می‌کند. در مورد ایالات متحده خود پیکتی، از مدرسه اقتصاد پاریس و امانوئل سائر،

پروفسور اقتصاد دانشگاه برکلی کالیفرنیا پژوهش مذکور را انجام دادند. این پایگاه اطلاعاتی تنها و بزرگ‌ترین پایگاه داده‌های مربوط به نابرابری بلندمدت موجود است که کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی و برخی از کشورهای در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین را پوشش می‌دهد.

انتشار کتاب «سرمایه در قرن بیست و یکم» پیکتی توسط انتشارات دانشگاه هاروارد، که از داده‌های پایگاه اطلاعاتی درآمدبالاتا برای توضیح پویایی‌های رشد نابرابری در مرکز جهانی کاپیتالیسم

استفاده می‌کند، منجر به توجه خارق‌العاده دیگران شد. پیکتی یک اقتصاددان معمولی نیست. هرچند در سال ۲۰۰۷، او چند ماهی را به‌عنوان مشاور اقتصادی سگولنه رویال در کمپین حزب سوسیالیست در انتخابات ریاست‌جمهوری سپری کرد (که رویال انتخابات را به سارکوزی باخت). پیکتی یک مارکسیست یا حتی یک نهادگرا یا اقتصاد سیاسی‌دان پساکینزی هم نیست. با این حال همه می‌توانند بفهمند که نقطه کانونی اثر پیکتی نابرابری است. بهتر است پیکتی را یک عضو بسیار ذی‌صلاح از نخبان اقتصادی نئوکلاسیک بدانیم. بنابراین وقتی او رویکردی تنوریک را در به چالش کشیدن رهیافت مرسوم به مساله نابرابری توزیع ثروت و درآمد ارایه کرد، در نتیجه سروصدای فراوانی به راه افتاد. ناگهان کاری در زمینه نابرابری آشکار شد که اجازه انتشار دارد و نمی‌توان به‌راحتی آن را به‌عنوان اثر غیرعلمی متعلق به یک اقتصاددان مخالف‌خوان کنار گذاشت. اگر دقیقاً یک انقلاب در مقابل اقتصاد نئوکلاسیک نیست، به نظر می‌رسد محتویات کتاب وی همه چیز را برای یک کودتای نرم داشته باشد. به طرز بسیار چشمگیری، قدرت بیان و وسعت دانش پیکتی در بین اقتصاددانان حاضر غیرعادی به نظر می‌رسد، که به او اجازه می‌دهد همان‌طور که از کارل مارکس و آدام اسمیت برای بیان نظریه‌اش بهره می‌گیرد از آثار جین آستین و اونوره بالزاک هم استفاده کند. در یک زمان کوتاه کتاب به کتاب شماره یک سایت آمازون تبدیل شده که مطمئناً یک دستاورد بی‌نظیر برای مولف یک کتاب ۶۸۵ صفحه‌ای اقتصادی پر از اطلاعات به حساب می‌آید.

بدون تردید آنچه باعث می‌شود کار پیکتی یگانه و ماندگار باشد، این نتیجه‌گیری وی است که هیچ فرآیند خودبه‌خودی طبیعی وجود ندارد که جلوی بی‌ثبات‌کنندگی نیروهای تشدیدکننده نابرابری را که همواره بر دیگر نیروها غلبه می‌کنند در اقتصادهای کاپیتالیستی بگیرد. پیکتی این فرضیه را که درآمد و ثروت تحت



توماس پیکتی در ایران

که قابل پیش بینی بود مشاور سابق ریگان به ایده نرخ‌های مالیاتی تصاعدی پیکتی اعتراض کند. او این طور بیان می‌کند که «مشکل توزیع درآمد در این کشور این نیست که برخی افراد به سبب مهارت، آموزش یا شانس، درآمدهای بالایی دارند»، بلکه مشکل این است که یک اقلیت کوچک زیر خط فقر افتاده‌اند. هر چند فلدستین توضیح خود را کامل بیان نمی‌کند. تاکید پیکتی این است که مهارت و آموزش نمی‌توانند نابرابری موجود در جامعه ایالات متحده را توضیح دهند. نابرابری که به شکل نامتناسبی به سوی میراثی شدن و مدیرانی با حقوق‌های چشمگیر گام برمی‌دارد و در این حال برخی به سبب آنکه خوش‌شانس بوده‌اند و قاشق نقره در دهان به دنیا آمده‌اند، درآمدهای بسیار بالا به دست می‌آورند. در حالی که به دشواری می‌توان گفت آن را «به دست آورده‌اند».

افزایش نابرابری: قانون کاپیتالیزم

پیش از انتشار کتاب پیکتی، وی و سائز برای پیگیری نابرابری درآمد ایالات متحده از سال ۱۹۱۳ تا ۲۰۱۰ از داده‌های سرویس درآمد داخلی (IRS) دولت فدرال ایالات متحده استفاده کردند. این داده‌ها نشان می‌دهد افزایش نابرابری، به صورت سهم یک درصد بالای پرداخت‌کننده مالیات از درآمد ملی، در ایالات متحده بزرگ‌تر از هر کشور کاپیتالیزمی دیگری است، هر چند بریتانیا با فاصله اندکی دوم است. در حال حاضر در ایالات متحده، یک درصد بالای ۲۰ درصد درآمد ملی را از آن خود کرده‌اند در حالی که این عدد در سال ۱۹۷۰، ۹ درصد بود. به علاوه یک درصد بالای درآمد بیش از پنج دهه گذشته درآمد به دست آورده‌اند. با وجود افزایش در درآمد کل خانوار از سال ۱۹۷۷ تا ۲۰۰۷، یک درصد ثروتمندترین تقریباً ۶۰ درصد این افزایش را و ۱۰ درصد ثروتمندترین تقریباً نیمی از این افزایش را تصرف کرده‌اند. با این مقایسه، می‌توان دید که رشد درآمد ۹ دهک درآمدی اول، سالانه کمتر از ۰/۵ درصد بوده است.

با بسط این نتایج، پیکتی در کتاب خود به توضیح چهار یافته اساسی می‌پردازد: اول، الگوهای مشابه، گرچه با شدت کمتر نسبت به ایالات متحده، تقریباً در همه جای جهان یافت شدند. دوم، یک عامل مهم شکل‌گیری این روند در ایالات متحده پیدایش یک طبقه متشکل از مدیران ویژه نخبه در راس بزرگ‌ترین شرکت‌هاست که دستمزدهای نجومی می‌گیرند و آنچنان قدرتمندند که به معنای واقعی کلمه می‌توانند دریافتی خود را تعیین کنند. سوم، پیکتی تاکید می‌کند فاصله یک درصد ثروتمندترین جامعه از بقیه ما بیش از سراسر تاریخ کاپیتالیزم است. تنها دوره‌ای که نسبت سرمایه - درآمد به یک سمت حرکت کرد و غلبه ثروت موروثی بر دیگر اشکال ثروت در کشورهای ثروتمند کاهش یافت، بین آغاز جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ و میانه دهه ۱۹۷۰ است. این دوره حقیقتاً استثنا و متناظر از چندین شوک بزرگ سیستمی بود: دو جنگ فاجعه‌آمیز، انقلاب بلشویکی، رکود بزرگ و طلوع دولت‌های رفاه اجتماعی پس از جنگ جهانی دوم، مالیات‌های سنگین بر درآمدهای بالا وضع شد، انبار ثروت پس از دو جنگ جهانی و بحران بزرگ از دست رفت، جنبش‌های طبقاتی کارگری آغاز شدند و خواستار دستمزدهای بالاتر، منافع بیشتر و تامین اجتماعی گسترده‌تری، هم از کارفرمایان و هم از دولت‌ها شدند، هم دولت‌ها و هم کارفرمایان خواهان اجتناب از جنبش‌های رادیکال‌تری کارگری بودند. هر چند وقتی نخبگان مجدداً افسار را به دست گرفتند، کاپیتالیزم دوباره به روال عادی، یعنی افزایش نابرابری بازگشت.

تأثیر تولید نهایی عامل تعیین می‌شوند با رویکردی انتقادی به چالش می‌کشد. برای درک کامل اهمیت این موضوع، نقل قول از کتاب بهای نابرابری نوشته جوزف استیگلیتز در سال ۲۰۱۲ مفید به نظر می‌رسد. مطابق با نظر استیگلیتز، همراه با طلوع کاپیتالیزم: یافتن توجیهات جدید برای نابرابری الزامی شد، به ویژه در برابر انتقاد اقتصادی نظیر مارکس که از انفجار سخن می‌گفت.

نظریه‌ای که به تدریج در نیمه دوم قرن نوزدهم مسلط شد و کماکان به تسلط خود ادامه داده است، نظریه تولید نهایی است. بر این اساس آن دسته از عوامل تولید که تولید نهایی بزرگ‌تری داشته باشند درآمد بیشتری به دست می‌آورند که نشان از سهم بیشتر آنان در جامعه دارد. بازارهای رقابتی که از طریق قوانین عرضه و تقاضا کار می‌کنند، ارزش سهم هر فرد را تعیین می‌کنند.

استدلال پیکتی و داده‌های وی بیهودگی این تز مرکزی اقتصاد نئوکلاسیک را نشان می‌دهد. اما پیکتی بدون اینکه کاملاً معماری اقتصاد نئوکلاسیک را در هم بشکند، ادامه می‌دهد. از این رو تئوری وی از همان عدم انسجام درونی و ناتمام‌ماندنی رنج می‌برد که تئوری کینز را رنج می‌دهد، که چالش وی نیز با اقتصاد نئوکلاسیک ناتمام ماند. پیکتی نشان می‌دهد تئوری تولید نهایی نئوکلاسیکی طی دوران تکامل کاپیتالیزم هرگز با واقعیات تجربی منطبق نبوده است؛ همان حرفی که کینز در مورد بیکاری زد. در نتیجه کار پیکتی به طور تقریباً کامل نخ نما شدن اقتصاد ارتدکس را نشان می‌دهد؛ حتی اگر به لحاظ تحلیلی در چارچوب جریان متعارف اقتصاد قرار داشته باشد.

این عدم انسجام درونی در نهایت استدلال‌های پیکتی را در هم می‌شکند. او قادر نیست توضیح دهد چرا اقتصادهای کاپیتالیزمی آنقدر آهسته رشد می‌کنند که چنین واگرایی بین ثروت و درآمد (و نیز سرمایه و کار) ایجاد می‌شود. بنابراین درحالی که تحلیل وی رشد آهسته یا رکود نسبی را ویژگی ذاتی مختص این سیستم می‌بیند، او هیچ توضیح مستقیمی برای این وضع ارائه نمی‌دهد. مهم‌تر اینکه سرمایه را، که پدیده‌ای اجتماعی و مادی است، با همه انواع ثروت مساوی قرار می‌دهد. در نتیجه انباشت سرمایه در چارچوب تحلیلی وی چیزی فراتر از جمع کردن انواع ثروت، از کارخانه و ماشین‌آلات گرفته تا دارایی‌های مالی و جواهرات، نیست. در نتیجه مساله مهم انباشت سرمایه مغشوش به نظر می‌رسد. او روابط قدرتی را که در پشت این نابرابری - که خود او آن را شرح داده - نهفته است نشان نمی‌دهد به‌ویژه قدرت طبقه را. تحلیل او به جای تولید، عمدتاً به توزیع محدود شده است. او به گفته خودش نه مارکس را فهمیده و نه پیرو اوست، هر چند به وضوح از مارکس الهام گرفته است. مطلقاً اثری از مساله سرمایه انحصاری در مطالعه وی دیده نمی‌شود و همان‌طور که خودش می‌گوید، رقابت ناقص را به‌عنوان عاملی در افزایش نابرابری نمی‌داند.

حتی با وجود این و دیگر نواقص، پیکتی مفهوم جنگ طبقاتی را (ولو به طور تلویحی) برای اقتصادهای بورژوازی مجدداً احیا می‌کند. نتیجه تشدید بحران تئوری نئوکلاسیک است. به علاوه او پیشنهاد وضع یک مالیات بر ثروت را ارائه می‌کند، هر چند ایده آرمان شهر را رد می‌کند. بنابراین پیکتی فقط طغیانی جزئی در درون اقتصاد متعارف به راه می‌اندازد.

توجه خارق‌العاده به کتاب وی جای تعجب ندارد. در می ۲۰۱۴ وال استریت ژورنال به قلم فلدستین به وی حمله کرد. همان‌طور

محتویات کتاب وی همه چیز را برای یک کودتای نرم دارد. به طرز بسیار چشمگیری، قدرت بیان و وسعت دانش پیکتی در بین اقتصاددانان حاضر غیرعادی به نظر می‌رسد، همان‌طور که از کارل مارکس و آدام اسمیت برای بیان نظریه اش بهره می‌گیرد از آثار جین آستین و هونوره بالزاک هم استفاده کند.

چهارم، طی شصت و اندی سال گسترش برابری، یک طبقه متوسط بزرگ شکل گرفت - شامل شاعران حرفه‌های مختلف، کارمندان و کارگران متحد در قالب اتحادیه - که درآمد کافی و نه ثروت، برای زندگی خوب فراتر از امرار معاش داشت و می‌توانست مقدار معینی از ثروت را عمدتاً به شکل مسکن انباشت کند. او استدلال می‌کند که طلوع این طبقه متمکن جدید متوسط خرد موروثی (-petty patri monial) صاحبخانه آثار عمیقی روی روند سیاسی کشورهای ثروتمند گذاشته است، به همین علت امروزه نسبت قابل توجهی از جمعیت خارج از طبقه بالایی بر این گمانند که حفظ ارزش ثروتشان و افزایش آن امری ممکن است.

او نشان می‌دهد در سراسر قرن‌های ۱۸ و ۱۹ و تا جنگ جهانی اول، ثروت در بیشتر کشورهای ثروتمند معادل شش یا هفت سال درآمد ملی است. در ایالات متحده این نسبت فقط بین چهار تا پنج سال بود، در ۳۰ سال بعدی به واسطه شوک‌های ناشی از دو جنگ جهانی و رکود بزرگ این نسبت به شدت کاهش یافت و به دو تا چهار سال رسید. علت این کاهش، نابودی سرمایه فیزیکی، فقدان سرمایه‌گذاری خارجی و وجود مالیات‌های سنگین بر درآمد بود. درآمدهای فزاینده بسیاری از بنگاه‌های خصوصی، ملی شدند و این عوامل کمک کرد تا نسبت ثروت - درآمد پایین بماند. هرچند، از میانه دهه ۱۹۷۰، سرمایه به شکل قابل ملاحظه‌ای بر می‌گردد و این نسبت شروع به افزایش می‌کند و حالا به سطحی رسیده که در آغاز جنگ جهانی اول آنجا بود. سرمایه عمومی، خصوصی شده است و رژیم‌های سیاسی در سراسر جهان خیلی خوب در جهت منافع ثروتمندان گام برمی‌دارند. هنوز، «قانون» پیکتی یک جذابیت شهودی خاص دارد. وزن سرمایه یا همان ثروت، (که قدرت بالقوه صاحبان آن را نشان می‌دهد) بزرگ‌تر خواهد شد با ثبات دیگر شرایط، زیرا نرخ رشد اقتصادی را کاهش و نرخ پس‌انداز را افزایش می‌دهد. پیکتی این را می‌فهمد که در کشورهای کاپیتالیستی ثروتمند، روند به سمت نرخ‌های رشد اقتصادی پایین و نرخ‌های پس‌انداز بالا بوده است (یا در اصطلاح مارکسی نرخ بالای مازاد تولید) و احتمالاً در ادامه نیز همین خواهد بود. این به ما می‌گوید که نسبت سرمایه - درآمد (یا همان ثروت - درآمد) به افزایش خود ادامه خواهد داد و شاید به سطحی برسد که قبلاً هرگز دیده نشده است. او معتقد است نرخ‌های اندک رشد به طور عمده به سبب نرخ‌های پایین رشد جمعیت و در نتیجه نرخ‌های پایین پیشرفت‌های فناوری به وجود خواهند آمد.

پژوهش پیکتی و همکارانش به ما می‌گوید که ثروت و درآمد به طور نامناسبی نابرابرند و روی مسیریایی قرار دارند که این نابرابری تشدید هم می‌شود. نتایجی که از این نتیجه حاصل می‌شوند، بسیار هولناک و تشدیدکننده همه مشکلات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و زیست‌محیطی است. هیچ راهی وجود ندارد که برای مثال بتوان گفت ما در ایالات متحده حتی دورنمایی از دموکراسی را داریم و همین‌طور در دیگر کشورهای کاپیتالیستی. بلکه حکومت طبقه ثروتمند قالب غالب سیاسی این دوره و زمانه است.

انحصار قدرت

کتاب پیکتی مساله رشد نابرابری را با آمار و ارقام نشان می‌دهد، بدون اینکه آشکارا ریشه‌های آن را نشان دهد. او از اصطلاح «طبقه بالا» (upper class) برای ۱۰ درصد درآمدی بالا و از اصطلاح طبقه حاکم (dominant class) برای یک درصد درآمدی بالا استفاده می‌کند. پیکتی اما تأیید می‌کند که طبقه حاکم در واقع یک درصد

درآمدی بالای جامعه نیستند بلکه ۰/۱ درصد درآمدی بالا هستند که مالک نیمی از آن چیزی‌اند که در تملک یک درصد درآمد بالا قرار دارد. در نتیجه او توضیح می‌دهد که شعار جنبش اشغال وال استریت یعنی «ما ۹۹ درصدیم» روی هم‌رفته غلط نبوده است. اما این چطور با موضوع نزاع طبقاتی ارتباط پیدا می‌کند؟ هرچند پیکتی کاملاً از اصطلاحاتی نظیر نزاع طبقاتی دوری نمی‌گزیند، اما خیلی کم درباره آن سخن می‌گوید. در واقع ماهیت تحلیل وی، با تأکید روی نابرابری فزاینده و رابطه بین رشد ثروت و رشد درآمد، از مشاهده مستقیم تقابل کار و سرمایه فاصله می‌گیرد. عمده تلاش وی معطوف به عدالت (fairness) است نه نزاع طبقاتی، یا حتی بحران رکود اقتصادی.

ناتوانی پیکتی در مرتبط‌کردن نابرابری به قدرت مخصوص او نیست، بلکه این ایراد کلی اقتصاد نئوکلاسیک است. همان‌طور که اقتصاددان اتریشی جریان مخالف، کورت روشیلد، در ۲۰۰۲ نوشت «بی‌توجهی به قدرت در علم اقتصاد نئوکلاسیک ریشه‌های مهمی دارد»، از قبیل جست‌وجوی مدل‌های ریاضی با بیشترین درجه قطعیت. در همین ارتباط موضوعات بسیاری در علوم سیاسی و اجتماعی وجود دارند که عامدانه نادیده گرفته می‌شوند، حتی به بهای حذف واقع‌گرایی.

بدیهی است مقبولیت پیکتی در جریان اصلی علم اقتصاد بستگی به اجتناب وی از مساله نابرابری و قدرت دارد. دقیقاً به همین علت که پیکتی جدا از قدرت درباره نابرابری بحث می‌کند تحلیلش نامسجم، گسسته و فاقد توان کافی در ایجاد یک تئوری عمومی است. پیکتی نشان می‌دهد برخی افراد یا گروه‌ها بدون اینکه بیش از دیگران کار کنند یا تولید نهایی آنها به خاطر آموزش و مهارت بیشتر باشد، از درآمد بیشتری نسبت به دیگران برخوردارند. او درباره ریشه‌ها یا چرایی این واقعیت بحث نمی‌کند. در کاپیتالیسم امروزی، همان‌طور که پیکتی تأیید می‌کند ما با همان چیزی مواجهیم که کینز را بیش از همه چیز می‌ترساند: استیلای رانت‌جویان (the triumph of the rentier). اما اهمیت تحلیل پیکتی تنها زمانی آشکار می‌شود که به استنباط‌های پنهانی آن توجه کنیم: موضوع قدرت طبقه و قدرت انحصاری و ارتباط آنها با انباشت، رکود و مالیه جدید. از بین بردن قدرت سرکوب انباشته کاپیتالیسم امروز بیش از همیشه لازم به نظر می‌رسد و با اصلاحات کوچک نمی‌توان آن را محقق کرد، مثلاً آن‌طور که پیکتی طرح یک آرمانشهر سودمند (useful utopia) را می‌دهد: وضع مالیات سنگین بر ثروت جهانی.

با این حال، با وجود شکاف‌های فراوان در مبحث قدرت، کتاب «سرمایه در قرن بیست و یکم» پیام‌های مثبتی را برای کشمکش‌های اجتماعی روزگار ما به همراه دارد و سرسری گذشتن از این کتاب اشتباه بزرگی به حساب می‌آید. در جامعه‌ای که ما زندگی می‌کنیم هر کسی آزاد است در مخالفت با سیستم اظهار نظر کند اما نه بر اساس منافع عمومی، بلکه بر اساس نفع شخصی. پیکتی یک خط از اعلامیه حقوق افراد و شهروندان انقلاب فرانسه را در ابتدای کتاب خود می‌آورد: سربلندی اجتماعی را تنها می‌شود با منافع مشترک برپا کرد. همچون یک حامی سوسیال دموکرات کاپیتالیسم، پیکتی انتقادهای فراوانی را به آنچه وی کاپیتالیسم موروثی جهانی در قرن بیست و یکم می‌نامد، وارد می‌کند و سپس به دنبال اصلاح آن با وضع مقررات رادیکال است، همان‌طور که از یک اقتصاددان نئوکلاسیک برمی‌آید. اما این تنها گامی کوچک از یک مسیر انقلابی است!

او قادر نیست توضیح دهد چرا اقتصادهای کاپیتالیستی آن قدر آهسته رشد می‌کنند که چنین واگرایی بین ثروت و درآمد (و نیز سرمایه و کار) ایجاد می‌شود. بنابراین، در حالی که تحلیل وی رشد آهسته یا رکود نسبی را ویژگی ذاتی مختص این سیستم می‌بیند، او هیچ توضیح مستقیمی برای این وضع ارائه نمی‌دهد.



سرزمین آزادی، ماوای نابرابری



رابرت سولو
برنده جایزه نوبل اقتصاد

۴۰ درصد بعدی (همان طبقه متوسط) یک چهارم کل سرمایه (که بیشتر آن به شکل خانه است) را در اختیار دارند و نیمی از جمعیت حدود پنج درصد ثروت را؛ تقریباً هیچی! هر چند این مقدار مالکیت طبقه متوسط پدیده‌ای جدید در تاریخ است. نوعاً در کشورهای اروپایی نابرابری کمی کمتر است؛ یک درصد بالایی مالک ۲۵ درصد کل ثروت و طبقه متوسط مالک ۳۵ درصد ثروت کل هستند (یک قرن پیش طبقه متوسط اروپا اساساً مالک هیچ ثروتی نبودند). هر چند اگر مالکیت ثروت در ادامه قرن جاری متمرکزتر شود، چشم‌انداز بسیار ناگوار است مگر اینکه سلیقه شما الیگارش را بیسند.

شما تصویر را به دست آورید: کاپیتالیسم مدرن یک جامعه نابرابر است و روند ثروتمندتر شدن ثروتمندان قویا نشان می‌دهد که این نابرابری بیشتر هم خواهد شد. با وجود بدبینانه بودن، فرض کنیم بیکنی کاملاً حق دارد، حال چه باید کرد؟

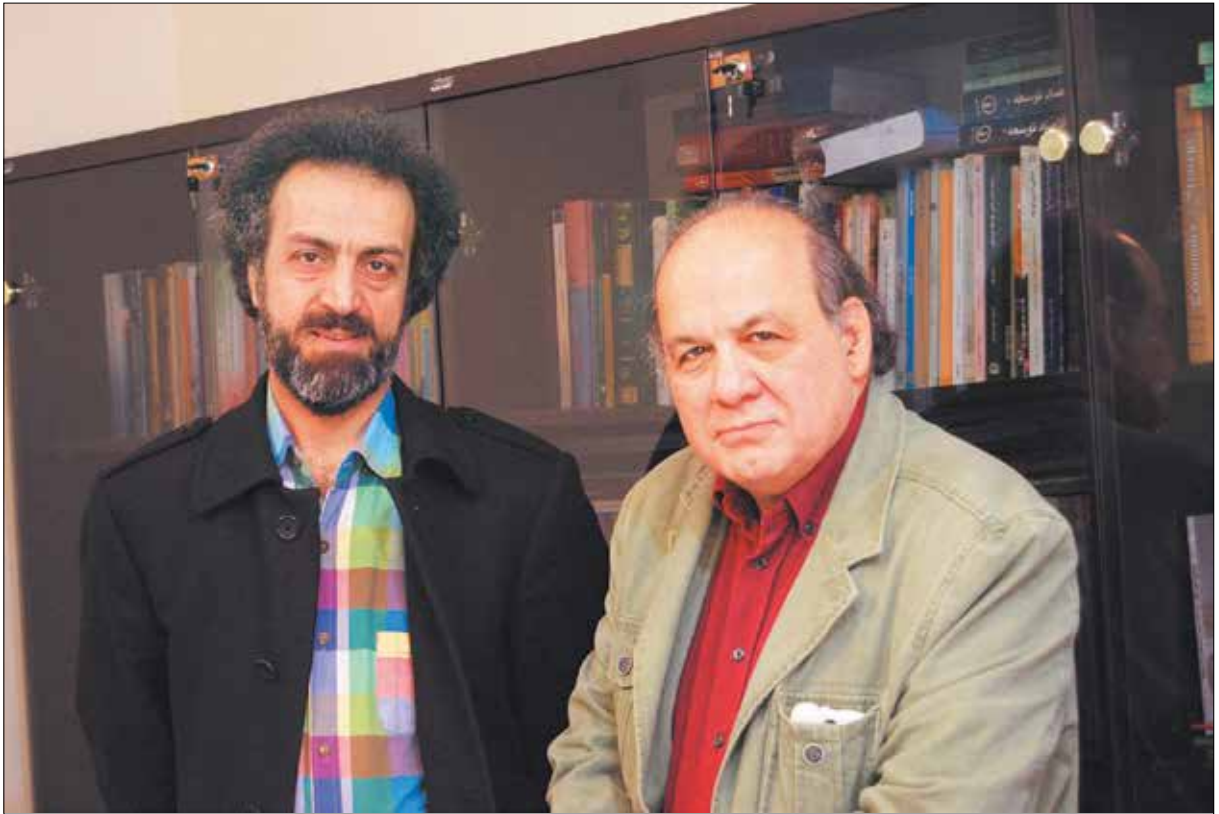
بیکنی می‌داند که یک مالیات جهانی هدفی ناامیدانه، هر چند ایده‌آل او، است اما او می‌اندیشد که اعمال مالیات بر ثروت در منطقه‌ای به ابعاد اروپا یا ایالات متحده شدنی است. او برای ثروت زیر یک میلیون یورو مالیات صفر درصد، بین یک تا پنج میلیون یورو یک درصد و بیش از پنج میلیون یورو دودرصد را پیشنهاد می‌دهد (یک یورو الان حدوداً ۱۳۷/۱۳۷ دلار است). به یاد آورید که این یک مالیات سالانه است. به نظر می‌رسد او، مثل من، یک برنامه نرخ مالیات تدریجاً افزایشی را ترجیح می‌دهد. البته اجرای چنین برنامه‌ای مستلزم درجه بالای شفافیت و گزارش‌دهی کامل بخشی از نهادهای مالی و دیگر شرکت‌هاست. مالیات بر سرمایه با ساختار پیشنهاد شده شکاف بین نرخ بازدهی سرمایه و نرخ رشد را شاید به میزان ۱/۵ درصد کاهش می‌دهد و روند ثروتمندتر شدن ثروتمندان به شکل محسوسی تضعیف خواهد شد. به ذهن بسپارید که فرآیند ثروتمندتر شدن ثروتمندان یک خصوصیت این سیستم است زیرا این سیستم بر اساس انباشت ثروت عمل می‌کند. از طریق انگیزه‌های افراد برای نوآوری یا حتی پس‌انداز عمل نمی‌کند. البته نرخ بازدهی پس از مالیات کمتر ممکن است جذابیت انباشت ثروت‌های عظیم را تا حدی کاهش دهد، هر چند در این باره نمی‌توان نظر قاطع داد. در هر صورت، پیامدهای آن قابل تحمل خواهد بود. بیکنی می‌نویسد که مالیات بر ثروت می‌تواند خیلی زود در اروپا قابلیت زیست سیاسی داشته باشد، که تاکنون چند تجربه مالیات بر سرمایه داشته است. من در این باره نظری ندارم. در این سوی اقیانوس اطلس، به نظر می‌رسد چنین موضوعی از چشم‌انداز جدی برای تحقق برخوردار نیست. ما به لحاظ سیاسی قادر نیستیم حتی یک مالیات بر املاک را به طور موثر اجرا کنیم. اگر می‌توانستیم، برای شروع، یک مالیات بر درآمد تصاعدی که به نفع درآمد حاصل از سرمایه نباشد، وضع می‌کردیم. اما تمایل شکل‌گرفته در طبقه بالا مبنی بر پیشی گرفتن از هر کس دیگری زیر بار سودهای کوچک نخواهد رفت. آیا جالب نخواهد بود که ایالات متحده سرزمین آزادی و شجاعت و همزمان آخرین ماوای نابرابری فزاینده باشد؟ آیا سیستم برای شما کار می‌کند؟

نابرابری درآمد در ایالات متحده و دیگر نقاط دنیا از دهه ۱۹۷۰ بدتر و شکاف در حال گسترش بین ثروتمندان، زنده‌تر و قابل توجه‌تر شده است. در نهایت این روند شوم ضددموکراسی جایگاه خود را در مباحث عمومی و لفاظی‌های سیاسی پیدا کرده است. یک سیاست موثر و منطقی در روبرویی با آن باید فهم درستی از ریشه‌های این نابرابری فزاینده داشته باشد. به نظر می‌رسد نظریات موجود در باب این نابرابری حداقل دو کمبود دارند: اول، آنها درباره موضوع واقعا شگفت‌آور صحبت نمی‌کنند: تمایل (روند) یک درصد درآمد بالا به بیشتر فاصله گرفتن از بقیه جامعه. دوم، به نظر می‌رسد این دلایل تاحدی برون‌زا و تصادفی باشند. حالا توماس بیکنی، اقتصاددان ۴۲ ساله فرانسوی، می‌آید تا این شکاف تئوریک را پر کند.

آنچه برای نظریه بیکنی اهمیت دارد، این است که در بریتانیا، ایالات متحده آمریکا و نیز هر جای دیگری، نسبت ثروت - درآمد از ۱۹۵۰ به این سو افزایش یافته و تقریباً به سطوح قرن نوزدهم بازگشته است. او پیش‌بینی می‌کند این افزایش در قرن جاری هم ادامه یابد.

این حدس از کجا می‌آید؟ یا کلی‌تر، چه چیزی نسبت سرمایه - درآمد بلندمدت یک اقتصاد را تعیین می‌کند؟ این پرسشی است که اقتصاددان‌های بسیاری را طی ۷۵ سال اخیر به خود مشغول کرده است. آنها به پاسخ استاندارد رسیدند که بیکنی آن را قانون بلندمدت اقتصاد می‌داند. موضوع کلیدی درباره ثروت در یک اقتصاد کاپیتالیستی این است که ثروت خود را باز تولید می‌کند و معمولاً بازدهی خالص (net) مثبت به دست می‌آورد. من با او موافق‌ام. رشد تولید طی چهاردهه اخیر از رشد دستمزد واقعی در آمریکا پیشی گرفته است و علامتی مبنی بر وارونگی روند در کار نیست، در نتیجه سهم سرمایه افزایش و سهم کارگر کاهش یافته است. شاید سهم سرمایه از حدود ۳۰ درصد به ۳۵ درصد برسد که فرهنگ دموکراسی و سیاست، آن را به چالش می‌کشد. تا آنجا که می‌دانم پیش از بیکنی هیچ‌کس چنین ارتباطی را تبیین نکرده است. هم تاریخ و هم تئوری نشان می‌دهند که در یک اقتصاد کاپیتالیستی صنعتی این گرایش تدریجی وجود دارد که نسبت سرمایه - درآمد و همراه با آن نرخ بازدهی سرمایه، تثبیت شود. این گرایش ممکن است به سبب رکودها، جنگ‌ها و شکاف‌های فناورانه و اجتماعی مغشوش شود، اما پس از آرام شدن اوضاع دوباره خود را نشان می‌دهد. در مقطعی طولانی از تاریخ که بیکنی مطالعه کرد، نرخ بازدهی سرمایه معمولاً بزرگ‌تر از نرخ رشد اساسی است. تنها استثنای مهم بین سال‌های ۱۹۱۰ تا ۱۹۵۰ است. در حال حاضر در ایالات متحده، ۱۰ درصد بالایی، مالک ۷۰ درصد کل سرمایه‌اند، که نیمی از آن به یک درصد بالایی تعلق دارد.

کاپیتالیسم
مدرن یک
جامعه نابرابر
است و روند
ثروتمندتر شدن
ثروتمندان
قویا نشان
می‌دهد که این
نابرابری بیشتر
هم خواهد
شد. با وجود
بدبینانه بودن،
فرض کنیم
بیکنی کاملاً حق
دارد



میزگرد بررسی «کتاب سرمایه در قرن بیست و یکم» اثر توماس پیکتی

رنانی: پرده برداری از واقعیتی تلخ فکوهی: کتابی مهم در دوره‌ای حساس

از چند ماه پیش، محافل مهم علوم انسانی در دانشگاه‌ها، کالج‌ها، پژوهشگاه‌ها و موسسات علمی اروپا و آمریکا درباره «مارکس جدید» سخن می‌گفتند که باز «سرمایه» نوشته و البته این بار «در قرن بیست و یکم». کتاب توماس پیکتی به سرعت مورد توجه قرار گرفت و به سلسله بحث‌هایی منجر شد که از منتهاالیه جناح راست تا انتهای جناح چپ اقتصاد را به خود مشغول کرد. دوباره بحث درباره ماهیت سرمایه، مواهب و مشکلات سرمایه‌داری و... پیش آمد. جالب این‌که دامنه بحث‌ها به سرعت به ایران هم کشید. نوشته‌های پیکتی برای ایرانیان چنان جذاب بود که چندین مترجم دست به ترجمه آن بردند و این استقبال، این پرسش را پیش می‌آورد که نسبت «سرمایه در قرن بیست و یکم» با ما چیست؟ چرا کتاب مهم است و چرا مورد توجه قرار گرفته؟ پیامش چیست و پیشنهادش؟ این پرسش‌ها را با دو صاحب‌نظر در میان گذاشته‌ایم؛ دکتر ناصر فکوهی که در حوزه فرهنگ و انسان‌شناسی، چهره‌ای شناخته‌شده است و دکتر محسن رنانی، اقتصاددانی که نظارت بر یکی از ترجمه‌ها از کتاب پیکتی را برعهده داشته است.

اقبالی که از کتاب پیکتی شده به خاطر این است که یک پرده خیالی را یک مرتبه پاره کرد. او چشم‌ها را به یک واقعیت خطرناک که دارد بی‌سروصدا در دنیای سرمایه‌داری گسترش پیدا می‌کند و ممکن است به سرانجام خیلی هولناکی هم بیانجامد، باز کرد.

موضوع بحث ما کتاب «سرمایه در قرن بیست‌ویکم» پیکتی است. قبل از اینکه وارد بحث در مورد کتاب و محتوای آن بشویم، شاید بد نباشد از این جا آغاز کنیم که چرا موضوع نابرابری در جهان این قدر اهمیت دارد که در دهه دوم قرن حاضر هم کسانی درباره آن ابراز نگرانی می‌کنند؟

محسن رنانی: بشر از آغاز زندگی اجتماعی‌اش و سپس ۳۵۰۰ سال است که با فکر کردن به صورت سیستماتیک دنبال سعادت می‌گردد. در این ۳۵۰۰ سال برای تحقق سعادت، دو آرمان اجتماعی و اقتصادی را دنبال کرده است: آزادی و عدالت. در طول تاریخ انسان هرچه خون ریخته یا خون داده، یا برای کسب این دو آرمان بوده یا برای دریغ کردن این دو آرمان از دیگران. یعنی مجموعه تلاش‌های جمعی بشری را می‌توانیم محدود کنیم و بگوییم حول دو آرمان آزادی و عدالت بوده است. به‌طور طبیعی همه تولیدات فکری بشری هم در جهت تبیین یا ارائه روش‌های تحقق این دو آرمان بوده است. آزادی یعنی تکثیر قدرت؛ انسان حیوان مختار است و اگر در برابر این اختیارش، گزینه‌ای نباشد اعمال اختیار نمی‌تواند بکند. آزادی، گزینه‌های اعمال اختیار را برای ما آماده می‌کند و تکثیر قدرت به همین معنی است. از آن طرف عدالت به معنی چیست؟ تکثیر ثروت یا عدم تمرکز ثروت. می‌توانیم با اغماض بگوییم مجموعه تلاش‌های بشر برای رسیدن به آن دو آرمان، از آن دو آرمان فروگاسته می‌شود به تلاش برای عدم تمرکز قدرت و عدم تمرکز ثروت. دو نظام سیاسی-اقتصادی بزرگ قرن بیستم یعنی سرمایه‌داری و کمونیسم هم یکی در جهت مبارزه با تمرکز قدرت و دیگری در جهت مبارزه با تمرکز ثروت بوده است. طبیعی است که بزرگ‌ترین تولیدات فکری بشری هم که مورد اقبال قرار می‌گیرد، همان اندیشه‌هایی است که این دو مسئله را تبیین می‌کند. حالا علم اقتصاد چون بیشتر با جنبه ثروت مرتبط است، بیشترین تمرکزش هم بر تولید ثروت از طریق کارایی

و شیوه‌های تولید و بازتوزیع ثروت بوده.

ناصر فکوهی: ابتدا از شما برای فرصتی که برای بحث درباره این کتاب مهم درباره سرمایه‌داری، ایجاد کردید متشکرم. انگیزه من برای شرکت در این بحث، ربطی به انتشار کتاب در ایران که هنوز متأسفانه آن را ندیده‌ام، ندارد و بیشتر به آن مربوط می‌شود که نیاز امروز ما نگاه‌ها و رویکردهای بین‌رشته‌ای است. اما آن چه در کشور ما متأسفانه شاهدش هستیم، اصرار افراطی برای جدایی شاخه‌های مختلف شناخت از هم است که ناشی از یک تفکر قرن نوزدهمی است و باز هم متأسفانه سیستم دانشگاهی ما نتوانسته هنوز از این طرز تلقی فاصله بگیرد و به همین دلیل است که دانشگاه‌های ما در یک وضعیت ویژه به سر می‌برند. امروز این یک امر بدیهی است در سطح جهانی که اگر دیدگاهی نتواند بین‌رشته‌ای به مسائل نگاه کند، به نتیجه‌ای نمی‌رسد. ما برای شناخت پدیده‌های انسانی باید به همه ابعاد آن، شامل دلایل تاریخی، انسانی، روانی، اجتماعی و سیاسی و... توجه داشته باشیم. اگر این شرط وجود نداشته باشد، دیدگاه ما همیشه تک‌بعدی خواهد بود و دیدگاه تک‌بعدی هرچه هم دقت داشته باشند، وقتی وارد سیستم اجتماعی می‌شوند مسلماً با مشکل روبه‌رو خواهند شد چون سیستم اجتماعی یک سیستم کاملاً پیچیده است که در آن همه چیز به صورت‌های درهم و آمیخته روی هم اثر می‌گذارد. با این مقدمه، روشن است که من از دیدگاه فرهنگ درباره کتاب پیکتی سخن می‌گویم و نه به‌هیچ‌عنوان از دیدگاه اقتصادی که موضوعی است که به من ارتباطی مستقیم ندارد.

مطالعات انسان‌شناسی نشان می‌دهد از قدیمی‌ترین و باستانی‌ترین جوامع انسانی تا امروز، عناصر ثابتی در زندگی انسان وجود داشته‌اند. مهم‌ترین نکته‌ای که شاید بتوانم بگویم دستاورد همین چند دهه اخیر بوده و در کتاب پیکتی هم روی آن خیلی تأکید شده، وجود پدیده نابرابری در جوامع انسانی بوده است؛



برابری و نابرابری، تفاوت یا یکسان‌بودگی. بر اساس داده‌های باستان‌شناسی و داده‌های تاریخی کاملاً مشخص است که انسان‌ها نه از لحاظ بیولوژیکی، نه از لحاظ اجتماعی هرگز برابر نبوده‌اند. ما هیچ جامعه‌ای را نمی‌شناسیم که جامعه‌ای برابرگرا در مفهوم مطلق کلمه نه اغلب حتی در مفهوم نسبی کلمه بوده باشد. جوامع باستانی به دلایل مختلفی می‌توانستند برابرگرایی بیشتری داشته باشند، بعضی وقت‌ها این برابرگرایی حاصل فقر بود یعنی اصولاً ثروتی نبود که توزیع شود. در بعضی موارد هم سیستم‌های بازتوزیع باستانی بود که از انباشت ثروت جلوگیری می‌کردند و در نتیجه از انباشت قدرت هم جلوگیری می‌کرد. این تفکر که انباشت ثروت و قدرت برای سیستم اجتماعی ایجاد خطر می‌کند، تفکر مدرن نیست، تفکر باستانی است. یعنی ما در جوامع خیلی خیلی باستانی هم این را دیده‌ایم اما در قرن ۱۹ و ۲۰ با غالب شدن اندیشه خودمحمور اروپایی در فرهنگ‌شناسی، این تفکر کنار گذاشته شد. به عبارت دیگر تمام دستاوردهای بشر برای کاهش قدرت و ثروت یا تمرکززدایی از این‌ها در دوران مدرن کنار گذاشته شد.

از حدود ۲ میلیون سال پیش که انسان توانست شکار کند، مسئله قدرت در قالب نقش شکارچی مطرح شد؛ چه کسی می‌تواند بهتر از سلاح استفاده کند؟ مسئله قدرت اقتصادی هم این بود که چه کسی می‌تواند از محصول شکار استفاده کند و محصول شکار چگونه باید توزیع شود؟ به چه کسی باید بیشتر برسد و به چه کسی کمتر؟ و این توزیع ثروت چگونه باید اتفاق بیفتد؟ در آن زمان فرآیندهایی شروع می‌شود که ما از لحاظ فرهنگی به آن‌ها می‌گوییم فرایندهای تمایزدهنده در سیستم اجتماعی.

بعد از انقلاب نئولیتیک یعنی حدود ۱۰ هزار سال پیش که قدرت و ثروت اهمیت بیشتری می‌یابد، فرایندهای تمایزدهنده هم به شکل گسترده‌ای خود را در دو مسئله ثروت و مسئله قدرت تعریف می‌کنند. از این زمان است که خشونت به شکل پیوسته شروع به افزایش می‌کند. خشونتی که دلیلش رقابت برای دستیابی به منابعی است که امکان تمایز اجتماعی را بر اساس ثروت و یا بر اساس قدرت امکان‌پذیر می‌کند. رقابت بین انسان‌ها برای این‌که بتوانند بر کس دیگری اعمال قدرت یا اعمال سلطه کنند، آغاز می‌شود. رقابت برای تسلط بر منابع غذایی یکی از دلایل اصلی جنگ‌های دوران کشاورزی بود یا جنگ بر سر زنان.

۴ از اتمام جنگ جهانی دوم به این سو، «برابری» به دستور کار بزرگ و اصلی اندیشه‌های توسعه تبدیل شد و تا امروز هم خیلی از نظریه‌پردازان این موضوع را مورد توجه قرار داده‌اند. چرا نظریه‌پردازی‌ها و تمرکزهای فکری و مطالعاتی که برای نابرابری شده بود، این قدر که کتاب پیکتی سروصدا کرده، مورد توجه قرار نگرفته است؟ ویژگی کتاب او چیست؟

فکوهی: اگر کل سیستم حیاتی را ۲۴ ساعت در نظر بگیریم، کل آن چیزی که ما به‌عنوان بشر متمدن می‌شناسیم شاید بشود یک صدم یا یک هزارم ثانیه. اما قدرت توهم در انسان به دلیل ابزارها و زبانی که ساخته، بسیار بالاست. کتاب پیکتی از این لحاظ اهمیت دارد که ما را متوجه توهمات خود می‌کند. او استدلال‌های خودش را درباره نابرابری ارائه داده و این پرسش خیلی مهم و اساسی را مطرح کرده که چطور می‌شود در جامعه‌ای

زندگی کرد که نابرابری‌هایش تا این حد رشد پیدا کرده؟ چطور می‌توانیم در جهانی زندگی کنیم که میزان نابرابری‌ها در آن به حد انفجارانگیزی رسیده تا حدی که خطرش را می‌شود به شکل کاملاً ملموسی احساس کرد. این پرسش برای نسل امروز ایران هم مهم است چون ما به‌عنوان یک کشور در حال توسعه، جهتی را انتخاب کرده‌ایم که نگران‌کننده است. دغدغه من در حوزه اقتصاد این است که کشوری مثل ایران کورکورانه دنباله‌روی یک سیاست نئولیبرالی شده بدون توجه به این نکته که این سیاست در مرکز خودش تخریب ایجاد کرده است. در جایی که تمام ابزارها برای جلوگیری از تخریب طراحی شده و در دسترس است، یعنی در آمریکا، باز هم سیاست اقتصاد نئولیبرالی تخریب سیستم اجتماعی را در پی داشته است. آمریکا یک دموکراسی ۲۰۰ ساله دارد، یک سیستم قدرتمند اقتصادی دارد که پول جهان را تأمین می‌کند... و این وجود آمریکا نمی‌تواند جلوی تخریب سیستم‌های شهری خودش را بگیرد. دیترویت از بین رفت. خیلی از شهرهای آمریکا الان در معرض سقوط هستند. حال اگر در آمریکا چنین اتفاقی بیفتد، سؤال این است که ما کجا می‌رویم؟ همین الان می‌بینید که پرونده‌های فساد یکی بعد از دیگری افشا می‌شود. به نظر ما خیلی از کشورهای جهان سوم امروز به شکل کورکورانه در یک مسیری می‌روند که هیچ ابزاری هم برای دفاع از خود ندارند. کتاب پیکتی اثری بسیار مهم است اما باید توجه کرد که در زمره تأثیرگذارهای تاریخ قرار نمی‌گیرد. اگر از لحاظ تاریخی بررسی کنیم، دو تیپ اثر در ادبیات سیاسی - اقتصادی قابل‌شناسایی است. یک سری کتاب‌هایی‌اند که تأثیرگذاری تاریخی داشته‌اند گرچه ممکن است حتی محتوایشان بعداً نفی شده باشد. مثلاً بخش بزرگی از مجموعه آثار مارکس و از همه مهم‌تر «سرمایه» او نه تنها نقد شده، بلکه به صورتی رادیکال نفی هم شده، اما آثار او به شدت تأثیرگذار بودند. یا فرض کنید کتاب‌های فوکو به خصوص «مراقبت و تنبیه» یا تبارشناسی‌هایش از جمله درباره کلینیک و زندان. در اقتصادی فرض کنید کتاب‌های کینز در سیستم‌های جهانی نقطه عطف بوده یا در علوم اجتماعی مثلاً کتاب‌های بوردیو یا کتاب دورکیم... این آثار نقطه عطفی در موضوع مورد بررسی خودشان بوده‌اند و تاریخ تفکر را نمی‌توان بدون در نظر داشتن‌شان درست فهمید.

یک سری کتاب‌های دیگر داریم که به نظر من چون به یک نیاز پاسخ می‌دهند و دست روی نقطه حساسی می‌گذارند، در یک مقطع خاص اهمیت زیادی دارند. کتاب «پایان تاریخ» و «آخرین انسان» فوکویاما است و بعد هم ساموئل هانتینگتون مقاله معروف «جنگ تمدن‌ها» را نوشت که در واقع پاسخ به فوکویاما بود. هر دوی این‌ها خیلی سروصدا کردند ولی نمی‌شود گفت نقطه عطف بودند.

کتاب «سرمایه در قرن بیست و یکم» هم به نظر من بیشتر در رده دوم قرار می‌گیرد یعنی کتابی نیست که از نظر تاریخی نقطه عطف به حساب آید ولی در شرایطی نوشته شده که نابرابری مورد توجه همه اقشار تأثیرگذار اجتماع است. امروز بین خود اقتصاددانان در سطح بین‌المللی تضاد خیلی بزرگی وجود دارد، دیگر مثل ۳۰ سال پیش نیست که یک عده طرفدار سوسیالیسم بودند و عده دیگر هوادار کاپیتالیسم. بیشترین تنش که در حوزه اقتصاد وجود

کتاب «سرمایه در قرن بیست و یکم» هم به نظر من بیشتر در رده دوم قرار می‌گیرد یعنی کتابی نیست که از نظر تاریخی نقطه عطف به حساب آید ولی در شرایطی نوشته شده که نابرابری مورد توجه همه اقشار تأثیرگذار اجتماع است.

چرچیل به خوبی گفته است «سرمایه‌داری لیبرال بدترین نظام است و نظام‌های دیگر از آن بدترند». یعنی در مقایسه با یک نظام آرمانی و مطلوب، سرمایه‌داری کنونی بسیار بد و نامطلوب است. اما در مقایسه با نظام‌هایی که بشر در طول تاریخ خود تجربه کرده است، فعلاً سرمایه‌داری بهتر و کم‌هزینه‌تر از سایر نظام‌ها عمل کرده است و بویایی و اصلاح‌پذیری بیشتری از خود بروز داده است.

توماس پیکتی در ایران

نمی‌برد.

رنانی: یکی از دلایل استقبال از کتاب، نگاه تاریخی به تجارب اقتصاد جهان است. من در مقدمه‌ای که بر ترجمه فارسی کتاب نوشتم، ضمن تمجید جدی از بزرگی‌های مارکس و تلاش‌های مشفقانه‌اش برای سعادت بشری، به یک سری از نواقص کار او هم اشاره کرده‌ام. به‌رحال مارکس یک نظریه‌پرداز بزرگ بود و نظریه‌های بزرگی هم ارائه داد و می‌دانیم نظریه هرچقدر بزرگ‌تر باشد، احتمال خطایش بیشتر و ابطال‌پذیرتر است. مارکس یک نظریه جسورانه داد و نگاه تازه‌ای را تزریق کرد به تاریخ معاصر اما برخی از این نظریه‌ها، به‌سرعت با شکست مواجه شد. یکی همین که پیش‌بینی‌اش این بود که نخستین انقلاب‌های کمونیستی در کشورهای سرمایه‌داری رخ خواهد داد. این پیش‌بینی از نگاه متفکرینی که در نظام سرمایه‌داری می‌اندیشند و به آن تمایل دارند و عامه مردمی که در این سیستم زیست می‌کنند، خوشختانه غلط از آب درآمد. بعد انقلاب‌های کمونیستی در بلوک شرق رخ داد و ۷۰ سال هزینه زیادی بر بشریت تحمیل کرد و دست‌آخر هم فروپاشید. این اتفاقات تصویری ارائه داده بود که اصولاً نظریه مارکس نه در تئوری، نه در عمل جواب نمی‌دهد. تقریباً یک دیدگاهی ایجاد کرده بود که گویا اندیشه مارکس به تاریخ پیوسته است. سرمایه‌داری هم سیستمی است که نسبت به سیستم‌های دیگر خودش را پویاتر نگه داشته، آرمانی نیست ولی در عمل خیلی هنرمندانه سازوکارهای پویایی را در خودش طراحی کرده که اشکالاتش را زود بشناسد و پیشاپیش برطرف کند. این هنرهایی که سرمایه‌داری به خرج داد در قرن بیستم، باعث شد که یک اعتماد عمومی در درون خود سرمایه‌داری به آن ایجاد شود که سیستم خیلی خوب خودش را اصلاح می‌کند و پیش می‌رود و مشکلاتش را حل می‌کند. سر بزنگاه هم آقای فوکویاما می‌آید و می‌گوید ما به پایان تاریخ رسیدیم و این مدل خدشه‌ناپذیر است و بشر افتاد در ریل مطلوب تاریخی‌اش و رسیدیم به انسان نهایی و پایان تاریخ. در چنین شرایطی که همه کمربندها را بسته‌اند و همه چیز آماده است تا همه جهان مدل آرمانی سرمایه‌داری را نسخه جهان‌شمول قرار دهد و از آن تقلید کند، کتاب پیکتی می‌آید و می‌گوید نه، در همین ۱۰۰ سال گذشته‌ای که از افتخارات سرمایه‌داری است در دل این سیستم یک بیماری دارد پیشرفت می‌کند، یک غده‌ای شکل گرفته که می‌تواند بزرگ شود و این سیستم را از درون منفجر و نابود کند.

کاپس معتقدید نقدش درون سیستمی است؟

رنانی: بله. پیکتی می‌گوید این تصور اشتباه است که سرمایه‌داری هیچ مشکلی ندارد. به دلایلی در این ۱۰۰ سال سرمایه‌داری خوب جلو رفته از جمله به دلیل تخلیه منابع جهانی. یعنی اگر سرمایه‌داری به رفاه رسید، از آن سو منابع جهانی را به مرز نابودی کشاند. حالا همه احساسشان این است که سرمایه‌داری موفق بوده و مشکلاتش را از سر گذرانده و پویا و زنده است. البته من هم معتقدم فعلاً پویاترین نظام سیاسی-اقتصادی است که دارد روی این کره خاکی کار می‌کند. حالا پیکتی یک مرتبه می‌آید می‌گوید این بیماری تاکنون اسکن نشده بود، و الان متوجه شده‌ایم که یک بیماری جدی در این سیستم وجود دارد. در چنین شرایطی است که کتاب پیکتی این شوک وارد می‌کند. اقبالی که از کتاب پیکتی

دارد، مربوط به اقتصاد اجتماعی است؛ این که آیا بازار باید کنترل شود؟ آیا مکانیسم‌های توزیع ثروت در داخل بازار عمل کنند یا نه؟ آیا ما باید یک اقتصاد تنظیم‌شده داشته باشیم یا نه؟ گرایش سرمایه‌داری سوسیالیستی در سال‌های اخیر رشد زیادی داشته و پیکتی هم نماینده این است. متأسفانه در کشورهای توسعه‌یافته تئوری‌های سرمایه‌داری اجتماعی یا بازتولید ثروت که سیستم اجتماعی را حفظ می‌کند، چندان مورد توجه نبوده است. گرایش افراطی به عدم دخالت دولت در اقتصاد در این سوی جهان بیشتر از آمریکا و اروپای غربی است. مگر ما می‌توانیم جامعه‌ای داشته باشیم که به بهداشت نیاز نداشته باشد یا آموزش و پرورش نخواهد؟ آن قدر که در آمریکا یا در اروپا از این ایده‌ها استقبال می‌شود، در جهان سوم مورد توجه قرار نمی‌گیرد. در کشور خود ما من اقتصاددانی را سراغ ندارم که در رأس امور باشند، تأثیرگذار باشند و از این مسئله دفاع کنند که کشوری مثل ایران باید از یک مدل نزدیک به دولت رفاه، پیروی کند و این اختلاف و نابرابری که در سیستم ما وجود دارد، خطرناک است.

کتاب پیکتی با ابزارهای علمی و با دست گذاشتن روی یک نگاه تاریخی و با عدد و رقم به این قضیه پاسخ می‌دهد. بنابراین بسیاری از کسانی که یک تیبی از لیبرالیسم را توصیه می‌کنند، حالا باید به نقدهای دقیق پیکتی، پاسخ بدهند. دلیل استقبال از کتاب این است که به سوالات مردم پاسخ گفته. او به واقعیتی پرداخته که مردم به‌صورت روزمره دارند لمس می‌کنند.

ما می‌توانیم بگویم استقبال از کتاب پیکتی نشان می‌دهد مردم جهان از نابرابری به ستوه آمده‌اند؟

فکوهی: ببینید، ما در کشوری زندگی می‌کنیم که پیشینه‌اش چند هزار سال سیستم غیردموکراتیک بوده اما در همین مدت کوتاهی که مردم تجربه دموکراتیک کردند، آن قدر آموخته‌اند که حاضر نیستند نابرابری را بپذیرند. آمریکا که مهد اعلامیه جهانی حقوق بشر بوده و بنیان‌گذارانش آن را به‌عنوان یک اتوپیا تأسیس کردند، با این هدف ساخته شد که هر کس بتواند به بالاترین حد از شکوفایی خودش برسد. البته بنیان‌گذاران آمریکا طرفدار سوسیالیسم نبودند ولی طرفدار جامعه‌ای بودند که در آن، همه افراد بتوانند رفاه داشته باشند. اگر از آزادی اقتصادی دفاع می‌کردند هم به همین دلیل بود. اما آن چیزی که ما امروز در آمریکا می‌بینیم با خود آمریکا و فلسفه تأسیس آن در تضاد است. سیاستی که بعد از نیکسون در این کشور شروع شد، در تضاد کامل با سیاست روزولت قرار دارد. آن قدر در تضاد است که برندگان اروپایی نوبل اقتصاد، تئوری جدید اقتصادی خودشان را «برنامه روزولت ۲۰۱۱» نام گذاشتند، یعنی رفرنس دادند به روزولت در حالی که در اروپا می‌توانست به خودش رفرنس دهد. چرا به روزولت رفرنس دادند؟ چون روزولت با همان سیستم آمریکایی و با یک سری دخالت‌های رادیکال در سطح دولت توانست موقعیت را تغییر دهد و آمریکا را سرپا کند. به نظر من استقبال مردم هم نشان می‌دهد نویسنده روی موضوعی دست گذاشته که متلاشه خیلی هاست. همان طور که گفتم یک دلیل اهمیت کتاب برای جهان سوم هم این است که هشدار می‌دهد راهی که دارند می‌روند، راهی است که در انتهایش با یک انفجار بزرگ مواجه خواهند بود. در یک چنین انفجار انقلابی، هیچ‌کس جان سالم به‌در

توماس پیکتی در ایران

شده به خاطر این است که یک پرده خیالی را یک مرتبه پاره کرد. او چشم‌ها را به یک واقعیت خطرناک که دارد بی‌سروصدا در دنیای سرمایه‌داری گسترش پیدا می‌کند و ممکن است به سرانجام خیلی هولناکی هم بیانجامد، باز کرد.

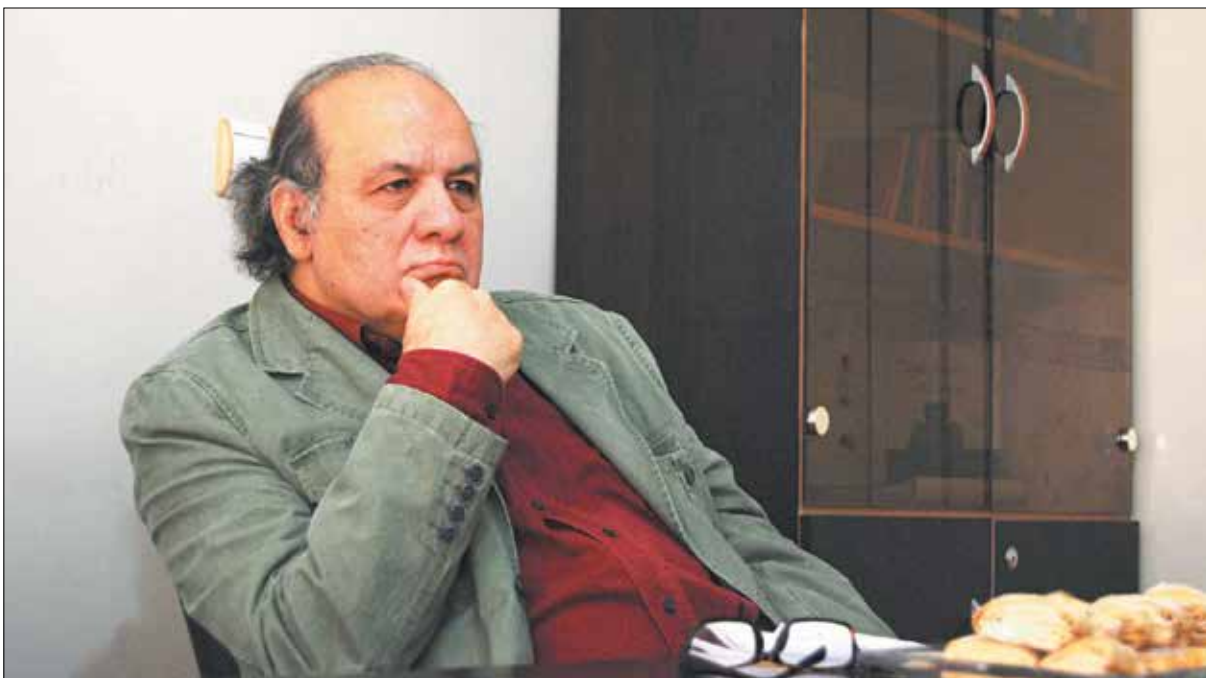
کمی‌خواهم نقدی به اثر پیکتی وارد کنم؛ سرمایه‌داری در قرن ۱۸ و ۱۹ به این شکل است که یک صاحب سرمایه وجود دارد که فقط به این دلیل که صاحب سرمایه است، منتفع می‌شود. از آن سو، نیروی کار به این دلیل که تحلیل می‌رود و پیر می‌شود، بازده نژولی دارد. نقد وارد بر سرمایه‌داری این بود که صاحب سرمایه با استثمار نیروی کار فربه می‌شود و این نقطه‌ای است که فسادآفرین است و نابرابری ایجاد می‌کند. اما در قرن ۲۱ ماهیت سرمایه‌داری عوض شده. امروز دیگر سرمایه متعلق به فورد نیست، متعلق به آقای بیل گیتس است، متعلق به کمپانی اپل است، متعلق به نوآوری است. به نظر می‌رسد منشأ ثروت و منشأ سرمایه‌داری تغییر کرده، اما پیکتی با همان الگوی سرمایه‌داری قرن نوزدهم آن را نقد می‌کند. می‌شود گفت پیکتی موضوع را اشتباه مطرح می‌کند. ضمن این که در کشورهای توسعه‌یافته قدرمطلق نابرابری خیلی کمتر از قبل شده و همه دارند از مواهب گردش اطلاعات استفاده می‌کنند. همه مردم به سطحی قابل قبول از رفاه رسیده‌اند و این نافی حرف نویسنده کتاب است.

رنانی: شما می‌گویید منشأ این انباشت سود تغییر کرده. یک زمان ارث پدري فورد بود و شد یک کارخانه و بعدش انحصار ایجاد شد و انباشت ثروت صورت گرفت، حالا هوش و خلاقیت و نوآوری جانشین زمین یا سرمایه موروثی شده است. اما سؤال این است که نوآوری را از کجا آورده‌اند؟

کاز همان تفاوت‌هایی که می‌گوییم در بشر طبیعی است. رنانی: بله آن‌هم تا حدود زیادی هم ژنتیک است و هم متأثر از

شرایط زیستی گذشته فرد. یعنی از یکجایی آمده، مثلاً زن والدین افراد خوب بوده، محیط کودکی‌شان مساعد بوده، تغذیه‌شان مناسب بوده و... بنابراین مجموعه‌ای از این شرایط وجود داشته است که سبب بروز خلاقیت در فرد شده است. مشابه پرسش شما را از خود پیکتی داشتند. گفتند اگر تو می‌گویی باید جلوی نابرابری‌ها را گرفت، پس خلاقیت از بین می‌رود. بحث این نیست که نابرابری به صفر برسد، بحث این است که این نابرابری تا بی‌نهایت نمی‌تواند ادامه پیدا کند. پاسخ پیکتی همین بود که می‌گوییم بخش اعظم ثروت جامعه در دست درصد اندکی از مردم قرار گرفته و سهم ثروت این درصد اندک جمعیت، روز به روز هم دارد بیشتر می‌شود. این درصد اندک قبلاً سرمایه‌داران سنتی بودند، حالا شده‌اند کارآفرینان. ولی این شکاف همان شکاف خطرناک فقر و غنا است صرف‌نظر از این که چه کسانی در دو طرف این شکاف باشند. آیا این شکاف تا بی‌نهایت باید جلو برود یا از جایی می‌گوییم دیگر کافی است؟ می‌گوییم تا این حد از سود برای خودت، برای خلاقیت‌هایت، اما سود سرشاری که نصیب توی کارآفرین خلاق می‌شود به این علت است که فقرا هم از شما می‌خرند. اتفاقاً بخش اعظم سودی که شما می‌برید به خاطر این است که است جمعیت انبوه فقرا یا طبقات متوسطه به پایین از شما موبایل می‌خرند، لپ‌تاپ می‌خرند، تبلت می‌خرند. این سودی که تو می‌بری، ناشی از مشارکت جامعه است. بنابراین مازادش را باید دوباره برگردانی به جامعه‌ای که این انباشت سود را برای تو ایجاد کرده است. قبول داریم که منشأ ثروت و جنس ثروتمندان عوض شده؛ قبلاً اشراف‌زاده‌ها بودند و حالا مثلاً کارگرزاده‌ها هستند، ولی تا جایی این شکاف حق دارد بالا برود که بقیه هم از این ثروت منتفع شوند. نوآوری در بسترهای نهادی و ساختارهایی پدیدار شده که فقرا هم در ساختن آن سهیم بوده‌اند و مالیاتش را داده‌اند. حرف پیکتی این است این تمرکز ثروت یک جایی باید مهار

دغدغه من در
حوزه اقتصاد
این است که
کشوری مثل
ایران کورکورانه
دنباله‌روی
یک سیاست
نئولیبرالی شده
بدون توجه به
این نکته که این
سیاست در مرکز
خودش تخریب
ایجاد کرده
است.



توماس پیکتی در ایران

و نگفته که چرا این نابرابری ایجاد شده است. حرف‌های پیکتی، حرف‌های تازه‌ای نیست و سال‌هاست که این گفته‌ها مطرح می‌شود. هنر او این بوده که مشکل را بلد کرده و دقیقاً نشان داده که ما با یک فاجعه سروکار داریم. من به یکی دو تا از این آمار اشاره می‌کنم؛ مثلاً ۲۵ مدیر پردرآمدترین شرکت‌های آمریکایی درآمدشان در سال ۲۰۱۳ میلادی، ۲۱۰ میلیارد دلار بوده که برابر است با ۱۵۰ هزار معلمی که در مهدکودک‌های این کشور کار می‌کنند. یا تفاوت درآمد یک مدیر بورس در سیستم‌های بازار سرمایه ۱۷ هزار برابر دستمزد یک معلم مدرسه است. چنین موقعیت‌هایی قابل دوام نیست، موقعیت‌های انفجارانگیز است. پیکتی هم اولین کسی نبوده که این را گفته ولی با زبانی گفته که قابلیت دسترس خیلی بالاتری دارد برای مردم. پیش از پیکتی، استیکلیتر که خودش یکی از مهم‌ترین متفکرین سیستم سرمایه‌داری بوده و آن را کاملاً از درون می‌شناسد، چنین حرف‌هایی زده است. خیلی‌ها در غرب با عدد و رقم نشان داده‌اند که سرمایه‌داری یک سیستم معیوب است. اینکه سیستم آلترا ناتیوی نتوانسته جایگزینش شود، دلیل خوبی برای توجیه این سیستم نیست. سرمایه‌داری از زمانی که به وجود آمده با اعتراض و مخالفت روبه‌رو بوده است. ایران را نگاه نکنید که سرمایه‌داری مدافعان سینه‌چاک و رگ‌گردنی دارد، در همه دنیا این سیستم را نقد می‌کنند. طرفداران سرمایه‌داری روی دستاوردهای آن مانور می‌دهند و می‌گویند آن چه بشر امروز دارد، ناشی از این سیستم بوده، اما چیزی که به‌عنوان دستاورد سرمایه‌داری مطرح است، دستاوردهای این سیستم نیست، اتفاقاً دستاوردهای جنبش‌های دموکراتیک ضد سرمایه‌داری است. تمام

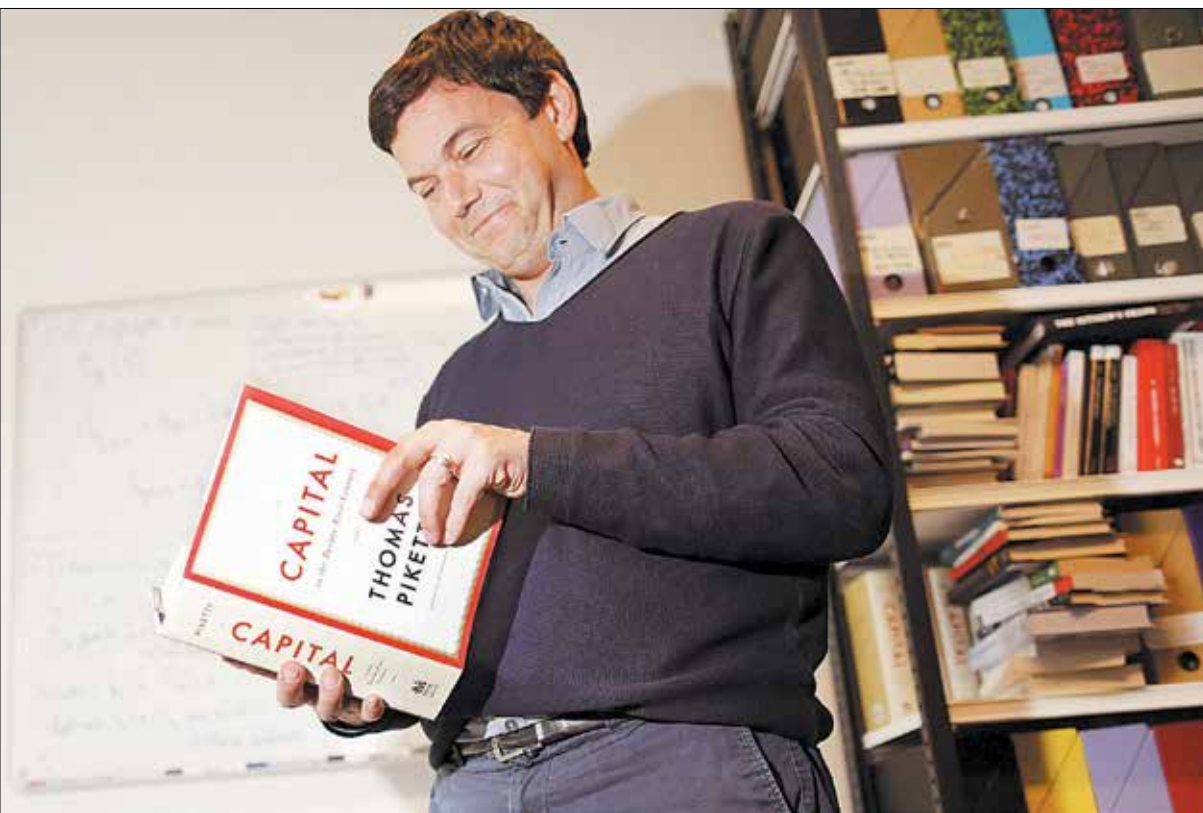
شود. همان‌گونه که می‌گوییم اعتیاد یا دزدی خطاست از سوی هرکس که باشد خواه از سوی کارخانه‌داران یا از سوی کارگران. اینجا هم می‌گویید انباشت بی‌ضابطه ثروت و ایجاد یک شکاف عظیم فقر و غنا خطاست حتی اگر بچه‌های کارگران عاملش باشند.

کامهار ثروت دارد اتفاق می‌افتد، حداقل در غرب نظام مالیات‌ستانی این کار را نسبتاً موفق انجام می‌دهد.

رنانی: اگر آمار کتاب پیکتی درست باشد، اتفاق نمی‌افتد. البته نقدهایی به آمار کتاب شده است. من ابزاری برای کنترل آمار او ندارم اما اگر حرف‌هایی که زده درست باشد، مهار ثروت موفق نبوده است. با این فرض که این شکاف‌ها دارد بی‌رویه می‌رود بالا، تحلیل این کتاب درست است. به نظر من تحولات و اعتراضات اخیر که در جهان سرمایه‌داری پیش آمده، باعث شده که سیاست‌مداران غربی هم از کتاب استقبال کنند. بالاخره او حرف مهمی زده که رئیس‌جمهور امریکا صدایش می‌زند و می‌گوید بیا ببینم حرفت چیست؟ اوباما که از اطلاعات اقتصادی درون این سیستم خبر دارد، بلافاصله به مشاورانش می‌گوید پیکتی را دعوت کنید و ببینید کجای کار اشکال دارد. بنابراین به نظر می‌رسد که دقیقاً در همان موقع که تب‌خالی‌هایی به نشانه بیماری در سرمایه‌داری بروز می‌کند، این نظام می‌رود دنبال درمان آن. پویایی سرمایه‌داری همین است که با اولین نشانه‌های انحراف، به دنبال منشأ آن می‌گردد.

فکوهی: من باید این نکته را بگویم که انتقاد اصلی به کتاب آن بوده که نویسنده به سراغ سازوکارهای اساسی این اتفاق نرفته

نوآوری در
بسترهای نهادی
و ساختارهایی
پدیدار شده
که فقرا هم در
ساختن آن
سهیم بوده‌اند
و مالیاتش را
داده‌اند. حرف
پیکتی این است
این مرکز ثروت
یک جایی باید
مهار شود.



دستاوردهای دموکراتیک از قبیل مرخصی، حقوق بازنشستگی، تأمین اجتماعی، تنظیم کار افراد، از بین بردن کار کودکان و غیره و غیره همه محصول جنبش‌های ضد سرمایه‌داری بوده که از قرن ۱۸ تا امروز ادامه داشته است. حتی کسانی که داخل سیستم سرمایه‌داری قرار دارند، نقدهای کوبنده‌ای به آن وارد می‌کنند. پیکتی از این دسته نیست و به سیستم سوسیالیستی نزدیک است که به‌نوعی سعی می‌کند بازار را مدیریت کند.

سرمایه در قرن بیست و یکم، دردهای این سیستم را نشان داده و قاعدتاً متفکرین و اندیشمندان هوادار سرمایه‌داری را تحریک می‌کند که برای اصلاح سیستم خود تلاش کنند. سؤال این است که جای ما کجاست و اصلاً ما چه نسبتی با سرمایه در قرن بیست و یکم داریم؟

فکوهی: به نکته خیلی مهمی اشاره کردید. فرض کنید ما می‌گوییم سرمایه‌داری را به دلایل واقع‌گرایانه باید پذیرفت و توش و توان آن را نداریم که یک نظام سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دیگر را جایگزین آن کنیم. بحث این است که امروز ما می‌دانیم یک سیستم معیوب را انتخاب کرده‌ایم. در واقع دو نگاه می‌توان داشت؛ یکی این‌که سرسپرده این سیستم باشیم و چشم خود را بر همه معایب و فجایع آن ببندیم. یکی دیگر هم این‌که با چشم باز و بدون شیفتگی با آن مواجه شویم و مدیریتش کنیم. به نظر می‌رسد در ایران امروز نگاه اول غلبه دارد درحالی‌که آن‌چه امروز درباره تاریخ سرمایه‌داری می‌دانیم کاملاً روشن می‌کند که این سیستم یک سیستم ضد اخلاقی، ضد بشری، ضد انسانی و ضد طبیعت است. البته آلت‌ناتیوی برایش به‌وجود نیامده ولی معنایش این نیست که باید پذیرفتش و گفت خب، این بهترین چیزی است که وجود دارد. نه! تمام تاریخ ۲۰۰ سال گذشته این بوده که آلت‌ناتیوی پیدا شود. یکی از این آلت‌ناتیوها سرمایه‌داری اجتماعی بوده یا بازار تنظیم‌شده بوده یا باز توزیع از طریق دخالت دولت. اتفاقاً ما داریم مسیری را طی می‌کنیم که بیشترین خسارت‌های سرمایه‌داری را در پی دارد. اتفاقی که در ۳۰ سال اخیر افتاده یعنی رفتن سرمایه‌داری به سمت سرمایه‌داری مالی و پولی و جدا شدنش از سیستم تولید واقعی الان تمام جهان را به مصیبت کشیده است. این نوع سرمایه‌داری که به شدت انحصاری هم است، منشأ تولید فساد است. بین سرمایه‌داری جدید ایل و فیس‌بوک و... با سرمایه‌داری نیمه اول قرن بیستم یک تفاوت جدی وجود دارد و آن این‌که سرمایه‌داری صدسال قبل به شدت اخلاقی‌تر از سرمایه‌داری امروز بود. سرمایه‌داری دستش در دست سیستم‌های پول‌شویی جهانی و سیستم‌های مافیایی است. مراکز پول‌شویی الان در دنیا شناخته‌شده‌اند، بانک‌هایی که پول‌شویی می‌کنند، شناخته‌شده‌اند. تمام فرایندها شناخته‌شده‌اند. اما نه تنها این سرمایه‌داری کاری نکرده برای جلوگیری از گسترش فساد، بلکه ابزارهایی ایجاد کرده که کار به سهولت بیشتری انجام شود. مطالعه کتاب پیکتی برای تصمیم‌گیران ما شاید این خاصیت را داشته باشد که آنان را حساس کند. همان‌طور که گفتیم در کشوری مثل آمریکا با آن سابقه دموکراسی و نظارت اجتماعی، سرمایه‌داری مالی سبب فاجعه شده است.

رنانی: من البته گرچه معتقدم که کتاب پیکتی را همه سیاست‌گذاران ما باید بخوانند و موجب افزایش بصیرت عمومی

آنان نسبت به پیامدهای سیاست‌هایشان می‌شود اما معتقدم موضوعی که پیکتی الان دارد مطرح می‌کند و نسخه‌ای که کتاب پیکتی می‌دهد اصولاً فعلاً برای ما نیست. پیکتی دارد در مورد یک بیماری در بدن کسی که ساختار بدنش هیچ شباهتی با بدن ما ندارد صحبت می‌کند. ساختار اقتصادی سیاسی جامعه ما اکنون سرمایه‌داری نیست. پیکتی درباره جوامع سرمایه‌داری صحبت کرده است. سرمایه‌داری ویژگی‌ها و شرایط و نشانه‌هایی دارد که از آن‌ها در جامعه ما وجود ندارد.

یعنی شما معتقدید جامعه ما از نظر اقتصادی، سرمایه‌داری محسوب نمی‌شود؟

رنانی: به هیچ وجه. جامعه ما در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی اکنون دارای ویژگی‌های یک جامعه فنودالی است. بنابراین شرایط امروز ما را می‌توان به‌عنوان یک «فنودالیسم مالی - سیاسی» توصیف کرد. ما در حوزه‌های اقتصاد و سیاست به‌سوی نوعی نظام ارباب‌ورعیتی سنتی در حال حرکت هستیم.

به گمان من همان‌گونه که چرچیل به‌خوبی گفته است «سرمایه‌داری لیبرال بدترین نظام است و نظام‌های دیگر از آن بدترند». یعنی در مقایسه با یک نظام آرمانی و مطلوب، سرمایه‌داری کنونی بسیار بد و نامطلوب است. اما در مقایسه با نظام‌هایی که بشر در طول تاریخ خود تجربه کرده است، فعلاً سرمایه‌داری بهتر و کم‌هزینه‌تر از سایر نظام‌ها عمل کرده است و پویایی و اصلاح‌پذیری بیشتری از خود بروز داده است.

سرمایه‌داری، یک اصولی دارد و یک فروعی. ساختار اقتصادی و حقوقی موجود در جامعه ما هیچ نسبتی با آن اصول و فروع ندارد.

شما در جامعه امروز ما حتی در مورد بهترین مالکیت خود یعنی مالکیت خانه‌ای که سند شش‌دانگ دارد تضمینی ندارید. مثلاً می‌آیید در محله‌ای که طبق طرح تفصیلی مصوب و قانونی شهر، تا سه طبقه حق ساخت وجود دارد، زمینی که سند مالکیت شش‌دانگ دارد را به قیمت گزافی می‌خرید و خانه خود را می‌سازید. یک سال بعد می‌بینید زمین روبروی شما دارد ده طبقه می‌سازد. یعنی آسمان و نور و چشم‌اندازی که طبق قانون شهری متعلق به شما بوده است را یک سازمانی می‌فروشد به فرد دیگری و هیچ مرجع قانونی هم از شما دفاع نمی‌کند. وقتی اصلی‌ترین و قدیمی‌ترین و مقدس‌ترین حوزه مالکیت در ایران که مالکیت زمین بوده، تا این حد مخدوش است، چرا تهمت می‌زنیم که این‌جا سرمایه‌داری حاکم است؟ در حوزه بانکی و مالی ببینید انحصارات دست چه گروه‌هایی است. بگذارید یک مثال دم‌دستی از حوزه بانکی بزنم. من به‌عنوان یک استاد اقتصاد در این کشور که خیلی‌ها هم مرا می‌شناسند چهار سال است دارم می‌دوم که یک وام ۲۰۰ میلیون تومانی بگیرم حتی با چهار نفر از مدیران عامل بانک‌های کشور هم برای همین مسئله ملاقات کرده‌ام اما هنوز نتوانسته‌ام. حالا ببینید یک مرتبه می‌گویند فلانی که یک چهره بخشی از گروه‌های قدرت بوده، چند هزار میلیارد وام گرفته و پس نداده است.

در حوزه واردات ببینید امتیازات و مجوزها متعلق به چه کسانی است. ساده‌ترین اصول سرمایه‌داری هم در این‌جا وجود ندارد. بنابراین فعلاً کتاب پیکتی موضوعیتی برای ما ندارد چون آن کتاب در مورد جامعه سرمایه‌داری است.

رنانی در مراسم رونمایی از کتاب «سرمایه در قرن بیست و یکم» عنوان کرد

در آستانه سرمایه‌داری اجتماعی

سرمایه مارکس است ولی نویسنده این کتاب اصلا کمونیست یا سوسیالیست نیست و به مارکس ارادتی ندارد.

در ادامه این مراسم حجت‌اله میرزایی، گزارشی از اظهارنظرها و نقدهای جهانی و نیز میزان و درجه توجه اندیشمندان و رسانه‌های ایرانی را در مورد این کتاب ارایه کرد. میرزایی گفت: در سطح بین‌المللی بسیاری از اقتصاددانان‌های خارجی از مدافعان سرسخت اقتصاد بازار تا سوسیالیست‌های رادیکال و از نظریه‌پردازان رشد اقتصادی تا اقتصاددانان توسعه اظهارنظر کرده‌اند؛ از مک کلاوسکی و رابرت سولو و کنت آرو تا کروگمن و دیوید هاروی.

در ادامه جلسه محسن رنانی با اشاره به شباهت‌های بیکتی و مارکس گفت: هر دو وقتی وارد حوزه نقد سیاسی و سرمایه‌داری شده‌اند که تقریباً همسن و سال بوده‌اند. وی افزود: کتاب سرمایه مارکس دارای تحلیل بسیار دقیقی است و دارای روش علمی زمان خودش با مفروضات زمان خودش بوده و توان این را داشته که تبدیل به یک فکر ایدئولوژی بشود، البته به همت یاران دیگر دارای سرعت تأثیرات میدانی بسیار زیادی بوده است. بقیه اقتصاددان‌ها پیامدهای فکرشان میان عالمان و نخبگان باقی می‌ماند و به سیاستمداران منتقل می‌شد اما در مورد مارکس یک فاز پایانی هم وجود داشت؛ زیرا هم خودش با اتحادیه‌ها در ارتباط بود و هم شاگردانش این تفکر را به توده‌ها تزریق کردند.

رنانی گفت: بیکتی کار مارکس را نکرده است بلکه کار کینز را کرده است. وی نبودن تعادل‌های ساختارهای در تخصیص را در سرمایه‌داری نشان داد. بیکتی یک کینز جدید است و عدم تعادل‌های ساختاری سرمایه‌داری را در حوزه توزیع و نه تخصیص و در حوزه توزیع ثروت و درآمد بررسی کرده است؛ البته با هدف اصلاح سرمایه‌داری و نه ضد آن. در واقع بیکتی یک عالم مصلح و مارکس عالم انقلابی است.

رنانی با اشاره به اینکه نوشتن مقدمه برای این کتاب برای من بسیار سخت بود زیرا همه چپ‌ها و راست‌ها می‌خوانند، گفت: این کتاب برای چندین جامعه‌شناس، اقتصاددان، استاد علوم سیاسی و فیزیکدان فرستاده شد و خواسته شد بی‌پرده این کتاب را نقد کنند و اما سریع‌القلم استاد علوم سیاسی مرقوم کردند این بهترین نوشته‌ای است که تاکنون از رنانی خوانده‌ام. آنچه در مقدمه کتاب آمده دغدغه سالیان من است که از این نظام‌های سیاسی کدامشان بهترین هستند. کدام می‌مانند و از کدام باید الگو گرفت و آنجا من نظریه به سوی اقتصاد فطری را مطرح کرده‌ام. جهان به سمت یک اقتصاد فطری می‌رود؛ نه مارکسیست است و نه سرمایه‌دار. ولی چگونه اینها همدیگر را تکمیل می‌کنند تا به سمت اقتصاد فطری برویم.

نشست رونمایی از ترجمه فارسی کتاب «سرمایه در قرن بیست و یکم»، نوشته «توماس بیکتی» که یکی از کتاب‌های پر فروش غیررمان در اروپا و آمریکا بوده، روز پنجشنبه ۱۸ آدی با حضور گروهی از پژوهشگران و علاقه‌مندان کتاب خانه اندیشمندان علوم انسانی برگزار شد. این کتاب در ماه گذشته با ترجمه اصلاان قودجانی و با مقدمه محسن رنانی توسط انتشارات نقد فرهنگ منتشر شد.

در این مراسم ابتدا اصلاان قودجانی، مترجم کتاب «سرمایه در قرن بیست و یکم» سخنانی در بیان انگیزه‌ها و دشواری‌ها و تلخی و شیرینی ترجمه کتاب ارایه کرد. وی با بیان اینکه این کتاب را در ۸۷ روز ترجمه کرده است، گفت: برخلاف عنوان کتاب که تداعی‌کننده



تازه‌ترین گزارش و ارزیابی‌ها از بهبود محیط کسب‌وکار

- اقتصاد رانتي در استانه بحران
- بهبود کسب و کار در جستجوی دولت شفاف
- پيشتازي گمرک در بهبود محیط کسب‌وکار
- پاشنه آشیل کسب‌وکار ایران
- تامین اجتماعی، مانع یا محرک کسب و کار
- عقربه های بانک جهانی اشتباه می‌چرخد



اقتصاد رانتي در آستانه بحران

سال ۱۳۹۳ دقیقاً به سطح اشتغال در سال ۱۳۸۶ رسیده است. در این دوره، چیزی نزدیک به هزارمیلیارد دلار به این اقتصاد تزریق شده اما تقریباً هیچ فرصت شغلی جدیدی به صورت خالص اضافه نشده است. متأسفانه وضعیت ناکارآمدی و فساد، باعث هرز رفتن منابع ما شده است. بنابراین نگرانی یا خوشحالی دولت از بالا و پایین آمدن قیمت نفت نسبتی با واقعیات اقتصاد ایران ندارد. به باور اندیشمندان توسعه، وقتی شما با دوره‌های باطل توسعه نیافتگی روبه‌رو هستید، دستکاری متغیرهای اقتصادی به تنهایی گرهی از کار شما نمی‌گشاید. در این شرایط دیگر پرداختن به اقتصاد، به تنهایی مشکلی را حل نمی‌کند بلکه باید به دنبال اصلاح ساختارهای فرهنگی و اجتماعی توسعه نیافتگی در کشور بود. در سال‌های پس از انقلاب، یکی از نقاط قوت عملکرد دولت، سرمایه‌گذاری در تربیت نیروی متخصص بوده اما به واسطه کاستی‌های نهادی و نقایص بنیادی در بازار سیاست، اطلاعات غلط در اختیار متخصصان قرار می‌گیرد. این روند باعث شده تمام سرمایه‌گذاری‌هایی که روی نیروی متخصصان کرده‌ایم هرز برود و بدتر از آن اینکه اعتبار علم در جامعه به چالش کشیده شود. کسانی که در سال‌های گذشته مستندات علمی را ورق‌پاره قلمداد کردند با دستکاری واقعیت‌ها و بی‌اعتنایی به علم، قانون و برنامه، ضربه‌های بزرگی به کشور زدند. ما یقیناً باید به مساله محیط کسب و کار بپردازیم. در حال حاضر حتی بانک جهانی که بیش از نیم قرن با دستگاه نظری فردگرایی روش‌شناختی کار کرده، توجه ویژه‌ای به فضای کسب و کار دارد، چرا که آنها هم به تقدم رتبه‌ای مسایل سطح توسعه به کلان و تقدم رتبه‌ای مسایل سطح کلان

فرشاد مومنی
اقتصاددان



ما در کشورمان با غربت اندیشه توسعه روبه‌رویم و از این روست که با صرف هزینه‌های سنگین، محصول اندکی درو می‌کنیم. در کشور ما به واسطه کوتاه‌نگری نهادمند، به بعد کیفی توسعه کم‌توجهی و بیشتر بر تغییرات کمی تاکید می‌شود. رشد GDP در ایران از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۱ به‌طور متوسط ۱۱/۴ درصد بوده. در دوره ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۶ این رشد ۱۵ درصد بوده. الان دولت ادعا می‌کند که در فصل تابستان نرخ بیکاری تک‌رقمی شده. وقتی به تحولات کیفی رخ داده در این سال‌ها در ساختار اشتغال توجه می‌کنیم به وضوح مشخص می‌شود که این اتفاق نه یک موفقیت که یک مشکل ملی است. در هشت سال گذشته به‌طور منظم از سهم مشاغل صنعتی، ساختمانی و... کاسته شده و به جای آن سهم مشاغل غیرقابل طبقه‌بندی افزایش یافته است. این مشاغل که امروز به کانون اصلی خلق ارزش افزوده در کشور تبدیل شده‌اند، حتی دلالتی را هم در کشور کم‌رونق کرده‌اند. در سطح کلان نیز شرایط کنونی ایران شرایط دور باطل رکود تورمی است. تنها کسانی که فهم نظری عمیق درباره توسعه داشته باشند معنای چنین شرایطی را در سطح کلان اقتصاد و بایسته‌های برون‌رفت از آن را درک می‌کنند. دولت در شرایطی اعلام می‌کند که نرخ بیکاری تک‌رقمی شده که اندازه جمعیت شاغل ایران در

دولت در شرایطی اعلام می‌کند نرخ بیکاری تک‌رقمی شده که اندازه جمعیت شاغل ایران در سال ۱۳۹۳ دقیقاً به سطح اشتغال در سال ۱۳۸۶ رسیده است. در این دوره، چیزی نزدیک به ۱۰۰۰ میلیارد دلار به این اقتصاد تزریق شده اما تقریباً هیچ فرصت شغلی جدیدی به صورت خالص اضافه نشده است.



بهبود کسب و کار در جست و جوی دولت شفاف



جعفر خیرخواهان
اقتصاددان

دسترسی به اطلاعات یکی از ابزارهای قدرت بوده و باعث توانمندسازی شهروندان می‌شود چون انتشار اطلاعات زمینه امکان کنترل و پایش کیفیت خدمات دولتی و نیز چگونگی استفاده از منابع عمومی را فراهم می‌کند. از آنجا که بازارهای کالاها و خدمات دولتی معمولاً به شکل انحصاری فعالیت می‌کنند، مصرف‌کنندگان خدمات عمومی گزینه‌ای به نام «خروج» در اختیار ندارند (یعنی آنها نمی‌توانند با پاهای خود رای دهند و برای دریافت خدمات بهتر به سمت بنگاه‌های رقیب بروند). بنابراین تنها راه موجود برای کاراتر کردن نهادهای دولتی، تقویت صدای شهروندان است. پس اگر شهروندان بخواهند «صدای» خود را به گوش مسوولان دولتی برسانند و طلب پاسخ‌گویی بیشتری از سوی کارکنان دولتی بکنند دسترسی به اطلاعات بسیار حیاتی است. پژوهش‌های گوناگون انجام‌شده، بر نقش مهم اطلاعات در بهبود کیفیت و تحویل خدمات دولتی در حوزه‌هایی از قبیل سلامت و بهداشت عمومی، آموزش و پرورش، بانک و اعتبار و... گواهی می‌دهند. برای نمونه در یک بررسی مشخص شد هنگامی که دولت آمار مربوط به کمک‌های پرداختی به مدارس را در روزنامه‌ها منتشر کرد میزان منابع مالی که در ادارات آموزش و پرورش محلی گم می‌شد (یعنی حجم فساد) از ۸۰ به ۲۰ درصد کاهش یافت (کتاب اقتصاد فقیر، فصل دهم؛ اقتصاد سیاسی: سیاست‌ها و عرصه سیاسی). نظریه اقتصادی ثابت می‌کند هنگامی که میزان اطلاعات بیشتر و محیط اقتصادی شفاف‌تر باشد مردم بهتر می‌توانند گزینه‌های مختلف را ارزیابی کرده و ریسک‌ها را به نحو اثربخش‌تری مدیریت کنند.

تاکنون توجه اندکی به نقش اطلاعات و شفافیت در آن دسته از ادارات دولتی شده که مسوولیت الزامات تنظیمی و مقررات و بخشنامه‌های حاکم بر محیط کسب و کار را برعهده دارند. با توجه به وجود شواهد قاطعی که مقررات بد اجرا شده کسب و کار، بر نرخ ایجاد بنگاه‌های جدید و نیز بهره‌وری بنگاه‌ها تأثیر منفی می‌گذارد این شکاف و فاصله باید کاهش یابد. هنگامی که مقررات و الزامات دولتی، دست‌وپاگیر و پردردسر هستند نرخ ورود

به سطح خرد آگاه شده‌اند. اگر ما می‌گوییم باید در سطح کلان به تورم و بیکاری خیلی حساس باشیم به این دلیل است که در شرایط رکود تورمی، قیمت‌ها منعکس‌کننده شرایط کمیابی نیست. بنابراین قیمت‌ها به بازیگران سطح خرد علامت‌های نادرست می‌دهند و منشا سوءتخصیص منابع می‌شوند. از این جهت است که به ویژه در یک ساخت رانتی توسعه‌نیافته کیفیت این متغیرها بسیار مهم‌تر از کمیت آنهاست. وقتی اقتصاد دچار دور باطل توسعه‌نیافتگی شد، راه نجات، تمرکز روی دو مولفه و حل و فصل ریشه‌های سیاسی - اجتماعی و اقتصادی دو مساله کلیدی است: بنیه ضعیف تولیدی و بهره‌وری اندک. پیکره اصلی دانایی در دنیای علم، دانش ضمنی است که همان دانشی است که حین کار بر اساس تجربه به دست می‌آید. وقتی دانش ضمنی در کشور شکل نگیرد، انگیزه برای سرمایه‌گذاری تولیدی به وجود نمی‌آید و در نتیجه ظرفیت سازمانی هم شکل نمی‌گیرد. دانش ضمنی و ظرفیت سازمانی دو ویژگی دارد؛ یکی اینکه انباشت این دو مولفه تدریجی و زمان‌بر است. یعنی یک شبه شکل نمی‌گیرند. ویژگی دوم آن، این است که این دو مولفه واردکردنی نیستند. از این زاویه برای برون‌رفت از دور باطل توسعه‌نیافتگی ما باید به یک نگرش بنیادی درباره اشتغال مولد به مثابه راه نجات برگردیم و بنیادهای سطح توسعه‌ای مسایلمان را در نگاه طولانی‌مدت مورد توجه قرار دهیم. اقتصاد سیاسی رانتی اما، ما را کوتاه‌نگر کرده است. ما فقط ظرف ۱۰ سال ۶۰ میلیارد دلار اضافه پرداخت در پروژه‌های عمرانی داشتیم که ناشی از همین کوتاه‌نگری است. در تصویب بودجه سال گذشته دیدیم که وقتی تلاش شد تصمیمی در مقایسه با رفتار دولت قبلی قابل قبول‌تر به لحاظ علمی برای پروژه‌های عمرانی گرفته شود، وکلایی در مجلس اعتصاب کردند و بست نشستند و گذاشتند این اتفاق بیفتد. در حال حاضر سرنوشت بنگاه‌های اقتصادی ایران بیش از آنکه از فعالیت‌های درون این بنگاه‌ها نشأت بگیرد با تصمیمات کلان اقتصادی و بی‌اعتنایی به ملاحظات سطح توسعه تعیین می‌شود. این تصمیمات، امنیت و کارآمدی حقوق مالکیت را در سطح توسعه و ثبات اقتصاد کلان را در کشور تحت الشعاع قرار داده‌اند. برای مثال تصمیمات تورم‌زا باعث کاهش دارایی‌های حقوق بگیران ثابت می‌شود که دوسوم جمعیت شاغلان کشور را تشکیل می‌دهند. همانطور که سیاست اشتغال‌زدا، تمام سرمایه‌گذاری‌هایی را که دولت و مردم روی انسان‌های ایرانی کرده‌اند، بی‌اثر می‌کند. اینها تعرض‌های آشکار به حقوق مالکیت اکثر مردم است و اختلال‌های وسیع‌تری را در متغیرهای سطح توسعه پدید می‌آورد. در سطح کلان نیز سیاست تورم‌زا و اشتغال‌زدا ثبات و اطمینان و دورنگری را از اقتصاد ملی دریغ می‌کند، پس دقت داشته باشیم که راه نجات اقتصاد ایران، تمسک به بحث‌های فضای کسب و کار به مثابه عاملی برای مقررات‌زدایی نیست چراکه در غیاب تنظیم‌گری فعال و موثر، اقتصاد رانتی آبدستن فاجعه‌های انسانی - اجتماعی و زیست‌محیطی می‌شود. اهمیت توجه به فضای کسب و کار در ایران به آن است که نظام تصمیم‌گیری کشور را متوجه راهبردهایی در زمینه امنیت حقوق مالکیت، نوآوری‌های نهادی کابینه، هزینه مبادله و بازگرداندن ثبات و اطمینان به مولدها کنیم.

بهبود محیط کسب و کار

در حوزه توسعه اقتصادی بسیار بارز است چون نه تنها اهمیت تلاش‌های شفافیت‌زا از طریق راهکارهای آنلاین و دولت الکترونیک را نشان می‌دهد بلکه سایر شیوه‌های نیازمند سرمایه کمتر برای در اختیار گذاشتن اطلاعات از قبیل انتشار بروشور و بیلبورد را مشخص می‌کند.

نتایج نشان می‌دهد قرار ملاقات با یک مقام دولتی، هنوز متداول‌ترین وسیله به دست آوردن اطلاعات مقرراتی در کشورهای آفریقایی و خاورمیانه است. در حالی که کشورهای ثروتمند معمولاً اطلاعات بیشتر را از طریق تارنماها و سایر مواد و بسترهای اطلاعاتی در اختیار می‌گذارند برخی کشورهای فقیر نیز وجود دارند که توانسته‌اند به میزان شفافیت قابل مقایسه با کشورهای ثروتمندتر برسند. در بین چهار نهاد مقرراتی متفاوت، ثبت شرکت‌ها تاکنون بیشترین میزان شفافیت را داشته که به واسطه تعداد قابل توجه اصلاحاتی بوده که در این حوزه خاص از مقررات کسب و کار در ۱۰ سال گذشته رخ داده است.

نتایج همچنین روشن می‌سازد کشورهایی که شفافیت بیشتری در رویه‌های مقرراتی کسب و کار یعنی دسترسی بیشتر به اطلاعات دارند موفق به کنترل بیشتر فساد و حکمرانی بهتر شده‌اند و نظام دموکراتیک‌تری دارند. یافته بسیار مهم دیگر درباره اهمیت دسترسی آسان‌تر به اطلاعات این است که باعث می‌شود تا کیفیت

به کسب و کار جدید و میزان تراکم بنگاه‌ها کمتر است و احتمال باقی ماندن کسب و کارها در بخش غیررسمی افزایش می‌یابد. مقررات افراطی و بیش از حد، همچنین به بهره‌وری پایین بنگاه‌ها منجر می‌شود.

بررسی‌های بانک جهانی درباره بنگاه‌ها نشان می‌دهد جای بهبود بسیار زیادی در کیفیت خدمات و درجه پاسخ‌گویی نسبت به تنظیم مقررات کسب و کار وجود دارد. شرکت‌های مورد بررسی گفته‌اند مدیران عالی آنها در یک هفته معمولی به طور میانگین ۱۱ درصد از زمان خود را صرف کنار آمدن و حل و فصل کردن با الزامات و مقررات کسب و کار تلف می‌کنند. بیش از ۵۰ درصد آنها با این عبارت که «مقررات دولتی به نحو سازگار و قابل پیش‌بینی پیاده می‌شود» موافق نبودند و بدتر از همه اینکه، شرکت‌ها اغلب اوقات باید رشوه بپردازند تا کارشان پیش برود. در سطح جهانی، ۹۱ درصد از بنگاه‌ها گزارش دادند که هنگام درخواست مجوز بهره‌برداری یا اتصال به شبکه برق باید رشوه بپردازند.

بانک جهانی در یکی از این بررسی‌های فراگیر خود، نمونه‌ای از ۱۸۵ کشور انتخاب کرد تا مشخص شود هنگام ثبت شرکت یا دارایی، دریافت مجوز ساخت یا اتصال به شبکه برق برای بنگاه‌ها چه اتفاقی افتاده و آیا این فعالیت‌ها بدون ملاقات با یک مقام دولتی انجام شده است یا خیر. این داده‌ها به‌ویژه برای فعالان

تنها راه
موجود برای
کارآتر ساختن
نهادهای دولتی
تقویت صدای
شهروندان است
و اگر شهروندان
بخواهند
«صدای» خود
را به گوش
مسئولان دولتی
برسانند و طلب
پاسخ‌گویی
بیشتر کنند
دسترسی به
اطلاعات بسیار
حیاتی است.

جدول ۱ - میزان شفافیت و دسترسی به اطلاعات در کشورهای منتخب

کشورها	حق الزحمه ثبت شرکت‌ها	حق الزحمه مجوز ساخت	حق الزحمه اتصال شبکه برق	حق الزحمه ثبت دارایی‌ها	شاخص شفافیت مقرراتی
میانگین جهانی	۰/۷۹	۰/۵۲	۰/۵۵	۰/۶۴	۰/۶۲
کشورهای خاورمیانه	۰/۹۴	۰/۲۷	۰/۲۲	۰/۳۸	۰/۴۵
کشورهای پردرآمد	۰/۹۰	۰/۷۴	۰/۷۶	۰/۷۴	۰/۷۹
کشورهای OECD	۰/۹۳	۰/۷۶	۰/۹۰	۰/۹۳	۰/۸۸
ایران	۱	۰	۱	۰	۰/۵
ترکیه	۱	۱	۱	۱	۱
آذربایجان	۱	۱	۰	۱	۰/۷۵
امارات متحده عربی	۱	۱	۰	۱	۰/۷۵
عراق	۰	۰	۰	۰	۰
افغانستان	۱	۰	۰	۰	۰/۲۵
عربستان	۱	۱	۰	۰	۰/۵
مصر	۱	۱	۰	۰	۰/۵
پاکستان	۱	۱	۱	۰	۰/۷۵
روسیه	۰	۱	۰	۱	۰/۵
هند	۱	۱	۰	۱	۰/۷۵
چین	۱	۱	۱	۱	۱
برزیل	۱	۱	۰	۱	۰/۷۵
تاجیکستان	۱	۱	۰	۰	۰/۵
یونان	۱	۰	۰	۱	۰/۵
ونزوئلا	۱	۰	۰	۰	۰/۲۵
اندونزی	۱	۱	۰	۱	۰/۷۵
مالزی	۱	۱	۱	۱	۱
ویتنام	۱	۱	۱	۱	۱



و کارایی مقررات نیز بیشتر شود.

روش کار

داده‌های «انجام کسب و کار» بانک جهانی شامل ۱۱ نامگر است که مقررات تاثیرگذار بر بنگاه‌های کوچک و متوسط داخلی در بزرگ‌ترین شهر تجاری را اندازه‌گیری می‌کند. این ۱۱ نامگر، سنجه‌های مقداری مقررات تنظیمی برای شروع کسب و کار، دریافت مجوز ساختمانی، دریافت برق، ثبت دارایی، استخدام کارگر، دریافت اعتبار، حمایت از سرمایه‌گذار، پرداخت مالیات، تجارت فرامرزی، اجرای قراردادها و حل ورشکستگی هستند.

داده‌های انجام کسب و کار از طریق بیمایش‌های سالانه از کارشناسان گوناگون مثل وکلا، معماران، مقامات دولتی یا سایر افراد حرفه‌ای گردآوری می‌شود که هر روزه در ارتباط مستقیم با فرآیندهای مقرراتی کسب و کار برای مشتریان خود هستند.

اما در اینجا داده‌های جدیدی پیشنهاد می‌شود که مکمل نامگرهای موجود انجام کسب و کار است. یعنی پرسش‌های جدیدی به پرسش‌نامه اصلی درباره چهار تا از ۱۱ نامگر افزوده می‌شود: شروع کسب و کار، دریافت مجوز ساخت، دریافت برق و ثبت دارایی. از پاسخ‌دهندگان خواسته می‌شود میزان سهولت دسترسی به اطلاعات درباره حق‌الزحمه ثبت شرکت، حق‌الزحمه مجوز ساختمانی، تعرفه اتصال (نه مصرف) به شبکه برق و حق‌الزحمه ثبت دارایی را در کشور مربوطه ارزیابی کنند.

این چهار حوزه مقرراتی انتخاب شده است چون ارگان‌های دولتی مربوطه در جایگاه انحصاری هستند. مشتریان ادارات ثبت شرکت و دارایی‌ها، اداره ساخت و ساز و خدمات توزیع برق هنگامی که خدماتی ضعیف و ناکارا به آنها تحویل داده می‌شود، نمی‌توانند «با پاهای خویش رای دهند» چون هیچ رقیبی وجود ندارد تا به سمت آن بروند. بنابراین آنها تنها با یک گزینه روبه‌رو هستند اینکه «صدای» خود را بلند کنند. فرض بر این است که گزینه «صدای» را هنگامی می‌توان به نحو اثربخش‌تری اعمال کرد که مشتریان بتوانند به آسانی به اطلاعات قابل‌دسترس درباره معیارها و موازین مقرراتی تعهدآور اشاره کنند. در این مورد به‌ویژه علاقه‌مند به امکان دسترسی داشتن به جداول حق‌الزحمه‌ها هستیم چون حق‌الزحمه معمولاً توسط سازمان اجرایی تعیین و منتشر می‌شود و بخشی از مقررات ملی نیست. بنابراین قابلیت دسترسی به این نوع اطلاعات مقرراتی مستقیماً به میزان تلاش‌های ارگان‌های خاص دولتی برای بازبودن و شفافیت اشاره دارد.

در پرسش‌نامه مربوط به این چهار حوزه مقرراتی، پاسخ‌دهندگان باید بین گزینه‌های زیر یکی را انتخاب می‌کنند:

۱) اطلاعات درباره جداول حق‌الزحمه تنها با تشکیل جلسه با مقام دولتی قابل دسترسی است.

۲) به اطلاعات درباره جداول حق‌الزحمه می‌توان از طریق تارنمای ارگان مربوطه یا مرتبط دسترسی یافت.

۳) اطلاعات از طریق اعلان عمومی یا بروشورها در دسترس است و نیازی به گرفتن وقت قبلی برای دیدار با مقام ارگان مربوطه نیست.

این مورد آخری مشخصاً افزوده شد تا تلاش‌های شفافیت‌زای ارگان‌هایی را در نظر بگیرد که شاید به دلیل کمبود منابع سرمایه‌ای امکان آرایه راهکارهای آنلاین را نداشته باشند.

پاسخ‌ها به این پرسش‌ها به شرح زیر امتیازبندی شد: در موردی که اکثریت پاسخ‌دهندگان گزینه ۲ یا ۳ را انتخاب کردند، عدد یک داده شد تا نشان دهد که اطلاعات بدون نیاز به تشکیل جلسه با یک مقام دولتی قابل دسترسی است. همچنین اگر پاسخ‌دهندگان می‌گفتند که اطلاعات را به شکل آنلاین می‌توان تهیه کرد، تارنمای مربوطه توسط تیم پژوهش ملاحظه و بررسی می‌شد. از طرف دیگر، اگر بیش از نیمی از پاسخ‌دهندگان گزینه یک را انتخاب می‌کردند و جست‌وجوی اینترنتی هم هیچ تارنمایی را نشان نمی‌داد عدد صفر به این مورد داده می‌شد؛ یعنی که این نوع خاص از اطلاعات مقرراتی را تنها از طریق تشکیل جلسه با یک مقام دولتی می‌توان به دست آورد.

توصیف داده‌ها

بررسی داده‌های جهانی نشان می‌دهد ادارات ثبت شرکت‌ها از جمله ارگان‌های دولتی هستند که احتمال بیشتری می‌رود اطلاعات را با آسانی بیشتری در اختیار بگذارند بدون اینکه نیاز به تشکیل جلسه با یک مقام دولتی باشد. در ۷۹ درصد تمام کشورهای موجود در نمونه انتخابی، بنگاه‌ها امکان دسترسی به جداول حق‌الزحمه برای تشکیل و به ثبت رساندن یک شرکت جدید از طریق تارنمای دولتی یا از طریق بروشور یا بیلبورد را دارند. کمترین میزان شفافیت در کشورهای آفریقایی دیده می‌شود که تنها ۴۷ درصد آنها حق‌الزحمه ثبت شرکت را از طریق بروشور در اختیار می‌گذارند و ۴۱ درصد نیز این اطلاعات را در صفحات وب منتشر می‌کنند. برعکس آن در اقتصادهای پردرآمد OECD است که در بیش از ۹۰ درصد آنها می‌توان به اطلاعات حق‌الزحمه ثبت شرکت‌ها به صورت الکترونیکی دسترسی یافت.

شفافیت نسبی بیشتر در ثبت شرکت‌ها را می‌توان عمدتاً این‌گونه تبیین کرد که تعداد زیادی از اصلاحات در سراسر جهان در این حوزه خاص از مقررات رخ داده است. دلیل آن می‌تواند این باشد که مکرر گفته شده است رویه‌های آسان راه‌اندازی شرکت باعث رشد کارآفرینی و اشتغال‌زایی می‌شود و در نتیجه بیشتر دولت‌ها منابع و سرمایه سیاسی خود را در دهه گذشته وقف ارتقا و به‌روز کردن خدمات ثبت شرکت‌ها کرده‌اند. برای مثال از بین مجموعاً دوهزار اصلاحات مقررات کسب و کار که در گزارش‌های انجام کسب و کار در ۱۰ سال گذشته در ۱۰ حوزه مقرراتی کسب و کار به ثبت رسیده است، ۵۸ درصد کل اصلاحات در حوزه بهینه‌سازی و کارآمد کردن رویه‌های ثبت شرکت‌ها بوده است. در نتیجه، ثبت شرکت‌ها حوزه‌ای است که بیشترین همگرایی به سمت رسیدن به موفق‌ترین الگوها در جهان را داشته است.

دسترسی به اطلاعات درباره حق‌الزحمه نقل و انتقال دارایی‌ها در ردیف بعدی پس از حق‌الزحمه ثبت شرکت برحسب آسانی دسترسی جهانی است و ۶۴ درصد از تمام اقتصادهای موجود در نمونه، اقدام به در دسترس گذاشتن حق‌الزحمه انتقال دارایی از طریق وب، بیلبورد یا بروشور کرده‌اند. اما قابلیت دسترسی به اطلاعات در این حوزه مقرراتی خاص تفاوت بسیار زیادی در بین مناطق جهان دارد. برای مثال ۹۰ درصد کشورهای پردرآمد OECD و اروپای شرقی و آسیای میانه چنین اطلاعاتی را به صورت علنی در دسترس می‌گذارند در حالی که در منطقه خاورمیانه تنها ۳۸ درصد کشورها چنین کاری می‌کنند. دسترسی بنگاه‌ها به

هنگامی که مقررات و الزامات دولتی دست‌وپاکبر و پردر دسترس هستند نرخ ورود به کسب و کار جدید و میزان تراکم بنگاه‌ها کمتر است و احتمال باقی ماندن کسب و کارها در بخش غیررسمی افزایش می‌یابد.

وام‌های اندکی دریافت می‌کنند یا حتی نمی‌توانند وام بگیرند. جدای از تفاوت‌های بین‌منطقه‌ای، امکان دسترسی به اطلاعات مقرراتی نیز ارتباط مثبت و معناداری با گروه‌های درآمدی دارد: کشورهای کم‌درآمد بدترین درجه شفافیت مقرراتی (۰/۵) و کشورهای پردرآمد بهترین امتیاز (۰/۷۹) را دارند.

پس نباید تعجب کنیم اگر متوجه شویم که شاخص شفافیت مقرراتی نه تنها با درآمد سرانه بلکه با میزان نفوذ اینترنت هم همبستگی بالایی دارد. کشورهای ثروتمندتر منابع مالی بیشتری در اختیار دارند که به آنها امکان می‌دهد تا در زیرساخت‌ها و راهکارهای پرهزینه آنلاین یا سایر مواد اطلاعاتی سرمایه‌گذاری کنند که اطلاعات را قابل‌دسترس‌تر به شهروندان می‌کند. راهکارهای آنلاین همچنین همبستگی بالایی به درجه اتصال اینترنتی و دیجیتال بودن اقتصاد دارد. به این دلیل دولت‌های کشورهای فقیر هنگامی که می‌خواهند ارتباط و مشارکت فعال شهروندان را از طریق اینترنت داشته باشند دچار مشکل می‌شوند. در این کشورها راهکارهای غیرآنلاین به شکل بروشور و مواد مشابه رایج‌تر است.

جدای از درآمد سرانه به نظر می‌رسد نوع نظام سیاسی (دموکراسی و خودکامه) نیز در زمینه شفافیت مؤثر باشد. به عبارت دیگر، در کشورهایی که دموکراتیک‌تر بوده و به حقوق مدنی از قبیل آزادی بیان اهمیت و ارزش بیشتری می‌دهند و شهروندان آنها نیز خواهان دسترسی بیشتر به اطلاعات هستند میزان شفافیت مقررات و بخشنامه‌ها بیشتر است.

بررسی‌های انجام‌شده در این زمینه نشان می‌دهد دسترسی بیشتر به اطلاعات در ارتباط نزدیک با کنترل فساد و حکمرانی بهتر است. در نتیجه، فساد در کشورهایی کمتر است که سیاستمداران با الزامات و قوانین افشاگری سفت‌وسخت‌تری روبه‌رو هستند که آنها را مجبور به اعلام دارایی‌های شخصی و منافع و ارتباطات تجاری با بنگاه‌های کشور می‌کند.

نتیجه‌گیری

بررسی رویه‌های انتشار و افشای اطلاعات در کشورهای مختلف جهان نشان می‌دهد کشورهایی که در طیف گسترده‌ای از سنج‌های شفافیت و حکمرانی، عملکرد خوبی دارند همان کشورهایی هستند که بنگاه‌ها مجبور به تماس گرفتن و تشکیل جلسه دادن با یک مقام دولتی نیستند تا اطلاعات مقرراتی و تنظیمی اساسی از قبیل جدول حق‌الزحمه‌های پرداختی را به‌دست آورند. در عوض، چنین اطلاعاتی را می‌توان چه به‌صورت آنلاین یا روی بیلبورد یا از طریق بروشورهایی دریافت کرد که به راحتی در ارگان‌های دولتی مربوطه موجود هستند. در حالی که تفاوت در درآمد کشورها می‌تواند بخشی از اینکه چرا برخی کشورها اطلاعات را به آسانی در دسترس قرار می‌دهند و سایرین خیر، تبیین کند، نظام سیاسی هر کشور نیز ظاهراً در این مورد نقش ایفا می‌کند. دسترسی بیشتر به اطلاعات با دموکراسی بیشتر و با فساد کمتر در ارتباط است. سرانجام داده‌ها نیز نشان می‌دهد مقررات کسب‌وکار در آن کشورهایی کیفیت بالاتری دارند که اطلاعات مقرراتی به آسانی قابل دسترس است. به این ترتیب نتیجه می‌گیریم که شفافیت و حکمرانی خوب با همدیگر حرکت می‌کنند. همچنین بهبود شفافیت همیشه نیازمند داشتن منابع مالی فراوان یا فناوری‌های پیچیده نیست. برخی اوقات چاپ و انتشار یک بروشور ساده نیز می‌تواند کافی باشد.

حق‌الزحمه مجوزهای ساخت بیشترین میزان دشواری را دارد و تنها ۵۲ درصد از اقتصادهای نمونه چنین اطلاعاتی را بدون نیاز به ملاقات با یک مقام در اداره ساختمانی محلی فراهم می‌کنند. دسترسی آسان به تعرفه‌های اتصال برق در سطح جهان نسبتاً عمومیت دارد به طوری که ۵۵ درصد کشورها دسترسی به چنین اطلاعاتی را از طریق وبسایت یا سایر مواد اطلاعاتی فراهم می‌کنند. اما در برخی مناطق مثل خاورمیانه دسترسی به اطلاعات درباره حق‌الزحمه مجوز ساخت آسان‌تر از تعرفه‌های برق است. سرانجام یک شاخص کلی تهیه شد که میانگین‌گیری ساده از امتیازات دریافتی برای یک کشور خاص در مورد این چهار متغیر جدید معرفی شده است. این شاخص جدید را «شاخص شفافیت مقرراتی» می‌نامیم که از میانگین‌گیری ساده چهار متغیر بالا به دست آمده است و نشان می‌دهد میزان شفافیت هزینه‌های مقرراتی در بین ارگان‌ها و بخش‌های گوناگون دولتی یک کشور تا چه حد است.

در بین کشورهای جهان، ۳۵ کشور (تقریباً ۱۸ درصد حجم نمونه) اجازه دسترسی راحت به اطلاعات درون هر چهار حوزه مقررات کسب‌وکار را می‌دهند و امتیاز یک را دریافت می‌کنند. از طرف دیگر، در ۱۳ اقتصاد جهان امکان دسترسی به جداول حق‌الزحمه‌ها بدون ملاقات با یک مقام دولتی وجود ندارد و پایین‌ترین امتیاز شاخص مقرراتی یعنی صفر را می‌گیرند.

ایران در حد میانه این امتیازات قرار می‌گیرد یعنی امتیاز کلی ۰/۵ از یک را در شاخص کلی شفافیت مقرراتی به‌دست آورده است. امتیاز ایران در میزان شفافیت حق‌الزحمه ثبت شرکت‌ها و نیز حق‌الزحمه اتصال به شبکه برق عدد یک بوده اما در مورد حق‌الزحمه مجوز ساخت‌وساز و نیز ثبت دارایی‌ها عدد صفر یعنی بدون شفافیت است. ایران با کسب امتیاز کلی ۰/۵ در سطحی پایین‌تر از میانگین جهانی (۰/۶۲) و در سطحی بسیار پایین‌تر از کشورهای OECD (۰/۸۸) قرار می‌گیرد. اما اندکی بالاتر از میانگین کشورهای خاورمیانه (۰/۴۵) جای گرفته است (جدول ۱ را نگاه کنید).

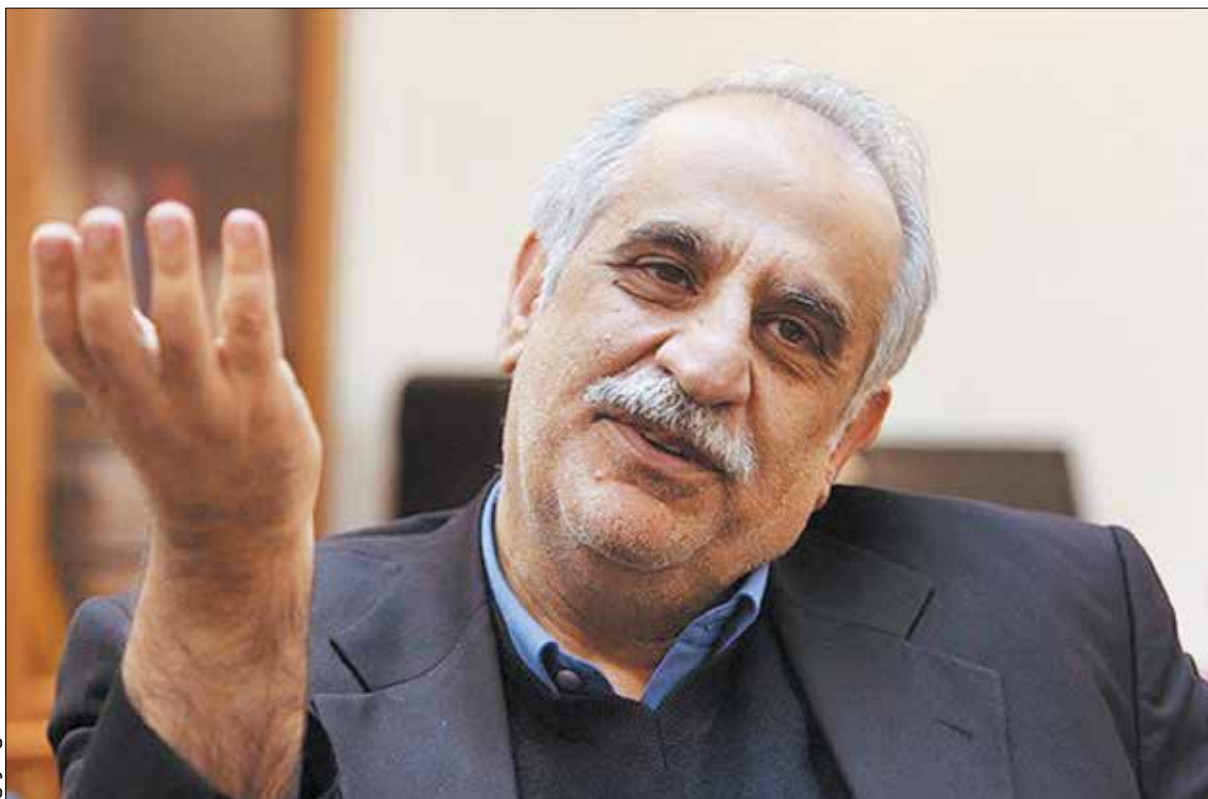
مقایسه شفافیت مقرراتی در سطح جهان

توزیع منطقه‌ای شاخص جدید شفافیت مقرراتی نشان می‌دهد تلاش‌های دولت‌ها برای ارایه دسترسی آسان و شفاف شهروندان به اطلاعات در آفریقا و خاورمیانه کمترین مقدار است. در هر دو مورد امتیاز منطقه‌ای کمتر از ۰/۵ حکایت از این دارد که تنها امکان دسترسی آسان به یک نماگر از بین چهار جدول حق‌الزحمه در این منطقه وجود دارد.

منطقه خاورمیانه با اینکه از نظر درآمد سرانه در سطح نسبتاً بالایی است (با میانگین درآمد سرانه بیش از ۱۳ هزار دلار) از نظر ارایه دسترسی به اطلاعات و مقررات تنظیمی کدرترین منطقه جهان است. هیچ‌کدام از اقتصادهای این منطقه نتوانستند در چهار مورد بالاترین امتیاز یک را به دست آورند.

این یافته در سازگاری با یافته‌های سایر مطالعات است که نبود شفافیت را به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین محدودیت‌ها برای رشد بخش خصوصی در منطقه برجسته کرده است. برای مثال نبود اطلاعات کامل شرکتی و سامانه‌های ضعیف اطلاعات اعتباری را دلایل اصلی هستند که چرا بنگاه‌های کوچک و متوسط در این منطقه

کشورهایی که شفافیت بیشتری در رویه‌های مقرراتی کسب‌وکار یعنی دسترسی بیشتر به اطلاعات دارند موفق به کنترل بیشتر فساد و حکمرانی بهتر شده‌اند و نظام دموکراتیک‌تری دارند.



عکس: فارس

رئیس کل گمرک از پیشتازی مجموعه‌اش در بهبود فضای کسب و کار گفت

شفافیت و تسهیل

فرزانه طهرانی: موانع گمرکی در حال رفع است؛ خبری که مسعود کرباسیان، رئیس کل گمرک، چندین بار اعلام کرده و این بار در گفت‌وگو با «شرق» بر آن تاکید می‌کند. اما اینکه چگونه این اتفاق افتاده و چرا رئیس کل گمرک معتقد به رضایت ۹۵ درصدی از عملکرد مجموعه‌اش در یک سال گذشته است را به طور مفصل با دلیل شرح می‌دهد. به گفته او معطلی ۲۶ روزه ترخیص کالا به چهار روز کاهش پیدا کرده؛ یعنی یک کام بزرگ برداشته شده است. این کاهش زمان ترخیص نیز در سایه راه‌اندازی سامانه جامع گمرکی اتفاق افتاده است. با ایجاد این سامانه دیگر نیاز نیست به گمرک مراجعه شود. متقاضی می‌تواند حتی از منزل خود نسبت به اعلام اظهارنامه اقدام کند. بدین ترتیب انتقال اطلاعات را به صورت الکترونیک در دستور کار قرار داده‌ایم. کرباسیان همچنین درباره تکلیف قانون به ایجاد پنجره واحد این طور توضیح می‌دهد که قانون پنجره واحد را اشتباه تعریف کرده و ایجاد دفتر برای هر یک از سازمان‌ها در گمرک عملی نخواهد بود. همه به گمرک مراجعه می‌کنند و به وزارتخانه‌های دیگر فقط برای انجام یک کار مشخص می‌روند. در تمام دنیا هم پنجره واحد تجارت به نام گمرک است. رئیس کل گمرک اقداماتی را شرح می‌دهد که در یک سال گذشته انجام و منجر به ارتقای مولفه‌های مربوط به گمرک در فضای کسب و کار شده است. توضیحات مسعود کرباسیان را در ادامه می‌خوانید:

در وضع تعرفه‌ها طی می‌شود اما وقتی سراغ برخی واردکنندگان و صادرکنندگان می‌رویم؛ گلایه‌های بسیاری را عنوان می‌کنند. ضمن آنکه موانع غیرتعرفه‌ای زیادی هنوز بر سر راه تجار قرار دارد. پیش از آنکه جزیی‌تر به این گلایه‌ها بپردازیم در ابتدا درباره چگونگی وضعیت موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای طی یک سال گذشته و برنامه‌ها و اقدامات در آینده برای تسهیل تجارت، ارتقای خدمات

این مصاحبه برای ویژه‌نامه‌ای با محوریت فضای کسب و کار انجام می‌شود، بنابراین اجازه می‌خواهم پرسش‌ها را پیرامون این موضوع مطرح کنم. در بخش گمرک شاید نخستین موضوعی که به عنوان یکی از مولفه‌های اساسی در بهبود فضای کسب و کار مطرح می‌شود؛ موضوع تعرفه‌هاست. امتیاز ایران از مولفه موانع تعرفه‌ای ۵/۳۱ عنوان می‌شود. کسب این امتیاز به مفهوم آن است که راه میانه‌ای

گمرکی، کاهش طبقات تعرفه‌ای و... در گمرک توضیح دهید.

موانع تعرفه‌ای اساساً اشاره به بالابودن نرخ تعرفه‌هاست که به جهت حمایت از تولید داخل وضع می‌شود. یعنی بخشی از آن به عنوان حقوق گمرکی براساس قانون اخذ می‌شود و بخشی دیگر سود بازرگانی است که برای تنظیم تجارت خارجی، جهت‌گیری نوع کالاهای وارداتی و حمایت از تولید داخل تعیین و از بازرگان دریافت می‌شود. آنچه بر فضای کسب‌وکار تأثیر زیادی دارد موانع غیرتعرفه‌ای است. آنگنا ۱۲۱ مانع غیرتعرفه‌ای را برشمرده مثل مجوزهای حمل، مجوزهای وزارتخانه‌ها، ثبت سفارش، اخذ مجوز از سیستم بانکی و... که می‌تواند بر سخت‌ترکردن عملیات تجاری کشورها تأثیر داشته باشد. در کشور ما مجوزهایی که به ایمنی برمی‌گردد مانند استانداردها و مسایل زیست‌محیطی، دامپزشکی و قرنطینه را اگرچه ممکن است جزو موانع غیر تعرفه‌ای بدانند ولی اینها اموری است که به دلیل ایجاد امنیت، همه آن را پذیرفته‌اند. اخذ این مجوزها در همه کشورهای دنیا رایج است، فقط در ایران ممکن است کمی زمان اخذ این مجوزها متفاوت بوده و دامنه گسترده‌تری داشته باشد. در عین حال ما هرگونه نقد به عملکرد مجموعه خود را پذیرا هستیم و خوشحال خواهیم شد مشکلات را جهت رفع به ما اعلام کنند. وقتی می‌گوییم معطلی ۲۶ روزه به چهار روز کاهش پیدا کرده یعنی یک گام بزرگ برداشته شده است. سه مسیر سبز، زرد و قرمز را در سامانه مشخص کرده‌ایم. وقتی مسیر سبز می‌دهیم یعنی در لحظه می‌توانند کار ترخیص را انجام دهند، مسیر زرد تا مرحله ترخیص به هشت ساعت زمان نیاز دارد و مسیر قرمز نیازمند اخذ مجوز از دیگر سازمان‌هاست و از حیطة وظایف گمرک خارج است. یعنی هر تعداد ساعت و روزی که کار به طول انجامد به دلیل به درازا کشیدن کار در دیگر سازمان‌ها مثل استاندارد، دامپزشکی، قرنطینه، انرژی هسته‌ای، بهداشت و... است. این کاهش زمان ترخیص نیز در سایه راه‌اندازی سامانه جامع گمرکی اتفاق افتاده است. با ایجاد این سامانه دیگر نیاز نیست به گمرک مراجعه شود. متقاضی می‌تواند حتی از منزل خود نسبت به اعلام اظهارنامه اقدام کند. بدین ترتیب انتقال اطلاعات را به صورت الکترونیک در دستور کار قرار داده‌ایم. تحت لوای این سامانه ارزیابی ریسک را نیز به صورت الکترونیک انجام می‌دهیم؛ ضمن آنکه موضوع ارزش‌گذاری کالاها را که همواره جزو موارد مشکوک و مورد گلايه بوده روی این سایت قرار داده‌ایم. به این صورت که تا پیش از این وقتی بازرگانان کالایی را وارد می‌کردند؛ چون اسنادی از طرف کشور مبدأ در اختیارشان قرار داده نمی‌شد، نمی‌توانستند درباره ارزش کالای واردشده به ما مستندات بدهند و گمرک ناگزیر بود خود ارزش‌گذاری را انجام دهد اما نکته‌ای که در این بین محل اختلاف واقع می‌شد، آن بود که غالباً ارزش‌گذاری کالا تا مراحل ارزیابی برای تجار مبهم بود و نمی‌دانستند نهایتاً گمرک کالای آنها را با چه ارزشی می‌سجد. بنابراین ما ارزش‌گذاری کالاها را روی سایت قرار دادیم و امروز می‌توانیم به بازرگانان بگوییم ارزش کالای موردنظر قبلاً چقدر بوده و امروز چه قیمتی از نظر گمرک دارد که بعداً با گمرک دچار مشکل نشود و نهایتاً ناگزیر به کسر دریافتی نشویم. پس روال کار در یک سال گذشته به این ترتیب تغییر کرده است. نخست بازرگان اظهارنامه خود را از طریق سامانه اعلام می‌کند، سپس ارزش کالا از طریق گمرک به متقاضی اطلاع داده شده و تعرفه‌ها نیز با اصلاحات جدیدی که در حال انجام است؛ اعلام می‌شود. کار دیگری که در گمرک ظرف یک سال گذشته انجام شده، آن است که در گذشته که کشتی یا هواپیما که به کشور وارد می‌شد؛ ابتدا

در واردات معطلی ۲۶ روزه به چهار روز کاهش پیدا کرده یعنی یک گام بزرگ برداشته شده است. سه مسیر سبز، زرد و قرمز را در سامانه مشخص کرده‌ایم. وقتی مسیر سبز می‌دهیم یعنی در لحظه می‌توانند کار ترخیص را انجام دهند، مسیر زرد تا مرحله ترخیص به هشت ساعت زمان نیاز دارد و مسیر قرمز نیازمند اخذ مجوز از دیگر سازمان‌هاست و از حیطة وظایف گمرک خارج است.

۵۴

بار در انبار بندری یا فرودگاه تخلیه شده، سپس ما اطلاعات مربوط به بار را از شرکت‌های حمل یا واردکنندگان می‌گرفتیم. اما امروز شرکت‌های حمل موظفند قبل از اینکه کالا به کشور وارد شود؛ اطلاعات را به گمرک ارایه دهند. یعنی پیش از این ۱۰ روز پس از ورود کالا به کشور اطلاعات محموله‌های وارداتی را دریافت می‌کردیم اما اکنون چهار روز پیش از ورود کالا این اطلاعات را در اختیار داریم. به این ترتیب یک بانک اطلاعاتی جامع را در سامانه در اختیار خواهیم داشت.

❖ در اینکه ایجاد سامانه کار را تسهیل کرده تردیدی وجود ندارد اما اینکه ۲۶ روزه به چهار روز کاهش یافته مورد تأیید بازرگانان نیست. با فعالان این حوزه که صحبت می‌کردند، گلايه داشتند که تایپ اظهارنامه‌ها و تایید آن دست‌کم یک‌روز زمان نیاز دارد و فرایند ترخیص کالا را در خوشبینانه‌ترین حالت ۱۰ روز عنوان می‌کنند.

اشکال در این است که با جدیداً وارد سیستم نشده‌اند یا صحبتشان مربوط به قبل از اجرای سامانه است. در سامانه دیگر تایپ اظهارنامه وجود ندارد. پرسشنامه‌ها به صورت الکترونیک تکمیل می‌شود. زمانی متقاضیان ساعت شش صبح به گمرک می‌آمدند در صف تعاونی‌ها می‌ایستادند تا اظهارنامه‌شان تکمیل شود، بعد نوبت می‌گرفتند برای ارسال به گمرک، مدارک در آنجا احراز هویت شده و باقی مراحل طی می‌شد اما امروز دیگر این سیستم برچیده شده است. الان دیگر به دنبال این نیستیم که کسی به گمرک مراجعه کند. ما البته در یک مرحله ناگزیریم اسناد و پیوست‌ها را به صورت دستی نیز دریافت کنیم. این مرحله برای حفظ امنیت بیشتر است یعنی اگر مطمئن بودیم که اسناد ارایه‌شده حقیقی است، حتی نیاز به دریافت دستی آن نیز نداشتیم ولی چون جعل در اسناد بالاست و افرادی مجوز گرفته‌اند که حتی آشنا به کارت بازرگانی نیستند، نیاز به بررسی‌های دقیق داریم. ضمن آنکه نباید فراموش کنیم این بررسی‌های دقیق برای داشتن تبادلات با کشورهای همسایه لازم است. اما فارغ از این بررسی‌های امنیتی، مراحل با سرعت بسیار بالا و به شکل الکترونیک در حال انجام است. دلیل آن نیز حذف ایستگاه‌ها و الکترونیک شدن کارهاست. البته ممکن است ترخیص کالایی هم شش‌ماه به طول انجامد اما این ربطی به یک میلیون کالای دیگر ندارد. من که نمی‌توانم بگویم درهای کشور باز و هرچه از هرکجا می‌خواهند وارد کشور شود. ما باید مدیریت ریسک کنیم و وقتان را روی کالاهایی بگذاریم که به سلامت مردم مربوط می‌شود. در مقابل آنهایی که مواد اولیه تولید را وارد می‌کنند، یا افرادی که مجوزهای لازم را دارند یا کالایی که مربوط به واردکنندگان معتبر است را با سرعت ترخیص می‌کنیم. مردم باید اطمینان داشته باشند کالایی که پروانه گمرک را دریافت کرده، عملیاتی را پشت‌سر گذاشته که سلامت آن را تضمین می‌کند.

❖ در سایت گمرک لینکی به نام پنجره واحد را دیده‌ام اما بر اساس ماده ۷۰ قانون برنامه پنجم باید هر یک از سازمان‌ها، دفتری در گمرکات ایجاد می‌کردند تا کار اعطای مجوز با سرعت انجام شود. یعنی تعریف آنچه در قانون آمده با چیزی که امروز اجرا شده، تا حدی متفاوت است.

اساساً پنجره واحد تجاری در گمرک معنا پیدا می‌کند، فارغ از نامگذاری آن، همه باید برای امور گمرکی به گمرک مراجعه کنند و به وزارتخانه‌های دیگر فقط برای انجام یک کار مشخص و اخذ مجوز خاصی می‌روند. و در تمام دنیا تجمیع کار و فعالیت اجرایی پنجره واحد تجارت در گمرک صورت می‌گیرد. دوم اینکه در قانون نوشته شده

در ۱۰ گمرک نمایندگی سازمان‌ها ایجاد شود. این در حالی است که ما می‌خواهیم کار را به صورت الکترونیک انجام دهیم. یعنی پنجره واحد الکترونیک باید ایجاد شود و همه از آن درگاه وارد گمرک شوند. ما امروز پنجره واحد را بر اساس مصوبه هیات وزیران تقریباً ایجاد کرده و با اکثر سازمان‌ها تبادل اطلاعات الکترونیک در سامانه را برقرار کرده‌ایم.

هدف از این ماده قانونی این بود که اگر قرار بر آزمایش نمونه‌ای از محموله‌هاست با ایجاد دفتری مثلا در بندر شهید رجایی صرف وقت ارسال نمونه به تهران کاهش یابد.

به فرض که دفتر هم ایجاد شود اما آیا آزمایشگاه هم خواهند داشت؟ ما ۱۵۰ گمرک در کشور داریم. بر اساس این تعریف قانون باید ۱۵۰ آزمایشگاه مجهز و تخصصی مانند آزمایشگاه کرج داشته باشیم. آیا این امکان برای کشور فراهم است؟ آیا می‌توان برای مبادی ورودی یک آزمایشگاه تخصصی ایجاد کرد؟ این دیگر در اختیار گمرک هم نیست. اصلاً ایجاد آزمایشگاهی در تک تک مبادی که هم آزمایش‌های شیمیایی را انجام دهد هم آزمایش‌های فیزیکی و سلامت را، امکان‌پذیر نیست.

تعدد مجوزها نیز جزو همان موانع غیر تعرفه‌ای محسوب می‌شود که نهایتاً بر مشکلات فضای کسب و کار می‌افزاید.

مجوزها دو دسته هستند؛ مجوزهای ایمنی که در همه کشورها رایج است مانند بهداشت، استاندارد، قرنطینه، دامپزشکی و... که هیچ جای دنیا از این مجوزها به راحتی عبور نمی‌کنند. ما نمی‌توانیم یک قطعه خودرو را بدون اخذ مجوزهای لازم اجازه ورود دهیم. این کار با جان انسان‌ها بازی خواهد کرد. یک سری از مجوزها هم هست که موضوعیت قانونی ندارد مثل ثبت سفارش و وزارت راه و... به همین دلیل باید تفکیک صورت گیرد.

وجود فساد در گمرک نیز در مراحل مختلف ارزیابی از موارد مورد گلایه تجار است. به طوری که فرد واردکننده وقتی به مرحله ارزیابی نهایی می‌رسد به دلیل طی شدن مراحل قبل از طریق غیرمنطقی و با اعطای رشوه، به فرایند کار مشکوک می‌شوند و تاجر ناگزیر به طی دوباره مراحل ارزیابی می‌شود. برای برچیدن زمینه این فساد برنامه‌ای تدارک دیده‌اید؟

این یک حرف کلی است. ما سامانه ایجاد کردیم و می‌گوییم دوساعته کار را انجام می‌دهیم پس رشوه چه مفهومی می‌تواند پیدا کند؟ اگر هم این اتفاق بیفتد در مراحل بعد کار مجدداً چک می‌شود. ضمن آنکه گمرک غیر از ارزیابی کار دیگری انجام نمی‌دهد. مجوزها در سازمان‌ها و دستگاه‌های دیگر صادر می‌شود، پس نباید باقی سازمان‌ها را با گمرک اشتباه گرفت. باربرانی که در نقطه صفر مرزی ادعا می‌کنند؛ می‌توانند بار مسافران را عبور دهند یا افرادی که با سوءاستفاده از اسم حق‌العمل‌کاران نسبت به انتقال کالاها اقدام می‌کنند که نباید به حساب گمرک گذاشته شوند.

یعنی در این مدت یک سال شما گزارش و شکایتی از این نوع تخلفات نداشته‌اید؟

چرا داشتیم اما رقم قابل توجهی نبوده است. من می‌گویم با ایجاد سامانه، ایستگاه‌ها برداشته شده و کار به صورت الکترونیکی در حال انجام است پس اخذ رشوه در این مراحل نمی‌تواند موضوعیت داشته باشد. اگر کسی در جایی هزینه اضافه پرداخت می‌کند؛ مسوولیت با خودش است. من متوجه نمی‌شوم وقتی کار طرف مدت کوتاهی از طریق سامانه الکترونیکی در حال انجام است چه لزومی به پرداخت رشوه وجود دارد؟

بی‌ثباتی و تغییرات یبایی مقررات و ضوابط و بخشنامه‌ها، شفاف نبودن و ابهامات زیاد در مقررات و ضوابط فنی و تجاری مشکلات زیادی برای بازرگانان ایجاد کرده است. به خاطر داریم در دولت گذشته یک‌سببه با تغییر برخی قوانین، مثلاً صادرات تخم‌مرغ ممنوع می‌شد و محموله‌ها روزها در نقاط مرزی معلق نگه داشته می‌شد و بعضاً با فاسد شدن آنها زیان‌های هنگفتی روی دست بازرگانان می‌گذاشت. آیا در دوره مدیریت شما، فکری برای اصلاح این ساختار شده است؟ بی‌ثباتی قوانین حتماً برای بازرگانان مشکلاتی ایجاد می‌کند. در گذشته می‌دیدیم که یکباره کالاها را گروه‌بندی می‌کردند بعد ورود برخی گروه‌ها را ممنوع اعلام می‌کردند و یا صادرات برخی کالاها را منع می‌کردند. بنابراین تغییرات مکرر قوانین منجر به این می‌شد که تجارت از مبادی قانونی روز به روز محدودتر شده و افراد به رویه‌های دیگر روی می‌آوردند. این بی‌ثباتی در دولت یازدهم کاهش یافته است. سازمان‌ها جوابگو شده‌اند و مقید به این هستند که اگر قانونی وضع شد به ثبت سفارش‌های قبل باز نگردد. باید این نکته را هم در نظر بگیرید که ما در مقام راستی‌آزمایی مقررات هستیم نه وضع مقررات. برای همین می‌گوییم ما باید مسوول پنجره واحد باشیم. چون وضع قوانین با دیگر نهادهاست و اجراکننده ما هستیم.

در مورد رتبه گمرک ایران، اعداد مختلفی بیان می‌شود. آخرین آمارهای جهانی اعلام شده رتبه ۱۲۶ را برای ایران برآورد کرده که بسیار بالاتر از رتبه گمرک در سال‌های پیش از آن است. به خاطر داریم گمرک ایران جزو چند گمرک برتر دنیا شناخته می‌شد. این رتبه ۱۲۶ تحت تاثیر چه عواملی به دست آمده؟ آیا در یک سال اخیر این شرایط تغییر کرده است؟

سال ۲۰۰۴ آنکند، گمرک ایران را جزو گمرکات برتر اعلام کرده بود. اما امروز به ۱۲۶ رسیده‌ایم. این به چند پارامتر در فضای لجستیک برمی‌گردد. هزینه‌های واردات و صادرات، مجوزهای مورد نیاز و زمان انجام کار از جمله این عوامل است. زمان کار در یک سال گذشته بهبود پیدا کرده است. مجوزها نیز تعدادی حذف شده، تعدادی از آن نیز باید حذف شود و بخش قابل توجهی از آن نیز به گمرک مربوط نمی‌شود. در بحث هزینه‌ها نیز به نظر ما ارزیابی‌های جهانی صحیح نبوده است. یک کشوری را با این گستردگی با اردن نمی‌شود، مقایسه کرد. ما با ۱۵ کشور همسایه هستیم و فقط با عراق پنج مبدأ ورودی داریم. بنابراین سیستم ارزیابی هزینه‌ها صحیح نبوده است. همچنین در طول مدت اخیر ارزیابی مجددی نشده که جایگاه ما را دوباره بسنجند. ما هم اطلاع‌رسانی زیادی درباره کارهایی که انجام داده‌ایم، نکرده‌ایم. مهم نیست در یک کشوری با دو رویه تجاری کار خوب انجام شود. مهم این است که در کشوری با ۱۴ رویه تجاری بتوان خوب مدیریت کرد. واردات، صادرات، ترانزیت خارجی، ترانزیت داخلی، گذر مرزی، کوله‌بری، ته‌لنجی، ملوانی، پیله‌وری، بازارچه مرزی، ارزش افزوده مناطق ویژه، مسافری، مناطق آزاد و تعاونی مرزنشینانی از جمله رویه‌های تجاری مورد اجرا در کشور ما هستند و هر یک از اینها نیز مقررات مخصوص به خود را دارد. در چنین کشوری با این گستردگی مرزی و این حجم از رویه‌های تجاری باید عملکرد را سنجید.

برخی از کارشناسان معتقدند صرفاً کاهش مراحل و روزهای واردات و صادرات به توسعه ملی کمک نمی‌کند. چون ترکیب و ماهیت کالاهای صادراتی و وارداتی ما توسعه‌ای و اشتغال‌زا نیست. در صادرات عمدتاً خام‌فروشی یا کالاهای اولیه صنعت و معدن و کشاورزی است و در واردات عمدتاً کالاهای مصرفی. لذا پیش و بیش

آهنایی که مواد اولیه تولید را وارد می‌کنند، یا افرادی که مجوزهای لازم را دارند و یا کالای مربوط به واردکنندگان معتبر هستند را با سرعت ترخیص می‌کنیم. مردم باید اطمینان داشته باشند کالایی که پروانه گمرک را دریافت کرده، عملیاتی را پشت سر گذاشته که سلامت آن را تضمین می‌کند.



تامین اجتماعی مانع یا محرک کسب و کار

محسن ایزدخواه
پژوهشگر حوزه کار و تامین اجتماعی

تعاریف مختلفی در مورد فضای کسب و کار وجود دارد. تعریف مورد اجماع این است که منظور از فضای کسب و کار عوامل موثر بر عملکرد واحدهای اقتصادی مانند کیفیت دستگاه‌های حاکمیتی، ثبات قوانین، کیفیت زیرساخت‌ها و غیره است که تغییر دادن آن فراتر از توان و اختیار مدیریت نگاه‌های اقتصادی است. فضای کسب و کار متأثر از عملکرد حکومت و فعالیت بازار است. نامساعد بودن فضای کسب و کار حداقل چهار پیامد زیر را به همراه خواهد داشت:

- ۱- هزینه‌های بنگاه‌ها را افزایش داده و قدرت رقابت‌پذیری را سلب می‌کند.
- ۲- موجب شکل‌گیری و گسترش اقتصاد زیرزمینی می‌شود.
- ۳- از پیوند بین بنگاه‌های کوچک و بزرگ جلوگیری می‌کند.
- ۴- در این شرایط بنگاه‌ها نمی‌توانند از صرفه اقتصادی ناشی از مقیاس استفاده کنند.

بانک جهانی دلایل مختلفی را در خصوص غبارآلود کردن فضای کسب و کار برشمرده و در یک پیمایش گسترده جهانی از ۳۰ هزار کارگاه و بنگاه اقتصادی در کشورهای در حال توسعه به ترتیب اهمیت این موانع را رتبه‌بندی کرده است.

از تمرکز بر تسهیل و تسریع در تجارت باید به اصلاح ساختار و ترکیب کالاهای صادراتی و وارداتی اقدام کرد. شما این دیدگاه را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

اینکه ارزش کالاهای وارداتی بیشتر از کالاهای صادراتی بوده یکی از دلایلی است که کالای نهایی ساخته‌شده بخش عمده‌ای از کالاهای وارداتی است. اما متوسط ارزش کالاهای صادراتی ما در چند سال اخیر رو به افزایش است. به این دلیل که سهم کالاهای صادراتی ساخته‌شده ما رو به افزایش است. یعنی یک مقدار از خام‌فروشی داریم فاصله می‌گیریم به لحاظ بازاری که به‌خصوص در کشورهای همسایه به‌وجود آمده است. از طرف دیگر باید در نظر داشته باشیم که ما در کالاهای وارداتی نرخ حمل را ملحوظ می‌کنیم در حالی که برای کالاهای صادراتی قیمت در بندر ایران لحاظ شده و بدون نرخ حمل تا کشور مقصد محاسبه می‌شود. این مابه‌التفاوت را هم باید در نظر بگیریم. با این وجود صادرات ما در حال نزدیک شدن به واردات است. در ۹ ماهه امسال صادرات ما ۳۵ میلیارد دلار بوده در مقابل ۳۸ میلیارد دلار واردات برآورد شده است. یعنی فقط سه میلیارد دلار تفاوت وجود دارد که اگر تفاوت نرخ حمل را نیز در نظر بگیریم این رقم کمتر نیز خواهد شد. خدمات ترانزیتی را نیز که سالانه ۱۲ میلیون تن است در این بین لحاظ نکردیم که جزو صادرات خدمات ما محسوب می‌شود.

برآوردها حاکی از این است که حدود ۲۰ تا ۲۵ درصد واردات کالا به کشور به صورت غیر رسمی و قاچاق انجام می‌شود. آیا این سهم بالا منجر به تخریب محیط کسب و کار نمی‌شود. علت و زمینه این سهم بالای غیر رسمی آیا دشواری و موانع در تجارت رسمی مثلاً ناتوانی و محدودیت نظام تجارت رسمی است یا زمینه و علت دیگری دارد؟

مبادلات غیر رسمی این نیست که بگوییم کالاها همه به صورت قاچاق می‌آید. کالاهایی هم که ثبت گمرکی نمی‌شوند، در طبقه‌بندی به‌عنوان غیر رسمی و قاچاق محسوب می‌شوند. کالاهای مسافری، مناطق آزاد، بازارچه موقت مرزی، ملوانی، ته‌لنجی و پیلهوری ثبت نمی‌شوند ولی به کشور وارد شده و چون در آمارها ثبت نشده‌اند به عنوان قاچاق عنوان می‌شوند. بنا براین همزمان هم باید مسیر قانونی را تسهیل کنیم، هم برخورد با قاچاق شدیدتر شود. وقتی رقم واردات رسمی کالا به کشور پنج تا شش هزار تومان در هر دلار تمام می‌شود و قاچاقی با سه هزار و ۵۰۰ تومان وارد می‌کند، انگیزه‌ای می‌شود برای رفتن به سمت تبادلات غیر رسمی. قیمت تمام‌شده کالای رسمی، مجوزهای متعدد و زمان‌هایی که باید برای اخذ مجوزها صرف شود و ممنوعیت‌هایی که برای کالاهای لوکس ایجاد می‌کنیم همه و همه باعث بالارفتن انگیزه‌های قاچاق می‌شود. باید این موانع را تا حد امکان برطرف کنیم.

۹۳ سال ۹۳ چقدر از عوارض گمرکی محقق شد و برای سال ۹۴ دولت چه میزان مالیات را برای گمرک در نظر گرفته است؟

سال ۹۳، بالغ بر ۱۰۹ هزار میلیارد ریال پیش‌بینی شده که ما در ۹ ماهه با احتساب ضمانتنامه‌های اخذ شده این رقم را محقق کرده‌ایم. برای سال آینده ۱۳۰ هزار میلیارد ریال دیده شده که بر مبنای واردات ۵۱ میلیارد دلاری است که تحقق آن بستگی به وضعیت تجاری در سال آینده دارد. ولی با توجه به ارز حاصل از صادرات غیرنفتی این رقم دور از دسترس نیست.



بی‌ثباتی در دولت
بازدهم کاهش یافته است.
سازمان‌ها جوابگو شده‌اند و مقید به این هستند که اگر قانونی وضع شد به ثبت سفارش‌های قبل باز نگردد.
باید این نکته را هم در نظر بگیریم که ما در مقام راستی‌آزمایی مقررات هستیم نه وضع مقررات.

براساس نتایج آن که در جدول صفحه بعد مشاهده می‌شود، مقررات نیروی کار که مقوله تامین اجتماعی در ذیل آن قرار دارد در ایران و جهان را یکی از موانع کسب و کار می‌دانند و بزرگ‌ترین عنصر اثرگذار را هم نرخ حق بیمه می‌دانند. همچنین انجمن مدیران و کنفدراسیون صنعت ایران بر این باورند که تامین اجتماعی از چالش‌های پیش‌روی فضای کسب و کار است اما به‌طور طبیعی با توجه به تجربه‌های جهانی در میان ۱۰ عامل اول موانع کسب و کار نیست. ولی با وجود این، حساسیت‌های زیادی روی کارکردهای سازمان تامین اجتماعی به خصوص در حوزه روابط با کارفرمایان ایجاد شده است.

رتبه‌بندی موانع مهم کسب و کار از دید بنگاه‌های اقتصادی جهان	
نوع مانع	درصد بنگاه‌هایی که آن را مهم دانسته‌اند
عدم اطمینان نسبت به سیاست‌ها	۸۲
بی‌ثباتی اقتصاد کلان	۷۹
نرخ مالیات	۷۵
فساد	۷۲
هزینه و سهولت دسترسی به منابع مالی	۷۰
گسترده‌گی جرایم اجتماعی	۶۳
مقررات مالیاتی	۶۲
مهارت نیروی انسانی	۶۱
نظام حقوقی و قضایی	۶۱
برق	۵۷
مقررات نیروی کار	۵۶
حمل و نقل	۴۷
دسترسی به زمین	۴۰
مخابرات	۴۰

براساس پژوهش‌های صورت‌گرفته، از منظر جامعه کارفرمایی عوامل ذیل مهم‌ترین دلایل تاثیر منفی کارکردهای سازمان تامین اجتماعی بر فضای کسب و کار در ایران به شمار می‌روند:

۱- نرخ بالای حق بیمه: اگرچه بیش از ۳۰ سال است که نرخ حق بیمه ثابت مانده اما به دلیل افزایش همه ساله سطح دستمزدها تقریباً یک سوم حقوق و مزایای مشمول بیمه کارگران به عنوان حق بیمه از سوی کارفرمایان پرداخت می‌شود که با توجه به وضعیت رکود تورمی حاکم بر اقتصاد ایران این سطح پرداخت حق بیمه برای کارفرمایان کمرشکن شده است.

۲- نحوه اداره سازمان تامین اجتماعی: تاریخ ۵۰ ساله سازمان تامین اجتماعی نشان‌دهنده این واقعیت است که همواره سه‌جانبه‌گرایی در عالی‌ترین رکن آن یعنی شورایی عالی (هیات امناء) حاکم بوده و در سال ۱۳۸۳ با تصویب قانون ساختار نظام جامع رفاه و تامین اجتماعی حاکمیت شرکتی و حکمرانی خوب بر این ساختار حاکم شد که متأسفانه با

روی کارآمدن دولت نهم این ساختار فرو ریخت و امروز شاهد آن هستیم که حضور نمایندگان کارفرمایان و کارگران بی‌تاثیر و زینتی شده است.

۳- ساختار نظام دادرسی و رسیدگی به اعتراض کارفرمایان: یکی از دموکرات‌ترین راه‌های رسیدگی به اعتراضات کارفرمایان در خصوص بدهی‌هایی که بر اساس ادعاهای سازمان تامین اجتماعی شکل گرفته، پذیرش اعتراضات کارفرمایان است اما به جهت رسیدگی، چه در هیات‌های بدوی و چه در هیات‌های تجدیدنظر و افراد شرکت‌کننده اشکالات اساسی و جدی وجود دارد؛ البته نباید از ناآگاهی و عدم دلسوزی بعضی از نمایندگان کارگران و کارفرمایان در این هیات‌ها غافل شد.

۴- صدور اجرائیه برای وصول مطالبات از واحدهایی که مشکلات مالی دارند: قانون‌گذار بدهی حق بیمه را در زمره دیون ممتاز تلقی کرده و بر این اساس، این اختیار به سازمان تامین اجتماعی داده شده تا به وصول مطالبات خود پردازد اما در سال‌های اخیر به علت پیشی گرفتن منابع بر مصارف، این سازمان در آستانه بحران مالی قرار گرفته و به منظور تامین منابع مالی فشار بالایی را بر کارفرمایان وارد کرده‌اند که خود در نامساعدکردن فضای کسب و کار بی‌تاثیر نبوده است.

۵- عدم تعهد دولت به وظایف قانونی خود در مقابل سازمان تامین اجتماعی: دولت در مقابل سازمان تامین اجتماعی مسئولیت‌های مختلفی از پرداخت حق بیمه سهم خود و سهم کارفرمایان، سهم حق بیمه آنها را متقبل شده است. متأسفانه با وجود تکالیف قانونی، دولت در سال‌های متمادی به این وظیفه قانونی خود عمل نکرده که این انباشت بدهی بالغ بر ۶۰ هزار میلیارد تومان شده و هیچ اراده‌ای نیز در دولت‌ها و سازمان و وزارت متبوع برای دریافت آن وجود ندارد.

۶- عدم اطلاع‌رسانی کافی در میان ذینفعان: با وجود امکانات مالی و تجربه‌های فراوان در طول سال‌های متمادی آن‌طور که انتظار می‌رود ارتباط لازم با جامعه کارفرمایی و مهم‌تر از همه با بدنه کارفرمایی برقرار نشده و این ارتباط اعتمادساز بسیار ضروری به نظر می‌رسد.

۷- فقدان تشکلهای کارفرمایی گسترده: نبود تشکلهای صنفی فراگیر، گسترده و متنوع کارفرمایی از عوامل مهم در تاثیرگذاری و اعلام مواضع، نسبت به رویکردها و سیاست‌های سازمان تامین اجتماعی در دوره‌های گوناگون بوده است. همچنین فقدان چنین تشکلهایی موجب می‌شود برنامه مدون و سیستماتیک برای آشنایی کارفرمایان با حقوق قانونی خود در مقابل این سازمان نداشته باشند.

۸- عدم شکل‌گیری رسمی خدمات مشاوره بیمه‌ای: گسترده‌گی قوانین و مقررات در کنار تنوع و تغییرات پی‌درپی قوانین و مقررات و دستورالعمل‌ها ضرورت شکل‌گیری خدمات مشاوره‌ای امین و صالح را می‌طلبد. عدم رسمیت بخشیدن به این خدمات موجب شده متأسفانه شبکه‌هایی از دلالی و فساد و گاهی سازمان‌یافته شکل بگیرد و همین امر موجب می‌شود خسارت‌هایی به لحاظ مادی و معنوی متوجه کارفرمایان و سازمان شود.

علی‌رغم تکالیف قانونی دولت در سال‌های متمادی بدهی خود به صندوق‌های بیمه‌ای را نپرداخته است و انباشت بدهی بالغ بر شصت هزار میلیارد تومان شده و اراده‌ای برای دریافت آن وجود ندارد.



پاشنه آشیل کسب و کار در ایران

گفت‌وگو با حسن میرشجاعیان، مدیر دفتر پایش و بهبود محیط کسب و کار



سارا مالکی: دفتر پایش و بهبود محیط کسب و کار وزارت اقتصاد و دارایی، جایی است که قرار است جایگاه ایران در شاخص‌های سهولت کسب و کار را در گزارش‌های جهانی با بهبود همراه کند یا دست کم رتبه ایران را در منطقه اصلاح کند. این دفتر که از آبان‌ماه سال گذشته کار خود را آغاز کرده است، قصد دارد با اصلاح برخی مشکلات و مقررات زدایی، فضای عمومی کسب و کار در ایران را با تغییرات مثبت همراه کند. اینکه در حال حاضر مشکلات اصلی کسب و کار در ایران کدام‌ها هستند و برای برطرف کردن آنها چه اقداماتی می‌توان انجام داد، موضوع گفت‌وگوی ما با سرپرست این دفتر نویاست. پاسخ‌های حسن میرشجاعیان که عضو هیات علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران نیز هست را در رابطه با فعالیت‌های این دفتر و چگونگی تاثیرگذاری آن برای بهبود فضای کسب و کار در ادامه می‌خوانید:



۵۸

جدی نبودن فعالیت‌ها، این دبیرخانه عملکرد چشم‌گیری نداشت. اما وزیر اقتصاد جدید در دولت یازدهم دفتر پایش و بهبود محیط کسب و کار را در آبان‌ماه سال گذشته در وزارت اقتصاد پایه‌گذاری کرد. وظایف این دفتر هم با شکل گرفتن آن و به مرور زمان افزایش پیدا کرد. از جمله وظایفی که بر عهده این دفتر است ذیل تبصره ماده چهار قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار، مبنی بر ارتقای رتبه ایران در شاخص‌های جهانی محیط کسب و کار است. در گزارش سال ۲۰۱۴، رتبه ایران ۱۵۲ بود که ما طی یک سال گذشته با کار کردن روی موارد مختلف رتبه امسال را به ۱۳۰ رساندیم، که البته هم گزارش‌های ما در آن اثرگذار بود و هم تغییر مسیر در برخی موارد.

فعالیت‌های دفتر، چگونه باعث بهبود چندرتبه‌ای ایران در

فعالیت خود را از چه

زمانی و با چه هدفی آغاز کرد؟

بهبود محیط کسب و کار یکی از سیاست‌های دولت یازدهم است که پس از استقرار دولت توجه ویژه‌ای به آن شد. محیط کسب و کار هم در واقع شامل مولفه‌هایی است که در فعالیت بخش خصوصی تاثیر مستقیم دارد اما بسیاری از این مولفه‌ها در کنترل مدیران فعال در این بخش نیست و در بسیاری موارد به رابطه بین دولت و بخش خصوصی بازمی‌گردد. پیش از آغاز فعالیت دفتر پایش و بهبود محیط کسب و کار ذیل ماده هفت سابق که مربوط به قانون مقررات زدایی در سازمان تجارت خارجی بود، دبیرخانه‌ای وجود داشت که حوزه‌هایی مانند گزارش‌های اجرایی کار بانک جهانی را پیگیری می‌کرد اما به دلیل کوچکی و

فضای کسب و کار شد؟

ما در رابطه با شاخص‌های اجرای کار فعالیت داریم که شامل ۱۰ شاخص می‌شود که عموماً مبتنی بر مراحل، هزینه و زمان اجرای کار هستند. قاعدتاً ما هم فرآیندهای کاری خود را متناسب با این شاخص‌ها هماهنگ کرده‌ایم؛ به این معنا که چطور می‌توانیم این مراحل را کاهش دهیم. از حدود چهار یا پنج‌ماه قبل طبق قانون اصلاح مواد یک، ۶ و ۷ قانون اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی برای اجرا شدن، ما مکلف به ساماندهی تمامی مجوزهای اقتصادی کشور شده‌ایم. به این معنا که در گام اول احصا و شفاف‌سازی کنیم برای اینکه بدانیم چه تعداد مجوز در کشور وجود دارد؛ زیرا تعداد مجوزها برای هیچ‌کس روشن نیست.

گام دوم کاهش تعداد مجوزهاست که باعث تسهیل فرآیند آغاز به کار می‌شود. گام بعدی ما اصلاح فرآیند صدور، تمدید و لغو مجوز است. در واقع به جای اینکه کارها مثل توپ به جاهای مختلف پاس‌کاری شود، تعداد مراجعی که به آنها مراجعه می‌شود کمتر خواهد شد. به مرور زمان که این سه گام انجام شود، گام بعدی می‌شود پنجره واحد که عموماً الکترونیکی است. در واقع با اجرای این سه گام، تنها کاری که به عنوان گام نهایی باید انجام شود مراجعه به ارگان مرتبط با صدور گواهی فعالیت است. در این روش تمامی مدارک مورد نیاز و استعلام‌ها توسط شخص گرفته خواهد شد و برای دریافت مجوز در سایت مرتبط بارگذاری می‌شود.

کادر حاضر تعداد مجوزهای موجود در کشور را از چه روشی به دست می‌آورید؟

۲۳ تیر ۹۳ قانون یادشده ابلاغ شد و بر اساس آن ما یک پایگاه اطلاع‌رسانی مجوزهای کسب و کار راه‌اندازی کردیم. بر اساس این قانون تمام دستگاه‌های ذی‌ربط در حال اعلام مجوزهای خود هستند؛ یعنی گام نخست که همان احصای تعداد مجوزها بود، آغاز شده است. تاکنون ۱۶۰ مجوز به دست آمده است، در واقع ما با یک تیم عملیاتی شامل یک مدیر که جانشین آن دستگاه تام‌الاختیار باشد، یک حقوقدان و یک مهندس آی.تی که فرآیندها را در سازمان مربوطه بشناسد در ارتباط خواهیم بود. تاکنون ۳۳ دستگاه، تیم عملیاتی خود را برای اجرای قانون یادشده معرفی کرده‌اند و پایگاه هم که به نام ایران مجوز راه‌اندازی شده است.

پیش‌بینی شما از تعداد مجوزهای موجود چیست؟ و در صورت شناسایی تعداد مجوزها چه اتفاقی رخ خواهد داد؟

پیش‌بینی ما وجود بیش از دوهزار مجوز غیرصنفي است که از مجوزهای صنفي که به اتاق اصناف و اتحادیه‌ها وابسته هستند، جداست. در واقع هر جایی که این مجوزها را صادر می‌کرده کامکان به کار خود ادامه می‌دهد اما ماهیت این مجوز را که اصلاً باشد یا نباشد و در صورت لزوم بودن فرآیندی ساده داشته باشد را بررسی می‌کنیم. از سویی با شناسایی مجوزها هر کسی برای صدور مجوز رویه خود را نخواهد داشت بلکه یک رویه ثابت و منظم در کشور ایجاد می‌شود.

کادر رابطه با بانک جهانی چه فعالیت‌هایی داشته‌اید؟

ما از سال گذشته که شروع به کار کردیم چهار مکاتبه در رابطه با تک تک شاخص‌های تعیین رتبه کسب و کار کشورها با بانک

جهانی انجام دادیم و هم پیشرفت‌های کشور را به آنها گفتیم و هم اقداماتی که در حال انجام است. اشکالاتی هم که روش‌های بررسی آنها داشت را به آنها گفتیم. به هر اشتباهات داده‌ای داشتند که به آنها منعکس کردیم؛ البته برخی موارد را پذیرفته‌اند و برخی را خیر. اما واقعیتی که وجود دارد، این است که بخش خصوصی به عنوان پرکننده پرسش‌نامه‌های صورت انجام کسب و کار، اطلاعات را به صورت واقعی منعکس نمی‌کنند.

کادر دلیل این اتفاق چیست؟

فکر می‌کنم دلیل اصلی این اتفاق، بی‌اعتمادی شدیدی است که بخش خصوصی همیشه به دولت دارد که از سال‌ها قبل وجود داشته است. در واقع شکاف وسیعی که همواره بین دولت و بخش خصوصی وجود داشته باعث شده است که اعتمادها از بین برود. البته این بی‌اعتمادی دوطرفه هم هست؛ یعنی هم دولت می‌گوید که بخش خصوصی جاهایی به وظایف خود به درستی عمل نمی‌کند و هر جایی که بتواند، از خلأ قانونی استفاده می‌کند و هم بخش خصوصی نسبت به دولت بی‌اعتماد است. این بی‌اعتمادی شدید است زیرا در سال‌های گذشته دولتمردانی در ایران بوده‌اند که دروغ گفته‌اند، واقعیت‌ها را منعکس نکرده‌اند، جایی که سیاست‌هایشان خوب جواب نداده است آمار را منتشر نکرده‌اند که تمام اینها باعث بی‌اعتمادی بخش خصوصی شده است. ببینید ساختن اعتماد بسیار زمان‌بر است ولی از بین بردن آن خیلی ساده است. اما سیاستی که دولت یازدهم دارد، دست‌کم تا اینجایی که پیش رفته است این بوده که دروغ نگوید، ما خیلی جاها شاید ضعیف عمل کنیم اما واقعیت را می‌گوییم.

کادر توجه به اینکه رتبه جهانی ایران در فضای کسب و کار در سال‌های قبل از ۸۴ چندان بد نبوده است، آیا می‌توان گفت افت رتبه ایران در سال‌های بعدی صرفاً زاییده بی‌اعتمادی است که شما از آن می‌گویید؟

نمی‌توان گفت فقط بی‌اعتمادی دخیل بوده. این یک واقعیت بیرونی است که وجود دارد. مثلاً ما می‌بینیم در کشور ما فساد اداری وجود دارد تا آنجا که رهبری هم در پیامی که در حاشیه همایش مبارزه با فساد دادند عنوان کردند تا کجا باید پیش برود که همه متوجه شوند ما درگیر فساد اداری هستیم، خوب واقعا ما درگیر فساد اداری هستیم اما نمی‌توانیم از آن فرار کنیم. پدیده‌هایی وجود داشته؛ مثلاً مشکلات بوروکراتیک که از قدیم‌الایام بوده و به این شیوه‌ای که ما به پیش می‌رویم وجود خواهد داشت. از سویی بی‌ثباتی اقتصادی، یعنی تغییر سیاست‌های شدیدی که همواره دولت‌ها در ایران داشته‌اند نیز دخیل بوده. به هر حال چیزهایی هم در دولت قبل تشدید شد مانند قانون‌گریزی که شاهد آن بودیم.

کادر عمده مشکلاتی که فضای کسب و کار در ایران دارد، چیست؟

می‌توانم بگویم شاه‌بیت بحث‌های بهبود محیط کسب و کار دو چیز است: یکی حاکمیت قانون و دیگری توسعه دولت الکترونیک. اگر واقعا این دوتا وجود داشته باشند عملاً اتفاق‌های خوبی رخ خواهد داد. زیرا ما برای بسیاری از مشکلاتی که درگیر آن هستیم قانون داریم اما این قوانین اجرا نمی‌شوند. اما با دولت الکترونیک خیلی از فرآیندهایی که امروزه به صورت دستی

واقعیتی که وجود دارد این است که بخش خصوصی به عنوان پرکننده پرسش‌نامه‌های صورت انجام کسب و کار، اطلاعات را به صورت واقعی منعکس نمی‌کنند.

شاه بیت
بحث‌های بهبود
محیط کسب
و کار دو چیز
است، یکی
حاکمیت قانون
است و دیگری
توسعه دولت
الکترونیک.
دولت
الکترونیک خیلی
از فرایندهایی
که امروزه به
صورت دستی
انجام می‌شود و
حق امضاهای
طلایی یا
صندلی‌هایی که
قیمتی می‌شوند
را در پی
می‌آورد از بین
می‌رود.

انجام می‌شود و حق امضاهای طلایی یا صندلی‌هایی که قیمتی می‌شوند را در پی می‌آورد از بین می‌رود. ما الان صندلی‌هایی داریم که افراد حاضرند برای به دست آوردن آن پول پرداخت کنند. اگر دولت الکترونیک شود جلوی بسیاری از این مسایل گرفته می‌شود؛ حداقل اینکه قابل رصد می‌شود و فرآیندها قابلیت مدیریت پیدا می‌کنند.

ک یعنی در این صورت دولت الکترونیک فعالیت‌ها را در تمام سطوح بررسی خواهد کرد یا این شرایط فقط مختص مردم عادی خواهد بود؟

خیر، برای تمام سطوح قابل اجراست، ما الان شاخصی را برای تکامل دولت الکترونیک بومی کرده‌ایم که گزارش آن تا دو ماه دیگر منتشر می‌شود. در آنجا سوال ما این بود که آیا توسعه دولت الکترونیک شرط لازم و کافی بحث کنترل فساد اداری است یا خیر، پاسخ به این سوال منفی بود. در واقع دولت الکترونیک یک شرط لازم است اما کافی نیست، در کنار آن باید چیزهای دیگر هم قرار بگیرد تا شاهد رخ دادن اتفاقی مثبت باشیم.

ک مثلاً چه چیزهایی؟

نظارت، شفافیت و پاسخ‌گویی چیزهایی هستند که می‌توانند تکمیل‌کننده دولت الکترونیک باشند. اگر نکاتی که به آنها اشاره کردم به همراه یک نظام پاداش و تنبیه وجود داشته باشد که بر روی کار مدیران تاثیرگذار باشد، چنانچه آنها مشکلی داشته باشند امتیاز منفی می‌گیرند و دیگر شاهد روی کار آمدن دوباره این مدیران نخواهیم بود.

ک فساد یکی از بحث‌های تاثیرگذار بر فضای کسب و کار است، ریشه این فساد کجاست و چگونه قابل کنترل می‌شود؟

بله، کنترل فساد یکی از بحث‌های اصلی ماست، اما چرا دولت‌ها تاکنون نتوانسته‌اند فساد را در کشور کنترل کنند؟ به این دلیل که ساختار اقتصاد ما رانتهی و رانت‌جو است. درآمد نفت اصولاً رانتهی است زیرا نفتی که حدوداً پنج یا شش دلار هزینه تولید آن است را زمانی صد دلار می‌فروختیم که به معنای سودی بالای ۹۰ درصدی است. پس این شیر نفت هم نماینده قدرت است هم ثروت؛ بنابراین افراد تلاش می‌کنند به این منبع قدرت و ثروت نزدیک‌تر شوند. ذات چنین اقتصادی، رانتهی است. از سویی در تعاریف اقتصاد کلاسیک می‌گویند افراد به دنبال تابع مطلوبیت می‌روند، در این تابع درآمد قرار می‌گیرد، قیمت کالاها هم قرار می‌گیرد و چیز دیگری که قرار می‌گیرد زمان استراحت است. خب افراد در نظر می‌گیرند که از فعالیت‌های قانونی اقتصادی چقدر درآمد کسب می‌کنند و از درآمدهای غیرقانونی چه میزان بهره می‌برند. مثلاً کسی که در شهرهای مرزی زندگی می‌کند با خود می‌گوید بهتر است کار قاچاق انجام دهم یا اینکه به تولید یا کشاورزی بپردازم؟ کدام راحت‌تر است و ریسک کمتری دارد، با این مثال می‌خواهم بگویم یکی از دلایل اصلی زیاد شدن فساد در ایران این است که انجام فساد یا کار غیرقانونی هزینه کمی دارد و سود به شدت بالایی دارد. برای مثال چند درصد از افرادی که در اقتصاد ایران رانت‌جویی می‌کنند، دستگیر شده‌اند؟

ک دلیل پایین بودن ریسک فساد در ایران چیست؟ آیا خلأ قانونی داریم یا مشکل اجرای قوانین موجود است؟

به عقیده من خلأ‌های قانونی خیلی کم هستند و ما قانون داریم

اما اجرا نمی‌شود. دلیل دیگر بالا بودن فساد در ایران می‌تواند این باشد که فرآیندها را به قدری گنگ و مبهم کرده‌ایم که قابلیت نظارت را از دست داده‌اند. دلیل دیگر می‌تواند این باشد که ناظر با شخصی که درگیر کار است هماهنگ پیش می‌رود تا در سود حاصل از فساد سهم داشته باشد. تمام اینها نشان می‌دهد رفتارها ایراد دارد. در نهایت اول اینکه ذات این اقتصاد به دلیل وجود نفت رانتهی است، بنابراین ما همیشه با درجه‌ای از فساد اداری مواجه خواهیم بود. دوم اینکه خلأ‌های قانونی و خلأ‌های فرآیندی که در کشور وجود دارد باید بالاخره زمانی برچیده شوند زیرا به هر حال نفت تا ابد برای ما وجود نخواهد داشت. بنابراین بهتر است از حالا شروع به برنامه‌ریزی کنیم زیرا دیر یا زود به این نتیجه می‌رسیم که نفت برای همیشه برای ما نخواهد ماند.

ک شما اشاره کردید که قوانین کافی در کشور وجود دارد اما مشکل اینجاست که اجرا نمی‌شوند، با این حال چقدر به اجرای قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار و عدم مقاومت برخی گروه‌ها در برابر آن به دلیل شفاف‌سازی‌ای که به همراه خواهد داشت، امیدوار هستید؟

متأسفانه در کشور ما اجرای قانون قائم به فرد است؛ یعنی تضمینی وجود ندارد که اگر من نوعی قانون را اجرا کردم دیگری نیز آن را اجرا کند. از سویی با در نظر گرفتن سود و زیان اجرا یا عدم اجرای قانون اگر جایی قانون اجرا نشود مشکل چندان به وجود نمی‌آید. همین حالا که ما در گام نخست و در حال احصای تعداد مجوزها هستیم با نهادهای بسیاری مواجه هستیم که باید با آنها هماهنگ باشیم. به عقیده من اگر رئیس‌جمهور محکم پشت این قوانین بایستد، این قوانین اجرا خواهند شد. در حال حاضر تیم ما تمام تلاش خود را برای اجرای صحیح این قانون به کار بسته است و فکر می‌کنم خروجی مناسبی هم داشته باشد. دست‌کم در گام اول و در احصای مجوزها فکر می‌کنم به نتایج خوبی دست پیدا کنیم. در حال حاضر از سوی ما اراده برای انجام این کار وجود دارد اما مشخص نیست که نفر بعدی هم حاضر به انجام این کار باشد یا خیر.

ک تلاش برای بهبود شاخص‌های فضای کسب و کار، برای مثال تسهیل دریافت مجوز در حالی است که مشکلات اقتصادی بی‌شماری بر سر راه فعالان اقتصادی وجود دارد، با این تفاسیر فکر می‌کنید تسهیل دریافت مجوز یا بهبود رتبه ایران در گزارش‌های بانک جهانی واقعا منجر به بهبود فضای کسب و کار در ایران شود؟

محیط کسب و کار لایه‌های مختلفی دارد که کسب مجوز یا تمديد فعالیت‌ها به نوعی در ابتدای کار وجود دارد. یکی از مشکلات ما این است که راه را برای شروع فعالیت‌ها می‌بندیم. مثلاً قانونی به دلیل اشباع بودن بازار جلوی ورود فعالان جدید به بازار را می‌گیرد که ما آمدیم این را لغو کردیم زیرا اگر افراد بتوانند وارد بازارها شوند، رقابت بیشتری در بازار ایجاد خواهد شد پس دلیلی ندارد جلوی ورود افراد گرفته شود. اما آیا این کافی است؟ خیر، این کافی نیست. ما به زیرساخت‌ها نیاز داریم، یعنی دسترسی به برق، آب، فاضلاب، گاز و مانند اینها. اعتبار دیگر چیزی است که برای ادامه کار نیاز است و یکی از بزرگ‌ترین مشکلاتی که ما الان در کشور داریم و در رصد مرکز پژوهش‌ها

هم به آن اشاره شده اخذ اعتبار است. بر اساس گزارش‌ها این بزرگ‌ترین مشکل است که بنگاه‌ها را از ادامه مسیر بازمی‌دارد زیرا پول وارد سیستم نمی‌شود. خب این پول کجاست؟ این پول به جای گردش در صنعت و تولید، در فضاهای رانتهی در حال چرخش است. حتی خود بانک‌ها و موسسات مالی و اعتباری هم به آن ورود می‌کنند، مثلا ترجیح می‌دهند در بازار سکه و ارز سرمایه‌گذاری کنند. بنابراین سیستم کار خود را به درستی انجام نمی‌دهد و پول در جایی تزیق می‌شود که نباید تزیق شود. ساختار دولتی، قانون‌های پرابهام، فرآیندهای غیرشفاف و نبودن نظام نظارتی صحیح، فضایی ایجاد کرده است که باعث رشد فساد می‌شود.

کادر مقایسه با کشورهای منطقه ما چه جایگاهی داریم؟

در حال حاضر بهترین کشور در منطقه از نظر شاخص‌های کسب و کار امارات متحده عربی است که رتبه جهانی ۲۲ را داراست. تمام کشورهای حاشیه خلیج فارس وضعیتشان از ما بهتر است. در گزارش سال ۲۰۱۵، امارات ۲۲، عربستان ۴۹ و عمان رتبه ۶۶ را دارد. میانگین منطقه منا، یعنی خاورمیانه ۱۰۶ است، در حالی که رتبه ایران به تنهایی ۱۳۰ است آن هم در شرایطی که بهبود پیدا کرده است. حتی اردن از ما بهتر است و رتبه ۱۱۷ را داراست. در واقع بدترین کشورها، آنهایی هستند که درگیر جنگ هستند. ببینید فساد می‌تواند کشوری را به جایی برساند که شرایط آن با کشورهای جنگ‌زده برابر باشد. ببینید ما طی سال‌های اخیر زیرساخت‌های خوبی ایجاد کرده‌ایم، نیروی انسانی خوب و کارآمدی داریم و در دو حوزه آموزش و زیرساخت خوب کار کرده‌ایم، اما با این وجود از متوسط منطقه منا بدتریم. به عقیده من تا زمانی که عزم اصلاح سیستم در میان دولتمردان ما به وجود نیاید ما نمی‌توانیم شاهد اتفاقی مثبت در جهت بهبود فضای کسب و کار باشیم و اقداماتی هم که انجام می‌شود اقدامات مقطعی و موردی بوده که بی‌فایده است.

کابسیاری از کارشناسان عقیده دارند اختصاص پول به بنگاه‌های تولیدی تا زمانی که سیستم و فضای کسب و کار اصلاح نشده باشد بی‌فایده است، نظر شما چیست؟

همانطور که پیش‌تر اشاره کردم داشتن یک عزم ملی است که می‌تواند کارها را به پیش ببرد. تا زمانی که مدیر بالایی این فشار را نگذارد یا برای مثال سازمان امور مالیاتی، گمرک، دادگاه‌ها و شهرداری‌ها بحث فساد اداری را کنترل نکنند، وضع به همین شکل باقی خواهد بود.

کابرخي منتقدان عقیده دارند دولت بیشتر توان خود را روی بهبود رتبه جهانی ایران در کسب و کار گذاشته است، در حالی که بهبود صوری کمکی به ورود سرمایه‌گذار خارجی نمی‌کند.

سرمایه‌گذاران خارجی برای ورود به هر کشور شاخص‌هایی را در نظر می‌گیرند که در گزارش‌های بانک جهانی هم به آنها اشاره شده است. بنابراین ارتقای رتبه، یک شرط لازم است که ما باید انجام بدهیم و وجهه خود را در سطح جهانی اصلاح کنیم و این کاری نیست که فقط ایران انجام دهد بلکه تمام دنیا دارند آن را انجام می‌دهند و با بانک جهانی چانه‌زنی می‌کنند. اما ما می‌دانیم که این شرط کافی نیست. ما پیگیر بحث مجوزها و شناسایی قوانین محل و مواردی از این دست هم هستیم اما

مهم‌تر از تمام اینها عزمی است که نه فقط در شخص اول کشور بلکه این اراده باید در تمامی بدنه دولت شکل بگیرد. باید پاسخگویی شکل بگیرد. بنابراین اگر این ضعف مدیریتی در کشور از بین برود ما هم منابع مالی داریم، هم نیروی انسانی خوب و به صورت نسبی زیرساخت هم داریم. بنابراین ما فقط باید در جایی اراده کنیم تا این سد موجود را بشکنیم. در گام نخست با تسهیل صدور مجوزها فضایی به مراتب بهتر ایجاد می‌شود و حداقل یکی از مشکلات بسیار مهم سروسامان پیدا می‌کند. بحث مجوزها، اعتبارها، انحصار در بازارها و حقوق مالکیت پاشنه‌های آشیل ما هستند که به واسطه وجود آنها بسیار زمین خورده‌ایم.

کابنظر می‌رسد منافع عده‌ای به این عدم شفافیت و به هم ریختگی فضای کسب و کار بسته است، سوال این است تا زمانی که منافع گروهی به این شرایط وصل است، می‌توان به بهبود شرایط امیدوار بود؟

نباید خیلی صفر و یکی نگاه کرد. واقعیت این است که همه فاسد نیستند؛ این‌طور است که در سیستم در جاهایی که پول جریان بیشتری دارد فساد هم در آنجا بیشتر است اما به هر حال جایی باید این تمام شود، نیروهای جوان‌تر، سالم‌تر و کاربلدتر باید برای اصلاح این سیستم اقدام کنند که کار بسیار دشواری هم هست و به راحتی ممکن نیست اما به هر حال یأس بالاترین گناه است. دوم اینکه برخی کارهای کلیدی اگر رخ دهد شاهد اتفاقات خوبی خواهیم بود. اولین کار کلیدی شفافیت است که هر چه سریع‌تر رخ دهد فساد کمتر فرصت بروز پیدا می‌کند. دیگری دولت الکترونیک است، سوم هم نظارت و پاسخگویی است. الان چاره‌ای نداریم جز اینکه با تکیه به قوانین فعلی شرایط را تغییر دهیم؛ زیرا ابزاری که در دست ماست، همین است و در جایی که ما در حال کار کردن هستیم به عنوان بدنه‌ای از دولت، اراده برای تغییر وجود دارد و ما در حال تزیق آن به بخش‌های دیگر هستیم.

کالبته با شروع به کار دولت یازدهم، فضای کسب و کار از نظر روانی با بهبود همراه شد اما حالا به نظر می‌رسد این فضای روانی هم از بین رفته است.

نه، فضا عوض نشده است، این حس شاید به این دلیل وجود دارد که نگاه مردم کوتاه‌مدت است اما به هر حال بیشتر مشکلاتی که ما داریم مشکلات ساختاری است که حل آنها زمان می‌برد و احتیاج به حمایت عمومی دارد. نباید فکر کنیم که فضای مثبتی که با شروع به کار دولت یازدهم به وجود آمده از بین رفته است، آن فضا ادامه دارد و مردم باید بدانند که صرفا با تغییر رئیس‌جمهور یک شبه فضا تغییر نمی‌کند. تغییرات ساختاری در بلندمدت رخ می‌دهد. اما مهم‌ترین نکته این است که وقتی گامی به پیش برمی‌داریم دوباره به عقب باز نگردیم و آن را ادامه دهیم. در نهایت بهترین کار برای از بین بردن تمام این مشکلات این است که دولت خود را گام‌به‌گام از اقتصاد کنار بکشد زیرا اقتصاد برای دولت نیست، برای مردم است، دولت باید درآمد خود را از طریق مالیات کسب کند، نه از طریق فروش مجوز یا ارز، در چنین شرایطی مردم و بازار راه خود را پیدا می‌کنند و فساد نیز فرصت بروز کمتری پیدا می‌کند.

فساد می‌تواند کشوری را به جایی برساند که شرایط آن با کشورهای جنگ‌زده برابر باشد، این در حالی است که جنگ در کشور ما در سال ۶۷ تمام شده است اما ما همچنان از نظر رتبه کسب و کار با کشور نابه‌سامانی مانند پاکستان هم‌تراز هستیم.

گزارش جهانی ۲۰۱۵ شاخص محیط کسب و کار

نظر سهولت انجام کسب و کار، اعلام کند. ۱۱ نماگر مورد مطالعه در این گزارش عبارتند از: شروع یک کسب و کار، اخذ مجوز ساخت و ساز، اخذ انشعاب برق، ثبت مالکیت، دریافت اعتبار، حمایت از سهامداران خرد، پرداخت مالیات، تجارت فرامرزی، اجرای قراردادهای حل و فصل ورشکستگی و به کارگیری نیروی کار (که نماگر به کارگیری نیروی کار در رتبه بندی کشورها تأثیری ندارد).

از اردیبهشت ۱۳۸۹ مرکز پژوهش‌های مجلس به معرفی شاخصی با عنوان «شاخص پایش محیط کسب و کار» اقدام کرد که شامل مولفه‌های زیر است:

در سال ۲۰۰۷ رتبه ایران در گزارش بانک جهانی ۱۱۹ بوده است و از بین ۱۸۹ کشور این رتبه در سال ۲۰۱۵ به ۱۳۰ تنزل می‌یابد. البته باید متذکر شویم که در سال ۲۰۱۳ رتبه ایران به رتبه ۱۵۲ تنزل یافته بود (یعنی ۳۳ رتبه تنزل فقط در شش سال) و بعد از آن ما در سال ۲۰۱۴ به رتبه ۱۱۳۲ ارتقا پیدا کردیم و همچنین در سال ۲۰۱۵ نیز دو رتبه ارتقا پیدا کردیم. البته این سوال اساسی وجود دارد که چرا این تنزل با شیب زیادی اتفاق افتاد ولی جبران آن به سختی صورت می‌گیرد؟ البته هنوز ایران ۱۱ رتبه با رتبه‌ای که در سال ۲۰۰۷ داشت، فاصله دارد. بر اساس گزارش بانک جهانی رتبه ما در شاخص‌هایی همچون: تجارت فرامرزی، انشعاب برق، شروع کسب و کار و

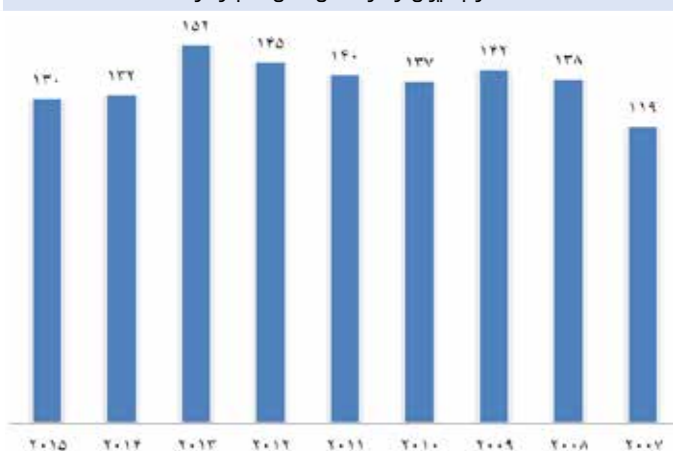
تازه‌ترین گزارش بانک جهانی از شاخص‌های محیط کسب و کار ایران حاکی از بهبود دو رتبه‌ای جایگاه ایران در بین کشورها است. گزارش سال پیش (۲۰۱۴) نیز حاکی از ۲۰ رتبه بهبود در جایگاه ایران بود. براین اساس رتبه ایران که در سال ۲۰۱۳ به ۱۵۲ تنزل یافته بود طی دو سال اخیر ۲۲ رتبه بهبود یافته است. بانک جهانی از سال ۲۰۰۳ با همکاری شرکت تأمین مالی بین‌المللی (IFC) گزارش‌هایی را منتشر می‌کند که در آنها تلاش می‌کند میزان سهولت قوانین و مقررات را در طول چرخه عمر شرکت‌های کوچک و متوسط در کشورهای مختلف اندازه‌گیری و نتیجه را هر سال به صورت رتبه بندی کشورها از

مشکل دریافت تسهیلات از بانک‌ها	۱
ضعف بازار سرمایه در تامین مالی تولید و نرخ بالای تامین سرمایه از بازار غیررسمی	۲
بی‌ثباتی در قیمت مواد اولیه	۳
بی‌تعهدی شرکت‌ها و موسسات دولتی به پرداخت به موقع بدهی خود به پیمانکاران	۴
اعمال تحریم‌های بین‌المللی علیه کشورمان	۵
وجود مفاصل اقتصادی در دستگاه‌ها	۶
نرخ بالای بیمه اجباری نیروی انسانی	۷
بی‌ثباتی قوانین و مقررات مربوط به تولید و سرمایه‌گذاری	۸
ضعف دادسراها در رسیدگی موثر به شکایت‌ها و اجبار طرف‌های قرارداد به انجام تعهدات	۹
قیمت‌گذاری غیرمنطقی محصولات تولیدی توسط دولت و نهادهای حکومتی	۱۰
محدودیت قانون کار در تعدیل و جابه‌جایی نیروی کار	۱۱
تولید کالاهای غیراستاندارد، تقلبی و عرضه نسبتاً بدون محدودیت آن به بازار	۱۲
زیاد بودن تعطیلات رسمی	۱۳
عرضه کالاهای خارجی قاچاق در بازار داخلی	۱۴
برگشت چک‌های مشتریان و همکاران	۱۵
موانع تعرفه‌های صادرات محصولات و واردات مواد اولیه	۱۶
تمایل مردم به خرید کالاهای خارجی و تقاضای کم برای محصولات ایرانی مشابه	۱۷
ضعف نظام توزیع و مشکلات رساندن محصول به دست مصرف‌کننده	۱۸
تعرفه پایین کالاهای وارداتی و رقابت غیرمنصفانه محصولات رقیب خارجی در بازار	۱۹
ضعف زیرساخت‌های حمل و نقل	۲۰
ضعف زیرساخت‌های تامین برق	۲۱

گزارش بانک جهانی	
رتبه ایران از نظر شاخص فضای کسب و کار	سال
۱۱۹	۲۰۰۷
۱۳۸	۲۰۰۸
۱۴۲	۲۰۰۹
۱۳۷	۲۰۱۰
۱۴۰	۲۰۱۱
۱۴۵	۲۰۱۲
۱۵۲	۲۰۱۳
۱۳۲	۲۰۱۴
۱۳۰	۲۰۱۵

بهبود محیط کسب و کار

رتبه ایران از نظر شاخص فضای کسب و کار



در ثبت مالکیت نیز از رتبه ۱۵۹ به ۱۶۸ و در دریافت اعتبار هم از رتبه ۹۶ به ۸۶ رسیده، در عین حال رتبه حمایت از سرمایه‌گذاران در ایران از ۱۶۶ به ۱۴۷ نزول یافته است. ایران در پرداخت مالیات در گزارش ۲۰۱۱ بانک جهانی رتبه ۱۱۸ و در گزارش ۲۰۱۴ رتبه ۱۳۹ را داراست که این موضوع در بخش تجارت خارجی نیز از رتبه ۱۳۱ به ۱۵۳ رسیده است. همچنین ایران از رتبه ۴۸ اجرای قراردادهای در گزارش ۲۰۱۱ به رتبه ۵۱ در گزارش ۲۰۱۴ تنزل یافته و در حل و فصل ورشکستگی نیز از ۱۱۷ به ۱۲۹ رسیده است. به صورت کلی رتبه ایران از ۱۴۰ در گزارش ۲۰۱۱ به رتبه ۱۵۲ در ۲۰۱۴ تنزل یافت. زمان و تعداد مراحل نماگر شروع کسب و کار،

اجرای قراردادهای بهتر شده اما در مورد شاخص‌هایی همچون پرداخت مالیات، ثبت مالکیت، حمایت از سهامداران خرد، دریافت اعتبار، حل و فصل ورشکستگی و مجوزهای ساخت‌وساز، رتبه ایران در سال ۲۰۱۵ نسبت به ۲۰۱۴ بدتر شده است.

در گزارش ۲۰۱۴ بانک جهانی، ایران با هفت رتبه تنزل نسبت به گزارش ۲۰۱۳ در رتبه ۱۵۲ از میان ۱۸۹ کشور قرار گرفته است. سنگاپور در رتبه نخست و کشورهای هنگ‌کنگ، نیوزیلند، آمریکا، دانمارک، مالزی، کره جنوبی، گرجستان، نروژ و انگلیس در رتبه‌های دوم تا دهم برترین کشورها قرار گرفته است.

طبق این گزارش، رتبه ایران در شروع کسب و کار بین ۱۸۹ کشور جهان در رتبه ۱۰۷ قرار گرفته و در بخش اخذ مجوزهای ساخت‌وساز در رتبه ۱۶۹ قرار دارد.

همچنین دسترسی به انرژی الکتریکی در ایران رتبه ۱۶۹ و در سهولت پرداخت مالیات نیز ۱۳۹ است. در بخش ثبت مالکیت، ایران از بین ۱۸۹ کشور رتبه ۱۶۸ را داراست و در بخش اخذ اعتبار نیز رتبه ۸۶ را دارد.

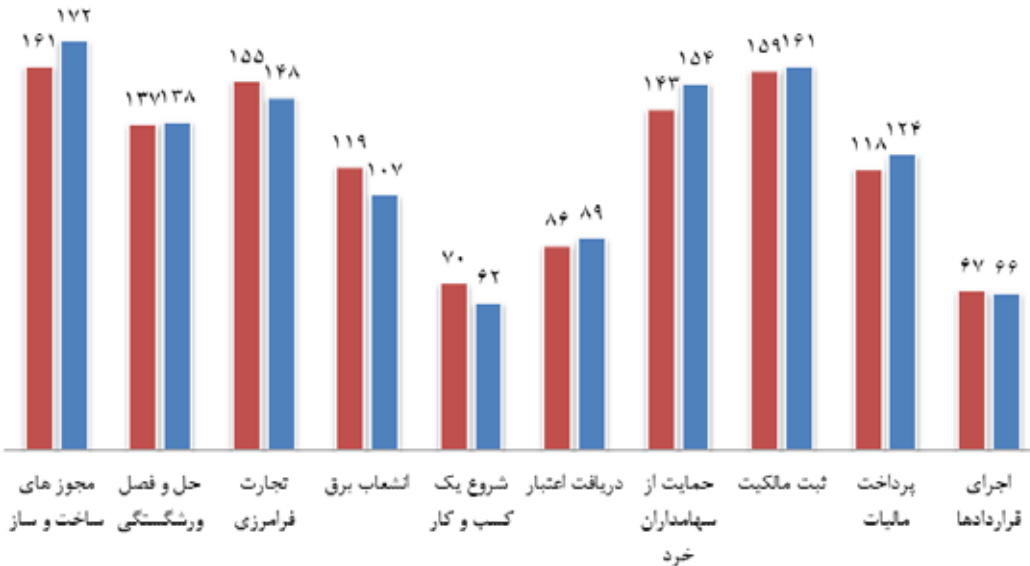
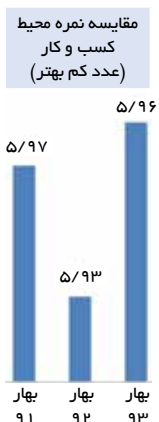
در گزارش ۲۰۱۴ بانک جهانی رتبه ایران در حمایت از سهامداران خرد ۱۴۷ و در اجرای قرارداد ۵۱ است، همچنین ایران در تجارت فرامرزی رتبه ۱۵۳ و در ورشکستگی نیز رتبه ۱۲۹ را داراست.

بیشترین تنزل رتبه ایران در نماگر شروع کسب و کار از رتبه ۸۷ در گزارش ۲۰۱۳ به رتبه ۱۰۷ در گزارش ۲۰۱۴ بوده است. پس از آن در نماگر سهولت پرداخت مالیات و تجارت فرامرزی شاهد ۱۰ رتبه تنزل در گزارش ۲۰۱۴ نسبت به ۲۰۱۳ هستیم.

رتبه ایران در شروع کسب و کار در گزارش ۲۰۱۱ بانک جهانی، ۴۳ بود که در گزارش ۲۰۱۴ به ۱۰۷ تنزل یافت، همچنین در بخش کسب مجوزهای ساخت و ساز از رتبه ۱۶۲ به ۱۶۹ تنزل یافته است.

گزارش بانک جهانی

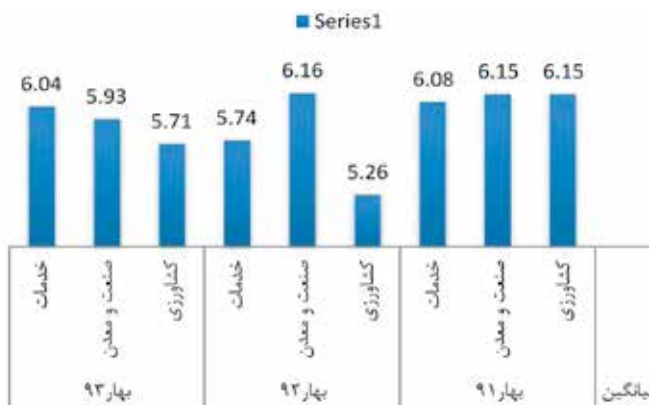
رتبه در سال ۲۰۱۴ (■) رتبه در سال ۲۰۱۵ (■)



بهبود محیط کسب و کار

گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس:			
استان	بهار ۹۳	بهار ۹۲	بهار ۹۱
همدان	۶/۶۶	۶/۴۳	۷/۶۵
بوشهر	۶/۲	۶/۳۷	۷/۳۶
مازندران	۶/۴۴	۶/۳۳	۶/۱۱
کهگیلویه و بویراحمد	۶/۱	۵/۷۳	۷/۰۴
چهارمحال بختیاری	۶/۴	۴/۸۳	۶/۶۴
کرمانشاه	۶/۷۵	۶/۵۹	۵/۸۶
البرز	۵/۸۴	۵/۳۶	۶/۲
خراسان جنوبی	۵/۹۱	۶/۱۴	۷/۳۷
کرمان	۵/۴۵	۶/۲۹	۶/۲۹
فارس	۶/۲۱	۶/۱۸	۷/۰۴
آذربایجان غربی	۶/۱۱	۶/۳۴	۵/۵
خراسان شمالی	۶/۱۱	۵/۹۳	۵/۰۹
هرمزگان	۵/۸۸	۵/۵۲	۶/۷۵
آذربایجان شرقی	۶/۲۸	۵/۷۷	۶/۷۲
گلستان	۵/۶۶	۶/۳۹	۶/۹۱
لرستان	۶/۷۱	۵/۵	۵/۸۱
سیستان و بلوچستان	۶/۴۶	۵/۹۳	۵/۷۶
اصفهان	۶/۳۹	۵/۸۷	۶/۵۲
کردستان	۶/۴۲	۶/۳۵	۵/۵۳
ایلام	۵/۱۸	۵/۸۳	۶/۸
قزوین	۴/۹۷	۵/۸۸	۶/۸۲
تهران	۶/۲	۵/۹۱	۶/۰۱
خراسان رضوی	۶/۱۸	۵/۸	۵/۶۸
قم	۶/۰۸	۶/۵۱	۶/۰۸
تشکل‌های کشوری	۵/۸۳	۵/۷۴	۶/۰۸
سمنان	۶	۶/۲۸	۵/۸
مرکزی	۵/۹۷	۵/۴۲	۵/۳۱
خوزستان	۶/۴۶	۵/۷۳	۶/۴۷
زنجان	۶/۰۱	۵/۱	۶/۰۲
یزد	۵/۲۳	۴/۸۴	۴/۸۷
اردبیل	۵/۳	۵/۱۲	۵/۵۴
گیلان	۴/۲۸	۵/۵۵	۳/۵۱

گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس			
مولفه	بهار ۹۳	بهار ۹۲	بهار ۹۱
مشکل دریافت تسهیلات از بانکها	۷/۵۹	۷/۴۶	۷/۵۴
ضعف بازار سرمایه در تامین مالی تولید و نرخ بالای تامین سرمایه از بازار غیررسمی	۷/۲۶	۶/۹۷	۷/۰۴
وجود مفاصد اقتصادی در دستگاه‌های دولتی	۶/۸۱	۶/۴۳	۶/۳
بی‌ثباتی در قیمت مواد اولیه	۶/۷۴	۶/۶۵	۷/۵۵
اعمال تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران	۶/۷۱	۶/۵۵	۷/۴۴
بی‌تعهدی شرکتها و موسسات دولتی به پرداخت به موقع بدهی خود به پیمانکاران	۶/۶۹	۶/۶۵	۶/۵۶
نرخ بالای بیمه اجباری نیروی انسانی	۶/۵۷	۶/۲۳	۶/۳۳
بی‌ثباتی قوانین و مقررات مربوط به تولید و سرمایه‌گذاری	۶/۲۸	۶/۰۷	۶/۵۱
قیمت‌گذاری غیرمنطقی محصولات تولیدی توسط دولت و نهادهای دولتی	۶/۱۹	۵/۹۳	۶/۳۳
ضعف دادسراها در رسیدگی موثر به شکایات و اجبار طرفهای قرارداد به انجام تعهدات	۶/۱۷	۵/۹۵	۵/۶۴
زیاد بودن تعطیلات رسمی	۵/۹۹	۵/۵۵	۵/۴
تولید کالاهای غیراستاندارد، تقلبی و عرضه نسبتاً بدون محدودیت آن به بازار	۵/۷۷	۵/۶۵	۵/۴۹
محدودیت قانون کار در تعدیل و جابجایی نیروی کار	۵/۷۳	۵/۷۶	۵/۹۴
موانع تعرفه‌های صادرات محصولات و واردات مواد اولیه	۵/۴۴	۵/۲۳	۵/۳۱
عرضه کالاهای خارجی قاچاق در بازار داخلی	۵/۴۱	۵/۳۹	۵/۱۹
تمایل مردم به خرید کالاهای خارجی و تقاضای کم برای محصولات ایرانی مشابه	۵/۳۷	۴/۸۹	۴/۷۶
برگشت چک‌های مشتریان و همکاران	۵/۳۶	۵/۳۸	۵/۲۶
تعرفه پایین کالاهای وارداتی و غیرمتصفانه محصولات رقیب خارجی در بازار	۵/۱۱	۴/۷۵	۴/۶۱
ضعف زیرساخت‌های حمل‌ونقل	۵/۰۷	۴/۶۹	۴/۵۸
ضعف نظام توزیع و مشکلات رساندن محصول به دست مصرف‌کننده	۴/۹۶	۴/۸۲	۴/۸۴
ضعف زیرساخت‌های تامین برق	۴/۱۳	۳/۷۴	۳/۵۹



با شاخص ۶/۷۵ بدترین عملکرد را داشته است. در بهار ۹۲ چهارمحال و بختیاری با شاخصی برابر ۴/۸۳ بهترین عملکرد را داشته و کرمانشاه با شاخص ۶/۵۹ بدترین عملکرد را داشته است. در بهار ۹۱ یزد با شاخصی برابر ۴/۸۷ بهترین عملکرد را داشته و همدان با شاخص ۷/۶۵ بدترین عملکرد را داشته است.

در بهار ۹۳ بخش خدمات ارزیابی بدتر و بخش کشاورزی ارزیابی بهتری از مولفه‌های محیط کسب و کار ارایه کرده‌اند. لازم به یادآوری است در بهار ۹۰ این ترتیب برعکس بوده است.

اسناد و زمان واردات و نماگر تجارت فرامرزی افزایش یافته اما با وجود عدم تغییر در مقدار مولفه‌های نماگر پرداخت مالیات ایران تنها اصلاحات سایر کشورها سبب بدتر شدن جایگاه کشور شده است.

تعدد دستگاه‌های مرتبط با هر نماگر در ایران و عدم وجود ارتباط سیستمی آنها با یکدیگر سبب شده تا هر سال شاهد وضعیت نامطلوب‌تری نسبت به گذشته در رتبه‌بندی بانک جهانی باشیم. با توجه به جدول فوق در بهار ۹۳ گیلان با شاخصی برابر ۴/۲۸ بهترین عملکرد را داشته و کرمانشاه

امیر سیاح، مدیر طرح سنجش محیط کسب و کار در گفت و گو با ویژه نامه اقتصادی «شرق»:

عقره های بانک جهانی اشتباه می چرخد



سارا مالکی: افت رتبه ایران در گزارش های سالانه «شاخص کسب و کار» که از سال ۲۰۰۳ به این سو توسط بانک جهانی منتشر می شود، منجر به طرح این پرسش از سوی کمیسیون حمایت از تولید ملی و نظارت بر اجرای سیاست های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی شد که چرا رتبه ایران هر سال با افت بیشتری نسبت به سال قبل همراه می شود؟ با طرح این پرسش گروه مطالعات کسب و کار در مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی مامور یافتن پاسخ این پرسش شد تا به این ترتیب مشخص شود چرا رتبه ایران در فضای کسب و کار از ۱۰۸ در سال ۲۰۰۶ به ۱۵۲ در سال ۲۰۱۳ رسیده است. این گروه مطالعاتی که وظیفه اصلی آن پایش فضای کسب و کار در داخل کشور است، در روند فعالیت خود اگرچه متوجه مشکلاتی از سوی بانک جهانی شد اما در نهایت به این نتیجه رسیده است که یکی از دلایل اصلی افت رتبه ایران در فضای کسب و کار نبود «اطمینان» و «امنیت

قانونی» در کشور است. مدیر گروه مطالعات محیط کسب و کار در مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی در این زمینه عقیده دارد زیرساخت های صنعتی و قانونی لازم برای انجام فعالیت های اقتصادی در کشور وجود دارد اما در بسیاری موارد نادیده گرفته می شوند. نتیجه گیری امیر سیاح از مطالعات انجام شده این است که فضای کسب و کار در شرایط فعلی نیازمند عملکردی قوی تر از سوی نهادهایی مانند قوه قضاییه یا پلیس است تا شرایط لازم برای کاهش فساد اداری و در پی آن سرمایه گذاری اقتصادی ایجاد شود.

۶۵

وجود داشت و البته دارد. یکی از این نقص ها این است که بر اساس هدف این دست گزارش ها قرار است کشورهای دنیا با یکدیگر مقایسه شوند به همین دلیل مولفه ها را طوری تعریف می کنند که کشورها با یکدیگر قابل مقایسه شوند؛ در نتیجه مسایل مشترک بین کشورها را با یکدیگر می سنجند و از کنار بسیاری از مسایل خاص کشورها عبور می کنند. برای مثال چند مولفه مهم را که اتفاقاً کشور ما با آن دست و پنجه نرم می کند، در نظر نمی گیرند؛ مانند موضوع فرهنگ کاری، فرهنگ میل به مصرف کالای خارجی، فساد و همچنین تحریم ها که ما تلاش کرده ایم آنها را در نظر بگیریم. مشکل دیگری که وجود دارد و باعث شد ما وارد این کار شویم و ایرادهایی به بانک جهانی بگیریم، این بود که کسانی که به پرسش های بانک جهانی برای ارزیابی شاخص های مورد نظر پاسخ می دهند یا می دادند، از بطن بازار ما برنخاسته اند. بنابراین تفاوت کار ما با بانک جهانی این است که اولاً به صورت فصلی انجام می شود اما کار آنها سالانه است؛ کار ما بر اساس استان ها طبقه بندی می شود و تفکیک بخش های فعالیتی را هم داریم، یعنی می گوئیم در بخش کشاورزی یا صنعت فعالیت به چه صورت بوده است. این تفاوت اصلی فعالیت ما با بانک جهانی

چند سالی است که مرکز پژوهش های مجلس شاخص هایی را در جهت پایش فضای کسب و کار کشور بررسی می کند، با توجه به اینکه این کار از مدت ها قبل توسط بانک جهانی انجام می شده، دلیل ورود مجلس به این مقوله و تفاوت های موجود در بررسی های مجلس و بانک جهانی در این زمینه چیست؟ مرکز پژوهش های مجلس از نیمه سال ۸۹ و با هدف ارایه اطلاعات به روز و جامع از وضعیت موانع تولید و سرمایه گذاری در سراسر کشور بررسی برخی شاخص ها را در فضای کسب و کار کشور آغاز کرد. مرکز پژوهش ها این بررسی ها را به صورت استان به استان و در بخش های مختلف اقتصادی و تولیدی انجام و نتایج آن را به نمایندگان و تصمیم گیران دولتی ارایه می دهد. ما این کار را در شرایطی انجام دادیم که می دانستیم بانک جهانی به صورت سالانه گزارش هایی را در جهت رتبه بندی کشورها در فضای کسب و کار ارایه می دهد، حتی در کنار بانک جهانی موسسات بین المللی دیگری نیز کار مشابهی را در زمینه بررسی رقابت پذیری یا آزادی اقتصادی کشورها انجام می دهند. اما دلیل اصلی ما برای انجام این کار در کنار این موسسات این بود که در روند کاری این موسسات چند نقص بزرگ

است و از نظر شاخص‌ها نیز کامل‌تر هستیم زیرا مولفه‌هایی مانند فرهنگ، فساد و تحریم را هم در نظر گرفته‌ایم.

کار درباره مولفه‌های مرکز پژوهش‌ها کمی بیشتر توضیح می‌دهید؟
برای مثال مولفه فرهنگ به زیادبودن تعطیلات رسمی اشاره دارد یا تمایل مردم برای خرید کالای خارجی. در واقع ما از تشکل‌های اقتصادی سراسر کشور سوال می‌کنیم که بگویند در فصل گذشته کاری آنها این مولفه‌ها تا چه میزان بر اداره بنگاه آنها اثرگذار بوده است.

کار نتیجه‌ای که طی نزدیک به چهار سال گذشته از بررسی فضای کسب و کار کشور بر اساس شاخص‌های بومی به دست آورده‌اید، چه بوده است؟

یکی از نتایج مهم این بررسی‌ها، به دست آمدن قانون بهبود مستمر فضای کسب و کار بوده است. همچنین ارایه این گزارش‌ها از سوی مرکز پژوهش‌ها خیلی از واقعیت‌های پنهان اقتصاد را به مسوولان نشان داد؛ از جمله اینکه مشکل اصلی تولیدکننده‌ها که آنها ادراک می‌کنند این است که تامین مالی، مانعی بزرگ بر سر راه آنان است. خروجی‌هایی که ما از بررسی‌های خود داشته‌ایم خصوصا توسط دولت یازدهم بسیار به کار گرفته شده و استفاده از گزارش‌های فصلی ما در تصمیم‌گیری‌های دولتمردان به خوبی مشاهده می‌شود. ما توانستیم نشان بدهیم که بی‌ثباتی در چه فصل‌هایی در این چهار سال بیشتر بوده و در چه فصل‌هایی کمتر شده است، همچنین توانستیم نشان دهیم که وضعیت فساد در چه دوره‌هایی رشد داشته است؛ برای مثال در تابستان ۹۳ فساد به بیشترین میزان خود در چهار سال گذشته رسید. از سویی واقعیت مهمی را آشکار کردیم و آن اینکه مشکل تولید در ایران دیگر مشکل زیرساخت‌هایی مانند برق یا حمل و نقل نیست بلکه مشکلات نرم‌افزاری است؛ بنابراین بر اساس تحقیقات ما به نظر می‌رسد مجلس و دولت نباید بودجه‌های خود را صرف سدسازی، توسعه حمل و نقل و... کند بلکه بودجه باید صرف امنیت، پلیس، دادگاه و کارآمد کردن این بخش‌ها شود. در واقع اگر این بخش‌ها کارآمد شوند، تولیدکنندگان بالقوه خود وارد میدان می‌شوند و به اندازه کافی سد و راه و فرودگاه و... می‌سازند.

کار بررسی‌های مرکز پژوهش‌ها در رابطه با فضای کسب و کار، به منظور شفاف‌سازی فضا برای سرمایه‌گذاران داخلی است یا سرمایه‌گذاران خارجی نیز امکان استفاده از آن را دارند؟
تفاوت دیگری که گزارش‌های ما با گزارش‌های بین‌المللی دارد، این است که مخاطب گزارش‌های بین‌المللی، سرمایه‌گذاران خارجی هستند و این گزارش‌ها سیگنال‌های لازم را به آنها می‌دهد تا آنها بدانند کدام کشورها برای سرمایه‌گذاری امن‌تر و به صرفه‌تر هستند؛ اما مخاطب گزارش‌های ما سیاست‌گذارها و تصمیم‌سازان کشور هستند و طبق مولفه‌ها به آنها می‌گوید شرایط در کدام استان‌ها بهتر یا بدتر است و بر اساس این چشم‌انداز می‌توانند تصمیم‌گیری یا قانونگذاری بهتری داشته باشند.

کار بعد از اینکه رتبه ایران در فضای کسب و کار در دولت‌های نهم و دهم از ۴۴ به ۱۵۲ سقوط کرد؛ آیا برای این سقوط علت‌یابی شد تا در نهایت مشخص شود چه عواملی در این سقوط تاثیرگذار بوده است؟

این عددی‌هایی که شما گفتید مربوط می‌شود به گزارش‌های

بانک جهانی. در رابطه با گزارش بانک جهانی نیز طی تحقیق مفصلی که از بهار ۹۲ شروع شد و آذرماه امسال به پایان رسید، ما اثبات کردیم که گزارش این مرجع برای ایران کاملا بی‌اعتبار است. ما نشان دادیم که گزارش‌های بانک جهانی نه تنها از نظر مراجع دانشگاهی اعتبار ندارد بلکه در ایران هم اطلاعاتی که از فضای کسب و کار برای بانک جهانی ارسال می‌شده اطلاعات ناقص و بعضا اشتباهی بوده و اگر اطلاعات به درستی به بانک جهانی ارسال می‌شد، رتبه ما قطعا چیزی نبود که حالا از سوی بانک جهانی اعلام شده است. بعد از اینکه پس از گذشت چند سال رتبه ما در گزارش بانک جهانی بدتر و بدتر می‌شد، مجلس در انتهای سال ۹۱ ماموریتی به مرکز پژوهش‌ها داد برای بررسی اینکه چرا رتبه ایران با سقوط همراه شده و برای بهبود رتبه چه کار باید کرد؛ نتیجه آن نیز مجموعه مطالعاتی مفصل شد که نام آن «راهکارهای بهبود رتبه ایران در گزارش انجام کار بانک جهانی» شد. در نتیجه ۱۰ گزارش منتشر شد برای پاسخ به این سوال که ما برای بهبود رتبه باید چه کار کنیم. برای پاسخ به این سوال ما ابتدا بررسی کردیم که چرا رتبه ما خراب است، بعد اینکه بانک جهانی چه کار می‌کند که رتبه ما با افت همراه می‌شود.

کار یعنی بانک جهانی در سقوط رتبه ما دخیل بوده و نه شرایط داخلی کشور؟

در این زمینه ما در پی پاسخ به این سوال بودیم که بانک جهانی شاخص‌ها را چگونه می‌سنجد؛ کاری که قبلا توجه چندانی به آن نشده بود. ما رتبه و جاهایی را که به بانک جهانی اطلاعات می‌دادند، پیدا کردیم و از آنها پرسیدیم که چگونه به سوال‌های بانک جهانی پاسخ می‌دهند. از سویی سوال‌های بانک جهانی را بررسی کردیم و مجموعا به این نتیجه رسیدیم که اگر اطلاعات درستی مثلا در رابطه با مجوزهای ساخت و ساز به عنوان نماگر دهم شامل مدت‌زمان فرآیندها، هزینه‌های فرآیندها و تعداد فرآیندها که نهایتا شاخص‌های اصلی رتبه‌بندی گزارش بانک جهانی را تشکیل می‌دهند ارایه می‌شد؛ رتبه ما در گزارش ۲۰۱۴ بانک جهانی باید چیزی حدود ۷۰ می‌بود.

کار اما اگر فعالان اقتصادی به پرسش‌های بانک جهانی پاسخ می‌دهند؛ دلیل اشتباه بودن این اطلاعات یا ارایه نادرست اطلاعات چیست؟

پاسخ‌دهندگان به پرسش‌های بانک جهانی هم فعالان اقتصادی هستند و هم حقوقدان‌هایی که وکیل بانک جهانی در ایران هستند. اتفاقی که در رابطه با این وکلا یا افرادی که سوالات بانک جهانی به دست آنان می‌رسد و آنها پاسخ می‌دهند، رخ می‌دهد این است که برخی از این افراد مدت زیادی است که در ایران زندگی نمی‌کنند یا در کشور حضور مداوم ندارند؛ اما سوالات بانک جهانی هنوز به دست آنان می‌رسد. این اتفاق در حالی رخ می‌دهد که چنین شخصی اصلا از شرایط واقعی اقتصاد یا فضای کسب و کار ایران آگاهی درستی ندارد. ما با چنین مواردی نیز روبه‌رو هستیم و نمونه‌هایی از این افراد هم واقعا وجود دارند که سوالات بانک جهانی را بدون اطلاع دقیق از شرایط ایران پاسخ می‌گویند.

کار آیا از سوی ایران با بانک جهانی در رابطه با نقص‌ها و اشتباهات این ارگان بین‌المللی که به آنها اشاره کردید، گفت‌وگویی صورت گرفته است؟

گزارش‌های بانک جهانی در ماه سپتامبر منتشر می‌شود و کشورها تا اکتبر فرصت دارند که اطلاعات خود را برای تکمیل یا اصلاح

به بانک جهانی ارسال کنند. تا اکتبر؛ دو گزارشی را که ما در رابطه با موضوعاتی که به آنها اشاره شد تهیه کرده بودیم از سوی دفتر تازه تاسیس آمایش و بهبود محیط کسب و کار که در وزارت اقتصاد و رابط بانک جهانی با ایران است، به بانک جهانی ارسال شد. گزارش های ما بر اساس دلایل ذکر شده نشان می داد که گزارش های سالانه بانک جهانی بر اساس اطلاعاتی نادرست تنظیم و منتشر می شود. بانک جهانی برخی از این دلایل را پذیرفت و برخی را نپذیرفت و در نهایت درخواست اطلاعات و دلایل بیشتری از ما کردند؛ اما اقدامات ما باعث شد رتبه ما از ۱۵۲ در سال ۲۰۱۴ به ۱۳۰ در گزارش ۲۰۱۵ تقلیل پیدا کند.

۴ یعنی فضای عمومی کسب و کار کشور طی سال هایی که رتبه ما با افت همراه بوده هیچ تغییری نداشتند و صرفاً این اطلاعات نادرست بوده که رتبه ما را دستخوش تغییر می کرده؟

نمی توان گفت فضای کسب و کار کشور تغییر نداشته، چرا تغییر داشته اما عقربه هایی که بانک جهانی ما را بر اساس آن می سنجند عقربه هایی اشتباه است که گمراه کننده اند. این اتفاق فقط مختص کشور ما نیست؛ یک مقاله علمی در سال ۲۰۰۷ از سوی یک محقق اروپایی تهیه شد که طبق این بررسی مشخص شد در کشوری مانند آمریکا تعدادی که از سوی بانک جهانی ارایه می شود اشتباه است و با واقعیت جور در نمی آید. این تحقیق از سوی بانک جهانی است و بانک جهانی ققدر باعث اشتباه در سیاست گذاری ها می شود، برای مثال در سال ۲۰۰۹ رتبه برزیل از بسیاری از کشورهای فقیر بدتر شد و اعتراض این کشور را برانگیخت. بعد از آن در گزارش سال ۲۰۰۸؛ بانک جهانی بر اساس اعتراض هایی که صورت گرفت یک هیات حقیقت یاب تشکیل داد و به تدریج به اصلاح روش های خود اقدام کرد. حتی بعد از این اعتراض ها اعلام شد که شاید گزارش انجام کار در آن سال از سوی بانک جهانی منتشر نشود که در نهایت به جای عدم انتشار گزارش، هیات حقیقت یاب تشکیل شد که در برخی موارد اثبات کرد که روش ها ایراداتی دارد. همانطور که اشاره شد در کشور ما نیز اثبات شد عقربه های بانک جهانی با واقعیت فاصله دارد هر چند مشکلات ما در زمینه های مختلف نیز قابل چشم پوشی نیست.

۴ اما با تمام این تفاسیر؛ برای فضای کسب و کار ایران طی سال هایی که با افت رتبه همراه بودیم چه اتفاقی رخ داد؟

در این زمینه اگر بخواهیم به عقربه بانک جهانی اطمینان کنیم، می شود گفت از سال ۲۰۰۶ به این سو ما هر سال شرایط بدتری داشته ایم اما واقعیت این است که این عقربه ها عین واقعیت را نشان نمی دهد و ما باید شاخص های ملی خود را داشته باشیم. شاخص های ملی ما نیز نشان می دهد شرایط ما در سال ۹۲ در زمینه هایی مانند محیط اقتصادی، محیط کسب و کار، فساد و شاخص هایی از این دست بدتر شده است. برای مثال در تابستان ۹۳ احساس فساد به بیشترین میزان خود رسیده است. البته در بررسی های ما برخی فصل ها بهتر بوده اند و در برخی فصل ها بدتر. طبق بررسی های ما فضای کسب و کار حالتی سینوسی دارد که ابتدای سال بدتر است و انتهای سال بهتر می شود. احتمالاً به این دلیل که سرعت تقسیم پول در انتهای سال بیشتر است و اقتصاد پویاتر به نظر می رسد. همانطور که گفتیم ما گزارش انجام کار بانک جهانی را معتبر نمی دانیم اما آنچه که ما خودمان توانسته ایم به دست بیاوریم این است که بدترین عاملی که طی سال های گذشته فضای کسب و کار کشور را تحت تاثیر قرار

داده؛ مساله تامین مالی است. در گام بعدی مشکلی که در کشور اداره بنگاه ها را با دشواری همراه می کند مفاسد اقتصادی است. سپس بی ثباتی در قیمت مواد اولیه است که تاثیرات منفی خود را به جا می گذارد. در نهایت این موضوع نیز روشن شد که تامین برق، حمل و نقل و مسایلی از این دست در بنگاهداری کمتر اختلال ایجاد می کند.

۴ علت اصلی اینکه طی سال های گذشته افت فضای کسب و کار به سرعت اتفاق افتاده اما روند رشد آن به کندی بوده، چیست؟

دلیل اصلی آن، این است که بهبود فضای کسب و کار در عمل در اولویت دولت نیست و فقط در حرف به آن اشاره می شود. دولت یازدهم در این زمینه صحبت کرده، امید ایجاد کرده اما عملاً کاری نکرده است. برای مثال فساد را برطرف نکرده است، بوروکراسی برای شروع کسب و کار را برطرف نکرده، از سویی امنیت یا امکان انجام فساد را کم نکرده است، برای مثال کسی که به دنبال فساد است، می بیند که زندان ها پر است. پلیس هم هزارتا مشغله دارد، قوه قضاییه هم همین طور؛ بنابراین می بیند که اگر چکی را پاس نکند یا پول کسی را به او بازنگرداند مجازات نمی شود یا دست کم مشکل آنچنانی برای او پیش نمی آید. به این ترتیب به نظر می رسد دولت راه درست بهبود فضای کسب و کار را طی نکرده و از سویی برای بهبود رتبه جهانی ایران در کسب و کار تلاش می کند با این تصور که اگر در آنجا رتبه ایران با بهبود همراه شود مشکلات برطرف می شوند. اما واقعیت این است که اگر رتبه جهانی ما در کسب و کار یک هم شود، تا زمانی که این احساس در کشور وجود دارد که کسی می تواند به راحتی سر دیگری را کلاه بگذارد؛ نه سرمایه گذار داخلی و نه خارجی رغبتی به سرمایه گذاری در کشور نخواهد داشت. بنابراین تا زمانی که کلاهبرداری و بی تعهدی به قراردادها وجود داشته باشد رتبه جهانی ما هیچ کارایی نخواهد داشت. دولت باید مشکلات زیربنایی کسب و کار را در کشور حل کند که عمده تا به تامین مالی و امنیت اقتصادی بازمی گردد.

۴ به نظر شما با بهبود رتبه جهانی ما سرمایه گذاران خارجی تمایل بیشتری برای فعالیت در ایران پیدا خواهند کرد؟

فکر نمی کنم سرمایه گذار خارجی صرفاً بر اساس گزارش بانک جهانی برای ورود به کشوری اقدام کند. آنها وقتی ببینند وضعیت پلیس یا دادگاه های یک کشور برای رسیدگی به مشکلات احتمالی چندان مطلوب نیست قاعدتاً ریسک نمی کنند زیرا آنها می بینند که قوانین به راحتی نقض یا دور زده می شوند؛ بدون اینکه هزینه ای داشته باشد.

۴ در سال ۲۰۱۴ ما با دور رتبه بهبود همراه بودیم و از ۱۳۲ به ۱۳۰ رسیدیم، کدام شاخص ها در این بهبود رتبه تاثیر بیشتری داشته اند؟

دو عدد از گزارش های ما را که در رابطه با دو نماگر امسال به دست بانک جهانی رساندیم در این بهبود رتبه تاثیرگذار بودند. ما هشت گزارش دیگر هم داریم که باید ارسال شوند؛ این گزارش ها هم قطعاً تاثیرگذار خواهند بود. برای مثال گزارش های شروع کسب و کار ما در بهبود رتبه در سال ۲۰۱۵ تاثیرگذار بود. این گزارش در اردیبهشت امسال به اتمام رسید و به گزارش سال ۲۰۱۵ رسید و بانک جهانی هم تا حدود زیادی آن را پذیرفت. البته بهبود رتبه ما فقط به اینکه ما خوب شویم ارتباط پیدا نمی کند؛ اینکه سایر کشورها ققدر پیشرفت یا پسرفت دارند نیز در رتبه ما تاثیرگذار است. چه بسا ما برای بهبود

خروجی هایی که ما از بررسی های خود داشته ایم خصوصاً توسط دولت یازدهم بسیار به کار گرفته شده است و استفاده از گزارش های فصلی ما در تصمیم گیری های دولت مردان به خوبی مشاهده می شود.



کسب و کار مساله‌ای اصلی یا انحرافی

شاخص‌های سهولت انجام کسب و کار (Easiness of Doing Business) چندی است که به یکی از موضوعات مورد توجه دست‌اندرکاران و کارشناسان اقتصادی کشور تبدیل شده است. بانک جهانی سالانه به گردآوری و جمع‌بندی مقایسه‌ای مقررات کسب و کار کشورها تحت عنوان گزارش «انجام کسب و کار» اقدام می‌کند. شاخص‌های کسب و کار به‌طور کلی هزینه، سهولت و سرعت انجام امور دولتی و قوانین و مقررات اعمالی را بررسی کرده و شامل ثبت شرکت، اخذ مجوز، اخذ اشعاب برق، ثبت حقوق مالکیتی، محافظت از سرمایه‌گذاران اقلیت (قومی، مذهبی و...)، پرداخت مالیات، تجارت خارجی، قراردادهای و ورشکستگی می‌شود. در گزارش سال ۲۰۱۵، رتبه ایران در میان ۱۸۹ کشور ۱۳۰ اعلام شده است. ضمن آنکه شاخص‌های انجام کسب و کار از اهمیت خاص خود برخوردار هستند، هزینه‌های انجام کسب و کار (Cost of Doing Business) را که از طرف دولت‌ها اعمال شده یا سیاست‌گذاری می‌شود، می‌توان تأثیرگذارتر دانست که به موارد حایز اهمیت در ذیل پرداخته خواهد شد.

بودجه دولت

بودجه دولت نشان‌دهنده حجم و اندازه دولت و به همین میزان پیچیدگی و گستردگی حیطه فعالیت آن و از طرف دیگر میزان فشار هزینه‌ای دولت روی صاحبان کسب و کار و کارآفرینان است. هنگامی که دولت بزرگ می‌شود، بوروکراسی و انجام امور اداری پیچیده‌تر شده و محل فضای کسب و کار خواهد بود. طی دهه ۸۰ بودجه کل کشور بیش از ۱۱ برابر افزایش یافت که با تعدیل تورم حجم هزینه‌های حقیقی دولت ۲/۸ برابر شده است. در دهه ۸۰ افزایش درآمدهای نفتی هر سال امکان تزریق منابع مالی برای بزرگ شدن دولت را فراهم می‌کرد و هم اکنون که درآمدهای نفتی به شدت کاهش یافته، اگر دولت کوچک نشود، فشار هزینه‌ای آن روی مردم و صاحبان کسب و کار بخش خصوصی وارد خواهد شد.

مالیات‌ها

پس از یک‌دهه رشد نامتعارف بودجه و حجم دولت، با کاهش درآمدهای نفتی، باید نسبت به کوچک‌سازی و چابک‌سازی بدنه دولت اقدام می‌شد که به جای آن تصمیم گرفته شد تا مالیات‌ها افزایش یابند و از بودجه‌های عمرانی کاسته شود. در دو سال اخیر مالیات بر ارزش افزوده ۲/۴ برابر، واردات ۱/۷ برابر، نگاه‌های خصوصی ۱/۶ برابر، درآمد ۱/۵ برابر، نگاه‌های دولتی ۱/۴ برابر و ثروت ۱/۱ برابر رشد داشته است. مالیات بر ارزش افزوده که در اصل مالیات مصرف است، در عمل به علت وجود

رتبه خیلی تلاش کنیم اما دیگران از ما بیشتر تلاش کرده باشند. اما در برخی شاخص‌ها که ما از مطلوبیت کمی برخوردار بودیم، تلاش در جهت بهبود آنها کمک بسیاری به بهبود رتبه ما می‌کند؛ مانند همین شاخص شروع کسب و کار که از ۱۰۷ سال ۲۰۱۴ به ۷۰ رسید.

کدام یک از شاخص‌های بانک جهانی وضعیت نامطلوب یا نگران‌کننده‌ای در ایران وجود دارد؟

در همه شاخص‌ها ما نسبت به پتانسیل‌هایی که داریم از وضعیت نامطلوبی برخوردار هستیم، برای مثال اعتبار، در بحث مالیات خوب نیستیم، در رابطه با ورشکستگی قانون نداریم؛ یعنی قانون قدیمی است و اجرا نمی‌شود. در مولفه‌های خودمان هم در بحث تأمین مالی، فساد، ثبات اقتصادی و... مشکلات زیادی داریم.

اصلاحات کلیدی که در این زمینه باید انجام شود، چیست؟

برای هر کدام از نامگرها راهکار متفاوتی وجود دارد. برای مثال در نامگر ساخت‌وساز راهکار این است که برخی رویه‌های قانونی باید در کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت اصلاح شود. برای مثال راهکار میان‌مدت می‌گوید برای اصلاح این نامگر تبصره ۷ ماده صد شهرداری‌ها باید اصلاح شود. به صورت کلی قوانین و مقررات ما به اصلاح نیاز دارند تا آغاز کسب و کار در کشور سریع‌تر و ارزان‌تر انجام شود.

کدام موانعی که بر سر راه این اصلاحات قرار دارد، چیست؟

می‌توان گفت اگر دولت و مجلس همت کنند مانعی باقی نمی‌ماند؛ برای مثال قانون تجارت بسیار قدیمی است و مجلس هنوز نتوانسته آن را اصلاح کند و درست به کار ببندد در صورتی که اگر این قانون اصلاح شود، می‌تواند در رتبه ما بسیار تأثیرگذار باشد. موانعی از این دست به هر حال وجود دارد اما با شروع فعالیت ما قانون بهبود مستمر فضای کسب و کار به کار گرفته شد که نمی‌توان گفت بدون تأثیر بوده، در واقع دستاوردهایی داشته است. ما گزارشی در تابستان امسال داشتیم که خلاصه آن، این است که درصد بالایی از احکام این قانون اجرا نشده و دولت برای انجام آن همت نکرده است در حالی که در این قانون احکام و راهکارهای خیلی مهمی وجود دارد که می‌تواند راهگشا باشد. برای مثال طبق این قانون شهرداری‌ها وظیفه دارند به فروشندگان خرد زمین‌ها یا اماکنی را به صورت رایگان بدهند اما هنوز شاهد این اتفاق نبوده‌ایم. دلایل اجرایی‌شدن این احکام نیز فساد جاری در کارهاست، اگر این احکام اجرا شوند تا ۸۰ درصد از فسادها برطرف خواهند شد.

کدام در نهایت دستاورد عملیاتی مرکز پژوهش‌ها در زمینه فضای

کسب و کار چه بوده؟

نخستین دستاورد این بوده که حالا ما متوجه شده‌ایم نباید پول‌های عمده را صرف زیرساخت‌ها کنیم بلکه باید صرف امنیت کنیم. دوم اینکه در حمایت از تولید، پول یا رانت توزیع نکنیم بلکه به جای آن باز بیاییم و امنیت برقرار کنیم زیرا وقتی رانت توزیع می‌کنیم برای مثال هزار میلیارد تومانی که در بودجه امسال در قالب وام ارزان قیمت آمده است، وقتی اینقدر وام ارزان قیمت وجود دارد قطعا رانت ایجاد می‌شود، در حالی که اگر این میزان بودجه صرف امنیت شود بی‌قانونی کمتر رخ می‌دهد و افراد سرمایه‌های خود را با خیال راحت‌تری وارد چرخه اقتصاد می‌کنند و بسیاری از شرکت‌ها که زیرزمینی کار می‌کنند به روی زمین می‌آیند که قطعا به نفع اقتصاد و کسب و کار کشور خواهد بود.

مجلس و دولت
نباید بودجه‌های
خود را صرف
سدسازی،
توسعه حمل و
نقل و... هزینه
کنند بلکه پول‌ها
باید صرف
امنیت، پلیس،
دادگاه و کارآمد
کردن این
بخش‌ها شود.

بهبود محیط کسب و کار

انرژی تردیدی نیست، اما افزایش ناگهانی هزینه‌ها بدون هیچ نوع حمایتی، فشار هزینه‌ای شدیدی روی صنعت وارد کرد. با توجه به موارد یادشده به نظر می‌رسد کشورهایی مانند ایران که دارای رتبه پایین انجام کسب و کار هستند به جای پرداختن به اینکه در زمینه شاخص انجام کسب و کار چند رتبه پایین‌تر یا بالاتر آمده‌اند، باید به این بپردازند که فضای رقابتی کسب و کار فراهم شده و هزینه بنگاه‌های تولیدی کاهش یافته تا امکان رشد و رقابت و بالندگی آنها فراهم شود. با شرایط فعلی کشور و هزینه‌های سنگین و غیررقابتی تولید و تضمینات و تحمیلات وارد بر صنعت و نیروهای مولد و کارآفرین، سخن از شاخص‌های سهولت کسب و کار به نوعی نشانی غلط دادن است. متأسفانه بعضی ارکان دولت یازدهم با ادامه سیاست‌گذاری‌ها و اقدامات ضد تولید دولت‌های قبلی، فضای فعالیت نیروهای مولد را به شدت تنگ کرده‌اند. امید است حال که دولت با تلاش چند پله وضعیت کشور را بهبود داده، با اقدامات نامناسب و عدم حمایت واقعی از بخش خصوصی کارآفرین و مولد، موجبات سقوط مجدد آن را فراهم نکند. فردا خیلی دیر است.

شبکه خرده‌فروشی سنتی و غیرمتشکل ایران از تولیدکننده اخذ می‌شود. با توجه به شرایط رکود تورمی و کسش پایین بازار، امکان اخذ آن از شبکه خرده‌فروشی و مصرف‌کننده نهایی وجود نداشته و بخش مهم آن جزو هزینه‌های تولیدکننده محسوب خواهد شد. به‌طور کلی بیشترین فشار بار مالیاتی روی بنگاه‌های کوچک و متوسط تولیدی بخش خصوصی، وارد می‌آید. از کل افزایش مالیات پیش‌بینی شده در بودجه سال ۱۳۹۴ نسبت به سال ۱۳۹۲، ۴۰ درصد سهم مالیات بر ارزش افزوده، ۲۰ درصد سهم بنگاه‌های خصوصی، ۱۵ درصد سهم واردات، هفت درصد سهم بنگاه‌های عمومی، چهار درصد سهم مشاغل و یک درصد سهم ثروت است. دیده می‌شود که افزایش بار مالیاتی بنگاه‌های خصوصی (اغلب صنایع کوچک و متوسط) بیش از واردات، سه برابر بنگاه‌های دولتی، چهار برابر مشاغل (شامل همه اصناف و عمده‌فروشان و خرده‌فروشان) و بیش از ۲۰ برابر ثروت است.

هزینه کالای وارداتی (رقابت پذیری)

ثبیت نرخ ارز به مدد درآمدهای نفتی و از سوی دیگر افزایش هزینه‌های تولیدکننده موجب شد تا هر سال کالای خارجی در برابر کالای داخلی ارزان‌تر شده و به مفهومی هزینه تولیدکننده داخلی در برابر تولیدکننده خارجی افزایش یابد که قدرت رقابت‌پذیری صنعتی کشور را از بین برده است.

هزینه نیروی کار

هزینه نیروی کار که در عمل دولت آن را تعیین می‌کند در دهه ۸۰ بیش از نرخ تورم افزایش یافت و در دو سال اخیر مقداری از تورم عقب ماند. اگرچه رشد دستمزد نیروی کار در مجموع بیش از تورم کالاها و خدمات است، اما سیاست‌گذاری‌های اقتصادی موجب شد تا وضعیت معیشت نیروی کار به ویژه در شهرهای بزرگ بدتر شود. افزایش سالانه دستمزد نیروی کار و در مقابل ثبیت نرخ ارز باعث شد تا ضمن کاهش قدرت رقابتی نیروی کار داخلی، صنایع کمتر اشتغال‌زا توسعه و گسترش یابند.

هزینه سرمایه در گردش

افزون بر هزینه بالای نرخ سود تسهیلات بانکی تولید که بین پنج تا ۱۰ برابر کشورهای دیگر است، رکود کنونی و طولانی شدن زمان وصول مطالبات فروش منجر به افزایش هزینه سرمایه در گردش واحدهای تولیدی به میزان بیش از ۱۰ برابر متوسط جهانی شده که قیمت تمام‌شده کالای داخلی را حدود ۱۰ درصد نسبت به خارجی افزایش داده است. دسترسی ضعیف صنایع کوچک و متوسط به منابع بانکی موجب شده تا آنها به بازار سیاه پول روی آورده و تا بیش از ۶۰ درصد در سال برای تامین مالی هزینه کنند.

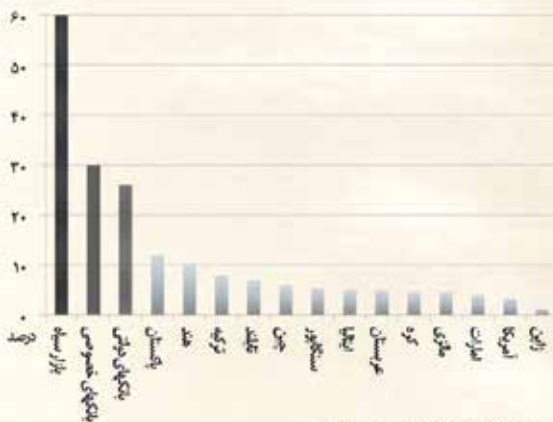
هزینه محل کار

رشد نامتعارف بهای مسکن و بالطبع رشد هزینه‌های محل کار (اداری و تجاری)، موجب شد تا این بخش از هزینه در حدود دو برابر کشورهای دیگر افزایش یابد. با بررسی بخش توزیع پوشاک مشخص می‌شود ۳۰ درصد از بهای پوشاک فروخته شده شامل هزینه‌های محل فروش و محل کار است که بیش از دو برابر کل سهم نیروی کار در کل زنجیره عرضه است.

هزینه انرژی

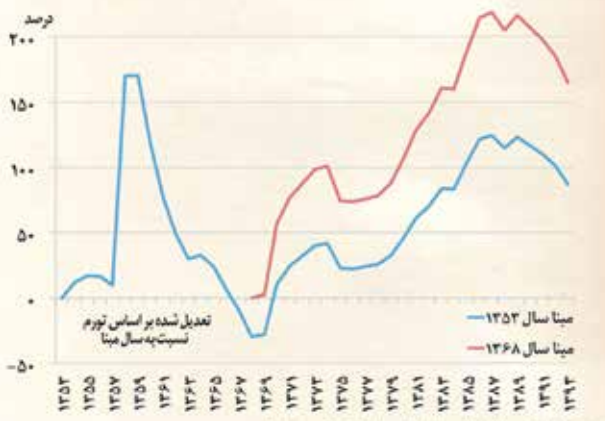
افزایش بهای نهاده‌های انرژی و باوجود اعلام تخصیص یارانه، عدم پرداخت آن منجر به ایجاد مشکلات جدی برای بخش صنعت شد. اگرچه در لزوم واقعی‌سازی هزینه‌های انرژی و بهینه‌سازی مصرف

نرخ هزینه سرمایه (سود تسهیلات بانکی) در ایران و کشورهای منتخب



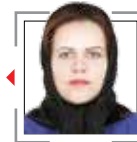
تحلیل و استنتاج: احسان سلطانی بر اساس داده‌های بانک جهانی

تغییرات ارزش مؤثر دستمزد در دوره‌های ۲۵ و ۴۰ ساله



تحلیل و استنتاج: احسان سلطانی بر اساس داده‌های بانک مرکزی و وزارت کار

تحولات بازار کار



سعیده شفیعی
پژوهشگر اقتصادی

شواهد آماری

گزارش‌های رسمی مرکز آمار ایران نشان می‌دهد نرخ مشارکت اقتصادی با روندی نزولی از ۴۱ درصد در سال ۱۳۸۴ به ۳۷/۶ درصد در سال ۱۳۹۲ رسیده است. در گزارش مرکز آمار عنوان نشده که دلیل این کاهش چیست اما به طور کلی کاهش نرخ مشارکت اقتصادی می‌تواند به دلایل مختلف از جمله ناامیدی از یافتن کار و ادامه تحصیل به امید یافتن شغل مناسب‌تر باشد.

نکته قابل توجه آنکه نرخ مشارکت زنان از ۱۷ درصد در سال ۱۳۸۴ به ۱۳/۸ درصد در سال ۱۳۹۲ رسیده که این کاهش بیشتر از افت نرخ مشارکت اقتصادی مردان از ۶۴/۷ درصد به ۶۱/۶ درصد طی دوره مذکور است. در حال حاضر سهم زنان در فعالیت‌های اقتصادی در ایران کمتر از چهار میلیون نفر است؛ در حالی که سهم مردان بیشتر از ۱۹ میلیون نفر است. این در حالی است که در سال‌های اخیر زنان سهم برابر و گاه بیشتری را در دانشگاه‌ها به خود اختصاص داده‌اند اما ظاهراً تنها بخشی از این تعداد هر ساله به عنوان متقاضیان کار وارد بازار می‌شوند.

نرخ بیکاری

بررسی ارقام مرکز آمار نشان می‌دهد نرخ بیکاری طی دوره ۱۳۸۴-۱۳۹۱ تغییر چندانی نکرده و بین ۱۰ تا ۱۳/۵ درصد در نوسان بوده است. جالب آنکه با وجود شرایط رکود تورمی و رشد اقتصادی منفی در سال ۱۳۹۱، این نرخ از ۱۲/۳ درصد در سال ۱۳۹۰ به ۱۲/۱ درصد در سال ۱۳۹۱ و ۱۰/۴ درصد در سال ۱۳۹۲ کاهش یافته است. باید توجه داشت تحت شرایط رکود تورمی و بنا به گزارش مراکز رسمی، بسیاری از بنگاه‌های اقتصادی دست به تعدیل نیرو زده یا تعطیل شده‌اند.

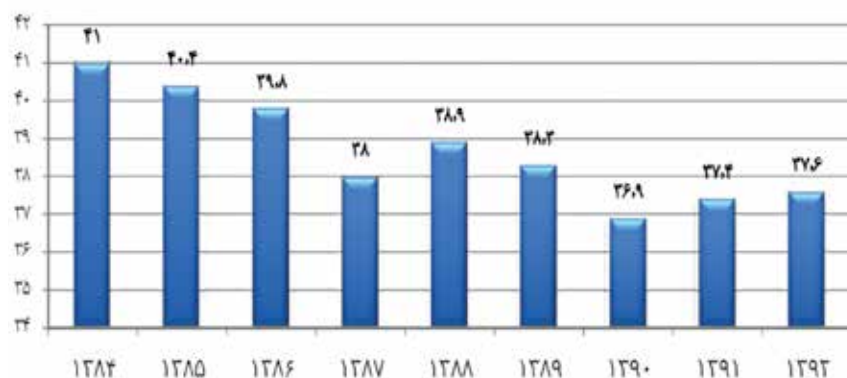
گزارش مرکز آمار نشان می‌دهد نرخ بیکاری مردان طی دوره مورد بررسی تغییر چندانی نداشته و بین ۹/۱ تا ۱۱/۹ درصد در نوسان بوده است اما نرخ بیکاری زنان از سال ۱۳۸۴ به ۱۹/۹ درصد در سال ۱۳۹۱ افزایش نشان می‌دهد. بر اساس گزارش‌های غیررسمی طی چند سال آینده پنج میلیون جوان تحصیلکرده آماده به کار وارد بازار کار خواهند شد که در صورت عدم ایجاد شغل کافی، این تعداد بیکار تهدیدی جدی برای اقتصاد ایران به شمار می‌رود.

نرخ بیکاری جوانان

نرخ بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله طی

نرخ بیکاری یکی از مهم‌ترین شاخص‌های اقتصادی و انعکاسی از فضای عمومی کسب و کار است که به نوعی نماگر خوبی از وضعیت کل اقتصاد است. افزایش یا کاهش این شاخص، حساسیت بیشتری به نسبت سایر شاخص‌ها در بین مردم و فعالان اقتصادی ایجاد می‌کند. به تازگی مرکز آمار ایران به عنوان مرجع رسمی برآورد نرخ بیکاری، از کاهش نرخ بیکاری به ۹/۵ درصد در تابستان سال جاری خبر داده است. بر اساس نتایج طرح نمونه‌گیری نیروی کار، نرخ بیکاری در بهار و تابستان سال جاری نسبت به دوره مشابه سال قبل کاهش یافته و شمار بیکاران نیز از ۲/۶ به ۲/۳ میلیون نفر تنزل پیدا کرده است. آنچه در گزارش «چکیده نتایج طرح آمارگیری نیروی کار» جلب توجه می‌کند، کاهش شدید نرخ مشارکت اقتصادی است که در چند سال گذشته بی‌سابقه است. نرخ مشارکت اقتصادی به این معنی است که چه تعداد از افراد بالای ۱۰ سال از نظر اقتصادی فعال بودند و در گروه بیکاران یا شاغلان قرار داشته‌اند. بقیه جمعیت که تحصیل می‌کنند یا خانه‌دار هستند، جزو جمعیت غیرفعال به حساب می‌آیند. طبق تعاریف، نرخ مشارکت اقتصادی نسبت جمعیت فعال اقتصادی (بیکار و شاغل) به کل جمعیت کشور است.

نمودار شماره (۲): نرخ بیکاری کل طی دوره ۱۳۸۴-۱۳۹۲ (درصد)



دوره مورد بررسی، همواره بیش از دو برابر نرخ بیکاری کل است که شرایط بحرانی اشتغال جوانان را نشان می‌دهد. همچنین نرخ بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۹ ساله طی دوره ۱۳۹۱-۱۳۸۴ همواره بیش از ۲۰ درصد بوده که از نرخ بیکاری کل به مراتب بیشتر است. شواهد نشان می‌دهد در دوره‌های رونق، جوانان و زنان زودتر جذب بازار کار می‌شوند و با بروز کساد اولین گروه‌هایی هستند که به سرعت کار خود را از دست می‌دهند.

نرخ بیکاری زنان

نرخ بیکاری زنان نیز همانند نرخ بیکاری جوانان بیش از دو برابر نرخ بیکاری کل است که شرایط بحرانی بازار کار برای زنان را نشان می‌دهد. این رقم از ۱۷/۱ درصد در سال ۱۳۸۴ به ۱۹/۸ درصد در سال ۱۳۹۲ افزایش یافته است. این مساله در حالی رخ داده که زنان سهم بزرگی از فارغ‌التحصیلان دانشگاهی را طی یک دهه اخیر به خود اختصاص داده‌اند و این ناکامی در پیداکردن شغل موجب سرخوردگی اجتماعی آنها شده است.

بیکاری و مشارکت در سال ۱۳۹۳

دولت یازدهم می‌گوید که توانسته نرخ بیکاری را کاهش دهد یا حداقل مانع از افزایش آن شود. بر اساس گزارش مرکز آمار ایران، در بهار و پاییز سال جاری این نرخ نسبت به فصول مشابه سال قبل افزایش یافته است. تنها در تابستان این نرخ با کاهش اندک مواجه شده که می‌تواند ناشی از بهبود وضعیت اشتغال فصلی باشد. نکته مهم‌تر ادامه روند نزولی نرخ مشارکت اقتصادی است. این کاهش در فصل بهار بیش از تابستان بوده اما در پاییز نرخ مشارکت اقتصادی نسبت به پاییز ۱۳۹۲، شش دهم واحد درصد افزایش نشان می‌دهد. در مجموع به طور متوسط نرخ مشارکت اقتصادی در سه فصل اول سال ۱۳۹۲ معادل ۳۸/۴ درصد بوده که این رقم با کاهش بیش از یک واحد درصد به ۳۷/۲ درصد در مدت مشابه سال ۱۳۹۳ رسیده است. به نظر می‌رسد بخشی از کاهش نرخ بیکاری به جهت این کاهش نرخ مشارکت باشد و نه کاهش تعداد بیکاران. به عبارت بهتر برخی از جویندگان کار به دلیل سرخوردگی از خیل جمعیت فعال خارج شده‌اند.

تعاریف سازمان بین‌المللی کار

آمار منتشرشده توسط مرکز آمار ایران در گزارش‌های فصلی و سالانه از بازار کار، شفافیت‌های لازم را ندارد و به نظر می‌رسد با واقعیات اقتصاد ایران طی سال‌های اخیر همخوانی ندارد. به منظور این شفاف‌سازی لازم است این مرکز از تعاریف، استانداردها و شاخص‌های سازمان بین‌المللی کار استفاده کند.

سازمان بین‌المللی کار «International Labor Organization» (ILO) یکی از موسسات تخصصی سازمان ملل متحد است که به امور مربوط به کار و کارگران می‌پردازد. این سازمان در سال ۱۹۱۹ با هدف تدوین مقررات و قوانین بین‌المللی در جهت بهینه‌سازی استانداردهای بین‌المللی کار و حصول اطمینان از به‌کارگیری آن تشکیل شد. امروزه ۱۸۵ کشور از اعضای سازمان

ملل- از جمله ایران- به عضویت این سازمان درآمده‌اند. ایران به عنوان یکی از اعضای اولیه سازمان ملل، اساسنامه سازمان بین‌المللی کار را به رسمیت شناخته است. از این رو ضروری است از تعاریف و استانداردهای این سازمان برای محاسبه آماری نیروی کار کشور استفاده کند. با توجه به آمارها و آرایه روش‌های محاسبه شاغلان و بیکاران کشور توسط مرکز آمار ایران و مقایسه تعاریف با استانداردهای سازمان بین‌المللی نیروی کار می‌توان به موارد متفاوتی از یکدیگر رسید.

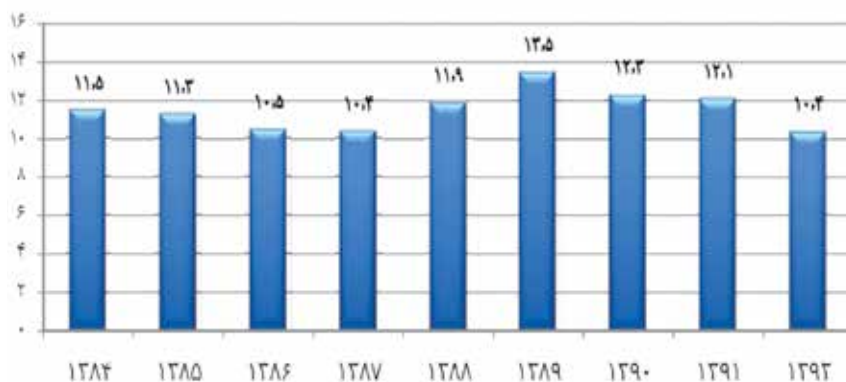
در حال حاضر تفاوت‌های مهمی میان این تعاریف وجود دارد که با رفع آنها می‌توان به آمار حقیقی‌تری از بیکاری و اشتغال در کشور رسید. به نظر می‌رسد مرکز آمار ایران یا شناختی از تعاریف سازمان بین‌المللی کار نداشته، یا ترجمه غلطی از تعاریف این سازمان کرده یا حتی این گمان می‌رود که به منظور کم‌نشان دادن نرخ بیکاران، تعاریف متفاوتی از خود بیان کرده است؛ تعاریفی که مرکز آمار ایران تا حدی سعی بر نزدیکی آن به تعاریف سازمان بین‌المللی کار داشته است. نمونه‌هایی از آن را می‌توان در موجه جلوه دادن حداقل یک ساعت کار برای شاغلان و سن فعالیت ۱۰ سال به بالا مشاهده کرد. همچنین این سازمان شاخص‌های بسیار مهمی از جمله بیکاری بلندمدت، کارکنان نیمه‌وقت، اشتغال در بخش غیررسمی و اشتغال با طبقه‌بندی حرفه را در گزارش‌های خود اعلام نمی‌کند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

اگرچه مرکز آمار ایران از کاهش نرخ بیکاری طی سه ماهه اول و سه ماهه دوم سال جاری نسبت به مدت مشابه سال قبل خبر داده اما به نظر می‌رسد این روند با واقعیات بازار کار همخوانی چندانی ندارد. تردیدی نیست که طی یک سال اخیر و با تغییر دولت، سیاست‌های معقولی از سوی دولت اتخاذ شده است اما باید توجه داشت بهبود شرایط اقتصادی به سرعت موجب افزایش نرخ اشتغال نمی‌شود. بنابراین به نظر می‌رسد تنها دلیل کاهش نرخ بیکاری، کاهش نرخ مشارکت و جمعیت فعال باشد که به دلایل مختلف از جمله ادامه تحصیل و نامیدی از یافتن شغل مناسب رخ داده است. علاوه بر این، به بیان ارقام رسمی، نرخ بیکاری زنان و جوانان بیش از دو برابر نرخ بیکاری کل است که وضعیت اشتغال این دو گروه را بسیار بحرانی نشان می‌دهد.

طی چند سال آینده پنج میلیون جوان تحصیلکرده آماده‌به‌کار وارد بازار کار خواهند شد که در صورت عدم ایجاد شغل کافی، این تعداد بیکار تهدیدی جدی برای اقتصاد ایران به شمار می‌رود.

نمودار شماره (۲): نرخ بیکاری کل طی دوره ۱۳۸۴-۱۳۹۲ (درصد)



اتاق بازرگانی مشهد برگزار کرد

بهبود محیط عمومی کسب و کار

همایش محیط عمومی کسب و کار در روزهای ۲۶ و ۲۷ آذر توسط اتاق بازرگانی و صنایع و معادن و کشاورزی استان خراسان رضوی در مشهد برگزار شد. در این همایش دوره تعدادی از کارشناسان و صاحب نظران اقتصادی کشور و نیز تعدادی از صاحبان کسب و کار درباره مسایل پیش روی بخش مولد و سیاست های لازم برای بهبود فضای کسب و کار سخنرانی کردند. بخش هایی از نکات محوری و کلیدی این سخنرانی ها در ادامه می آید:

مهندس غلامحسین شافعی، رییس اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران

نامانی مالکیت مساله اصلی کسب و کار

آنچه در بین فعالان اقتصادی برگرفته از دیروز است و در حال هم ادامه دارد، موضوع امنیت مالکیت است. شاید به نظر همه فرهیختگان اقتصادی و اجتماعی، این موضوع موثرترین عامل در توسعه اقتصادی کشور است. منظور این نیست که اکنون تعرضی به مالکیت در فعالیتهای اقتصادی وجود داشته باشد. بلکه سایر عوامل تعیین کننده ای است که به احساس امنیت در فعالیتهای اقتصادی خدشه وارد می کند. رفع بسیاری محدودیت های فعالیت اقتصادی در اختیار فعالان اقتصادی نیست، اما آنان به اجبار، پیامدهای حاصل از محدودیت ها را به دوش می کشند، بدون اینکه هیچ کار جبرانی ای برای آنها مدنظر قرار بگیرد. در مقابل محدودیتهایی که با اعمال تحریم ها ایجاد شد، از دست فعالان برای رفع این محدودیت ها هیچ کاری ساخته نبود، اما همه تبعات را به دوش کشیدند بدون اینکه شاهد هیچ گونه اقدام جبرانی باشند. این وضعیت، نشاط را در مالکیت های اقتصادی مورد خدشه قرار می دهد. این نامانی در مورد مسایل تولیدی پررنگ تر است؛ نگرانی هم از آثار محدودیت ها و هم نااطمینانی از آینده (حتی کوتاه مدت) فعالیت های تولیدی. در گذشته مشکل تولید ملی این بود که در هر شرایطی هیچ فعال اقتصادی ای نمی توانست ادعا کند که می تواند برای فعالیتهای اقتصادی خود حتی سه ماه آینده پیش بینی کند. نگرانی مهم این بود که با یک تصمیم گاه غیرقانونی و گاهی خلق الساعه روبه رو خواهد بود که فعالیت او را به شدت متاثر کند، اما کسی پاسخگوی نتایج



حاصل از تصمیمات نیست. همه این موارد اختلال در فعالیتهای اقتصادی فعالان اقتصادی است. اگر تصمیم گرفته شود که به دلایلی واحدهای تولیدی از فردا دچار محدودیت های استفاده از منابع انرژی بشوند، (مثلا آب و برق آنها قطع شود) بدون اینکه خودشان در آن دخالت داشته باشند، چه کسی پاسخگوی زیان حاصل از این تصمیم است؟ اگر به دلیل آلودگی هوا تعطیل شود، اثرات بر فعالیتهای اقتصادی را چه کسی پاسخگو است؟ اگر یک فعال اقتصادی شب بخوابد و صبح با یک تنش قابل توجه در یک حوزه ای مواجه شود، آیا او باید پاسخگوی اثرات این تنش در فعالیتهای اقتصادی خود باشد؟ اینها عواملی است که انتظار می رود این گذشته بدخاطره در دولت امید و تدبیر مورد توجه قرار گیرد، امید به آینده را برای فعالیتهای اقتصادی فراهم کند. اعتماد و اطمینان را با ثبات قوانین و مقررات اقتصادی در عرصه فعالیتهای اقتصادی کشور به وجود آورد و قانون توسط مجریان قانون به دقت اجرا شود. حتما باید ماده ۲۵ قانون بهبود مستمر فضای کسب و کار اجرا شود در غیر این صورت آینده سرمایه گذاری برای فعالان اقتصادی بازم مورد تردید خواهد بود. آیا در یک مدیریت دولت طرفه که باید دولت پاسخگوی مردم و مردم پاسخگوی دولت باشند، آنچه بر ما گذشته، چنین چیزی وجود داشته؟ در حالی که بسیاری از بنگاه های اقتصادی از سازمان های دولتی طلبکارند و هیچ راهی برای وصول مطالباتشان نیست اما همین بنگاه ها که به بانک های دولتی بدهکار هستند، مجبور به پرداخت جریمه های سنگینی خواهند بود.

محمد حسین حسن زاده بحرینی

اقتصاددان و نماینده مردم مشهد

در مجلس شورای اسلامی

دولت و نظام بانکی، دوگانگی در اهداف



تامین مالی امروز به اولویت اول تا سوم تولیدکنندگان ما تبدیل شده است. یکی از موانع رونق کسب و کار در کشور، تقدم صلاحدید بر قانون است. این مشکل در حوزه تامین مالی بسیار جدی است. در یک نظام مالی بانک محور اگر تولیدکننده نتواند روی قواعد بانکی برای دریافت وام حساب کند، هیچ امنیتی برای ادامه فعالیت خود

نخواهد داشت. نظام بانکی باید دو عنصر کارایی و عدالت را در خود داشته باشد. متاسفانه بانک‌ها در تجهیز منابع نه به عنوان یک نهاد سیاستگذار که به‌عنوان یک بنگاه سودجو عمل می‌کنند. این مساله باعث شده هدف دولت در رونق تولید و خروج از رکود، از راه و عملکرد بانک‌ها جدا باشد.

علی رضاقلی (جامعه‌شناس)

دولت نهاد کلیدی اصلاحات اقتصادی

قسمت اعظم قانونگذاری‌های سیاسی منجر به قوانین اقتصادی می‌شود و به قراردادهای شخصی سرایت می‌کند. به باور نهادگرایان دولت به‌عنوان تنها مرجع تاثیرگذار در نهادسازی، مسوول اصلاح امور است. از طرف دیگر عواملی که قدرت چانه‌زنی دارند باید کنار هم جمع شوند تا بتوانند به دولت برای اصلاح، فشار بیاورند. هر حرکتی که در حوزه سیاسی شود و حقوق مالکیت را تحت تاثیر قرار بدهد بر فضای کسب و کار تاثیر می‌گذارد. رابطه علی اقتصاد و سیاست، دوطرفه است. حقوق مالکیت اگر به نفع دولت تعریف شود هزینه معاملات برای مردم بالا می‌رود و در نتیجه اقتصاد دچار رکود می‌شود ولی اگر به نفع مردم تعریف شود اقتصاد رونق می‌گیرد.



مسایل هر استان به صورت جداگانه متمرکز شویم. نکته دیگر اینکه تغییر در محیط کسب و کار یک تغییر اجتماعی، اداری و فنی است. اجتماعی است؛ یعنی به رفتار آحاد مردم و نهادها بستگی دارد. فنی است؛ چون اداره امور یک امر پیچیده است. اصلاح یک دادگاه بسیار تخصصی است و با صرف مطالبه انجام‌شدنی نیست بلکه نیاز به تحقیق دارد. و در آخر باید صبر و تحمل زیادی برای اصلاح وضعیت کسب و کار داشت.

مهندس طیبی

ابهام در آینده، خاستگاه رانت و اقتصاد زیرزمینی

اصولا مقوله تولید و سرمایه‌گذاری با بحث آینده‌نگری و پیش‌بینی گره خورده است. هرچه تعداد مجهولات ما در برابر آینده کاهش یابد، می‌توانیم تصمیمات بهتری بگیریم. به همین دلیل دولت‌ها برنامه‌های پنج تا ۱۰ساله‌ای را تعریف می‌کنند تا سرمایه‌گذار بتواند با دید روشن‌تری نسبت به آینده برنامه‌ریزی کند. برنامه‌های توسعه ما نیز بر همین منوال تنظیم شده، اما متاسفانه از آنجا که اجرایی نشده بیشتر بر فضای ابهام افزوده. وقتی کسی بخواهد تولیدی را شروع کند باید در ابتدا هزینه تولید را پیش‌بینی کند. بعد از آن باید سایر عوامل مانند فروش سالانه، هزینه مواد اولیه، هزینه انرژی و مانند این را در طرح توجیهی خود لحاظ کند. در سال‌های گذشته به علت بی‌ثباتی و غیرممکن بودن پیش‌بینی متغیرها، هیچ‌کس نمی‌توانسته چنین طرح اقتصادی‌ای را تعریف کند. از این فضای تاریک هیچ‌کس سودی نمی‌برد جز آنان که رانت‌های خاصی دارند.



در شرایط حاضر که با ارزان شدن قیمت نفت، دولت با کسری بودجه مواجه است برخلاف توصیه کارشناسان در شرایط رکود، اقدام به افزایش مالیات بر ارزش افزوده می‌کند. این مساله باعث افزایش سهم اقتصاد زیرزمینی خواهد شد. متاسفانه در این شرایط هیچ‌گونه تصمیم روشنی برای بهبود فضای کسب و کار گرفته نشده است.

عباس شاکری

تورم خاستگاه بخش غیرمولد

برخلاف کشورهای دیگر که در آنها موانع کسب و کار عمدتاً به موانع اداری و بوروکراتیک برای راه‌اندازی بنگاه یا خروج بنگاه از بازار، محدود و منحصر می‌شود در اقتصاد ایران موضوع قدری پیچیده‌تر و عمیق‌تر است. مشکل اصلی در اقتصاد ایران این است که فضای کسب و کار، فضای کار و فعالیت‌های مولد و ارزش‌زا نیست بلکه فضای غالب در اختیار فعالیت‌های سوداگرانه، نامولد و مزاحم است و تقریباً به‌طور خودآگاه و ناخودآگاه همه در خدمت این نوع فعالیت‌ها هستند. آنچه باعث شده این نوع فعالیت‌ها رواج و گسترش پیدا کنند فضای تورمی و بی‌ثباتی قیمت‌های حال کلیدی است. از آنجا که تورم نامتناسب عمل می‌کند، استمرار آن در اقتصاد



احمد میدری

گفت‌وگویی فراگیر برای اصلاحات نهادی

برنامه‌ها و سیاست‌های دولت‌ها با همایش‌های چندروزه و گفت‌وگوهای مقطعی تغییر نمی‌کند. اصلاح قوانین و تغییر سیاست‌های دولت مستلزم گفت‌وگوی مستمر نهادی میان دولت و اصحاب کسب و کار و تمرکز جدی بر آسیب‌شناسی وضع موجود و بررسی مداوم تجارب موفق و ناموفق است. برای مثال صنعت بیمه در اروپا با همفکری و ابتکار بازرگانان به وجود آمد. بعد از آن وقتی دولت‌هایی، اموال بازرگانان اروپایی را توقیف کردند آنها به صورت خودجوش این کشورها را تحریم کردند. یعنی کارها توسط خود بخش خصوصی پایه‌ریزی شد و بعد دولت‌ها این اقدامات را نهادینه کردند. ما در کشور خودمان قانون کم نداریم اما از آنجا که از هم‌اندیشی و تعامل عمومی برنیامده‌اند اجرا نمی‌شود. به‌طور مثال قانون جبران خسارت به صنایع که برای پرداخت غرامت به صاحبان صنایع در صورت قطع برق یا گاز است اگر بخواهد اجرا شود، باید از صورت یک قانون خارج و به فرهنگ عامه و رسانه‌ها وارد شود. عمومی‌کردن قوانین است که می‌تواند رفتار یک وزیر یا استاندار را تغییر دهد. عدم احترام به قانون ریشه تاریخی دارد. تغییر این مساله بسیار زمان‌بر و سخت خواهد بود. در این مسیر شناسایی قدم‌های مثبتی که جامعه می‌تواند برای بهبود شرایط انجام دهد مهم‌تر از نقد شرایط موجود است. همچنین تمرکز ما باید از سطح ملی به سطح استانی و منطقه‌ای تغییر کند. در بحث شرایط کسب و کار شرایط استان‌ها باهم متفاوت است. بهتر است ما روی





باعث شده که توزیع درآمد و تخصیص منابع به زیان فعالیت‌ها و عوامل مولد تغییر داده شود و موجب تقویت فعالیت‌ها و عوامل مولد شود. وقتی ربع قرن است این اقتصاد در حال اصلاح و تعدیل است و هر روز یک قیمت کلیدی را به عنوان اصلاح، تغییر می‌دهند بدون اینکه مقدمات ساختاری، نهادی و حقیقی آن را فراهم کنند به دنبال آن تورم ایجاد می‌شود. انتظار تورمی بی‌ثبات می‌شود و دوباره نوبت تغییر متغیرهای قیمتی کلیدی فرا می‌رسد. در این تعدیل و تغییر، اقتصاد و عوامل مولد و جامعه هزینه‌های گزاف می‌پردازند و مجال برای رشد نامولدها و سوداگران فراهم می‌شود. وقتی عوامل نامولد درآمدهای بسیار بالا کسب می‌کنند و ارزش حقیقی هم خلق نمی‌کنند این درآمدها باید از سهم عوامل تولید حقیقی برداشت شود. بنابراین سهم دستمزد، سود و اجاره به شدت کاهش می‌یابد و این موجب بؤس عوامل مولد می‌شود. نرخ‌های بازدهی بالا در بخش مالی سوداگرانه و بخش دلالی و زمین‌خواری و سوداگری موجب افزایش نرخ تنزیل و منفی شدن PV پروژه‌های سرمایه‌گذاری آینده می‌شود. سرازیر شدن پول‌های زیاد به جیب عوامل مزاحم نامولد سهم دستمزد بگیران و حقوق بگیران را به شدت محدود می‌کند. این خود تقاضای بسیاری از بخش‌ها را محدود می‌کند. این وضعیت، اقتصاد کشور را در دام عدم تعادل همراه با درآمد سطح پایین گرفتار کرده و نسخه پیچان سیاستی هم مرتب نسخه‌های قبلی که موجب این معضلات شده را بدون درس‌آموزی از تجارب گذشته تکرار می‌کنند. باید این رویه را تغییر داد. باید نگاه‌ها را تغییر داد و فنز قیمت‌های کلیدی تورم را که روز به روز در حال تقویت شدن است و موجب تحمیل هزینه‌های فراوان بر عوامل مولد و سودهای فراوان برای عوامل نامولد می‌شود از کار انداخت. فساد گسترش یافته هم یکی دیگر از موانع پیش‌روی کسب و کار است. باید برای آن تدبیری اندیشیده شود. وجود انحصارات شبه‌دولتی نیز مانع جدی فضای کسب و کارهای رقابت‌آمیز و صحیح است. تاکید بر شفافیت در نظام بانکی در بودجه دولت و شرکت‌های دولتی و نحوه عمل شرکت‌های شبه‌دولتی، جهت‌دهی منابع به سمت تولید، تنظیم سازوکارهای پولی در بخش‌های پولی و مالی متناسب با اقتضانات بخش‌های تولیدی (نه بخش‌های نامولد) از نیازها و ضرورت مالی سیاست‌گذاری جاری است.

علی دینی ترکمانی

تأثیر نهادهای غیررسمی بیشتر از نهادهای رسمی



سوالی که من به دنبال پاسخ به آن هستم این است که نقطه عزیمت ما برای توسعه باید نهادهای رسمی باشد یا غیررسمی؟ سازوکارهای فعالیت نهادهای رسمی مانند اخذ مجوز، دادرسی و امثالهم در کشور ما بسیار زمان‌بر هستند. از طرف دیگر در سال‌های اخیر کاهش شدید سرمایه اجتماعی در جامعه همکاری‌های لازم برای فعالیت‌های غیررسمی را دشوار کرده است. شبکه روابط قوی در جامعه وجود دارد اما کارکرد سازنده اقتصادی ندارند. نمونه آن فسادهای کلان بانکی است که توسط فرد انجام‌شده نیستند بلکه به گروه‌هایی هماهنگ نیاز دارند. آن چیزی که ما را در فضای کسب و کار و

مسایلی مثل سرمایه اجتماعی با مشکل جدی مواجه کرده، عملکرد ضعیف نهادهای رسمی است. نهادهای غیررسمی یعنی آن چیزهایی که از دل فرهنگ و تاریخ بیرون می‌آید و قواعد رفتاری ما را شکل می‌دهند در مقابل نهادهای رسمی قرار می‌گیرند. اعتقاد دارم که نقطه عزیمت ما باید اصلاح نظام قدرت و حکمرانی یا همان نهاد رسمی باشد. وقتی ما از فضای کسب و کار صحبت می‌کنیم از نظر من در اصل صحبت ما راجع به کارایی سازمانی است. کارایی سازمانی هم مرتبط با مقوله‌ای است به نام عقلانیت روشی. عقلانیت روشی یعنی اینکه آیا نظام اداری به اندازه کافی عقلانیت دارد که به افراد در تصمیم‌گیری‌ها کمک کند؟ همه افراد در تصمیم‌گیری با درجه‌ای از عدم قطعیت مواجه‌اند و این سبب اشتباهشان در تصمیم‌گیری می‌شود. کاری که دستگاه اداری کارا انجام می‌دهد، این است که این نااطمینانی‌ها را تا حد زیادی کاهش دهد. اگرچه این نظام بد شکل گرفته باشد و به اصطلاح ناکارآمدی سازمانی بالا باشد، این نظام عدم قطعیت را افزایش می‌دهد. اگر این نظام به وظیفه خود عمل نکند نظام انگیزشی جامعه به نظامی ضد توسعه بدل می‌شود. یعنی برای مثال مردم به دنبال زد و بندها و پارتی‌بازی می‌روند. اگر کارایی سازمانی وجود داشته باشد امکان استفاده بهینه از منابع نیز مهیا می‌شود. نظام ناکارآمد اداری سبب افزایش نااطمینانی در فعالیت اقتصادی و پایین آمدن امکان سرمایه‌گذاری طولانی مدت می‌شود. وقتی نااطمینانی ایجاد می‌شود دیگر ما با مقوله‌ای به نام ریسک مواجه نیستیم. ریسک پدیده‌ای قابل برآورد است اما نااطمینانی قابل برآورد نیست. اتفاق دیگر تشدید عدم توازن در مناطق است. در این فضا سرمایه‌گذاری تنها در بخش‌هایی اتفاق می‌افتد که بازگشت سرمایه آن سریع و بازدهی سریع باشد. در این شرایط صنعت و کشاورزی به‌عنوان بازوی تولیدی اقتصاد مورد سرمایه‌گذاری قرار نمی‌گیرند و بازارهای مالی و مستغلات بیش از اندازه رشد می‌کنند. این رشد در این بازارها تبدیل به حباب قیمتی می‌شود. این حباب‌ها به ترغیب بیشتر سرمایه‌گذاران منجر می‌شوند. بنابراین بازارها تبدیل به مکنده‌های سرمایه کشور می‌شوند. سرمایه‌ها به جای اینکه در صنعت و کشاورزی سرمایه‌گذاری شوند، به این بازارها سرازیر می‌شوند. ناکارایی سازمانی ریشه در پیچیدگی نهادی و مقرراتی دارد و این باعث می‌شود افراد به راحتی بتوانند مسایل را دور بزنند و شبکه‌های منفی اجتماعی را تشکیل دهند. اثر دیگر این ناکارایی، تخریب منابع زیست‌محیطی است. در پاسخ به اینکه چرا این ناکارآمدی در ایران شدید است پاسخ‌های متعددی داده شده. اینکه بحث را به مشکلات فرهنگی مرتبط کنیم قابل قبول نیست. تا همین دو دهه پیش دیدگاه غالب این بود که روحیه کار جمعی و اعتماد در چین ضعیف است و به همین دلیل چین نمی‌تواند پیشرفت کند. از نظر من این اتفاقی که در چین افتاد حاصل عملکرد دولت و نهادهای رسمی است. در ایران نیز شرایط با اصلاح تودرتوی نهادی قابل اصلاح است. تودرتوی نهادی سه عامل اصلی دارد. اول ورود و خروج شدید مدیران غیرسازمانی، دوم بی‌ثباتی ساختار سازمانی است که سبب نفی گذشته می‌شود. سوم تولید انگیزش‌های منفی است که حاصل دو فرآیند قبلی است. انگیزش‌های منفی ناشی از تضاد منافع مدیران در رفت‌وآمد و نیروهای ثابت سازمانی است.

بیم‌ها و امیدها در

بازنگری قانون مالیات ارزش افزوده

- اجرا مهمتر از قانون
- اصلاح قانون و سازوکار اجرا در برنامه ششم
- بار مالیاتی بر دوش صنایع کوچک و متوسط
- مطالبات اصناف و صنعت‌گران از بازنگری
- تولیدکنندگان زیر فشار توافق غیرکارشناسی
- اصلاح یا تکرار اشتباهات



اجرا مهمتر از قانون



۷۶

قانون مالیات بر ارزش افزوده اگرچه در سال ۸۷ نهایی شد اما سابقه انجام کار کارشناسی روی آن به دهه ۶۰ بازمی‌گردد. بررسی‌های انجام‌شده روی این قانون که در آن سال‌ها با قانون مالیات غیرمستقیم شناخته می‌شد، منجر به تهیه پیش‌نویسی شد که چندین سال در مجلس و دولت به صورت غیررسمی بررسی شد اما به دلیل مشکلاتی مانند جنگ و مسایل پس از آن، عملاً اجرای این قانون ممکن نشد. از آنجا که این قانون هم به لحاظ حسابداری، سطح پوشش و هم از این جهت که همه خانواده‌ها را درگیر خود می‌کند، ملاحظاتی دارد، باعث شد این قانون در آن مقطع زمانی بررسی نشود و اجرایی شدن آن، سال‌ها طول بکشد. در نهایت در سال ۸۶ این قانون در دولت نهایی شد و از ۱۵ مهرماه سال ۸۷ به صورت آزمایشی اجرا شد تا نقاط ضعف و قوت آن بررسی شود. این پنج‌سال که از مهرماه سال ۸۵ آغاز شد، طبیعتاً باید در مهرماه سال ۹۲ تمام می‌شد و دولت در این سال لایحه‌ای تحت عنوان اصلاح و نهایی‌کردن قانون ارائه می‌کرد. اما دولت در مهرماه سال ۹۲ نتوانست لایحه یادشده را تنظیم کند. از سویی به دو دلیل نیز نمی‌توانست از این قانون چشم‌پوشی کند؛ نخست به این دلیل که یک قانون مالی مترقی و خوب برای نظام مالی کشور بود، دوم اینکه شفاف‌سازی و رصدکردن کالاها را به همراه می‌آورد؛ سوم و مهم‌تر از همه اینکه منبع تامین مالی خوبی برای نظام بودجه‌ای کشور محسوب می‌شود. بنابراین دولت در سال ۹۲ برای ارائه لایحه از مجلس درخواست زمانی یک‌ساله کرد؛ اتفاقی که در سال جاری نیز رخ داد و دولت برای سال آینده نیز آن را با مجلس مطرح کرد. اما با توجه به فشارهایی که از سوی فعالان اقتصادی برای نهایی شدن قانون مالیات بر ارزش افزوده وجود دارد، مجلس با تمدید سه‌باره اجرای آزمایشی این طرح مخالفت کرد و کمیسیون اقتصادی به جای دولت طرحی را برای اصلاح این قانون تقدیم مجلس کرد که در نوبت بررسی است. اما به نظر می‌رسد فارغ از اینکه چه کسی طرح را اصلاح کند، دولت یا مجلس، باید مشکلاتی که در مدت اجرای این قانون آزمایشی وجود داشته به درستی احصا و راه‌هایی برای رفع آنها پیدا شود. به این ترتیب می‌توان امیدوار بود دولت بتواند نظام مالیاتی مبتنی بر ارزش افزوده را اجرا و درآمدهایش را نیز کسب کند و

در کنار این دو اتفاق، شفاف‌سازی نظام مالی کشور را نیز پیگیری کند. بعد از نزدیک به هفت سال اجرای آزمایشی قانون مالیات بر ارزش افزوده، ۱۴ تا ۱۵ مورد بیش از موضوعات دیگر مشکل ایجاد کرده‌اند. برای مثال بازگرداندن مالیات‌هایی که صادرکنندگان برای کالای صادراتی خود در کشور پرداخت کرده‌اند از سوی سازمان امور مالیاتی و گمرک یکی از این مشکلات است. مشکل دیگر جرایم سنگینی است که برای مودیان یا متخلفان از فرآیند قانونی مالیات در نظر گرفته شده است. عدم رعایت قانون حتی در موارد سهوی جریمه‌ای ۵۰ یا ۷۰ برابر مالیات یا ارزش کالای مشمول در پی دارد که این جریمه سنگین در روند اصلاحات باید بازنگری شود. مشکلاتی هم برای محصولات کشاورزی فرآوری‌نشده وجود دارد که اصنافی مانند چایکاران یا برنجکاران را درگیر خود کرده است. در واقع هنوز مشخص نیست چه کسی فرآوری‌کننده است و اصلاً فرآوری چیست و چگونه شامل مالیات می‌شود؟ برخی معافیت‌ها نیز دارای مشکلاتی هستند. برای مثال در حالی که بانک‌ها از مالیات معاف هستند، بیمه‌ها به عنوان بنگاه‌هایی که فعالیت آنها بسیار شبیه بانک‌هاست از این معافیت‌ها برخوردار نیستند و این موضوع باعث می‌شود هزینه خرید ریسک بالا رفته و انگیزه افراد برای استفاده از خدمات بیمه‌ای کاهش پیدا کند. در رابطه با عوارض آلاینده‌گی نیز برخی بحث‌ها وجود دارد؛ مثلاً اینکه چرا آلاینده‌گی واحدهای مختلف تولیدی با یکدیگر برابر دیده شده است در صورتی که این بنگاه‌ها با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند. مشکل دیگری که در سال‌های اجرای آزمایشی قانون، فعالان اقتصادی و نهادهای مجری را با مشکلاتی مواجه کرده بود، افزایش نرخ‌هایی است که در قانون برنامه پنجم به آن اشاره شده بود. بر این اساس هر سال نرخ مالیات بر ارزش افزوده باید یک درصد رشد کند تا هفت دهم درصد آن سهم مالیات و سه دهم درصد آن مختص عوارض باشد. این میزان افزایش نرخ در حالی است که قانون مالیات بر ارزش افزوده هنوز در مراحل ابتدایی خود و نیازمند آموزش مجریان است. نیروی انسانی ماهر وجود ندارد، سیستم‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری به اندازه کافی وجود ندارد و هنوز نظام صورت‌حساب‌دهی و صورت‌حساب‌گیری در خیلی از اصناف ما مرسوم نیست. در چنین شرایطی بالا بردن نرخ مالیات به معنای

بازنگری قانون مالیات ارزش افزوده



وجود در برخی رده‌های معاملات کلان یعنی رده‌های از اصناف به بالاتر شامل واردکنندگان و تولیدکنندگان عمده شاهد شکل گرفتن انتظام و نهادینه شدن نظم در فعالیت‌های آنان هستیم. طبیعی است شکل گرفتن این نظم زمان‌بر باشد اما این انتظام در صورت شکل گرفتن به زنجیره‌های پایین‌دستی اقتصاد کشور تسری پیدا خواهد کرد. موضوعی که با توجه به تمام چالش‌های موجود در رابطه با این قانون مهم به نظر می‌رسد این است که همگام با لایحه یا طرح اجرای کامل قانون مالیات بر ارزش افزوده و اصلاح و دایمی‌کردن آن؛ باید تدابیر، قوانین و طرح‌های دیگری نیز در نظر گرفته شود که اتفاقاً ناظر بر اجرای بسترهای سخت‌افزاری و نرم‌افزاری باشد، زیرا تا زمانی که این بسترها فراهم نشود اجرای این قانون با چالش‌های فراوانی همراه خواهد بود. چالش‌های فراوان این قانون در حالی است که با اجرای صحیح آن نظام ثبت فعالیت‌های اقتصادی کشور شفاف خواهد شد که یکی از آثار مثبت این طرح است زیرا یکی از معضلات نظام اقتصادی ملی این است که اطلاعات شفاف و دقیق اقتصادی از فعالیت بخش‌های مختلف در دست نداریم که این موضوع منجر به فساد و مشکلاتی دیگر در اقتصاد کشور شده است. از دیگر آثار مثبت این قانون این است که در صورت اجرای صحیح آن برخی از رویه‌های سنتی مرسوم در مبادلات اقتصادی کشور با نظام اقتصادی فعلی مدرن پیوند می‌خورد. از دیگر سو این قانون آثار درآمدی خوبی برای کشور خواهد داشت که می‌تواند وابستگی بودجه را از نفت جدا کند و آن را به درآمدهای خودجوش و داخلی وصل کند. این قانون می‌تواند آرام‌آرام جای قانون مالیات‌های مستقیم را بگیرد و فشار به فعالان اقتصادی را کم کند؛ یعنی در کلان اقتصاد کشور مالیات را از سمت بخش‌های مولد و بخش‌های زاینده اقتصاد به سمت‌های مصرفی ببرد؛ به این معنا که با پارامتر کنترل مصرف با مالیات بتوانیم متغیرهای کلان اقتصاد کشور را مدیریت کنیم. اما همین قانون مفید با تمام آثار مثبتی که دارد بدون بسترهای پیشرفته سخت‌افزاری و نرم‌افزاری، اجرایش در نهایت می‌شود درگیری بین برخی سازمان‌ها یا در واقع غیرشفاف شدن برخی از فعالیت‌های اقتصادی، مانند کدفروشی که فعالیت غیرقانونی و زیرزمینی است که در نتیجه نبود زیرساخت‌ها ایجاد شده‌اند. بنابراین مهم‌تر از اصلاح این قانون که یک ضرورت است باید بسترهای اجرای کامل و قاعده‌مند این قانون را با همکاری تمام دستگاه‌های اجرایی کشور فراهم کنیم.

بالا بردن هزینه اجرای قانون هم برای مجری و هم برای فعالان اقتصادی است و می‌تواند مقاومت‌هایی در مقابل اجرای قانون به وجود بیاورد. از سویی بسترهای سخت‌افزاری و نرم‌افزاری لازم و کافی نیز هنوز وجود ندارد. بسیاری از متخصصان عقیده دارند قانون آزمایشی فعلی شاید در ۱۰ یا ۱۵ مورد اشکال فنی داشته باشد که می‌توان آنها را با چند اصلاحیه رفع کرد اما همه ماجرای مالیات بر ارزش افزوده قانون نیست بلکه بحث بسترها و زیرساخت‌های اجرایی نیز وجود دارد. با توجه به نبود زیرساخت نرم‌افزاری و سخت‌افزاری کافی نمی‌توان یک سازمان مثلاً سازمان امور مالیاتی را به تنهایی مسوول بسترسازی دانست؛ درواقع وزارتخانه‌ها و نهادهای دیگری هم دخیل هستند که باید با هماهنگی و کمک یکدیگر بسترهای لازم را در نظام اقتصادی فراهم کنند تا این قانون قابلیت اجرا پیدا کند. برای مثال در قانون نظام صنفی، تجارت و قوانین دیگر به کرات گفته شده صدور فاکتور ضروری است اما متأسفانه این اتفاق با وجود مجازات‌هایی که برای عدم انجام آن در نظر گرفته شده، تاکنون رخ نداده است؛ بنابراین نمی‌توان انتظار داشت یکباره قانونی با مختصات مالیات بر ارزش افزوده که پایه اصلی آن صورت‌حساب و فاکتور است به راحتی در کشور اجرا شود. از مشکلات سخت‌افزاری این طرح می‌توان به صندوق‌های فروش اشاره کرد. تمام اصناف و فعالان اقتصادی که طبق قانون مشمول اجرای مالیات بر ارزش افزوده می‌شوند باید صندوق فروش بگذارند که در برخی مواقع گفته می‌شود صندوق به تعداد کافی وجود ندارد یا اینکه پول برای خرید این صندوق‌ها وجود ندارد. در اینجا دولت می‌تواند کمک هزینه پرداخت کند یا صندوق‌ها را به اصناف بدهد و هزینه آن را از مالیات عملکرد آن فعال اقتصادی کم کند. بنابراین نمی‌توان به تنهایی به یک یا دو سازمان فشار آورد که چرا قانون اجرا نمی‌شود؛ زیرا بستری لازم است که فراتر از یک وزارتخانه باید توسط دستگاه‌های دیگر هم ایجاد شود.

چنانچه مشکلات نرم‌افزاری و سخت‌افزاری قانون مالیات بر ارزش افزوده با همکاری نهادها و سازمان‌های مختلف حل شود، می‌توان به آثار مثبت این قانون امیدوار بود. این قانون علاوه بر منشأ درآمدی که دارد، می‌تواند منجر به شفاف‌سازی دادوستدها و یکپارچه‌سازی قیمت کالاها و خدمات در کشور شود اما واقعیت این است که بعد از حدود هفت سال از اجرای آزمایشی این قانون، در ایجاد بسترها و زیرساخت‌ها خیلی ضعیف بوده‌ایم و در اجرا به دلیل نبود زیرساخت‌ها دچار مشکلات عدیده‌ای شده‌ایم. با این



معاون مالیات بر ارزش افزوده سازمان امور مالیاتی:

اصلاح قانون و سازوکار اجرا در برنامه ششم

صندوق های فروش تضمین اجرای مالیات بر ارزش افزوده در خرده فروشی ها
مالیات بر ارزش افزوده ۱۰ درصد پیشنهاد شد



فرزانه طهرانی: قانونی که پنج سال از اجرای آن می گذرد در حال طی مراحل نهایی اصلاح و نهایتاً دایمی شدن است. مالیات بر ارزش افزوده که با سه درصد در واقع جایگزین قانون تجمیع عوارض شد و به این ترتیب با مقاومتی جدی و انتظارات تورمی خاصی همراه نشد، سال به سال افزایش یافت و امروز به هشت درصد و در اصلاحیه قانون (به شرط تصویب مجلس) به ۱۰ درصد رسیده است. علیرضا طاری بخش، معاون سازمان امور مالیاتی جزئیات اصلاحاتی که در قانون پرسروصدای مالیات بر ارزش افزوده دیده شده را در گفت و گو با «شرق» شرح می دهد و می گوید قانون دایمی مالیات بر ارزش افزوده همزمان با قانون برنامه ششم یعنی از سال ۹۵ اجرا خواهد شد. انتقادهای وارده به پنج سال اجرای قانون، از اعتراض پلافروشان و مراکز خدمات شهری گرفته تا تولیدکنندگانی که در سال های پیش اعتراضات گسترده ای به اجرای این نوع مالیات داشتند، نیز در خلال مصاحبه پاسخ داده شد. طاری بخش محوری ترین بخش از اصلاحیه قانون را اهرم های اجرایی آن می داند و برای تضمین اجرا به عملیاتی شدن طرح صندوق های فروش برای خرده فروشان اشاره می کند. در کنار آن طاری بخش ارایه اطلاعات از سوی تمام بانک های اطلاعاتی حتی بانک های کشور را ضروری می داند. معاون سازمان امور مالیاتی طرح مالیات سبز برای کالاهای آلاینده و آسیب رسان و مالیات خاص برای بنزین، سیگار و چند کالای دیگر را از اهم تغییرات قانون مالیات بر ارزش افزوده در لایحه اصلاحی دانست. مشروح گفت و گوی علیرضا طاری بخش، معاون مالیات بر ارزش افزوده سازمان امور مالیاتی را در ادامه می خوانید:

وجود داشت که حاکی از عزم قانونگذار برای استمرار این قانون بود؛ به این خاطر احساس کردیم پیش از اینکه این قانون را اصلاح کنیم باید منتظر بمانیم قانون برنامه پنج ساله پنجم سپری شود و نرخ به حداکثر درصدی که در قانون تعیین شده، برسد و همزمان با قانون برنامه ششم توسعه، قانون جدید مالیات بر ارزش افزوده را نیز اجرا کنیم. بنابراین اصلاحیه قانون از سال ۹۱ شروع شد و در نیمه دوم سال ۹۲ معاونت مالیات بر ارزش افزوده، لایحه اصلاحی پیشنهادی را تقدیم سازمان کرد و سازمان امور مالیاتی کشور هم لایحه مزبور را در ستاد راهبری سازمان مجدد بررسی و در شهریورماه سال جاری به وزارت امور اقتصادی و دارایی تقدیم کرد. با توجه به اهمیت موضوع، وزیر محترم امور اقتصادی و دارایی دستور دادند کارگروهی تحت سرپرستی معاونت امور اقتصادی وزارتخانه، متشکل از استادان دانشگاه، حقوقدان ها، نمایندگان تشکل های غیردولتی و نمایندگان دستگاه های ذی ربط تشکیل شود. در این کارگروه لایحه مزبور مورد بررسی قرار گرفت و نهایتاً در تاریخ اول دی ماه سال جاری به هیات محترم دولت تقدیم شد. به نظر می رسد این لایحه پس از بررسی های لازم در هیات دولت به مجلس ارایه شود. اما دلایلی که نیاز بود آن را اصلاح کنیم؛ در وهله نخست تبدیل قانون آزمایشی به قانون دایمی پس از پنج سال اجرای آن بود. دلیل دوم اشکالات اجرایی قانون بود از جمله آنکه ضمانت اجرایی قانون منطبق با یک قانون جدی مالیاتی نبود لذا نیاز داشت اصلاحاتی انجام شود و ضمانت های اجرایی را که لازم بود در اجرای قانون پیشنهاد کنیم. در بحث معافیت ها نیز ابهاماتی وجود داشت که باید این نکات شفاف می شد؛ مثلاً در سبب کالای خانوار باید به ارقام معاف شده تعدادی اضافه می شد. همچنین به این نتیجه رسیدیم که جای یک پایه مالیاتی به نام مالیات سبز در این قانون خالی است. البته در قانون قبلی تا حدی مالیات هایی برای آلاینده ها در نظر گرفته شده بود ولی کافی نبود بنابراین خلأ دریافت مالیات از کالاهای آلاینده و کالاهای آسیب رسان به سلامت جامعه احساس می شد که این موارد در قالب مالیات سبز نیز اضافه شده است. فصلی هم تحت عنوان مالیات بر کالاهای خاص در قانون اضافه شد که برخی مشکلات فعلی قانون که در حقیقت

ابتدا درباره اصلاح قانون مالیات بر ارزش افزوده که از سال گذشته در دستور کار دولت قرار گرفت، توضیح دهید. لزوم این اصلاح که اکنون در هیات دولت در حال بررسی است؛ چه بود؟
همانطور که می دانید قانون مالیات بر ارزش افزوده در سال ۱۳۸۷ برای یک دوره پنج ساله به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و قرار بود بعد از پنج سال اجرا، مورد بازنگری و اصلاح قرار گیرد. البته با توجه به احکامی که در قانون برنامه پنجم توسعه برای افزایش نرخ



وضعیت صادر می‌کردند و از نظر درآمدی هم در دفاتر آنان ثبت می‌شد و استانداردهای حسابداری ایران هم این موضوع را تایید می‌کرد، منتها وجهی را از دولت دریافت نمی‌کردند اما با توجه به احکام قانون فعلی سازمان ناچار به مطالبه مالیات براساس درآمد شناسایی شده بود و در اصلاح قانون سازوکاری پیشنهاد شد که اولاً دولت مکلف به پرداخت مالیات شود و ثانیاً مالیات را مستقیم و به نام پیمانکار به سازمان امور مالیاتی پرداخت کند و تا زمانی که پرداخت نکرده است؛ تریباتی را مدنظر قرار دادیم که برای پیمانکاران مشکلی ایجاد نشود. در بخش دیگری از قانون با توجه به اینکه پیش از این باید تمام مودیان را به طور کامل رسیدگی می‌کردیم و این مساله زمان زیادی از ما می‌گرفت در اصلاحیه، ظرفیت حقوقی رسیدگی نمونه‌ای دیده شده که بر اساس کنترلی که توسط سیستم انجام می‌شود طبق فرمول حسابرسی مبتنی بر ریسک، فعالیت مودیان کنترل خواهد شد. آن دسته که ریسک پایینی دارند پذیرفته می‌شوند و آن دسته که ریسک بالایی دارند به طور نمونه برای رسیدگی انتخاب می‌شوند. نکته دیگر آنکه در قانون فعلی حد آستانه برای فراخوان مودیان وجود نداشت. حد آستانه رقمی از فروش یا فعالیت مودی است که با توجه به آن مودی را می‌توانیم فراخوان کنیم. در اصلاحیه، این حد پیش‌بینی شده است. طبیعی است که فراخوان تمام مودیان ضرورتی ندارد و باید دسته‌ای از مودیان فراخوان شوند که به لحاظ هزینه و فایده برای کشور از نظر مالیاتی منفعتی داشته باشند. بحث دیگر، درصد جرایم بالا بود که در سال‌های اولیه اجرای قانون مالیات بر ارزش افزوده جرایم بالایی برای مودیانی که مالیات نمی‌پرداختند در نظر گرفته می‌شد که این جرایم را در اصلاحیه، تعدیل و منطقی‌تر کردیم. به این صورت که جرایمی را با رقم‌های زیاد تعدیل

تداخل مالیات بر ارزش افزوده با مالیات‌های دیگر تلقی می‌شود، نیز حل می‌شود. علاوه بر آن بحث عوارض نیز به نظر ما از منظر عدالت به آن ایراد وارد بود. ما معتقدیم عوارض به محل مصرف برمی‌گردد، اما با توجه به اینکه الزاماً محل مصرف با محل تولید یکجا نیست پس نمی‌توانستیم بگوییم این عوارض متعلق به محل تولید است یا مصرف. بنابراین بهترین کار را توزیع کشوری عوارض دانستیم که همه کشور در منافع توزیع عوارض سهیم شوند. به عنوان مثال همه عوارض دریافتی از ایران خودرو به تهران اختصاص می‌یابد اما آیا همه تولیدات این خودروساز در تهران مصرف می‌شود؟ پس در حقیقت چون مالیات بر ارزش افزوده، مالیات بر مصرف است باید در جایی توزیع صورت گیرد که این کالا مصرف می‌شود. اگر هم توزیع کشوری را به هر دلیلی مجلس مورد موافقت قرار ندهد پیشنهاد دیگر ما این است که به صورت استانی توزیع صورت گیرد تا به عدالت نزدیک‌تر باشد.

اگر توزیع به صورت کشوری به تصویب نهایی برسد؛ سازوکار تقسیم عوارض به چه شکل خواهد بود؟

براساس شاخص جمعیت توزیع صورت می‌گیرد. فرض کنید x ریال درآمد مالیاتی داریم. این رقم را تقسیم بر تعداد کل جمعیت کشور و ضرب در جمعیت ساکن در هر استان می‌کنیم. در حال حاضر عوارض به صورت شهرستانی توزیع می‌شود. اما در بعضی مواقع در شهری که نیاز مبرم به دریافت عوارض دارد به دلیل نبود منابع، عوارض چندانی وصول نمی‌شود تا در همان شهرستان توزیع صورت گیرد. بر این اساس سعی شده مشکل مزبور در اصلاح قانون رفع شود. اما به غیر از بحث عوارض، مشکل دیگری که در قانون وجود داشت؛ مساله پیمانکاران بود. پیمانکارانی که با دولت سر و کار داشتند، با وجود اینکه صورت

آثار مالیات در اقتصاد خنثی است. چرا که پولی را از یک بخش اقتصاد جمع کرده و در بخش دیگر اقتصاد هزینه می‌کنیم. دوم اینکه اگر این پول را از تولید جمع می‌کردیم ممکن بود در کوتاه مدت تبعاتی داشته باشد اما این مالیات بر مصرف است و از تولیدکنندگان دریافت نمی‌شود. ضمن آنکه این پول با فاصله اندک در قالب حقوق کارمندان یا طرح‌های عمرانی به اقتصاد باز می‌گردد از این رو آثار رکودی و تورمی نخواهد داشت.

کرده و آن بخش‌هایی را که جریمه در نظر گرفته نشده بود به فهرست اضافه کردیم. همچنین در قانون فعلی واژه‌های کاربردی تعریف نشده بود که در اصلاحیه، این واژه‌ها دقیقاً تعریف شد تا برداشت سلیقه‌ای از تعاریف صورت نگیرد. همین‌طور امکان وصول مالیات برخط و آنلاین را که تاکنون وجود نداشت در اصلاحیه جدید دیده‌ایم که از طریق همین سیستم مکانیزه موجود بتوانیم مالیات را براساس تراکنش‌های بانکی وصول کنیم و متقابلاً اعتباراتی که مودی بابت مالیات پرداخت کرده را از طریق همان سیستم به حساب او برگردانیم.

ک به غیر از موضوع پیمانکاران در هیچ جایی از قانون شرطی برای معاملات نسبیه نیز لحاظ نشده است. در صورتی که مثلاً کالای خریداری شده پس از مدتی به فروشنده عودت داده شود، در این حالت خریدار باید مالیات وصول شده در مرحله قبل را از فروشنده دریافت کند یا خیر؟

خوشبختانه در بحث قوانین مالیاتی، چه مالیات‌های مستقیم و چه مالیات بر ارزش افزوده، اصول و استانداردهای حسابداری ایران حاکم است. در هر دو بخش مالیاتی وقتی کالا برگشت می‌خورد، هم سود و زیان می‌تواند اصلاح شود هم مالیات‌های متعلق به آن و هم تمام آثار تبعی که در اصول حسابداری لحاظ شده اینجا حاکم خواهد بود. به عنوان مثال اگر از کالایی مالیات گرفتیم ولی این کالا عودت داده شده و برگشت آن هم در دفاتر قانونی ثبت شده؛ می‌تواند اعتبار و مالیاتش را نیز برگشت دهند. در بحث قوانین پیمانکاری نیز اگر پیمانی به هر دلیلی متوقف شود؛ آثار توقف آن را هم در مالیات بر ارزش افزوده و هم عملکرد لحاظ خواهیم کرد.

ک سیاست‌های اصلاحیه قانون چه بوده است؟ یا به عبارت دیگر قانون را بر اساس چه شاخص‌هایی اصلاح کردید؟

در راستای سیاست‌های شفاف‌سازی سعی کردیم قانون را به‌گونه‌ای بنویسیم که از تفسیرهای سلیقه‌ای تا حد امکان خودداری شود، ضمن آنکه هر قانونی باید نسبت به تغییرات محیطی انعطاف‌پذیر باشد. مثلاً وقتی نرخ تورم افزایش می‌یابد با توجه به حدنصاب‌ها در قانون باید مالیات‌ها به صورت منطقی تعریف شود. از سوی دیگر معافیت‌های مالیاتی را هدفمند کردیم. آنجایی که بخشی از زنجیره معاف بود ولی این معافیت برای باقی زنجیره لحاظ نشده بود را تکمیل کردیم. به عنوان نمونه در بخش کشاورزی با توجه به معاف بودن این فعالیت‌ها از پرداخت مالیات، اما خدمات بعدی آن مشمول مالیات می‌شد. مثلاً برنج معاف از مالیات است اما وقتی این برنج برای شلتنوک‌گیری به واحدهای برنجکوبی می‌رفت مشمول پرداخت مالیات می‌شد که در اصلاحیه، این زنجیره‌ها را کامل کردیم. همچنین تا جایی که امکان داشت در اصلاحیه از چندنرخ نیز پرهیز کردیم. چندنرخ هم برای مودیان و هم برای ماموران ما هنگام محاسبه مشکلاتی را ایجاد می‌کند. در تمام دنیا نیز نرخ‌ها معمولاً یکسان دیده شده و چندنرخ گسترده ندارند. ضمن آنکه سعی کردیم اصلاحیه را به طریقی نگارش کنیم که منجر به شفاف‌سازی مبادلات اقتصادی کشور شود. روشی که انتخاب کردیم نیز روش تفریقی غیرمستقیم است که در قانون فعلی هم انجام می‌شود. ما در واقع مالیات متعلق در حلقه را باید محاسبه کنیم و مالیات‌های پرداختی در حلقه‌های قبل را باید به عنوان اعتبار از مالیات نهایی آن کم کنیم. یعنی تفاوت خرید و فروش مودی در هر مرحله مشمول مالیات خواهد شد منتها با مکانیسم انتقال اعتبار مالیاتی. با توجه به اهدافی که برای توسعه قانون در نظر داشتیم؛ یکی از تغییرات

اساسی، توسعه و تکمیل مالیات سبز بود که در آن مالیات بر کالاهای آلاینده و مالیات بر کالاهای آسیب‌رسان به سلامت جامعه اضافه شده است.

ک چند مورد کلای آلاینده را برای پرداخت مالیات سبز در اصلاحیه دیده‌اید؟

تعیین واحدها و کالاهای آلاینده و کالاهای آسیب‌رسان به سلامت جامعه را به مراجع تخصصی ذی‌ربط از جمله سازمان حفاظت محیط‌زیست محول کرده‌ایم. آنها سالانه به ما فهرستی را اعلام خواهند کرد که بر اساس آن مالیات سبز دریافت می‌شود. به طور کلی در فصل مالیات سبز، مالیات بر واحدهای آلاینده و کالاهای آلاینده و مخرب محیط‌زیست و کالاهای آسیب‌رسان به سلامت جامعه وضع خواهد شد. یعنی علاوه بر ۱۰ درصد مالیات بر ارزش افزوده، مالیاتی مضاعف از این گروه اخذ می‌شود.

ک نرخ مالیات بر ارزش افزوده در اصلاحیه ۱۰ درصد دیده شده است؟ این نرخ برای سال ۹۵ پیشنهاد شده است؟

در قانون دائمی نرخ ۱۰ درصد تعیین شده و پیشنهاد وزارت متبوع این است که در طول برنامه ششم توسعه تغییری نکند. برآورد کارشناسی ما این است که با توجه به جمیع شرایط، ۱۰ درصد نرخ بهینه برای مالیات بر ارزش افزوده در کشور خواهد بود.

ک یعنی بعد از برنامه ششم توسعه مجدداً اجازه افزایش این نرخ را به دولت خواهید داد؟

در صورت تصویب مجلس امکان تغییر وجود نخواهد داشت ولی به عقیده ما بهترین نرخ در ایران، ۱۰ درصد خواهد بود. ضمن آنکه نرخ متوسط در دنیا بالای ۱۵ درصد است؛ بنابراین نرخ ۱۰ درصد در ایران را منطقی و مناسب با شرایط می‌دانیم.

ک در لایحه بودجه سال ۹۴، پیشنهاد دولت همان هشت درصد امسال بوده و نهایتاً یک درصد افزایش نرخ مالیات سلامت برعهده مجلس گذاشته شده است. با تصویب این اصلاحیه در واقع دودرصد دیگر به این مالیات افزوده خواهد شد.

نرخ سال ۹۴ با توجه به نرخ سه‌درصد پیشنهادی قانون مالیات بر ارزش افزوده و تکلیف برنامه پنجم توسعه و یک درصد مالیات سلامت، مجموعاً ۹ درصد در نظر گرفته شده است. ضمن آنکه در صورت تصویب نرخ مذکور پیشنهاد آن است که قانون از سال ۱۳۹۵ اجرایی شود. در ادامه بحثی که درخصوص تحولات اساسی قانون داشتیم به یک مورد دیگر نیز باید اشاره کنیم و آن تغییر مالیات‌های خاص است. در قانون فعلی به فرض برای بنزین که ۳۰ درصد در نظر گرفته شده بود هم مالیات بر ارزش افزوده به صورت خاص تعریف شده بود هم مالیات بر عملکرد. ما در اصلاحیه، مالیات بر ارزش افزوده را برای همه نرخی واحد و برای کالاهایی نیز مالیات خاص هم در نظر گرفتیم.

ک چه کالاهایی مالیات خاص دارند؟

تا نهای نشدن لایحه بهتر است این اسامی اعلام نشود. بنزین و سیگار که از قبل جزو کالاهای خاص بوده است. ما به این فهرست یکی، دو کلای دیگر را نیز اضافه کرده‌ایم.

ک در صحبت‌های خود به افزایش ضمانت اجرایی این قانون اشاره کردید. این هدف با چه سازوکارهایی قرار است محقق شود؟

افزایش ضمانت‌های اجرایی قانون شامل بخش‌هایی مثل الزام دستگاه‌های دولتی نسبت به پرداخت صورت حساب پیمانکاران است که ایجاد ظرفیت حقوقی لازم به منظور پرداخت مالیات‌های مستقیم

دولت به سازمان امور مالیاتی نیز پیش‌بینی شده است. نکته دیگر اینکه بخشی از احکام مالیات‌های مستقیم در ارتباط با موضوع جرم و جرمه و جرم‌انگاری را نیز در این لایحه گنجانده‌ایم. یعنی با توجه به دیده‌شدن این موضوع در قانون مالیات‌های مستقیم؛ ما هم این بخش را در اصلاحیه مورد استفاده قرار دادیم ولی چون مالیات بر ارزش افزوده، مالیات امانی دولت نزد مودیان است، حکم دیگری پیشنهاد کردیم که سازمان امور مالیاتی در بحث مالیات بر ارزش افزوده نسبت به تمامی طلبکاران حق تقدم دارد. اطلاع دارید که در قانون مالیات‌های مستقیم، سازمان پس از حقوق‌بگیران و بانک‌ها برای وصول طلب خود حق تقدم داشته است. چرا که مالیات مستقیم از منابع خود شرکت تأمین می‌شود اما مالیات بر ارزش افزوده چون متعلق به دولت است و وجوه امانی دولت نزد اشخاص و شرکت‌هاست لذا قبل از هرگونه پرداخت بدهی باید مالیات بر ارزش افزوده پرداخت شود. در قانون فعلی مشکل دیگری که داشتیم، این بود که برای مودیان حلقه آخر زنجیره مالیات بر ارزش افزوده امکان اجرای دقیق قانون فراهم نبود، بنابراین یک فرمول ساده‌تری دیدیم تا این گروه نیز مالیاتشان را پرداخت کنند. در قانون فعلی نرخ عوارض و مالیات جدا بود اما از آنجا که این مساله یک دوگانگی ایجاد می‌کرد ما کل نرخ را در قالب نرخ مالیات دیده‌ایم و در زمان انتقال مالیات‌های وصول‌شده به حساب درآمد عمومی، مقرر شده یک درصدی را برای شهرداری‌ها و دهیاری‌ها به عنوان عوارض تخصیص دهند. همچنین در قانون غیرقابل بخشوده شدن جرایم را پیش‌بینی کرده‌ایم. در همه کشورها، جرایم منطقی محاسبه می‌شود ولی این جرایم غیرقابل بخشش است حال آنکه در ایران جرایم با رقم‌های بالا تعیین می‌شود ولی قابل بخشودگی است. بنابراین با توجه به قابل بخشودگی بودن جرایم، موضوع اجرای دقیق قانون جدی گرفته نمی‌شود و بازدارندگی لازم را ندارد لذا پیشنهاد ما این بود که نرخ را منطقی کنیم ولی شرط قابل بخشودگی آن حذف شود که البته این پیشنهاد در کارگروه رای نیاورد. همین‌طور امکان وصول مالیات بر خط و آتلاین را که تاکنون وجود نداشت در اصلاحیه جدید دیده‌ایم که از طریق همین سیستم مکانیزه موجود بتوانیم مالیات را براساس تراکنش‌های بانکی وصول کنیم و متقابلاً اعتباراتی را که مودی بابت مالیات پرداخت کرده، از طریق همان سیستم به حساب او برگردانیم.

اما در کشور ما هنوز نیمی از معاملات با پرداخت پول انجام می‌شود و حتی با بحث‌هایی مانند دریافت کارمزد از تراکنش‌ها یا عدم دریافت مالیات بر ارزش افزوده از خریدهای نقدی که بعضاً در برخی فروشگاه‌ها مشاهده شده است؛ گرایش بیشتر به سمت معاملات با وجه نقد را محتمل‌تر نیز می‌کند. در این شرایط با چه مکانیسمی قرار است کنترل‌ها صورت گیرد؟

یکسری از زیرساخت‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری برای اجرای این قانون نیاز است. از جمله زیرساخت‌های نرم‌افزاری می‌توان به قانون و مقررات و ظرفیت‌های حقوقی لازم اشاره کرد. با توجه به قانون مبارزه با پولشویی، قانون مبارزه با فساد و قانون صندوق‌های مکانیزه فروش که اخیراً تدوین شده و تقدیم وزارت اقتصاد کرده‌ایم این ظرفیت حقوقی مشخص شده است. در پیش‌نویس لایحه قانون صندوق مکانیزه فروش، مودیان برای اجرا و نصب و بهره‌برداری از صندوق مکانیزه فروش مشخص شده‌اند. ضمن اینکه از این به بعد داشتن حساب بانکی یک الزام خواهد بود؛ یعنی مودی که فراخوان شده و صندوق فروش دارد، نمی‌تواند حساب بانکی نداشته باشد. در

این قانون ضمانت اجرایی کافی از جمله جرایم سنگینی دیده شده و در مقابل مشقوق‌هایی نیز برای مودیان شامل بخشودگی بخشی از مالیات سالانه و استرداد بخشی از مالیات پرداختی مصرف‌کنندگان و عدم الزام مودیان به نگهداری دفاتر و... در نظر گرفته شده است. بنابراین ظرفیت حقوقی این کار آماده ولی طبیعی است که به مصوبه قانونی نیز نیاز هست که کار نهایتاً عملیاتی شود. در حال حاضر بسیاری از مودیانی که به ما مراجعه می‌کنند؛ به لحاظ تبعاتی که اخذ مالیات با فواصل زمانی برایشان دارد، خودشان پیشنهاد می‌دهند که مالیات آنها درجا اخذ شود. لذا این صندوق‌ها باعث می‌شود مودی ناگزیر به نگهداشتن دفتر نباشد و از این رو پیش‌بینی می‌شود مودیان از این طرح استقبال کنند. نکته‌ای که گفتم به طور مطلق در قانون نیامده است. یعنی مقرر نشده که تمام مودیان باید برخط مالیات پرداخت کنند. این قانون بخشی از مودیان را شامل می‌شود. مودیان حقیقی و حقوقی را جدا کرده‌ایم و آنچه مدنظر ما بود، این است که مودیان حقیقی و آن هم خرده‌فروشان در قالب این قانون مالیات پرداخت کنند. چون بقیه نیازی به صندوق‌های فروش ندارند. لذا مودیان بزرگ و با اهمیت را از این موضوع مستثنا خواهیم کرد و فقط مودیانی که خرده‌فروش هستند شامل این طرح خواهند بود که البته مشقوق‌هایی برای آنها در نظر گرفته‌ایم که با توجه به آن و ساده‌تر کردن اجرای قانون پیش‌بینی می‌کنیم با استقبال مودیان مواجه شود.

با این الزام مشکل عدم صدور فاکتور نیز حل می‌شود؟ بر اساس قانون مالیات بر ارزش افزوده تمام معاملات باید شناسنامه‌دار شوند تا با صدور فاکتور، نوع، مقدار، قیمت، تاریخ و محل فروش کالا مشخص شود اما هم‌اکنون در کشور ما تنها فرش و طلا با صدور شناسنامه به فروش می‌رسد. این صندوق‌ها زمینه ایجاد شبکه یکپارچه را فراهم می‌کند؟

در همه کشورهای دنیا مستندسازی خرید و فروش برای خریدار و فروشنده یک اصل است و اصولاً تشخیص مالکیت و همچنین حمل و نقل کالا با صورت‌حساب فروش امکان‌پذیر است. ضمن اینکه با توجه به احکام مقرر در قانون مبارزه با پولشویی این الزام شدیدتر نیز خواهد شد. در مالیات بر ارزش افزوده یک الزام قوی‌تری هم برای صدور صورت‌حساب وجود دارد و آن، این است که صورت‌حساب خرید و فروش علاوه بر کارکرد معمول خود، با توجه به درج مالیات بر ارزش افزوده در آن در حقیقت در حکم قبض دریافت و پرداخت مالیات هم محسوب می‌شود. لذا به این دلیل قانون مالیات بر ارزش افزوده تأکید زیادی بر صدور و ارایه صورت‌حساب دارد.

از مجلس خبر می‌رسد هم‌زمان بهارستان‌نشینان نیز طرحی را برای اصلاح قانون مالیات بر ارزش افزوده تهیه کرده‌اند. این طرح چیست؟ آیا مغایرتی با لایحه اصلاحی دولت ندارد؟ اساساً چه الزامی برای تدوین این طرح وجود داشت؟

اینکه چرا این کار انجام شده، خود نمایندگان باید پاسخ دهند. اما نکته مثبت این اتفاق، آن است که مجلس خوشبختانه همین پیش‌نویس لایحه سازمان امور مالیاتی را به عنوان طرح مطرح کرده است. از آنجا که اصلاح قوانین نیاز به انجام مطالعات گسترده و کارشناسی دقیق دارد، بهتر است در دولت بررسی و به صورت لایحه نهایتاً به مجلس ارایه شود. همانطور که قبلاً بیان شد مالیات بر ارزش افزوده دو سال است که از سوی کارشناسان و توسط کارگروه‌های مختلف در حال بررسی است لذا مناسب‌تر است نمایندگان اجازه دهند اصلاح از طریق

با ارایه مستندات، پرداخت مبالغی از مالیات در مراحل پیش از تولید را به سازمان اثبات کرده و بنابراین از پرداخت بخشی از آن معاف می‌شود. این دقیقاً همان مکانیزمی است که مالیات مضاعف را حذف می‌کند.

بازنگری قانون مالیات ارزش افزوده

است. ضمن آنکه آنچه مودی پرداخت می‌کند به عنوان مالیات، با آنچه از مصرف‌کننده دریافت می‌کند قابل قیاس نیست. یعنی تقریباً ۵۰-۵۰ است؛ یعنی اگر ۵۰ واحد مالیات زودتر از فروش کالا پرداخت کرده است با توجه به تفاوت خرید و فروشی که وجود دارد ۵۰ واحد بیش از رقم قبلی که داده، می‌گیرد که سه ماه از آن استفاده کند. به اعتقاد ما آن رقمی که می‌گیرد و در مدت یادشده مورد استفاده قرار می‌دهد؛ به نوعی پرداخت اولیه تولیدکننده را جبران خواهد کرد. علاوه بر آن ما مکانیسم تقسیط هم داریم و با استفاده از این روش‌های پرداخت، تولیدکنندگان با مشکل مواجه نمی‌شوند. ثانیاً یکی از مأموریت‌های مالیات بر ارزش افزوده کاهش بار مالیاتی منبع مالیات بر درآمد و تولید است که در این راستا با توجه به ترکیب درآمدها و مقایسه آن با تولید ناخالص داخلی، این امر نیز محقق شده است.

اخذ مالیات مضاعف و مکرر در هر یک از مراحل زنجیره ارزش تولید از نکات مورد نقد است. دولت با چه سازوکاری این قانون را اجرا خواهد کرد تا نهایتاً بر قیمت تمام‌شده هزینه سر بار اضافه نشود؟

یکی از ویژگی‌های ارزش افزوده حذف مالیات مضاعف است. در واقع در بحث قانون تجمیع عوارض یا مالیات بر فروش که در بعضی از کشورهای دنیا مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ مالیات مضاعف اتفاق می‌افتد چرا که در هر مرحله از تولید از مواد اولیه و تولید محصول مالیات اخذ می‌شود. در ارزش افزوده گرچه محاسبه ما از کل است ولی چون پرداختی‌های قبلی را به عنوان اعتبار کم می‌کنیم دقیقاً مالیات مضاعف حذف می‌شود. لذا چنانچه از اول زنجیره تا آخر زنجیره ۱۰ مرحله فرآیند واردات تولید و توزیع را داشته باشیم همان هشت درصد را اخذ می‌کنیم، منتها شرط این است که مودی قانون را به درستی اجرا کرده و برای خریدهایی که انجام داده صورت حساب مستند ارائه کند تا اعتبار او را بازگردانیم. به عنوان مثال اگر ایران خودرو صد هزار دستگاه تولید کند باید صد هزار واحد ضرب در نرخ به ما مالیات دهد. اما همین الان ایران خودرو بخش عمده‌ای از این رقم را پرداخت نمی‌کند چرا که با ارایه مستندات، پرداخت مبالغی از مالیات در مراحل پیش از تولید را به عنوان اعتبار ارایه می‌کند، بنابراین مالیات پرداختی در حلقه‌های قبل از مالیات متعلق به فروش کسر و تفاوت وصول می‌شود و این دقیقاً همان مکانیسمی است که مالیات مضاعف را حذف می‌کند.

این نیاز به آموزش و اطلاع‌رسانی دارد. چرا که این تعدد دفعات پرداخت مالیات صرف نظر از مبلغ پرداختی انتظار روانی افزایش هزینه تمام‌شده و در نتیجه تورم بیشتر را باعث می‌شود. آیا برنامه‌ای برای این اطلاع‌رسانی دارید؟

یکی از کارهای اولیه برای هر مودی که فراخوان می‌شود؛ برگزاری دوره‌های آموزشی است. در حال حاضر با دانشکده امور اقتصادی قرارداد داریم. هر سال مبالغ بالایی برای آموزش پرداخت می‌کنیم که این هزینه شامل حق‌الزحمه استادان و مکان آموزش و همچنین مجموعه‌های آموزشی است که به مودی تحویل می‌شود. هر سال نیز این بحث آموزش پیگیری می‌شود. اینکه برخی اعلام می‌کنند ما آموزش ندیده‌ایم شاید کوتاهی خودشان باشد. به هر حال سازمان امور مالیاتی آمادگی دارد در هر زمان و مکان و به هر تعداد، آموزش کافی را ارایه کند.

کالا به صندوق‌های فروش به عنوان ابزاری برای تضمین اجرا اشاره کردید. به غیر از این سیستم چه اهرم‌های اجرایی را برای تحقق مالیات بر ارزش افزوده در نظر گرفته‌اید؟

روالی که دولت پیگیری کرده است، انجام شود. پیش‌بینی می‌شود آنها نیز با ارایه لایحه دولت موافقت کنند.

یکی از اصول نظام مالیاتی انعطاف‌پذیری آن و کمک به کارایی و رشد اقتصادی است. در سال‌های گذشته با وجود رکود عمیق اقتصادی انتظار می‌رفت مالیات بر ارزش افزوده کاهش یابد اما سالانه یک درصد و در سال ۹۳، دو درصد افزایش یافت و به هشت درصد رسید. آیا تداوم این روند فشار بر بنگاه‌ها را افزایش و امکان‌پذیری خروج از رکود را کاهش نمی‌دهد؟

اولاً اقتصاددانان آثار مالیات در اقتصاد را خنثی می‌دانند چرا که پولی را از یک بخش اقتصاد جمع کرده و در بخش دیگر اقتصاد هزینه می‌کنیم. دوم اینکه اگر این پول را از تولید جمع می‌کردیم، ممکن بود در کوتاه‌مدت تبعاتی داشته باشد اما این مالیات بر مصرف است و از تولیدکنندگان دریافت نمی‌شود. ضمن آنکه این منابع با فاصله اندک در قالب حقوق کارمندان یا منابع تامین هزینه طرح‌های عمرانی به اقتصاد بازمی‌گردد، از این رو آثار رکودی و تورمی نخواهد داشت. در سال‌های گذشته هم بخش عمده هزینه‌ها چه در شهرداری‌ها و چه در دولت از مالیات بر ارزش افزوده تامین شده است، پس در ایجاد اشتغال و اجرای طرح‌های عمرانی هم نقش محرک را ایفا می‌کند و در نتیجه ما نقش آن را در اقتصاد مثبت ارزیابی می‌کنیم. ضمن آنکه در سال‌های گذشته که این قانون اجرا شد؛ آثار تورمی آن حتی در بدو شروع نیز نسبت به سایر کشورها بسیار کمتر بود. در ابتدای اجرا انتظار این است که با یک شوک روانی همراه شود ولی در ایران چون جایگزین قانون تجمیع عوارض با همان نرخ سه درصد شد؛ تبعات تورمی خاصی برای کشور ایجاد نکرد.

مالیات بر ارزش افزوده یا همان مالیات بر مصرف امروز در کشور ما از تولیدکنندگان دریافت می‌شود. شاید این اولین نقد به قانونی باشد که پنج سال از اجرای آن در ایران می‌گذرد. به عبارت دیگر اخذ مالیات از بنگاه‌ها پیش از عرضه کالا و خدمات به بازار به گفته منتقدان موجب توقیف نقدینگی و تعمیق رکود می‌شود. آیا برنامه‌ای برای تغییر این روش در دولت وجود دارد؟

مالیات بر ارزش افزوده برعکس مالیات بر عملکرد یا مالیات مستقیم که از منابع شرکت پرداخت می‌شود به منابع شرکت کاری نخواهد داشت. مودیان چه واردکنندگان، چه تولیدکنندگان و چه توزیع‌کنندگان و خرده‌فروشان در واقع بار مالیات را به مصرف‌کنندگان منتقل می‌کنند. به عنوان مثال از یک یخچال‌فروشی یخچالی می‌خرید، تولیدکننده این مالیات را از مصرف‌کننده دریافت می‌کند و با تاخیر سه ماه به سازمان امور مالیاتی پرداخت می‌کند. بنابراین ملاحظه می‌کنید که از منابع خودش رقمی را پرداخت نمی‌کند و با تاخیر سه ماهه نیز مالیات دریافتی از مصرف‌کننده را به سازمان باز می‌گرداند و سه ماه از نقدینگی دولت نیز استفاده می‌کند.

اما این‌طور که تولیدکنندگان می‌گویند این مالیات پیش از عرضه کالا به بازار، از آنها اخذ می‌شود و آنها پس از فروش کالا به مشتری مالیات پرداختی را از مصرف‌کننده دریافت می‌کنند.

اولاً ممکن است این اتفاق در شروع اجرای قانون افتاده باشد ولی در حال حاضر با توجه به اینکه مودی امکان فروش کالا و دریافت مالیات را همزمان از مصرف‌کننده دارد و با توجه به دریافت مالیات بر ارزش افزوده به طور مداوم و مستمر از مصرف‌کنندگان، این مشکل تا حدود زیادی برطرف می‌شود. در تمام کشورها هم مکانیسم همین

همین طور امکان وصول مالیات بر خط و آنلاین را که تاکنون وجود نداشت در اصلاحیه جدید دیده‌ایم که از طریق همین سیستم مکانیزه موجود بتوانیم مالیات را بر اساس تراکنش‌های بانکی وصول کنیم و متقابلاً اعتباراتی که مودی بابت مالیات پرداخت کرده را از طریق همان سیستم به حساب او برگردانیم.

بازنگری قانون مالیات ارزش افزوده

می‌توان گفت در موضوع تشخیص مالیات و ضمانت اجرای قطعیت مالیات و تمکین مودی، سیستم اطلاعات مالیاتی نقش محوری و اصلی را برعهده دارد. چه در مالیات مستقیم و در چه مالیات بر ارزش افزوده اگر به این اطلاعات دسترسی داشته باشیم و براساس آن مالیات تشخیص و مطالبه شود، قطعاً مودی آن را تمکین و پرداخت می‌کند. بنابراین برای اینکه اجرا با موفقیت انجام شود از یک دهه قبل طرح جامع مالیاتی در سازمان، برنامه‌ریزی شده که مراحل نهایی خود را می‌گذراند و در سال‌های آینده به طور کامل عملیاتی می‌شود و با زیرساخت‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری به وجود آمده به‌ویژه در بحث اصلاح قانون مالیات مستقیم و اخذ اطلاعات از بانک‌های اطلاعاتی که از آنان به عنوان ذینفعان نام برده می‌شود، قانون به درستی اجرا خواهد شد.

❖ یکی از این بانک‌های اطلاعاتی، خود بانک‌ها هستند که اطلاعات گردش مالی مودیان را می‌توانند در اختیار شما قرار دهند. آیا برنامه‌ای برای دستیابی به اطلاعات حساب افراد دارید؟

سازمان امور مالیاتی، مجری صادق قانون و مقررات است و استفاده از اطلاعات قطعا بنا بر اختیار حاصل از احکام مقرر در قانون خواهد بود. به هر حال برای تشخیص مالیات دقیق نیاز به اطلاعات کامل داریم تا حتی از دولت یا مودی ضایع نشود.

❖ یکی از صنوف معترض به این قانون، تلافروشان و طلاسازان هستند. آنها معتقدند کارشان اجرتی و کارمزدی است و با تبدیل نوعی از طلا به نوعی دیگر در واقع ارزش افزوده‌ای در کالا ایجاد نکرده‌اند و نباید مشمول این قانون مالیاتی شوند.

به موجب ماده یک قانون، عرضه کالا و ارائه خدمات مشمول پرداخت مالیات است. صرفاً کالاها و خدمات مصرح در ماده (۱۲) قانون معاف از مالیات هستند و برای کالاها و خدمات معاف در ماده مذکور، دلایل و توجیهاات منطقی فراوانی وجود دارد. لکن برای مستثنا کردن طلا از شمول مالیات هیچ توجیه قابل قبولی وجود ندارد. همانطور که برای عرضه کالاها و ارائه خدماتی که ممکن است ماهیت سرمایه‌گذاری داشته باشد، در قانون استثنایی لحاظ نشده، طلا هم از شمول این قانون مستثنی نشده لذا این موضوع حاکی از اراده قانونگذار به تعلق مالیات بر عرضه طلا اعم از شمش و مصنوعات است؛ درخصوص اینکه در تبدیل طلای مستعمل به طلای نو ارزش افزوده ایجاد نمی‌شود. همانگونه که اطلاع دارید تفاوت خرید و فروش در هر مرحله ارزش افزوده محسوب می‌شود و این تفاوت خرید و فروش مبنای اعمال نرخ خواهد بود. ضمن اینکه در قانون صرفاً ارزش افزوده حاصله در یک مرحله مشمول مالیات نیست بلکه در مواردی مانند واردات که نمی‌توان از آن به ارزش افزوده یک مرحله تعبیر کرد، قیمت تمام شده واردات براساس برگ سبز گمرکی مشمول مالیات است. ضمن اینکه اگر برای طلا امتیاز خاصی قابل شویم هیچ فردی در تولید و سایر بخش‌های مولد، سرمایه‌گذاری نخواهد کرد.

❖ آیا همه فعالان اقتصادی باید مالیات دهند؟

خیر، برخلاف مالیات مستقیم همه فعالان اقتصادی مودی پرداخت مالیات بر ارزش افزوده نیستند. برخی معاف از مالیات هستند و برخی براساس حد آستانه ممکن است، فعالیت آنان آنقدر کم باشد که از نظر مالیاتی برای سازمان صرفه اقتصادی نداشته باشد چرا که برای هر مودی ابتدا باید تحلیل هزینه و منفعت انجام شود؛ بنابراین در مراحل اولیه آن دسته از مودیانی که حجم فعالیت بالایی دارند برای

اجرای قانون فراخوان شده‌اند. طبق قانون هر فردی که به عرضه کالا و خدمات مبادرت می‌ورزد مودی است اما یک ماده قانونی وجود دارد که اشاره می‌کند مودیان به ترتیبی که سازمان اعلام می‌کند؛ مشمول خواهند بود. طی پنج مرحله‌ای که فراخوان انجام شد حدود ۵۰۰ هزار مودی فعال اقتصادی برای اجرای قانون مشمول شده‌اند که حدود ۸۰ درصد فعالیت اقتصادی مشمول مالیات در کشور متعلق به آنان است. بنابراین افرادی مودی هستند که فراخوان شده باشند و ضمن ثبت‌نام در نظام مالیات بر ارزش افزوده گواهی ثبت‌نام با تاریخ اعتبار روز دریافت کرده باشند.

❖ رستوران‌ها و اغذیه‌فروشی‌ها مشمول پرداخت مالیات هستند؟

رستوران‌ها و تالارها را فراخوان کرده‌ایم ولی تاکنون چلوکبابی‌ها و فست‌فودهایی که اشخاص حقیقی هستند فراخوان نشده‌اند، بنابراین مشمول پرداخت مالیات نیستند.

❖ مصرف‌کنندگان چگونه باید این مشمولان را شناسایی کنند؟

بر اساس گواهی ثبت‌نامی که از سوی سازمان به مودی تحویل داده شده مصرف‌کنندگان می‌توانند مودیان مالیات بر ارزش افزوده را شناسایی کنند. مودی موظف است این گواهی را در محل کسب‌وکار خود نصب کند و مصرف‌کنندگان با حصول اطمینان از مشمول بودن او نسبت به پرداخت مالیات بر ارزش افزوده مبادرت ورزند.

❖ به غیر از بخش کشاورزی چه بخش‌های دیگری از مالیات بر ارزش افزوده معاف هستند؟

خیلی از بخش‌ها معافیت دارند. سبد کالای مصرف خانوار، کتاب و مطبوعات، کالای همراه مسافر، اموال غیرمنقول، انواع دارو، خدمات بانکی، حمل و نقل، فرش دستباف، خدمات پژوهشی، رادار و کمک تجهیزات ناوبری و صادرات کالا و کالای همراه مسافر خارجی معافیت دارند.

❖ در قانون دیده شده است که بخشی از درآمدهای حاصل از مالیات بر ارزش افزوده به شهرداری‌ها تخصیص یابد. این درحالی است که مراکز خدماتی در شهرک‌های صنعتی به عنوان سرویس‌دهندگان به پرداخت‌کنندگان اصلی مالیات از این درآمد سهمی ندارند و امروز این مراکز یکی از منتقدان به این قانون هستند. آیا برنامه‌ای برای بهره‌مندی‌سازی آنها از درآمدهای مزبور دارید؟

به نظر ما بحث آنها منطقی است. در قانون فعلی حق پرداخت عوارض به غیر از شهرداری‌ها و دهیاری‌ها و شرکت‌های عمران شهرهای جدید را نداریم گرچه منطقی است که این عوارض به شهرداری‌ها صنعتی پرداخت شود.

❖ درصد آن مشخص شده است؟

درصد را مشخص نکرده‌ایم. در اصلاحیه تاکید شده است که کارگروهی تشکیل شده تا سهم این بخش را مشخص کند ولی پیشنهاد ما بین پنج تا ۱۰ درصد از عوارض دریافتی بوده است.

❖ عملکرد سازمان در بخش مالیات بر ارزش افزوده در سال جاری را هم توضیح دهید؟

در سال جاری توانستیم حدود ۹۵ درصد از بودجه را محقق کنیم و نسبت به سال قبل نیز ۸۰ درصد رشد داشتیم. لازم به توضیح است رشد به دست آمده ناشی از افزایش دو درصد نرخ مالیات براساس قوانین برنامه پنجم و بودجه سال ۱۳۹۳ و همچنین افزایش قیمت کالاها و خدمات با توجه به تورم موجود در کشور و سایر موارد است.



بار مالیاتی بردوش صنایع کوچک و متوسط

و هم‌اکنون نزدیک به ۸۰ کشور از نظام‌های پرداخت مالیات الکترونیک استفاده می‌کنند. براساس مطالعات انجام‌شده توسط بانک جهانی، در دوره هشت‌ساله (۲۰۰۴-۱۲) متوسط نرخ مالیات، زمان انجام امور و تعداد پرداخت‌های مالیاتی در سطح جهان به ترتیب ۲۰، ۲۶ درصد کاهش کلی داشته است.

طبق گزارش انجام کسب‌وکار ۲۰۱۴ بانک جهانی بالاترین نرخ‌های مالیاتی مناطق جهان در آفریقا و آمریکای جنوبی و پایین‌ترین آنها در آسیا و خاورمیانه اعمال می‌شود. در خاورمیانه با کمترین نرخ متوسط مالیاتی (۲۳/۷ درصد)، کشورهای امارات، عربستان، بحرین، کویت و قطر با نرخ‌های کلی بین ۱۵ تا ۱۱ درصد کمترین میزان اخذ مالیات‌ها را به خود اختصاص داده‌اند. نرخ کلی ۴۴ درصدی مالیاتی ایران از همه کشورهای منطقه (ترکیه: ۴۰، پاکستان: ۳۵، مصر: ۴۳ درصد) و متوسط همه قاره‌ها (آسیا: ۳۶، اروپا و آمریکای شمالی: ۴۱ درصد) به جز آفریقا و آمریکای جنوبی بالاتر است. زمان انجام امور مالیاتی ایران ۳۴۴ ساعت برآورد شده که نه تنها از متوسط جهانی (۲۶۸ ساعت) و خاورمیانه (۱۵۹ ساعت)، بلکه از متوسط همه مناطق جهان حتی آفریقا به غیر از آمریکای جنوبی نیز بیشتر است. در زمینه تعداد پرداخت‌های مالیاتی، ایران با ۲۰ پرداخت، وضعیت نامناسب‌تری نسبت به متوسط خاورمیانه (۱۸ پرداخت) و بهتری نسبت به جهان (۲۷ پرداخت) دارد. اگرچه تعداد کمتر پرداخت‌های مالیاتی به خودی خود امر مثبتی تلقی می‌شود اما تعداد نسبتاً پایین آن در ایران که سیستم مالیاتی پیشرفته‌ای ندارد تا حدی حاکی از معاف بودن بعضی از بخش‌های اقتصادی از پرداخت مالیات است. رتبه کلی ایران در زمینه شاخص‌های پرداخت مالیات ۱۳۹ در بین ۱۸۹ کشور است. کشورهای امارات، قطر و عربستان به ترتیب دارای رتبه‌های اول تا سوم جهانی شاخص پرداخت مالیات (نرخ‌های پایین و سهولت انجام) هستند.

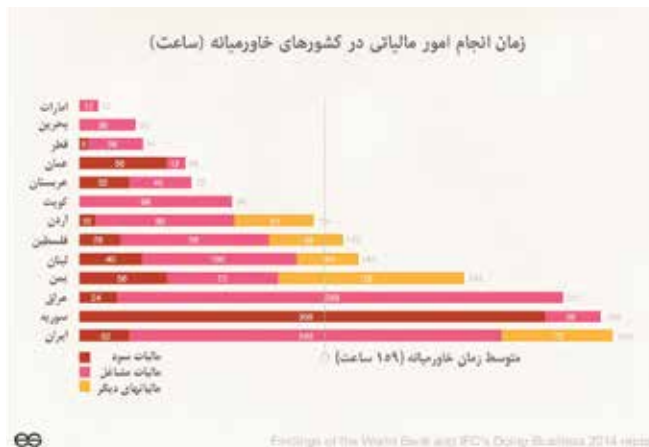
مالیات‌ها در ایران

طی سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۲ در شرایطی که تورم موجب افزایش بهای کالاها و خدمات به میزان ۶/۲ برابر شد، حجم مالیات وصولی کشور ۱۱/۹ برابر شد. به عبارت دیگر با تعدیل تورمی، میزان اخذ مالیات نزدیک به دوبرابر افزایش یافت. در این دوره ضمن آنکه سهم مالیاتی شرکت‌ها (اشخاص حقوقی) با ۲۲ درصد افزایش به ۳۶ درصد از کل و سهم کالاها و خدمات (شامل ارزش افزوده) با ۷۳ درصد افزایش به ۲۸ درصد از کل بالغ شد. از سهم بخش‌های مالیاتی ثروت، واردات و درآمد کاسته شد. منابع درآمدهای مالیاتی سال ۱۳۹۲ شامل مالیات شرکت‌ها (۳۶ درصد)، کالاها و خدمات (۲۸ درصد)، واردات (۱۶ درصد)، درآمد (۱۵ درصد) و

احسان سلطانی
پژوهشگر



مالیات‌ها و میزان و نحوه وصول آنها همواره یکی از مباحث مورد مناقشه بین دولت‌ها، بخش خصوصی و مردم بوده است. اگرچه افزایش مالیات‌ها دست دولت‌ها را برای پرداختن مخارج و کاهش کسری بودجه و حتی کمک به بخش‌های نیازمند باز می‌کند اما از سوی دیگر می‌تواند موجبات دل‌سردی کارآفرینان، صاحبان کسب‌وکار و انحراف روند مولد اقتصادی را فراهم کند. براساس بررسی بنگاه‌های بانک جهانی نرخ مالیات‌ها یکی از پنج عامل اصلی و سیستم اجرایی اخذ مالیات جزو ۱۱ مورد اول محدودکننده کسب‌وکار در اغلب اقتصادها محسوب می‌شوند. نتایج نظرسنجی از مدیران اجرایی ارشد بنگاه‌های جهانی نشان می‌دهد ۶۳ درصد آنها افزایش بار مالیاتی را مهم‌ترین عامل تهدید کسب‌وکار دانسته و در تعیین محل فعالیت، مدنظر قرار می‌دهند. تحقیقات بین‌المللی گویای این است که نرخ‌های مالیاتی بالا اثرات منفی بر سرمایه‌گذاری بنگاه‌ها و کارآفرینی داشته که منجر به شکل‌گیری اقتصاد غیررسمی و کاهش رشد اقتصادی می‌شود. تمایلات جهانی حاکی از اصلاحات متعدد کشورها برای بهبود و تسهیل مقررات مالیاتی (از قبیل کاهش زمان لازم و تعدد مالیات‌ها و مدرنیزه کردن مکانیزم پرداخت) بوده



بازنگری قانون مالیات ارزش افزوده

ثروت (چهاردرصد) است. رشد شدید سهم ایجاد مالیات کالاها و خدمات از ۹ درصد کل در دوره ۱۰ ساله ۸۸-۱۳۷۸ به ۵۶ درصد کل در دوره ۹۲-۱۳۸۸ (شامل مالیات ارزش افزوده) نشان می‌دهد به چه شدتی کسب درآمدهای مالیاتی دولت به این نوع مالیات وابستگی پیدا کرده است. درآمد مالیاتی در هفت ماه نخست سال جاری ۳۳۰ هزار میلیارد ریال اعلام شده که این رقم ۵۴ درصد نسبت به مدت مشابه سال قبل رشد داشته است.

مالیات ارزش افزوده

مالیات ارزش افزوده (VAT: Value Added Tax) در اغلب کشورهای جهان اخذ می‌شود اگرچه همه کشورهای منطقه خاورمیانه و همسایه ایران (به جز ترکیه) و حتی کشورهایی مانند آمریکا، کانادا، استرالیا، سنگاپور و مالزی هنوز آن را اعمال نمی‌کنند. نرخ مالیات ارزش افزوده در ترکیه ۱۸ درصد است و برای بعضی از کالاهای کشاورزی و اقلام غذایی اصلی یک درصد و برای دارو، کتب، نشریات و منسوجات هشت درصد اخذ می‌شود. مالیات ارزش افزوده در پاکستان هنوز شکل اصلی خود را پیدا نکرده و به صورت مالیات روی فروش کالاها و خدمات اعمال می‌شود. هدف نهایی مالیات ارزش افزوده که آن را در خانواده مالیات‌های غیرمستقیم همراه با مالیات کالاها و خدمات (GST: Goods and Services Tax) قرار می‌دهد، اخذ مالیات از مصرف با توزیع آن در کل زنجیره عرضه است. بخش‌های تولیدی نگران این نوع مالیات هستند، زیرا نه تنها باید مالیات بدهند، بلکه وظیفه جمع‌آوری مالیات را نیز برعهده داشته و آن را از دیدگاهی مشکل برای کسب‌وکار خود می‌بینند. آنها درگیر سه نوع هزینه جدید می‌شوند: ۱) هزینه پرداخت مالیات ارزش افزوده، ۲) هزینه انجام امور اداری پرداخت مالیات و ۳) اثرات هزینه‌ای بر نقدینگی و سرمایه در گردش.

قانون مالیات بر ارزش افزوده در بهمن‌ماه سال ۱۳۸۷ به صورت اجرای آزمایشی پنج‌ساله در مجلس شورای اسلامی تصویب و در تیرماه سال ۱۳۸۸ ابلاغ شد که البته پنج‌سال مهلت دوره آزمایشی آن در ۳۱ شهریور سال گذشته به پایان رسید و تا پایان سال جاری تمدید شده است. در این قانون، اقلامی از قبیل محصولات کشاورزی و دامی فرآوری‌نشده، مواد غذایی اصلی و دارو معاف از مالیات شده و برای سال اول نرخ آن ۱/۵ درصد تعیین شد. در سال ۱۳۹۳ برخلاف قانون برنامه پنجم توسعه کشور با رای نمایندگان مجلس نرخ مالیات بر ارزش افزوده با دودرصد افزایش به هشت درصد افزایش یافت. طبق گزارش سازمان امور مالیاتی، درآمد مالیات بر ارزش افزوده در سال ۱۳۹۲ بیش از ۸۰ درصد رشد نسبت به سال ۱۳۹۱ داشته و در بودجه سال ۱۳۹۳ پیش‌بینی شده که امکان نرخ رشد مشابهی تکرار شود. درآمد مالیات بر ارزش افزوده در بودجه سال جاری ۲۳۰ هزار میلیارد ریال (به اضافه ۱۱۷ هزار میلیارد ریال عوارض) است و برآورد شده میزان درآمد مالیات بر ارزش افزوده معادل کل مالیات‌های مستقیم باشد.

اخذ مالیات‌ها و اجرای قانون مالیات بر ارزش افزوده در ایران با معضلات زیادی روبه‌رو بوده که برخی از آنها به شرح زیر است:

■ ماهیت و نفس اخذ مالیات بر ارزش افزوده، اخذ مالیات بر مصرف است که در مراحل زنجیره عرضه (از مواد اولیه تا خرده‌فروشی) توزیع می‌شود اما بخش مهمی از آن در مراحل تجاری (عمده‌فروشی و خرده‌فروشی) وصول می‌شود. گسترش شبکه خرده‌فروشی مدرن در اقتصادهای توسعه‌یافته و حتی بعضی از کشورهای منطقه موجب شده تا نظر به متشکل بودن و سازمان‌یافتگی آنها امکان اخذ مالیات بر ارزش افزوده در

این بخش از زنجیره عرضه میسر شود. سهم بخش خرده‌فروشی مدرن و متشکل در آمریکا ۸۵ درصد و در کشورهای امارات (۵۸ درصد)، مالزی (۵۵ درصد)، عربستان (۳۷ درصد) و چین (۲۰ درصد) است که این مقدار در ایران میزان ناچیز سه درصدی را شامل می‌شود. بررسی‌های نویسنده این مقاله نشان می‌دهد بین ۲۵ تا ۵۰ درصد (بسته به نوع کالا) از کل حجم مالیات ارزش افزوده قابل حصول کشور صرفاً به دلیل وجود بخش‌های عمده‌فروشی غیررسمی و توزیع خرده‌فروشی سنتی و غیرمتشکل، غیرقابل وصول است. حجم ناچیز اخذ مالیات بر ارزش افزوده از بخش‌های تجاری و غیررسمی ضمن آنکه منجر به انتقال فشار وصول مالیات به بخش‌های تولیدی و رسمی شده، فضای کسب‌وکار را غیرعادلانه کرده و موجب حرکت سرمایه‌ها و منابع انسانی از این بخش‌ها به سمت بخش‌های سوداگری، بازرگانی و غیررسمی می‌شود.

■ بخش توزیع کشور (بازار عمده‌فروشی کشور و مخصوصاً بازار سنتی) با توجه به عدم فعالیت رسمی صورت‌حساب قانونی فروش را پذیرا نبوده و اولین خواسته‌اش از همکاری با تولیدکنندگان، مخفی نگاه داشتن فعالیت‌ها (و به‌ویژه در ارتباط با مسایل مالیاتی) است. بنابراین تولیدکننده نهایی زنجیره عرضه چون موظف به صدور صورت‌حساب فروش قانونی و درج مبلغ ارزش افزوده در آن است، باید سهم مالیات بخش توزیع را نیز بپردازد. بخش مهمی از تامین مواد اولیه ورودی واحدهای تولیدی توسط توزیع‌کنندگان یا واسطه‌گرانی انجام می‌شود که آنها نیز فعالیت رسمی نداشته و از ارایه هرگونه صورت‌حساب قابل قبول خودداری می‌کنند، بنابراین تولیدکننده از کسر ارزش افزوده ورودی از ارزش افزوده خروجی نیز محروم است. در شرایطی که نرخ رشد تولید ناخالص داخلی منفی در دوسال گذشته و ادامه رکود در صنایع کوچک و متوسط به مفهوم زیان‌دهی یا سوددهی ناچیز آنهاست، افزایش حجم مالیات بر ارزش افزوده به میزان ۸۰ درصد در سال ۱۳۹۲ نسبت به سال ۱۳۹۱ (با تحقق ۱۰۴ درصدی نسبت به بودجه) و پیش‌بینی رشد ۸۳ درصدی در سال جاری چه برآیندی غیر از انتقال فشارهای اقتصادی و رکودی کشور به تولیدکنندگانی که در ۱۰ سال اخیر به قدر کافی از الطاف دولت‌ها برخوردار بوده‌اند، دارد. با این اوضاع اسفبار، دولتمردان کشور در سال جاری با کمال بی‌اعتنایی از همکاری در جهت تصویب ماده مالیات بر عایدی سرمایه بخش مسکن که کامی هرچند ناچیز در شروع اخذ مالیات از عایدی بر سرمایه (شامل سودهای بادآورده بخش‌های سوداگری و سرمایه‌گذاری غیرمولد) است، خودداری کردند. اگر واقعا دولت یازدهم و وزارت امور اقتصادی و دارایی بنا دارند بودجه کشور از درآمدهای غیرنفتی تامین‌شده و حمایت از بخش‌های مولد و کارآفرین را در دستور کار قرار دهند، شایسته است به جای افزایش سالانه ۸۰ درصدی اخذ مالیات بر ارزش افزوده در دوسال متوالی که از بخش‌های مولد و رسمی کشور اخذ شده و خواهد شد، لایحه مالیات بر عایدی سرمایه را در دستور کار مجلس قرار دهند، شاید صاحبان ثروتی که همواره درآمدهای بادآورده و بی‌زحمت را کسب کرده‌اند، اندکی درگیر مسوولیت‌های اجتماعی و تامین هزینه‌های اداره کشور شوند.

■ در شرایط رکود اقتصادی کنونی خرید مواد اولیه، نقدی‌تر و فروش تولیدات نسبی‌تر شده و آنچه در دست صاحبان واحدهای تولیدی باقی می‌ماند تعدادی چک مدت‌دار است که معمولاً پرداخت بخشی از آن به تعویق افتاده و بخشی هم هیچ‌گاه تسویه نمی‌شود. در بسیاری از زنجیره‌های عرضه تولیدات (به‌خصوص با طول بلندتر) وصول مطالبات فروش تا بیش از یک سال به طول می‌انجامد. با این حال مالیات بر ارزش افزوده باید حداکثر ظرف مدت سه ماه پرداخت شود که

رتبه کلی
ایران در زمینه
شاخص‌های
پرداخت
مالیات ۱۳۹ در
بین ۱۸۹ کشور
است. کشورهای
امارات، قطر
و عربستان به
ترتیب دارای
رتبه‌های اول
تا سوم جهانی
شاخص
پرداخت مالیات
(نرخ‌های پایین
و سهولت
انجام) هستند.

بازنگری قانون مالیات ارزش افزوده

اشغالزا و رونق کسب و کارهای غیررسمی می شود.

■ مسوولان سازمان امور مالیاتی عنوان می کنند فقط از بخش های تولیدی سودآور، مالیات دریافت شده و از هیچ کدام از شرکت های تولیدی زیانده مالیات اخذ نمی شود و از طرفی افزایش درآمدهای مالیاتی بیشتر مربوط به شناسایی ظرفیت های ناشناخته در اقتصاد کشور است. نه تنها سازمان های مالیاتی کشور از واحدهای زیانده به هر طریق ممکن مالیات اخذ می کنند که بخش مهمی از آنچه به عنوان ظرفیت های ناشناخته جدید در اقتصاد (آن هم در شرایط رکود تورمی کنونی) از آن اسم برده می شود، شامل اخذ مالیات بر ارزش افزوده از واحدهای تولیدی است. مشکلات و معضلات کلی و موردی که سازمان های امور مالیاتی در کشور برای تولیدکنندگان و صاحبان کسب و کارهای رسمی به وجود آورده و می آورند خود حدیث مفصل از این مجمل بوده و از حوصله این بحث خارج است. در مجموع سیاستگذاری ها و قوانین و مقررات موجود مالیاتی کشور براساس اخذ مالیات از تولیدکنندگان (که هر سال از حاشیه سود آنها کاسته شده)، بنگاه های رسمی و بخش خصوصی استوار شده و بخش مهمی از اقتصاد شامل صاحبان ثروت و سوداگران را از مالیات معاف کرده که در این راستا به موارد زیر اشاره می شود:

■ در سال های اخیر با کاهش تدریجی درآمد بخش های مولد، بخش عمده منافع و سودهای بادآورده از سودآوری در زمین، مسکن و تجارت حاصل شده است (ضمیمه الف - اقتصاد نفتی). در همین حال مالیات ثروت، کمتر از پنج درصد کل مالیات ها بوده و با وجود شرایط رکودی کشور سهم مالیاتی تولیدکنندگان رو به افزایش می باشد.

■ عدم دریافت یا میزان پایین اخذ مالیات های مرسوم دنیا از قبیل مالیات بر عایدی سرمایه و مالیات های املاک، فروش، انتقال، ارث، زیست محیطی و بیکاری.

■ عدم دریافت مالیات از بخش های سودآوری و سرمایه گذاری تجاری با منافع کلان.

■ عدم اخذ مالیات از بخش های عمومی و شبه دولتی که نقش مهمی در اقتصاد کشور ایفا می کنند. این امر منجر به تحریف رقابت اقتصادی و ایجاد فضای رقابت غیرعادلانه شده است.

■ اصناف کشور کماکان مالیات به مراتب کمتری در مقایسه بخش های تولیدی پرداخت می کنند. به عنوان مثال متوسط مالیات بر مشاغل تلافروشی برای هر عضو این صنف ۱۶ میلیون ریال در سال ۱۳۹۰ بوده که از حداقل حقوق قشر کارگر کمتر است. رقم متوسط مالیات بر ارزش افزوده هر عضو این صنف شش میلیون و ۳۰۰ هزار ریال اعلام شده است.

■ وجود بخش های متعدد و متنوع اقتصاد زیرزمینی و غیررسمی با کسب سود و منافع بالا و بدون پرداخت هرگونه مالیات.

■ طبق جدیدترین اظهار نظر مسوولان مالیاتی، فقط ۴۰ درصد از ظرفیت اقتصاد کشور مالیات پرداخت می کنند و بقیه فعالان اقتصادی هنوز به تور مالیاتی دولت نیفتاده اند. فرار مالیاتی بین ۲۰ تا ۲۵ درصد از اقتصاد کشور برآورد شده و حدود ۳۹ تا ۴۰ درصد از تولید ناخالص داخلی از مالیات معاف است. البته رقم فرار مالیاتی تا ۴۰ درصد نیز گزارش شده است که درست تر به نظر می آید.

■ اخیرا یکی از مسوولان سازمان امور مالیاتی کشور با توجه به تحقق صددرصدی مالیات بر ارزش افزوده پیش بینی شده در بودجه، اظهار کردند فرار مالیاتی در این بخش به حداقل رسیده است! فقط واردات قاچاق با حجم برآوردی ۲۰ میلیارد دلار معادل ۶۵۰ هزار میلیارد ریال بدون پرداخت هیچ گونه مالیاتی در بخش توزیع به دست مصرف کننده نهایی می رسد.

خود دلیل کمبود شدید نقدینگی و سرمایه در گردش واحدهای تولیدی شده است.

■ شرکت های رسمی (شخصیت های حقوقی) مالیات های عادی را می پردازند، رسیدگی دفاتر داشته و ملزم به پرداخت مالیات بر ارزش افزوده نیز هستند، اما اشخاص حقیقی علی الراس و توافقی عمل کرده و معمولا مالیات بر ارزش افزوده را نمی پردازند که خود عاملی در جهت رشد فعالیت های غیررسمی و کتمان و گریز مالیاتی است.

■ در صنایعی مانند نساجی و پوشاک که دارای زنجیره عرضه طولانی هستند (به عنوان مثال تولید الیاف، ریسندگی، بافندگی، تکمیل، عمده فروشی، تولید پوشاک، عمده فروشی و خرده فروشی) و تحت نفوذ شدید قاچاق قرار دارند، کالای خارجی با هزینه پایین وارد کشور شده و بدون پرداخت هرگونه مالیات و عوارض به فروشگاه های خرده فروشی راه پیدا می کند و عملا هیچ گونه مالیات بر ارزش افزوده به آن تعلق نمی گیرد. در صورتی که کالای تولید داخل در مراحل مختلف تولید درگیر پرداخت مالیات بر ارزش افزوده می شود. مطالعات شرکت تحقیقاتی صنایع نساجی یزد حاکی از آن است که در شرایط همسان، فقط به علت اخذ مالیات بر ارزش افزوده، پوشاک داخلی بین ۱۰ تا ۲۰ درصد گران تر از پوشاک خارجی به دست مصرف کننده نهایی می رسد.

■ اخذ حداقل ۲۳ درصد حق بیمه تامین اجتماعی بر مبنای حقوق پرداختی به پرسنل به نوعی خود، اخذ مالیات از تولیدکنندگان و صاحبان کسب و کارهای رسمی محسوب شده و تا حدی منجر به تضعیف صنایع



بازنگری قانون مالیات ارزش افزوده

به شدت بالا رفت و با وجود نرخ رشد تورم کمتر از چهاربرابر، بودجه مصوب سالانه بیش از ۱۱ برابر افزایش یافت که به مفهوم افزایش ۲/۸ برابر هزینه‌های دولت با تعدیل تورم است.

ضمیمه ب- مالیات توری

حجم بزرگ و کارآیی و کارآمدی پایین دولت‌ها در ایران و عدم وجود اراده لازم در اخذ مالیات از بخش‌های مهمی از اقتصاد کشور به همراه ضعف مدیریت‌ها و بی‌انضباطی مالی، منجر به کسر بودجه و در پی آن اتخاذ رویه سهل‌الوصول و کم‌دردسر استقراض از بانک مرکزی و خلق پول بی‌پشتوانه شده است. رویکرد متداول همه دولت‌های اخیر کشور در تأمین مالی کسری بودجه از طریق انتشار پول، منجر به بروز تورم شده و با کاهش ارزش پول به مانند اخذ مالیات (تورمی) عمل می‌کند، اما با این تفاوت که بار آن به صورت عادلانه بین اقشار مختلف توزیع نمی‌شود. بدترین و نادرست‌ترین نوع مالیات، مالیات تورمی است که بیشترین میزان آن از اقشار با درآمد کمتر اخذ شده و فشار آن به طبقات پایین و متوسط وارد می‌شود (در حالی که یکی از اهداف مرفی اخذ مالیات برقراری عدالت اجتماعی و کاهش سطح نابرابری‌های اقتصادی است). به نظر می‌رسد دولت‌ها به جای کاهش حجم، هزینه‌ها و افزایش کارآیی خود و از طرفی اخذ مالیات و عوارض از بخش‌های اقتصادی سودآور و یا معاف از مالیات و اقشار مرفه، راه گذار از مشکلات بودجه‌ای را در انتقال فشارهای اقتصادی و تورمی به بخش‌های مولد خصوصی و اقشار ضعیف جامعه، می‌بینند.

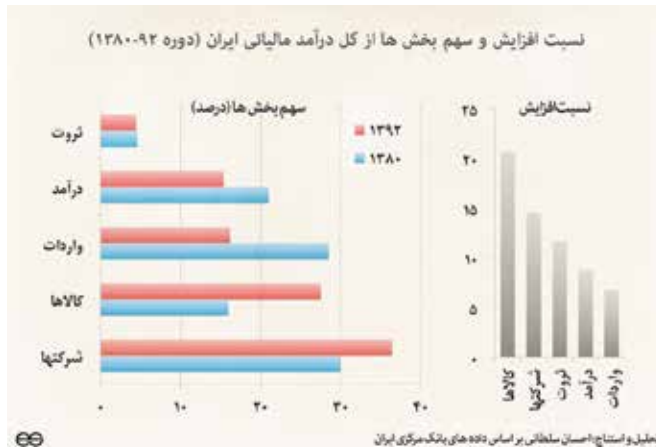
مبلغ مالیات ارزش افزوده واردات قاچاق ۵۲ هزار میلیارد ریال و مبلغ ارزش افزوده نهایی آن حداقل ۸۰ هزار میلیارد ریال محاسبه می‌شود که معادل با درآمد مالیات بر واردات رسمی کشور در سال ۱۳۹۲ است.

■ حجم سنگین بدنه دولت با هزینه‌های سنگین و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی فزاینده نقدینگی و تورم که منجر به اخذ مالیات تورمی از طبقات متوسط و ضعیف جامعه می‌شود (ضمیمه ب- مالیات تورمی).

چنانچه بحث شد، هم‌اکنون اغلب کشورهای جهان روند کاهش مالیات و تسهیل عملیات آن را در دستور کار دارند و کشورهای حوزه خلیج فارس بهترین و رقابتی‌ترین شرایط مالیاتی را برای جذب سرمایه‌ها و رشد کارآفرینی مهیا کرده‌اند و در بسیاری از کشورهای منطقه (امارات، مصر، لیبی و عراق) نواحی بدون مالیات ایجاد شده است. در این شرایط نه تنها سیستم و نرخ‌های مالیاتی کشور بهبود نیافته، بلکه سیاست‌گذاری‌های اقتصادی به نحوی بوده که سوداگران و واسطه‌گران به بالاترین منافع (بدون پرداخت مالیات) دست یافته و با وجود وضع نامساعد و زیان‌دهی بخش مهمی از صنعت و بخش خصوصی مولد، هنوز هم به عنوان گاو شیرده دولت (که از آن جز پوست و استخوانی بیش نمانده) به آنها تکیه می‌شود. تداوم این وضع نه فقط اقتصاد کشور را به جایی نخواهد رساند که از سوی دیگر موجبات تضعیف و دلسردی و حتی نابودی تولیدکنندگان و کارآفرینان و مهاجرت سرمایه‌ها و منابع انسانی به بخش‌های سوداگری، غیررسمی و خارج از مرزها را فراهم خواهد کرد. دولتمردان باید آگاه باشند که راهکار اداره کشور با افزایش حجم بدنه دولت و اتخاذ سیاست‌های اقتصادی رانت‌ساز و مشوق سوداگری و واسطه‌گری و از سوی دیگر افزایش اخذ مالیات‌ها از بخش‌های تولیدی و رسمی، دیگر قابل تداوم نیست. بنابراین شایسته است از تضيیقات وارد شده به بخش خصوصی و صنایع کوچک و متوسط به‌ویژه در شاخه‌های صنعتی بحرانی، کاسته شده و شامل معافیت‌ها و بخشش‌های مالیاتی شوند.

ضمیمه الف- اقتصاد نفتی

در دوره رشد اقتصاد نفتی (۹۰-۱۳۷۸) با دستکاری دولت‌ها در روند طبیعی سازوکار اقتصاد کشور و تثبیت دستوری نرخ تبدیل ارز (بدون افزایش توان اقتصادی داخلی)، در حالی که نرخ تبدیل ارز ۴۰ درصد بالا رفت، شاخص بهای تولید صنعتی ۵/۵ برابر و دستمزد نیروی کار داخلی ۹/۱ برابر افزایش یافت. این روند منجر به افزایش عمومی سه‌برابری بهای کالای تولید داخل نسبت به کالای وارداتی (با در نظر گرفتن تورم جهانی تولیدات) شد. این سیاست‌گذاری نه تنها موجب تضعیف و تحریف روند صنعتی و رقابتی شد که در نهایت اقتصاد کشور را به روزگار امروز کشانید. با ازپافتادن توان تولید و نیروی کار داخلی، سرمایه‌ها صرف واردات و توزیع آنها یا بخش‌های سوداگری از قبیل زمین و مسکن شد تا امکان سودآوری داشته و از دست دخالت دولت‌ها بیشتر در امان باشند. طی دوره ۲۰ ساله ۱۳۹۳-۱۳۷۲ بهای زمین، مسکن و میزان تورم به ترتیب ۱۰۷، ۷۶ و ۳۷ برابر شد که به مفهوم افزایش سه و ۲/۲ برابری بهای زمین و مسکن نسبت به رشد کلی قیمت‌ها و خدمات در کشور است. برای درک ثروت افسانه‌ای ایجاد شده در بخش مسکن می‌توان به سود ۲۹۰ هزار میلیارد ریالی (با تعدیل تورم) ساخت و ساز مسکن شهری در سال ۱۳۹۱ نسبت به ۱۳۸۳ اشاره کرد که قابل قیاس با پرداخت ۹ ماهه یارانه نقدی است. در دهه ۸۰ شمسی ضمن تضعیف بخش خصوصی واقعی شاهد بزرگ‌شدن بدنه دولت و بخش‌های عمومی هستیم. در این دهه بودجه دولت به علت تورم و بیش از آن افزایش حجم بودجه





مطالبات اصناف از بازنگری

و بسترسازی مناسب آن انجام نشده است، طرح با مشکل اجرایی مواجه می‌شود. بسیاری از ایده‌ها و طرح‌های اقتصادی الگوبرداری از کشورهای پیشرفته صنعتی است ولی متأسفانه مسوولان طرح از ابتدا فقط به انتها توجه می‌کنند. یکی از ایرادات طرح اجرایی قانون مالیات بر ارزش افزوده کامل نبوده و چرخه مالیات بر ارزش افزوده با این توضیح که توسط مودیان مشمول بند «الف» و «ب» این مالیات اخذ می‌شود ولی بند «ج» اصناف فقط پرداخت‌کننده هستند این مرحله صرفاً

علی فاضلی
رئیس مجمع منغی صنوف خدماتی و تولیدی



مالیات ارزش افزوده در حال حاضر در بیش از ۱۲۰ کشور جهان عملیاتی شده است و در بسیاری از موارد طرح اولیه یک فرآیند عالی و حایز اهمیت می‌باشد ولی به دلیل اینکه زیرساختار

تولیدکنندگان زیر فشار ارزش افزوده

سهمی از مالیات بر ارزش افزوده را پرداخت می‌کند و دستگاه دریافت‌کننده مالیات نیز توقع دارد تا بنگاه تولیدی نیز مانند کارکنان سازمان امور مالیاتی به وصول مالیات اقدام کنند. براساس ماده (۳) قانون مالیات بر ارزش افزوده و ماده (۷) لایحه اصلاحی، قانون، تعریف مالیات بر ارزش افزوده عبارت است: «تفاوت بین ارزش کالا و خدمات عرضه‌شده با ارزش کالاها و خدمات خریداری یا تحصیل‌شده در یک دوره معین.» گرفتاری که قانون مالیات بر ارزش افزوده در این شرایط

رضا جلالی
کارشناس صنعت



از آنجایی که براساس قانون مالیات بر ارزش افزوده، مالیات را باید مصرف‌کننده نهایی پرداخت کند، متأسفانه قانون به گونه‌ای تنظیم شده است که تولیدکننده قبل از عرضه کالا به مصرف‌کننده

بازنگری قانون مالیات ارزش افزوده

باید خودش کالایی را خریداری کند. در ماده سه قانون مالیات بر ارزش افزوده آمده است: تفاوت بین ارزش کالاها و خدمات عرضه شده، با ارزش کالاها و خدمات خریداری یا تحصیل شده در یک دوره معین. به نظر می رسد که در تفهیم و تعریف مالیات ارزش افزوده هم باید بازتعریفی داشته باشیم. زیرا در قالب این تعریف مودی باید درصدی از کالایش را به دولت بپردازد که به اشتباه نام آن ارزش افزوده گذاشته شده است. در بحث رسیدگی به شکایات نیز مهلت پرداخت مشخص شده ولی زمان رسیدگی به اعتراض مودی معلوم نیست. به هر ترتیب اکثر کارشناسان باور دارند که این قانون آزمایشی دچار ابهاماتی است و بر این اساس است که مجلس شورای اسلامی تصمیم به بازنگری در قانون را گرفته و با توجه به رویکرد جدی توجه دولت به اصناف شاهدیم که کارشناسان اتاق اصناف ایران در جلسات مربوط به بازنگری قانون مالیات بر ارزش افزوده حضوری موثر دارند. اتاق اصناف با جمع آوری نظرات تمام واحدها، اتحادیه‌ها و اتاق‌های اصناف کشور برنامه مدنظرش را در راستای تعاملات سازنده با دولت و در جهت تقویت ارکان نظام مقدس جمهوری اسلامی به مجلس شورای اسلامی عرضه خواهد کرد. اصناف همیشه و در همه حال پشتیبان واقعی و بازوان اجرایی نظام مقدس جمهوری اسلامی هستند و خود را به لحاظ شرعی و قانونی مقید به پرداخت هرگونه مالیات به دولت می‌دانند و اگر سخنی می‌گویند به دلیل علاقه و ارادتی است که دارند و تمام تلاش آنها در جهت توسعه و پیشرفت کشورمان است.

به نفع سازمان مالیاتی و به ضرر بند «ج» است. نکته دیگر اینکه شرکت‌هایی هستند که مالیات بر ارزش افزوده دریافت می‌کنند و بنابراین دلیلی، منحل می‌شوند و مالیات دریافتی را به اداره مالیات پرداخت نمی‌کنند در اینگونه موارد برای مصرف‌کننده هنگام صدور فاکتور آنی مثلا در یک فروشگاه قابل چک کردن نمی‌باشد. در بعضی از کشورها، بخش‌های خصوصی معتمدی وجود دارند که این محاسبات مربوط به ارزش افزوده را انجام داده و به حساب دولت واریز می‌کنند. ولی در کشور ما اکثر واحدهای سنتی باید یک نیروی قراردادی در اختیار بگیرند تا محاسبات مربوطه را انجام داده، اطلاعات لازم را جمع‌آوری و شخصا تا مرحله پایانی پیگیری کند. در بسیاری از کشورها اصناف به دستگاه‌های فروشگاهی متصل به اداره مالیات مجهزند و مالیات بر ارزش افزوده به صورت آنلاین به طور تفکیک شده به حساب دولت واریز می‌شود. در ایران پروسه تولید بسیار طولانی است به طور مثال برای تولید یک تی شرت حدود ۱۲ مرحله گردش کار صنفی در چرخه تولید وجود دارد و در هر مرحله هم مالیات بر ارزش افزوده اخذ می‌شود. در پایان، مصرف‌کننده نهایی با یک تصاعد عددی مواجه می‌شود که قیمت محصول نهایی قابل رقابت با اجناس وارداتی نیست و با این روند چراغ تولید به مرور کم‌سو و خاموش می‌شود. شاید این جمله را بارها شنیده‌اید «شما که از جیب خودتان مالیات بر ارزش افزوده نمی‌دهید» ولی باید بگویم هرواحد صنفی به طور قطع فقط یک یا چند نوع کالای محدود را تولید یا عرضه می‌کند ولی در سبد خانوار بیش از سه هزار قلم کالا وجود دارد و

بنگاه‌های تولیدی در قالب مالیات بر ارزش افزوده معنا و مفهوم دیگری ندارد و این مشکل را تمامی بنگاه‌های تولیدی در این شرایط تحریم و فشار، جهت تامین مواد اولیه، ناچار به تحمل این مشکل هستند. موضوع دیگر، تحمیل سازمان امور مالیاتی به دستگاه‌هایی است که از وصولی‌های مالیات بر ارزش افزوده استفاده می‌کنند که در قالب تبصره ذیل ماده (۶۴) اصلاحی قانون مالیات بر ارزش افزوده آمده است؛ در حالی که این سازمان خود دارای اعتبارات جاری مصوب از محل خزانه است. تصویب این ماده در قانون جز رونق فساد، چیز دیگری در بر نخواهد داشت. در پایان، از جمله خبرهای خوش در این لایحه، تبصره ذیل ماده (۶۶) اصلاحی قانون مالیات بر ارزش افزوده است که نشان می‌دهد مدیران سازمان امور مالیاتی کشور در پی آزادسازی اوقات خود برای سروسامان دادن بیشتر برای اجرای دقیق تر قوانین مالیاتی در کشور هستند؛ زیرا پرونده‌های مالیاتی با بدهی زیر ۱۵۰ میلیون ریال بسیار زیاد بوده و وقت زیادی را از کارکنان سازمان خواهد گرفت بنابراین صرف نظر کردن از آنها، هم وقت سازمان را آزاد خواهد کرد و هم موجب خوشحالی بسیاری از بنگاه‌های کوچک تولیدی کشور می‌شود.

رکود تورمی برای صاحبان و مدیران صنایع فراهم آورده، جذب نقدینگی بنگاه‌های تولیدی، قبل از عرضه و تولید کالا یا خدمات است؛ بدون آنکه این قانون برای تولیدکنندگان مزیتی یا سهولتی در تولید فراهم کرده باشد. عمده‌ترین مشکل برای بنگاه‌های تولیدی ناشی از اجرای این قانون، این است که کارخانه‌ای برای تولید محصول خود به خرید مواد اولیه اقدام می‌کند. این واحد تولیدی باید براساس قانون سال جاری، هشت درصد از ارزش (بهای) محصول را به عنوان مالیات بر ارزش افزوده به فروشنده کالا بپردازد؛ سپس تولیدکننده مواد اولیه را در کارخانه خود انبار می‌کند تا شاید شش ماه دیگر بتواند مواد اولیه را تبدیل به کالای ساخته شده کرده و به دست مصرف‌کننده بعدی برساند تا بتواند هشت درصد از مالیات پرداختی را که در شش ماه پیش پرداخت کرده، وصول کند. در شرایطی که اغلب بنگاه‌های تولیدی با کمبود نقدینگی مواجه هستند و متأسفانه هزینه تامین سرمایه در گردش در کشور بالا بوده و حدود ۳۰ درصد برای تولیدکننده است. این بنگاه تولیدی برای کسب تسهیلات از بانک‌ها و بازار آزاد برای تامین نقدینگی، اقدام کرده تا بتواند هشت درصد مالیات بر ارزش افزوده و مواد اولیه خریداری شده را قبل از تولید و عرضه به بازار بپردازد. در چنین شرایطی، این عمل جز توقیف نقدینگی

بررسی پیش نویس لایحه اصلاحی مالیات بر ارزش افزوده

اصلاح یا تکرار اشتباهات؟

فاطمه سلطانزاده
پژوهشگر اقتصاد



زینب سادات گلستان
پژوهشگر اقتصاد



جمهوری اسلامی قرار گرفت و نهایتاً لایحه مربوطه تدوین و پس از سیر طولانی خود در شهریور ۱۳۸۱ به تصویب هیات وزیران رسید و در مهرماه همان سال به مجلس شورای اسلامی ارایه شد و نهایتاً در اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۷ به تصویب مجلس رسید. این قانون در مهرماه سال ۱۳۸۷ برای مدت پنج سال به صورت آزمایشی به اجرا درآمد. در همان روزهای اول، اجرای قانون مذکور با مقاومت‌هایی از سوی فعالان اقتصادی مواجه شد. این اتفاقات و برخی از موارد دیگر در نهایت منجر به تغییر در نحوه اجرای قانون مالیات بر ارزش افزوده شد که در ادامه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

تعریف: از دیدگاه اقتصادی، ارزش افزوده، مابه‌التفاوت ارزش ستانده و ارزش داده است. اما در تدوین قانون، به لحاظ ارایه نگرش مطلوب اجرایی، این تعریف براساس استانداردهای حسابداری و با تکیه بر روش صورتحساب ارایه می‌شود. بر این اساس، ارزش افزوده را تفاوت بین ارزش کالاها و خدمات عرضه شده با ارزش کالاها و خدمات خریداری شده یک شخص در یک دوره معین تعریف می‌کنند. با توجه به تعریف مذکور، مالیات بر ارزش افزوده نوعی مالیات چندمرحله‌ای است که در مراحل مختلف زنجیره تولید یا خدمات ارایه شده اخذ می‌شود. این مالیات در واقع نوعی مالیات بر فروش چند مرحله‌ای است که خرید کالاها و خدمات واسطه‌ای را از پرداخت مالیات معاف می‌کند.

مزایا: این نوع از نظام مالیاتی دارای قابلیت‌های قابل توجهی مانند شفاف‌سازی فرآیندها و معاملات اقتصادی، ایجاد بانک‌های جامع اطلاعات اقتصادی، تقویت سیستم‌های نظارتی در مراحل مختلف واردات، صادرات، تولید، کاهش بار مالیاتی تولید، اجتناب از پدیده مالیات مضاعف، بالابردن انگیزه صادرات و... است.

معایب: ۱- تأثیر بر تولید و تورم: دغدغه اصلی منتقدان، تأثیر قانون مالیات بر ارزش افزوده بر تورم و تولید است. با توجه به اینکه در حال حاضر کشور از پدیده تورم رکودی رنج می‌برد و بودجه متوازن برای دولت دست‌نیافتنی به نظر می‌رسد، در نتیجه وضع مالیات از یک سو باعث کاهش درآمد قابل تصرف و در نتیجه تقاضای کل و از سوی دیگر با فشار هزینه منجر به افزایش قیمت کالا و خدمات می‌شود. بنابراین توجه به تجربه دیگر کشورها و تعیین نرخ مناسب مالیات، اهمیت بسزایی دارد.

۲- فرارهای مالیاتی: یکی از مهم‌ترین مشکلات قانون مالیات بر ارزش افزوده، فرارهای مالیاتی است که ممکن است به صورت

مقدمه: در ادبیات اقتصادی، از مالیات به عنوان یکی از راه‌های تأمین مالی دولت و ابزاری برای سیاست‌های مالی یاد می‌شود. از این رو برای بسیاری از کشورها، به‌کارگیری یک نظام مالیاتی کارا جایگاه ویژه‌ای دارد. متأسفانه دولت ایران همواره به درآمدهای نفتی وابسته بوده و به همین دلیل اقتصاد کشور از نوسانات درآمدهای نفتی به شدت آسیب دیده است. تجربه‌ای که ایران از تحریم‌ها به دست آورد و پیش‌بینی‌ها در مورد افزایش عرضه نفت و در نتیجه کاهش قیمت آن در سال‌های آتی، زنگ خطری است برای توجه به اصلاح نظام مالیاتی کشور. به این منظور باید روش‌های مختلف اخذ مالیات را شناخته و با توجه به شرایط فعلی کشور، بهترین روش را برگزینیم. یکی از این روش‌ها، مالیات بر ارزش افزوده است.

مالیات بر ارزش افزوده، اولین بار در سال ۱۹۴۸ توسط فومن زیمنس در آلمان و در سال ۱۹۵۱ توسط مشیل لوره در فرانسه به منظور تأمین هزینه‌های بازسازی و پرداخت بدهی‌های دوران جنگ جهانی دوم مطرح شد و پس از آن در بسیاری از کشورهای جهان از جمله ایران مورد استفاده قرار گرفت. لایحه مالیات بر ارزش افزوده برای اولین بار در دی‌ماه ۱۳۶۶ تقدیم مجلس شورای اسلامی شد. لایحه مزبور در کمیسیون اقتصادی مجلس مورد بررسی قرار گرفته و پس از اعمال نظرات به صحن علنی مجلس ارایه شد ولی پس از تصویب شش‌ماهه از آن به تقاضای دولت به دلیل اجرای سیاست تثبیت قیمت‌ها و مشکلات ناشی از جنگ تحمیلی، دولت لایحه مربوطه را از مجلس شورای اسلامی پس گرفت. در سال ۱۳۷۰ دپارتمان امور مالی صندوق بین‌المللی پول نیز، اجرای سیستم مالیات بر ارزش افزوده را توصیه کرد. با توجه به احساس نیاز و نظرات کارشناسان و متخصصان داخلی و بین‌المللی در رابطه با برقراری چنین نظام مالیاتی، برنامه استقرار این نظام مالیاتی در اواخر دهه ۷۰ مجدداً در دستور کار دولت

همین طور امکان وصول مالیات بر خط و آنلاین را که تاکنون وجود نداشت در اصلاحیه جدید دیده‌ایم که از طریق همین سیستم مکانیزه موجود بتوانیم مالیات را براساس تراکنش‌های بانکی وصول کنیم و متقابلاً اعتباراتی که مودی بابت مالیات پرداخت کرده را از طریق همان سیستم به حساب او برگردانیم.

بیش از حد نشان دادن مالیات‌های پرداختی در مراحل قبلی تولید از طریق ساخت فاکتورهای جعلی برای خریدهایی که هرگز صورت نگرفته‌اند، کمتر از حد گزارش کردن میزان فروش و سوءاستفاده از معافیت‌های متعدد و نرخ‌های چندگانه اتفاق افتد.

۳- اخذ مالیات مضاعف و چندباره از تولیدکنندگان کالاها و واسطه‌ای به جای مصرف‌کنندگان نهایی: مساله‌ای که از ابتدای اجرای این قانون، صنعت با دولت داشت، این بود که این مالیات باید برای مصرف‌کننده باشد. منتها به دلیل عدم وجود زیرساخت‌های لازم، کسی را مسوول وصول این کار کردند که دارای هویت صنعتی و در دسترس بود و آن، کسی نبود جز صنعت و چیزی که قبلاً تحت‌عنوان تجمیع عوارض وجود داشت، تبدیل شد به مالیات بر ارزش افزوده.

۴- مشکلات فنی: از میان انتقادات فنی وارد بر این قانون می‌توان به این موارد اشاره کرد: در هیچ‌کدام از موارد بیان شده برای تاریخ تعلق مالیات، شرایطی برای معاملات نسیه‌ای و معاملات بیمانکاران لحاظ نشده است. این درحالی است که معاملات نسیه‌ای و بیمانکاری در اقتصاد ایران از حجم بالایی برخوردارند. در این شرایط مودیان (فروشنندگان نسیه کالا و بیمانکاران) با مشکل پرداخت مالیات معامله مواجه می‌شوند. به عبارت دیگر این گروه باید مالیات معامله‌ای را پرداخت کنند که مبلغی در ازای این معامله دریافت نکرده‌اند. آثار منفی این مشکل زمانی آشکار می‌شود که خریدار نسیه کالاها، دولت باشد و فعالان اقتصادی طرف معامله دولت با مشکلات اقتصادی و کمبود نقدینگی مواجه شوند. این قضیه وقتی پیچیده‌تر می‌شود که خریدار پس از مدتی، کالای خریداری شده به صورت نسیه را، به هر علتی به فروشنده عودت دهد، در این حالت خریدار باید مالیات وصول شده در مرحله قبل را از فروشنده دریافت کند. همچنین هر نوع معامله و نقل و انتقال کالا اعم از هبه، صلح، بخشش و معاوضه‌ای، مشمول مالیات موضوع قانون مالیات بر ارزش افزوده شده است. به عبارت دیگر اساساً در این قانون تفاوتی بین انواع معاملات و کالاها صورت نگرفته و همه انواع کالاها و معاملات با یک مکانیسم یکسان، مشمول مالیات موضوع قانون شده است. از طرفی با بررسی نحوه فعالیت‌ها و چرخه مبادلات برخی کالاها (طلا و جواهرات) بین فعالان اقتصادی می‌توان دریافت که بخشی از معاملات فعالان مذکور، از نوع معاملات اجرتی یا کارمزدی است. کارمزد این نوع از معاملات در مقابل ارزش کالای مبادله شده (طلا) ناچیز است، اما در محاسبه مالیات بر ارزش افزوده این فعالان، پایه محاسبه مالیات بر ارزش افزوده بر مبنای ارزش کل کالای معامله شده است.

بررسی پیش‌نویس مقدماتی لایحه قانون دایمی مالیات بر ارزش افزوده:

در پیش‌نویس مقدماتی لایحه قانون دایمی مالیات بر ارزش افزوده تغییراتی صورت گرفته است که در جدول زیر به بررسی برخی از آنها می‌پردازیم:

همانطور که انتظار می‌رفت اصلاحاتی در راستای بهبود وضعیت موجود و رفع نقایص انجام شده است که در زیر به برخی از آنها اشاره خواهد شد:

۱) ایجاد فصل مالیات سبز؛ با یک مشاهده اجمالی به جدول می‌توان به این نتیجه رسید که در راستای اصلاح قانون مذکور بیشترین تمرکز بر حوزه سلامت بوده است، حال چه این موضوع با قراردادن نرخ مالیاتی بالاتر بر نوشابه و سیگار باشد، چه ایجاد فصل مالیات سبز که

رسیدگی بر آلاینده‌های زیست‌محیطی را برعهده دارد. ۲) شفاف‌سازی و رفع ابهامات؛ افزایش تعداد مواد قانون از آنجا نشأت می‌گیرد که در لایحه جدید به منظور شفاف‌سازی و عدم ایجاد ابهام، بعضی از ماده‌های پیشین به دو یا چند قسمت تقسیم شده‌اند و هر کدام با عنوان ماده‌ای مجزا در لایحه آورده شده‌اند. برای مثال در قانون اولیه، خدمات و کالاها در کنار یکدیگر آورده شده بودند اما در لایحه جدید این دو به طور کاملاً مجزا از هم تعریف شده و مواد و تبصره‌های خاص خود را دارند. مثال دیگر این است که، عدم ذکر معافیت معاملات و تسویه اوراق بهادار و کالا در بورس‌ها و بازارهای خارج از بورس، سود سهام و نقل و انتقال سهام در قانون اولیه، ابهاماتی ایجاد کرده بود، چراکه مالیات مذکور صرفاً باعث تحمیل هزینه اضافی به کلیه اشخاص مرتبط در معاملات بورس اوراق بهادار می‌شد. این خلأ بعدها توسط تبصره یک ماده (۷) قانون توسعه ابزارهای مالی جدید، پر شد که مشابه آن در پیش‌نویس ایجاد شده است. همچنین به ساختار سازمانی مالیات بر ارزش افزوده، وظایف و اختیارات آن به تفصیل پرداخته شده است.

۳) تعریف اعتبار مالیاتی و حد آستانه؛ با وجود تغییرات صورت گرفته همچنان ایراداتی بر پیش‌نویس وارد است که برخی از آنها از این قرارند:

۱- مشکل مربوط به معاملات نسیه‌ای و معاملات بیمانکاران همچنان پابرجاست.

۲- در معاملات کارمزدی و اجرتی، همچنان پایه محاسبه مالیات بر ارزش افزوده بر مبنای ارزش کل کالای معامله شده است.

۳- با وجود اینکه در شرایط فعلی، سرمایه‌گذاری نقش مهمی در رشد اقتصادی و خروج از رکود دارد، ویژگی خاصی در قانون برای آن در نظر گرفته نشده است. برای مثال معافیت کالاهای صادراتی به عنوان انگیزه‌ای برای افزایش تولید معرفی شده است، در صورتی که در فرآیند تولید کالاهای صادراتی، کالاهای سرمایه‌ای یا وارداتی مورد استفاده قرار می‌گیرند که با توجه به عدم معافیت از مالیات منجر به افزایش قیمت تمام‌شده محصول و کاهش قدرت رقابت می‌شود.

۴- اقداماتی برای آمادگی روانی جامعه برای پذیرش و همکاری صورت نگرفته است. از ابتدای اجرای این قانون بسیاری از مردم از افزایش قیمت‌ها و کاهش قدرت خریدشان ناراضی بوده‌اند که این نارضایتی با هر بار تغییر در نرخ مالیات، تشدید شده است. در حال حاضر نیز می‌توان این نارضایتی را در نظرات درج شده ذیل متن پیش‌نویس لایحه در صفحات مجازی مشاهده کرد. اگرچه هم در قانون اولیه و هم در پیش‌نویس فعلی، بر آموزش و ترویج فرهنگ مالیاتی از طریق رسانه‌ها و اتخاذ سازوکارهای مناسب در سطح کشور، تاکید شده است اما تجربه پنج سال گذشته حاکی از عدم موفقیت در این زمینه است. با توجه به اینکه بعد از مدتی طولانی آرامش به بازارها بازگشته است، باید مراقب هر عملی که منجر به التهاب بازارها و تورم انتظاری شود، باشیم. یکی از راه‌های جلب رضایت مودیان این است که مشخص شود منابع حاصل از مالیات، صرف چه اموری شده است.

در مجموع با توجه به اینکه بر لزوم اجرای قانون مالیات بر ارزش افزوده اتفاق نظر وجود دارد، می‌توان با رفع مشکلات فوق به بهره‌مندی هرچه بیشتر از مزایای آن کمک کرد.

با آرایه
مستندات،
پرداخت مبالغی
از مالیات در
مراحل پیش
از تولید را به
سازمان اثبات
کرده و بنابراین
از پرداخت
بخشی از آن
معاف می‌شود.
این دقیقاً همان
مکانیزمی است
که مالیات
مضاعف را
حذف می‌کند.

بازنگری قانون مالیات ارزش افزوده

شماره ماده و توضیح مختصر آن	عنوان
۵۰، ۴۹، ۴۸، ۴۷، ۴۶، ۴۵، ۴۴، ۴۳، ۴۲، ۴۱، ۴۰، ۳۹، ۳۸، ۳۷، ۳۶، ۳۵، ۳۴، ۳۳، ۳۲، ۳۱، ۳۰، ۲۹، ۲۸، ۲۷، ۲۶، ۲۵، ۲۴، ۲۳، ۲۲، ۲۱، ۲۰، ۱۹، ۱۸، ۱۷، ۱۶، ۱۵، ۱۴، ۱۳، ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶	بدون تغییر
ماده ۲- تعاریف و کلیات: تعریف مالیات بر ارزش افزوده و مالیات معلق	تغییرات اندک یا ویرایشی
ماده ۵- تعاریف و کلیات: تعریف دقیق خدمات و جداسازی کالا از خدمات	
ماده ۱۲- معافیت ها: ذکر معافیت معاملات و تسویه اوراق بهادار و کالا در بورس ها و بازارهای خارج از بورس، سود سهام، نقل و انتقال سهام، سود گواهی سرمایه گذاری صندوق های سرمایه گذاری، نقل و انتقال گواهی سرمایه گذاری صندوق های سرمایه گذاری، تبلیغات و آگهی روزنامه ها، خدمات حمل و نقل بین المللی اعم از جاده ای، ریلی، هوایی، دریایی، و ترانزیت کالا و...	
ماده ۱۴- تغییر در مآخذ مالیات: برای مثال مطالبات لائوسول، یارانه پرداختی و کمک های نقدی و غیر نقدی دولت مآخذ مالیات قرار نمی گیرند.	
ماده ۱۶- نرخ مالیاتی: جداسازی نرخ برخی کالاها مثل سیگار و محصولات دخانی و سوخت هواپیما از دیگر کالاها	
ماده ۳۷- سایر مقررات: مالیات آلاینده و واحدهای خدماتی و تولیدی مستثنی اعلام شده، برخلاف قبلی که فقط یک در هزارش در اختیار سازمان قرار میگرفت و بقیه به حساب دولت میرفت در اصلاحیه، یک درصد به حساب درآمدهای عمومی نزد خزانه واریز شده است، سه درصد به عنوان عوارض نزد شهرداری و دهیاری می ماند و مابقی به حساب دولت می رود.	
ماده ۳- تعاریف و کلیات: تعریف دقیق کالا، ضمناً پول رایج کشور و ارز رایج کشورهای خارجی کالا نیست.	
ماده ۹- تعاریف و کلیات: تعریف حد آستانه و اعتبار مالیاتی	
ماده ۲۰- مآخذ و نرخ محاسبه مالیات: ایجاد روشی خاص برای محاسبه و پرداخت مالیات مودیانی که در آخرین حلقه زنجیره مالیات بر ارزش افزوده قرار می گیرند و حجم فروش سالانه آنها تا میزان پنج برابر حد آستانه مشمولیت می باشد.	
ماده ۲۸- وظایف و تکالیف مودیان: افرادی که در ایران به ارائه خدمات می پردازند مشمول مالیات هستند خواه خارجی باشند خواه ایرانی مقیم خارج.	
ماده ۳۳- ساختار سازمانی مالیات بر ارزش افزوده، وظایف و اختیارات آن: سازمان امور مالیاتی موظف به صدور گواهی ثبت نام و مجوز دریافت مالیات می باشد.	تغییرات مفصل
ماده ۳۶- ساختار سازمانی مالیات بر ارزش افزوده، وظایف و اختیارات آن: امکان تقسیط یک ساله مالیات.	
ماده ۳۷- ساختار سازمانی مالیات بر ارزش افزوده، وظایف و اختیارات آن: اطلاعات مربوط به مودیان مالیاتی نزد سازمان امور مالیاتی کشور محرمانه تلقی می گردد.	
ماده ۳۹- ساختار سازمانی مالیات بر ارزش افزوده، وظایف و اختیارات آن: طرح اختلافات مالیاتی مودیان صرفاً در مراجع دادرسی تعیین شده	
فصل ۶- ایجاد فصل مالیات سبز به منظور حمایت از محیط زیست	
ماده ۵- مالیات کالاها و خدمات خاص: عرضه کالاها و ارائه خدماتی مثل نوشابه های گازدار، خودرو سواری با حجم موتور بیش از دوهزار سی سی، انواع سیگار و محصولات دخانی، بنزین و سوخت هواپیما و... علاوه بر نرخ عمومی مالیات بر ارزش افزوده، مشمول مالیات مقطوع نیز می باشند.	
ماده ۵۱- مالیات کالاها و خدمات خاص: مالیات موضوع این فصل به عنوان اعتبار مالیاتی محسوب نمی گردد و قابل کسر و تهازر از مالیات بر ارزش افزوده نخواهد بود.	
ماده ۵۶- مالیات کالاها و خدمات خاص: تاریخ تهیه و تصویب آیین نامه اجرایی احکام مقرر در این فصل	
ماده ۶۲- سایر مقررات: در مواردی که اعتراض به اداره پست تسلیم و یا از طریق سامانه های الکترونیکی سازمان برابر مقررات مربوطه واصل شده باشد تاریخ تسلیم اعتراض به اداره پست و یا وصول توسط سامانه الکترونیکی در حکم تسلیم به مراجع ذی ربط خواهد بود.	
ماده ۶۳- سایر مقررات: سازمان امور مالیاتی کشور برای وصول مالیات بر ارزش افزوده و جرایم متعلق از مودیان و مسئولان پرداخت مالیات نسبت به سایر طلبکاران حق تقدم خواهد داشت.	
ماده ۶۴- سایر مقررات: در اختیار قرار دادن بخشی از منابع شرکتهایی که در وصول مالیات همراه سازمان مالیاتی هستند به این سازمان	جدید (فقط مواد این سطر مربوط به پیش نویس می باشد)
ماده ۶۶- سایر مقررات: قانونی در زمینه مانده بدهی و مالیات اضافی	
ماده ۲۸- سازمان مالیات بر ارزش افزوده و اختیارات آن: تا سیس نهاد «جامعه مشاوران رسمی مالیاتی ایران»	
ماده ۲۹- سازمان مالیات بر ارزش افزوده و اختیارات آن: بررسی مسائل مربوط به اعتراض مودیان	
ماده ۳۲- سازمان مالیات بر ارزش افزوده و اختیارات آن: رسیدگی به تخلفات ماموران مالیاتی تابع احکام مربوط به قانون مالیاتهای مستقیم مصوب ۱۳۸۰/۱۱/۲۷ خواهد بود.	
ماده ۳۸- عوارض کالاها و خدمات: به جای این ماده فصل سبز با مواد متعدد به لایحه جدید اضافه شده است.	
ماده ۴۰- عوارض کالاها و خدمات: موضوع عوارض، نرخ عوارض و توزیع و واریز آن که در پیش نویس در مواد گوناگون ذکر شده است.	
ماده ۴۱: حقوق ورودی: حذف فصل حقوق ورودی و ماده ۴۱	
ماده ۴۴- سایر مالیات ها و عوارض خاص: وجوهی بابت صدور، تمدید و یا اصلاح انواع کارت ها و مجوزهای مربوط از متقاضیان دریافت و به حساب در آمد عمومی واریز می گردد.	
ماده ۴۶- سایر مالیات ها و عوارض خاص: وصول عوارض	
ماده ۴۸- سایر مالیات ها و عوارض خاص: به منظور تأمین هزینه اجرای برنامه های نگهداری، بهسازی و امنیت پرواز و توسعه زیر بناها در فرودگاهها و نیز استفاده از تجهیزات و سیستمهای جدید فرودگاهی و هوانوردی و امنیتی، به شرکت فرودگاههای کشور اجازه داده می شود تا تصویب شورای عالی هواپیمایی کشوری ۲٪ قیمت فروش بلیط مسافران پروازهای داخلی را دریافت کند.	
ماده ۵۱- تکلیف سایر قوانین مرتبط و تاریخ اجرا: حذف چگونگی برقراری وصول عوارض و سایر وجوه از تولید کنندگان کالا و ارائه دهندگان خدمات وارداتی و اصلاحیه آن	حذف شده
ماده ۵۳- تکلیف سایر قوانین مرتبط و تاریخ اجرا: تاریخ گذاری برای اجرای مواد	



خبرنامه



دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام:

تحریم‌ها در آمار ارزی ایران را ۱۰۰ میلیارد دلار کاهش خواهد داد

دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام اظهار کرد: در سال‌های اخیر ما با دونوع تحریم روبه‌رو بوده‌ایم که اولین آن مربوط به تحریم کمی نفت ایران بوده که براساس آن صادرات نفت از روزی بیش از دویلمیلیون بشکه به یک میلیون بشکه کاهش یافت و بیش از هزار میلیون بشکه نفت خام ایران در چاه‌ها محفوظ مانده و صادر نشده است. محسن رضایی اضافه کرد: اما تحریم دوم مربوط به تحریم قیمتی است که در ماه‌های اخیر باعث کاهش قابل توجه قیمت‌ها شده است. اگر کاهش قیمت‌ها تا سه سال آینده ادامه داشته باشد، صدمیلیارد دلار دیگر از درآمد نفتی ایران کاهش خواهد یافت. وی اظهار کرد: طرح‌هایی مانند کارخانه آلومینیوم‌سازی با استفاده از فاینانس و منابع مالی چینی اجرا خواهد شد. در صورت همکاری مطلوب شرکت‌های چینی این امکان وجود دارد که با استفاده از موقعیت ایران در عراق، زمینه سرمایه‌گذاری مشترک ایران و چین در عراق فراهم شود.

قیمت نفت در شش ماه آینده به ۴۳ دلار می‌رسد

موسسه گلدمن ساکس پیش‌بینی کرد متوسط قیمت جهانی نفت در شش ماه آینده به ۴۳ دلار و در یک سال آینده به ۷۰ دلار در هر بشکه خواهد رسید. به گزارش بلومبرگ، موسسه گلدمن ساکس اعلام کرد، برای متوقف‌شدن سرمایه‌گذاری در تولید نفت شیل قیمت هر بشکه نفت خام آمریکا در نیمه نخست امسال باید به نزدیکی ۴۰ دلار برسد. گلدمن ساکس همچنین پیش‌بینی کرده که اوپک تولید خود را کاهش نخواهد داد.

پیشگویی زنگنه از قیمت نفت در بازار

هرچند پیش‌بینی‌های جهانی، از افت قیمت نفت تا ۳۰ دلار در هر بشکه خبر می‌دهند، با این حال زنگنه در گفت‌وگویی با «تریدعربی» که خبرگزاری مهر آن را منتشر کرد، قیمت نفت در ماه‌های آتی را بین ۶۰ تا ۹۰ دلار پیش‌بینی کرد. او به این نکته هم اشاره کرد: تنها اهمی که اوپک می‌توانست در زمینه تأثیرگذاری بر بازار به‌کار گیرد، مساله عرضه بود.

جوکار:

نیاز به اجماع اوپکی‌ها علیه عربستان داریم

عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس گفت: برای اینکه بتوانیم با توطئه‌های نفتی مقابله کنیم، باید با کشورهای دیگر عضو اوپک دیپلماسی کامل داشته باشیم. خیلی از کشورهای حوزه خلیج فارس از تحریم‌های نفتی ایران ضرر و زیان می‌بینند و الان نیز تاوان اقدامات ناخردانه سعودی‌ها را می‌دهند و اعتراض می‌کنند، می‌توان این موضوع را در اوپک به جمع‌بندی رساند تا اعضای اوپک نسبت به اقداماتی که سعودی‌ها انجام می‌دهند، اعتراض داشته باشند و ما شرایط را به وضعیت قبل برگردانیم.

مشاور رییس جمهور:

رشد اقتصاد سال ۹۱ بدون تحریم هم منفی می‌شد

مسعود نیلی در اختتامیه همایش اقتصاد ایران با بیان اینکه آثارها نشان می‌دهد حتی اگر تحریم هم نمی‌شدیم رشد اقتصادی در سال ۹۱ منفی می‌شد، تصریح کرد: ما شکاف بزرگی بین آنچه در سال‌های آینده به آن احتیاج داریم و ظرفیت موجود اقتصاد کشور داریم. مشاور رییس جمهور در امور اقتصادی با اشاره به اینکه چهارمساله دیگر نیز پیش‌روست که بر چالش‌های بلندمدت اقتصاد کشور سوار شده است، تصریح کرد: مورد اول نحوه مدیریت اقتصاد در سال‌های وفور درآمدهای نفتی است. مورد دوم تحریم و ایجاد محدودیت در دسترسی به بازارهای بیرونی است، مورد سوم رکود تورمی و مورد چهارم قیمت نفت است. وی با بیان اینکه ما در اقتصاد کشور بن‌بست و معجزه نداریم، گفت: اما نیازمند اصلاحات ساختاری در اقتصاد کشور هستیم.

پیشنهاد رییس جمهور برای حل مشکلات کشور:

همه‌پرسی

حسن روحانی در اولین کنفرانس اقتصاد ایران، گفت: «خوب است بعد از ۳۶ سال یکی از اصول قانون اساسی که از روز اول تاکنون اجرا نشده، به عنوان مسوول اجرای قانون اساسی خیلی تمایل دارم تا شرایطی فراهم شود تا یک بار هم که شده به این

مالیات بر مصرف جایگزین در آمد نفت

داود دانش جعفری، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام

اصولا درآمدهای نفتی در دو بخش تامین درآمد دولت و تامین ارز مورد نیاز واردات به کار گرفته می شود. در طول سال های گذشته ترکیب نامناسبی میان درآمد دولت در بودجه به وجود آمده که همین موضوع تاثیرپذیری اقتصاد کشور را نسبت به کاهش یا افزایش قیمت نفت بیشتر کرده است. اقتصاد ایران به دلیل وابستگی بودجه دولت به نفت و وابستگی واردات به ارز حاصل از صادرات نفت، همچنان با نوسان روبه رو است نکته قابل توجه این است که هر ساله ما شاهد به کارگیری سایر انرژی ها و کاهش حجم وابستگی کشورها به منابع نفتی هستیم اما در کشورهای در حال توسعه این موضوع معکوس بوده و هر ساله حجم وابستگی آنها به درآمدهای نفتی در حال افزایش است. بیشترین تقاضا برای نفت در جهان تا سال ۲۰۴۰ در حوزه های حمل و نقل، صنعت، واحدهای مسکونی و برق خواهد بود. اگر چالش قیمت گذاری در صنعت برق حل شود، می توانیم با توسعه این بخش نوسانات فروش نفت خام ایران را جبران کنیم.

نوبخت:

۵۰۰ میلیارد تومان یارانه تولید تا امروز پرداخت کردیم

محمدباقر نوبخت، رئیس سازمان مدیریت و برنامه ریزی در حاشیه دومین روز کنفرانس اقتصاد ایران گفت: در سال جاری پنج هزار و ۷۲۷ میلیارد تومان در هیات وزیران برای اختصاص به بخش تولید تصویب شده و سازمان مدیریت و برنامه ریزی موظف شده است که به تفکیک به صنعت هزار و ۲۰۰ میلیارد تومان، حمل و نقل هزار و ۲۰۰ میلیارد تومان و به بخش کشاورزی هزار میلیارد تومان و همچنین بخش های دیگر از این پنج هزار و ۷۲۷ میلیارد تومان پرداخت کند. وی با اشاره به اینکه در حال حاضر ۵۰۰ میلیارد تومان از این یارانه ها را پرداخت کرده ایم، افزود: به بخش کشاورزی ۳۲۵ میلیارد تومان و به بخش حمل و نقل هم ۱۷۵ میلیارد تومان پرداخت شده اما پرداخت های ما به چند بخش به صورت اعانه نخواهد بود بلکه ما از طریق تقبل و تضمین مابه التفاوت تسهیلات ارزان قیمت با نرخ آن در بانک ها یارانه می دهیم.

هزار نفر دیگر خانه نشین شدند

آمارها می گویند: ۱۷۵ هزار نفر از جمعیت کشور به تازگی تصمیم به فعالیت اقتصادی گرفته اند، اما تعداد افراد در مرز بیکاری دومیون نفر شده و یک میلیون و ۵۶۰ هزار متقاضی کار نیز زیر ۳۰ سال دارند. نگاهی به جدیدترین آمارهای منتشر شده از سوی مرکز آمار ایران درباره بیکاری و وضعیت بازار کار کشور نشان می دهد: همچنان بیکاری، میلیونی و بازار کار با فشار جمعیت جوان بیکار زیر ۳۰ سال مواجه است. آمارها بیان کننده این است که در فاصله تابستان تا پاییز امسال، ۱۷۵ هزار نفر دیگر نیز در جمعیت شاغلان یا صف بیکاران کشور قرار گرفتند.

هزینه خانوار ۴ نفره ۳/۶ میلیون تومان شد

تازه ترین بررسی های میدانی و مطالعات کانون شوراهای

اصل عمل شود و آن، این است در مسایل مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به جای اینکه قانون در مجلس تصویب شود ماده قانونی یا برنامه به آرای عمومی مردم و همه پرسی گذاشته شود و تمایل دارم برای یک بار هم که شده برای اجرای مساله بسیار مهمی که برای همه اهمیت دارد، از مردم سوال شود.» رییس جمهور ضرورت گرفتن مالیات از همه کسانی که فعالیت اقتصادی دارند را مورد تاکید قرار داد. رییس جمهوری تصریح کرد: اقتصاد باید از انحصار و رانت نجات پیدا کرده و در صحنه رقابت به فعالیت بپردازد و همه دستگاه های دولتی نیز باید فعالیت های اقتصادی خود را به صورت شفاف اطلاع رسانی کنند.

نوبخت: سه چهارم درآمدهای پیش بینی شده ۹۳ محقق شد

سخنگوی دولت با اشاره به تحقق ۷۵ درصدی درآمدهای پیش بینی شده در بودجه ۹۳ گفت: تدابیری اندیشیده شده که مجبور نشویم تا آخر سال جاری به مجلس متمم یا لایحه اصلاحی برای جبران کسری بودجه ارایه کنیم. محمدباقر نوبخت ادامه داد: گزارشی که از خزانه داری کل کشور دریافت کردم مبنی بر این است که تا ۱۱ آدی سال جاری، منابع و مصارف کشور مشخص شده که بر این اساس، ۱۲۸ هزار میلیارد تومان به خزانه واریز شده است. نوبخت افزود: با توجه به میزان دریافتی منابع از سوی خزانه، می توان عنوان کرد که حدود ۷۵ درصد از پیش بینی ها برای وصول درآمدها تحقق یافته است که این، یعنی اختلاف ۲۵ درصدی در عملکرد با بودجه مصوب سال ۹۳. البته تدابیری اندیشیده شده که مجبور نشویم به مجلس متمم یا لایحه اصلاحی برای جبران کسری بودجه ارایه شود.

نهاداندیان: فاز سوم هدفمندی فعلاروی میز دولت نیست

رییس دفتر رییس جمهور با اعلام اینکه دولت برای اجرای فاز سوم هدفمندی یارانه ها در سال ۹۴ هنوز به تصمیم نهایی نرسیده است، گفت: صحبت از راه های تامین کسری بودجه در سال آینده هنوز زود است. محمد نهاداندیان درباره برنامه دولت برای جبران کسری های احتمالی بودجه ۹۴ گفت: برای تعیین محل های جبران کسری بودجه سال آینده هنوز نمی توان قضاوت کرد و باید منتظر بمانیم و ببینیم که تا پایان سال وضعیت رشد اقتصادی کشور چه می شود. وی در ادامه صحبت های خود در رابطه با برنامه دولت برای اشتغال و رونق اقتصادی نیز توضیح داد: رکودی که به اقتصاد کشور تحمیل شد با خود تعطیلی بسیاری از واحدهای تولیدی یا کار کردن کمتر از ظرفیت واقعی، انواع واحدها را به وجود آورد. زمانی که رونق اقتصادی آغاز می شود تولید افزایش پیدا می کند و نخست قسمت خالی اقتصاد که همان استفاده از ظرفیت های موجود است مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

لغو تحریم ها ۵ درصد مشکلات اقتصاد ایران را حل می کند

حسین راغفر، اقتصاددان با اشاره به اینکه در مورد اثر تحریم ها بر مشکلات اقتصادی غلو شده است، گفت: لغو تحریم ها تنها پنج درصد اقتصاد کشور را سامان می دهد و حتی اگر منابع حاصل به سمت واردات سوق داده شود در بلندمدت وضع اقتصاد بدتر می شود.

دنباله برنامه دولت و مجلس برای لغو معافیت‌های مالیاتی نهاده‌ها و گسترش پایه مالیاتی است که در قالب آن نیز چندی پیش طرحی درخصوص لغو معافیت مالیاتی چند نهاد از جمله آستان قدس رضوی در مجلس به تصویب رسید.

گرانی بنزین در سال ۹۴ فعلا منتفی شد

گرچه مرکز پژوهش‌های مجلس با ذکر دلایلی از احتمال افزایش قیمت حامل‌های انرژی در بودجه سال ۹۴ خبر داده است اما به دلیل افت قیمت نفت در حال حاضر دولت افزایش قیمت بنزین را در دستور کار ندارد اما به عوض آن، طرح جدیدی برای افزایش فروش بنزین هزار تومانی به جای بنزین ۷۰۰ تومانی را در دست اجرا دارد. آمارهای رسمی شرکت ملی پالایش و پخش فرآورده‌های نفتی نشان می‌دهد که پس از رکوردزنی‌های متعدد تابستانی مصرف بنزین و حتی سه‌رقمی شدن مصرف این فرآورده پرترفدار نفتی، در نیمه دوم سال جاری مصرف بنزین تا سطح ۶۵ میلیون لیتر در روز هم کاهش یافته است. مهم‌ترین سناریوی در دست اجرای فعلی دولت برای افزایش فروش بنزین هزار تومانی، اجرای طرح ساماندهی سهمیه ویژه بنزین خودروهای عمومی و خدماتی و تبدیل سهمیه‌های ویژه به سهمیه عادی ۶۰ لیتر در ماه است.

طرح ویژه مجلس برای قطع وابستگی بودجه به نفت و دلار

مجلس‌نشینان همزمان با سقوط جهانی قیمت نفت به کمتر از ۵۰ دلار، طرحی الحاقی در دست بررسی دارند که در صورت تصویب نهایی، ضمن قطع وابستگی بودجه ۹۴ به نفت و ارز، کسری بودجه پنهان دولت نیز شفاف و آشکار می‌شود. به عبارت دیگر، بودجه به معنای واقعی کلمه «ریالی» می‌شود.

اطلاعات پردرآمدها تکمیل شده است

وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی با اشاره به اینکه بانک اطلاعاتی کم‌درآمدها و پردرآمدها تقریباً تکمیل شده، گفت: در این مرحله می‌توان اطلاعات ۱۰ میلیون نفر از افراد پردرآمد کشور را ارایه کرد و الان در شناسایی از دهک‌بندی به صدک‌بندی رسیده‌ایم.

روایت بانک مرکزی از شاخص‌های اقتصادی

در آخرین آمار، تغییرات شاخص بهای کالا و خدمات در مناطق شهری تهران بیانگر تورم نقطه به نقطه ۱۵/۱ درصدی و تورم ۱۲ ماهه ۱۷/۲ درصدی در آذرماه است، این در حالی است که تورم ماهانه آذر نسبت به آبان‌ماه بیشتر شده و از ۱/۵ به ۱/۹ درصد افزایش یافته است. بانک مرکزی همچنین در دی‌ماه از رشد اقتصادی مثبت چهاردرصدی در نیمه اول امسال در غیاب اعلام آمار مرکز آمار خبر داد و پیش‌بینی کرد که با توقف رشد ضریب جینی در سال جاری شکاف طبقاتی که در سال گذشته بیشتر شده بود، کاهش یابد.

معاون وزیر کار: ۷ میلیون «بیکاره» در کشور داریم

معاون کارآفرینی و توسعه اشتغال وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی گفت: ما در کشور هفت میلیون نفر «بیکاره» داریم؛ افرادی که فاقد

اسلامی کار استان تهران نشان می‌دهد، هزینه ماهانه یک خانوار چهارنفره حداقل ۱/۳ و حداکثر ۳/۶ میلیون تومان است. در این تحقیق که مربوط به آذر سال جاری است، مسکن و خوراکی بیشترین سهم را در سبد هزینه این خانوار چهارنفره کارگری دارد. نکته جالب این تحقیق این است که هزینه‌ها به دو نرخ دولتی و آزاد محاسبه شده‌اند. نکته جالب‌تر آنکه در آذر به نسبت ماه قبل یعنی آبان، زندگی با نرخ‌های آزاد ۴۰۰ هزار تومان گران‌تر شده است. نتایج این بررسی در حالی منتشر می‌شود که نرخ تورم اعلامی از سوی دو نهاد مربوطه یعنی بانک مرکزی و مرکز آمار ایران، سیر نزولی در پیش گرفته و به زیر ۲۰ درصد رسیده است.

طی‌بنیا تغییر نرخ سود بانکی تا پایان سال را تأیید نکرد ایسنا؛ وزیر اقتصاد پاسخ صریحی به تغییر قطعی نرخ سود بانکی تا پایان سال نداد و نرخ دوهزار و ۸۵۰ تومانی دلار در لایحه بودجه سال آینده را منطقی دانست. علی‌طی‌بنیا اظهار کرد: «با توجه به اینکه نرخ تورم در یک سال گذشته به‌نحو قابل‌ملاحظه‌ای کاهش پیدا کرده و از ۴۰ به ۱۷ درصد رسیده است، انتظار ما این است که در بازار پول هم نرخ سود به‌طور طبیعی کاهش پیدا کند؛ اما این به آن معنا نیست که دولت می‌خواهد به‌طور دستوری در این مورد تصمیم‌گیری کند بلکه با استفاده از ابزارها و سیاست‌های اقتصادی نرخ سود را با واقعیت‌های جامعه سازگار خواهد کرد.» وی با بیان اینکه «نرخ سود فعلی حاکم در بازار پول متناسب با واقعیت‌های جامعه نیست»، گفت: «شرایطی که اکنون در آن قرار داریم ایجاب می‌کند تا در آینده‌ای نزدیک شاهد کاهش نرخ سود در سپرده و تسهیلات باشیم.»

کسری ۱۳ هزار میلیاردی دولت برای پرداخت یارانه‌ها

غلامعلی جعفرزاده در گفت‌وگو با «مهر» با اشاره به سازوکار دولت برای افزایش قیمت حامل‌های انرژی در سال ۹۳ گفت: «در لایحه بودجه سال ۹۳، ۴۸ هزار میلیارد تومان برای اصلاح قیمت حامل‌های انرژی و ۱۱ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان برای اصلاح یارانه‌ها در نظر گرفته شده، اما در لایحه بودجه سال ۹۴ دولت ۴۸ هزار میلیارد تومان برای اصلاح قیمت حامل‌های انرژی در نظر گرفته است در صورتی که در سال ۹۳ تنها توانستیم ۳۵ هزار میلیارد تومان از درآمدهای محل هدفمندی یارانه‌ها را محقق کنیم. بنابراین برای تحقق درآمد ۴۸ هزار میلیاردی از محل هدفمندی ۱۳ هزار میلیارد تومان کسری داریم.»

«صندوق توسعه ملی» باید ۱۰ هزار میلیارد تومان مالیات بدهد

با توجه به فعالیت‌های تجاری «صندوق توسعه ملی»، رییس «سازمان امور مالیاتی» برای این صندوق هم مالیات برید. فعالیت‌های اقتصادی که به عقیده علی‌عسگری در سه‌ساله که از تاسیس این صندوق می‌گذرد؛ ۱۰ هزار میلیارد تومان مالیات در بر خواهد داشت. بزرگی این رقم وقتی مشخص می‌شود که آن را کنار کل درآمد مالیاتی پیش‌بینی شده برای سال آینده بگذاریم؛ یعنی ۸۶ هزار میلیارد تومان. به عبارت دیگر مالیاتی که «صندوق توسعه ملی» برای فعالیت‌های سنوات گذشته خود باید بپردازد برابر با ۱۱ درصد از کل درآمد مالیاتی لایحه بودجه ۹۴ است. به گفته تحلیل‌گران، به نظر می‌رسد اخذ مالیات از «صندوق توسعه ملی»

هرگونه درآمدی هستند. به گزارش ایرنا، دکتر «حسن طایی» گفت: این افراد نه اشتغال دارند و نه مهارت و در عین حال به دنبال اشتغال هم نمی‌گردند. او گفت: در اصطلاح خارجی به این گروه از بیکاران «neet» گفته می‌شود که در دوره‌ای به دنبال کار می‌روند، ولی پس از مدتی به صورت ابر پراکنده شده و خبری از آنها نیست و در اصطلاح عامیانه به این بیکاران، «علاف» نیز گفته می‌شود. او گفت: این گروه بیکاران می‌توانند برای بازار کار و اقتصاد ما مشکل‌ساز شوند و به نظر می‌رسد باید راهکاری اساسی برای مهارت‌آموزی و اشتغال این گروه اندیشیده شود. معاون وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی گفت: براساس آمار برآوردی، حدود یک میلیون و ۵۰۰ هزار فرصت شغلی در بازار کار ایران در دست افغانه است. طایی گفت: البته بر اساس آمار، شمار افغانه ساکن در ایران می‌تواند بیش از این رقم باشد که این میزان فرصت شغلی در دست آنان است. او گفت: این گروه از اتباع خارجی، برخی از فرصت‌های شغلی سخت را در اختیار دارند که به نظر می‌رسد بیکاران ما در ایران کمتر به این نوع مشاغل علاقه‌مندند یا حاضر به انجام آن نیستند. او در عین حال گفت: کارفرمایی که به دنبال به کارگیری کارگر خارجی برای واحدهای تولیدی خود هستند، باید مراحل قانونی را بگذرانند.

تشکیل کارگروه مشترک وزارت نفت صندوق توسعه ملی و بانک‌ها

رئیس کمیسیون انرژی مجلس شورای اسلامی از تشکیل کارگروه مشترک برای تسریع در اجرای پروژه‌های پارس جنوبی خبر داد و گفت: برای توسعه میدان گازی پارس جنوبی و تسریع در اجرای فازهای این میدان گازی کارگروه مشترک وزارت نفت، صندوق توسعه ملی و بانک‌ها تشکیل شده است. عضو کمیسیون اقتصاد و تلفیق مجلس شورای اسلامی نیز در این نشست گفت: در صدسال گذشته اقتصاد ما وابسته به نفت بوده و تا زمانی هم که جایگزین نفت در اقتصاد نداشته باشیم باز هم وابسته هستیم و باید از این نعمت الهی و سرمایه ملی استفاده کنیم. وی با بیان اینکه صندوق توسعه ملی در این مهم مشارکت می‌کند، تاکید کرد: صندوق توسعه ملی اعتبار یافته را در اختیار وزارت نفت قرار می‌دهد و کمیسیون انرژی مجلس هم در این راستا با تمام ظرفیت خود کمک می‌کند.

اقتصاد ایران هجدهم شد

براساس پیش‌بینی صندوق بین‌المللی پول، در حالی که چین، امسال جای آمریکا را به‌عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد دنیا می‌گیرد، ایران با اقتصاد ۱/۲۸۳ تریلیون دلاری‌اش جایگاه هجدهمین اقتصاد بزرگ دنیا را برای خود حفظ خواهد کرد. براساس گزارش این نهاد بین‌المللی، کل تولید ناخالص داخلی چین براساس شاخص قدرت خرید در سال ۲۰۱۳ بالغ بر ۱۶/۱۴۹ تریلیون دلار بوده که برآورد می‌شود این رقم در سال ۲۰۱۴ به ۱۷/۶۳۲ تریلیون دلار برسد و تولید ناخالص داخلی آمریکا نیز که در سال ۲۰۱۳ بالغ بر ۱۶/۷۶۸ تریلیون دلار بوده در سال ۲۰۱۴ میلادی به ۱۷/۴۱۶ تریلیون دلار باشد که بر این اساس آمریکا برای نخستین بار به جایگاه دومین اقتصاد بزرگ دنیا سقوط می‌کند. صندوق بین‌المللی پول همچنین پیش‌بینی کرده جایگاه اقتصاد ایران میان بزرگ‌ترین اقتصادهای دنیا تغییری نکند و ایران در سال ۲۰۱۴

همچون سال ۲۰۱۳ به‌عنوان هجدهمین اقتصاد بزرگ دنیا باقی بماند. این نهاد بین‌المللی، کل تولید ناخالص داخلی ایران در سال ۲۰۱۳ را بالغ بر ۱/۲۴۴ تریلیون دلار برآورد کرده که این رقم در سال جاری میلادی به ۱/۲۸۳ تریلیون دلار افزایش می‌یابد.

افزایش همکاری‌های نفتی ایران و عمان

در پایان پانزدهمین اجلاس کمیسیون مشترک همکاری‌های اقتصادی ایران و عمان، دو کشور دو سند جامع همکاری امضا کردند. هدف وزیر تجارت و صنایع عمان از همکاری و سرمایه‌گذاری مشترک با ایران تولید کالاهای رقابتی برای حضور در بازارهای منطقه است. با امضای این دو سند که وزرای صنعت و تجارت ایران و عمان آن را نهایی کردند؛ همکاری‌های تهران و مسقط در بخش‌های نفت و گاز و پتروشیمی، آب و برق، شیلات، گردشگری، زیرساخت‌های مخابراتی، استاندارد و نیز امور بانکی و بیمه‌ای وارد مرحله جدیدی می‌شود.

آغاز به کار «سازمان مدیریت» در روزهای آینده

مشاور رئیس‌جمهور در امور اقتصادی گفت: «سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی» کشور بنابر تصمیم شورای عالی اداری، احیا می‌شود و به محض امضای رئیس‌جمهور در روزهای آینده، کار خود را آغاز خواهد کرد و اینکه اسم این سازمان در دولت قبل تغییر کرده باشد، زیاد مهم نیست بلکه نکته حایز اهمیت، صدمه دیدن ظرفیت کارشناسی و مدیریتی نهاد دولت در سال‌های اخیر است. مشاور رئیس‌جمهور در امور اقتصادی و استاد دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه صنعتی شریف اذعان کرد: بازگشت «سازمان مدیریت» و برنامه‌ریزی کشور به‌عنوان دیرپاترین نهاد دولت به ساختار اولیه آن با توجه به شکاف ایجادشده در تربیت نیروی متخصص به طور حتم، مقداری زمان بر خواهد بود.

اتمام ۹۰ درصد مسکن مهر تا پایان سال ۹۴ ۴۰۰ هزار واحد در انتظار خدمات زیربنایی

قائم‌مقام وزیر راه و شهرسازی در مسکن مهر با بیان اینکه تحویل واحدهای مسکن مهر بدون خدمات زیربنایی تخلف است، گفت: برنامه‌ریزی شده که بیش از ۹۰ درصد واحدها تا پایان سال ۹۴ تکمیل شوند و برای تکمیل خدمات زیربنایی واحدهای باقیمانده مسکن مهر پنج هزار و ۶۰۰ میلیارد تومان و اعتبارات روبنایی پنج هزار میلیارد تومان اعتبار نیاز است.

افزایش ۱۶ میلیون تومانی مسکن مهر پرنده

در حالی قرار بود بخشی از واحدهای مسکن مهر پرنده با قیمت تمام‌شده حدود ۱۷ میلیون تحویل داده شود که قیمت نهایی پروژه‌های طرح مهر اعلام‌شده از سوی شرکت عمران پرنده، حکایت از افزایش ۱۶ میلیون تومانی قیمت تمام‌شده واحدهای مسکن مهر دارد.

تسهیلات مسکن مهر به ۳۰ میلیون تومان رسید

شرق: براساس تصمیم شورای پول و اعتبار، تسهیلات ساخت مسکن مهر ۳۰ میلیون تومان، تسهیلات نوسازی بافت فرسوده در کلانشهرها ۵۰ میلیون تومان، مراکز استان‌ها و شهرهای بالای ۲۰۰ هزار نفر ۴۰ میلیون تومان و برای سایر شهرها ۳۰ میلیون تومان شد.

تازه‌های نشر اتاق بازرگانی تهران



مدیریت اقتصادی کشور در شرایط تحریم (چالش‌ها و راهبردها)

تحلیل بازار مسکن و تاثیر آن در اقتصاد کشور

مجری پروژه: شرکت آینده‌پژوهان اقتصاد توسعه
مسوول پروژه: دکتر عبدالرسول قاسمی (عضو هیات علمی
دانشگاه علامه طباطبایی)
ناظران علمی پروژه: دکتر ابراهیم بهادرانی و همکاران: دکتر علی
عرب‌مازار، دکتر حجت‌اله میرزایی.

با توجه به جایگاه اتاق بازرگانی، صنعت، معدن و کشاورزی در اقتصاد ملی، موضوع کتاب به عنوان پروژه‌های تحقیقاتی در سطح راهبردی مورد توجه قرار گرفت. بر این اساس چالش‌های پیش‌روی اقتصاد در سه حوزه راهبردی انرژی، بازرگانی، پول، بانک و بازار مالی تعیین و با توجه به سناریونگاری‌های صورت‌گرفته و بررسی جذابیت راهبردها در فضای سناریویی، راهبردهایی ارائه شده که هر چند در سطح کلان قابل طبقه‌بندی است اما با توجه به نقش تاثیرگذار و بی‌بدیل آن بر فعالیت بنگاه‌های اقتصادی، مورد توجه این اتاق قرار گرفته است.

کتاب از هفت فصل تشکیل شده است.

فصل اول: کلیات تحقیق

فصل دوم: مروری بر ادبیات تحریم‌های اقتصادی

فصل سوم: بررسی روند تحریم‌ها در اقتصاد ایران

فصل چهارم: آینده‌پژوهی تحریم‌ها و جذابیت راهبردها

فصل پنجم: چالش‌ها و راهبردهای حوزه بازرگانی

فصل ششم: چالش‌ها و راهبردهای حوزه نفت و انرژی

فصل هفتم: چالش‌ها و راهبردهای حوزه پول، بانک و بازار مالی

تهیه‌کننده و ناشر: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
(خردادماه ۱۳۹۳)

مسوول پروژه: دکتر حجت‌اله میرزایی

همکاران: علی بدری، پروانه اصلانی، میثم نصیری

مجری پروژه: موسسه مطالعات راهبردی باس و موسسه مطالعات شهر و اقتصاد ناظران علمی پروژه: داوود دانش جعفری (عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبایی) و داوود سوری (عضو هیات علمی دانشگاه صنعتی شریف) کتاب از شش فصل تشکیل شده که در فصول کتاب ابعاد زیر مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است: بررسی نقش حجم نقدینگی بر قیمت مسکن، بررسی تاثیر درآمدهای نفتی و عدم تعادل عمومی بر بازار مسکن، بررسی تاثیر انتظارات بر قیمت مسکن، بررسی تاثیر سایر بازارهای دارایی بر بازار مسکن، بررسی تاثیر مسکن مهر بر بازار مسکن در شهرهای کوچک و بزرگ، بررسی کلی توجیه‌پذیری سرمایه‌گذاری در حوزه مسکن، تحلیل آینده و تاثیر هدفمندکردن یارانه‌ها بر بازار مسکن.

راهکارهای پیشنهادی: مهم‌ترین راهکارهای پیشنهادی برای ایجاد ثبات در بازار مسکن و جلوگیری از اتلاف منابع را به شرح زیر می‌توان برشمرد: پرهیز جدی از شروع قراردادهای جدید ساخت مسکن مهر بدون در نظر گرفتن منابع تسهیلات مورد نیاز، توسعه بازارهای مالی و بهبود فرصت‌های سرمایه‌گذاری در بازارهای رقیب مسکن، الزام دولت به پرداخت یارانه تولید و اولویت‌دهی به بنگاه‌های اقتصادی تولید مصالح ساختمانی و انبوه‌سازان مسکن، ساخت و عرضه مسکن اجتماعی برای تامین مسکن اجاره‌ای مورد نیاز گروه‌های فقیر...

تحلیل‌های داده - ستانده

فناوری، برنامه‌ریزی و توسعه



مؤلف: دکتر اسفندیار جهانگرد (رییس پژوهشکده اقتصادی دانشگاه علامه طباطبائی)، با مقدمه‌ای از دکتر فیروز توفیق است.

ناشر: نشر آماره

کتاب «تحلیل‌های داده - ستانده» که حاصل یک دوره مطالعه و پژوهش در خصوص نظریه داده - ستانده و کاربردهای آن بر عملکرد و فرآیندهای اقتصادی در سازمان‌های اجرایی همچون سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی سابق، دانشگاه علامه طباطبائی و مرکز آمار ایران است در قالب هشت فصل طبقه‌بندی شده است.

فصل اول: نظریه داده - ستانده در قالب فروض، ساختار و الگوی نظری آن ساختار ارایه شد. پایه و اساس این الگو بر مبنای الگوی داده - ستانده لئونتیف بنا نهاده شده است. در این فصل الگوی مقداری و الگوی قیمتی، الگوی بازو بسته، الگوی ایستا و الگوی پویای داده - ستانده و روابط ریاضی تشکیل‌دهنده هر یک از الگوها ارایه شد. فصل دوم: ضریب فزاینده و الگوی داده - ستانده به بیان روش‌شناسی ضرایب فزاینده در قالب الگوی داده - ستانده پرداخته است، که در آن بر بخش‌های اقتصادی تمرکز شده و متغیرهای کلان را در نظر نمی‌گیرد. همچنین برای رفع نقص عدم توانایی تعیین همزمان تغییرات تولید و تغییرات تقاضای نهایی، به بیان روش‌شناسی الگوی جدید ضرایب فزاینده کلان پرداخته شد.

فصل سوم: روش‌های تعدیل جداول داده - ستانده سه روش معرفی شد که عبارتند از: روش تعدیل مضاعف (DD)، روش RAS و روش تعدیل جداول داده - ستانده به قیمت ثابت از طریق جداول جذب و عرضه. روش آخر نیاز به گستردگی نظام آمار و اطلاعات در خصوص شاخص قیمت‌ها به جزییات جداول به قیمت جاری است که معمولاً کشورهای در حال توسعه فاقد چنین نظام آماری است. روش RAS که توسط دیانباخرو هون (۱۹۹۵) برای تعدیل جداول داده - ستانده مطرح شده، توسط جهانگرد (۱۳۸۴) برای ارزیابی روش تعدیل مضاعف و RAS در ایران استفاده شده که بر اساس تحلیل‌های تجربی در صورت در دسترس بودن ارزش افزوده به قیمت ثابت، نتایج روش RAS عملکرد بهتری نسبت به روش تعدیل مضاعف خواهد داشت.

فصل چهارم: الگوی داده - ستانده و تحلیل ساختاری اقتصاد این فصل اختصاص به بررسی‌های تحلیل ساختاری به روش SDA به شکل مقداری و قیمتی و روش مثلث‌سازی برای تحلیل ساختار و روش افراز داده - ستانده میازاوا برای تحلیل ساختار در اقتصاد ارایه شد.

فصل پنجم: روش‌های حذف فرضی و زمینه نفوذ روشی برای تعیین بخش کلیدی و محرک در ادبیات تحلیل ساختاری است. در این روش، یک بخش را به طور فرضی از مدل جدا کرده و پیوندهای اقتصادی را برای بخش‌های باقیمانده محاسبه می‌کنند. در ادامه با استفاده از روش زمینه نفوذ و قاعده شرمن موریسون و ودبری به

بررسی ساختار تابع تولید بخش‌ها با توجه به ضرایب فنی پرداختیم. فصل ششم: بهره‌وری و الگوی داده - ستانده دو روش کلی در خصوص بهره‌وری به کار بسته می‌شود که یکی محاسبه شاخص‌های بهره‌وری است و دیگری، تجزیه بهره‌وری. شاخص‌های بهره‌وری به دو دسته جزیی و کلی عوامل تولید تقسیم‌بندی می‌شوند. در شاخص جزیی به ارتباط ستانده با یک نهاد توجه می‌شود، در شاخص کلی ارتباط ستانده با کل نهادها بررسی می‌شود. همچنین در این فصل رویکرد تلفیقی داده - ستانده و برنامه‌ریزی خطی ارایه شد.

فصل هفتم: پیوندهای اقتصادی، بخش‌های کلیدی و الگوی داده - ستانده و به طور کلی نظریات رشد و توسعه به‌منظور شناسایی اهمیت بخش‌های اقتصادی و نحوه تخصیص منابع در سه گروه اصلی طبقه‌بندی می‌شوند: نظریه رشد متوازن، نظریه رشد نامتوازن و نظریه قطب رشد.

فصل هشتم: الگوی داده - ستانده، تخصیص منابع رشد و رشد اقتصادی در این فصل به بررسی موضوع تخصیص منابع به عنوان یکی از گزینه‌های ممکن برای بررسی نقش کالاهای واسطه در رشد اقتصادی کشورها پرداخته شد. در چارچوب نظری ارایه‌شده جونز برای رشد اقتصادی، کالاهای واسطه‌ای را به عنوان یکی از عوامل موثر بر رشد اقتصادی در الگوی خود گنجانده است.

فصل نهم: الگوی داده - ستانده، تحلیل تصادفی و اقتصاد سنجی فصل حاضر اختصاص به موضوع تصادفی بودن تحلیل داده - ستانده و ترکیب این الگو با الگوی اقتصادسنجی داشت. در این باره انواع استراتژی ترکیب شامل الگوی دوسویه و جفتی، پیوند و جایگزاری مورد واکاوی قرار گرفت.



نکست، سایدبای ساید جدید ال جی

از سری **Door-in-Door™**



تکبانک

شارژ سیم کارت با یه حرکت

خدمتی جدید در موبایل بانک تجارت



ویژه گوشی های اندروید

نسخه جدید موبایل بانک تجارت را از سایت اینترنتی www.tejaratbank.ir دریافت نمایید.



بانک تجارت

بانک فردا

روابط عمومی

مرکز ارتباط مشتریان ۱۵۵۴